

۴۳
زمستان ۱۳۷۴

دانش

فصلنامه راینی فرهنگی
سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد



عاطف برین گفتار
صمیم مرغ چین با گل و کافور
نارنگین که در این باغ بی چون
گل جنب دیده که از راست بر تو
پیش عاقبت سخن
پس گفتار

۴۳
زمستان ۱۳۷۴

دانش

فصلنامه رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - اسلام آباد

مدیر مسؤول

رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران

مدیر مجله

دکتر سید سبط حسن رضوی

بناهمکاره

شورای نویسندگان دانش



شایان توجه نویسندگان و خوانندگان دانش

- * فصلنامه دانش مشتمل بر مقالاتی درباره زبان و ادب فارسی و مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و آسیای مرکزی و افغانستان است.
- * بخش اصلی فصلنامه به مقالات فارسی و بخشی به مقالات اردو اختصاص می یابد.
- * مقالات ارسالی برای چاپ در "دانش" نباید قبلاً منتشر شده باشد.
- * مقاله ها باید تایپ شده باشد و پاورقی ها و توضیحات و فهرست منابع در پایان مقاله ذکر شود.
- * دانش داوطلب معرفی کتابهایی در زمینه های زبان و ادب فارسی و فرهنگ اسلامی و ایران شناسی و پاکستان شناسی است. برای معرفی، لازم است دو نسخه از هر کتاب به دفتر دانش ارسال شود.
- * آراء و دیدگاه های مندرج در مقاله ها، نقدها و نامه ها ضرورتاً "مبتن رای و نظر رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران نیست".
- * فصلنامه دانش درویرایش مطالب آزاد است. مطالبی که برای چاپ مناسب تشخیص داده نشود بازپس فرستاده نخواهد شد.
- * هرگونه پیشنهاد و راهنمایی خود را به نشانی زیر ارسال فرمایید.

دفتر فصلنامه دانش

خانه ۲۵، کوچه ۲۷، ایف ۲/۶، اسلام آباد، پاکستان.

تلفن : ۸-۸۲۷۹۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

باسم الحق

سخن دانش

متون منتشره نشده

شرح اسماء الحسنی

تفسیر از ابوالمظفر شاپور اسفرائینی

به کوشش دکتر محمد حسین تسییحی ۹

اندیشه و اندیشه مندان

نقش خاورشناسان انگلیسی در معرفی ایران و ادبیات آن

میرزا عبد القادر بیدل

دکتر شیخ عنایت الله ۲۰

آذری اسفرائینی

پروفسور محمود عالم ۳۲

نوروز عالم افروز

پروفسور محمد سلیم مظهر ۴۸

تأثیر قرآن در شعر فارسی اقبال

دکتر محمد حسین تسییحی ۶۴

دکتر محمود هاشمی ۷۸

ادب امروز ایران

اندر مقوله بعض ناهنجاریهای شعر امروز

ج - مهجور ۸۴

قامت برازنده ادب امروز ایران

ایرج تبریزی ۹۱

فارسی امروز شبه قاره

ابو البرکات منیر لاهوری و مثنوی او در وصف بنگاله

خانم ام سلمی ۱۰۸

گزیده هایی از شعر فارسی امروز شبه قاره

بشیر حسین ناظم، رئیس امروهوی، فضل حق،

نصرت زیدی، فیض عارفی

گزارش و پژوهش

گزارش نخستین مجمع بین المللی استادان فارسی در ایران
دکتر محمد صدیق شبلی ۱۱۷

- ۱۶۴ دکتر محمد اختر چیمہ بررسی شروح لمعات عراقی
از لاهور بہ تاجیکستان بک منطقہ واحد فرہنگی
۱۶۷ دکتر احمد حسن دانی مرکز تجلیات عرفانی
۱۶۱ دکتر محمد حسین نسیمی برخی نسخہ ہای خطی نفیس و مصور از آثار نظامی گنجوی
۱۵۷ دکتر سید حسن عباس ارج و اعتبار زبان فارسی در پاکستان
۱۶۱ دکتر سلطان الطاف علی گرد ہمایی رؤسای بخش فارسی دانشگاهہای پاکستان
۱۶۶ دکتر سید علیرضا نقوی فہرست کتابہای و مقالات و مجلہ ہای رسیدہ بہ دانش
۱۶۸ بشارت محمود میرزا

معرفی کتابہای تازہ

- ۱ - فارسی غزل کا ارتقا
۲ - دل بیدل
۳ - مجلہ رضا لائبریری جنرل رامپور
۴ - خلاصتہ المناقب
۱۷۳ استاد ظہیر احمد صدیقی
۱۷۴ استاد ظہیر احمد صدیقی
۱۷۵
۱۷۶ نور الدین جعفر بدخشی

تجلیل و یاد

- ۱۷۸ شیخ نوازش علی
۱۷۹ رضا مایل ہروی

نامہ ہا

۱۸۱

بخش اردو

- ۱۸۵ دکتر انعام الحق کوثر بلوچستان مین زبان و ادبیات فارسی
۱۹۰ پروفیسر خانم کنیز بتول ڈھا کے کے فارسی گو شاعر - سید محمد باقر طباطبائی
گزیدہ ہایی از شعر اردو
۲۰۰ قمر بزدانی، دکتر آغا یمن، مظفر وارثی، یعقوب علی رازی، اطہر فیوم راجہ

بخش انگلیسی

A Glimps of contents of this Issue

باسم الحق

فصلنامه دانش، سال ۷۴ را در حالی به پایان می‌رساند که راه جدیدی را آغاز کرده و برای رشد و ارتقاء خود، به تلاش‌های تازه دست زده است. اثر این تلاش‌ها در شماره قبل و بیش از آن در این شماره، به چشم می‌خورد ولی خود می‌داند که "هنوز اندر خم یک کوچه" است.

سرفصل‌های مطالب و مقالات "دانش"، نشان می‌دهد که این فصلنامه، در پی چیست و چه اهدافی را می‌جوید. این فصلنامه، نه می‌خواهد یک فصلنامه ادبی تخصصی در حد عالی باشد که با مجلات و زین ادبی ایران به رقابت برخیزد، و نه یک نشریه تفننی کم‌مایه، که فقط برای تمرین نویسندگی و تشویق قلم به دست‌های تازه وارد، به کار آید. بلکه در این میان "دانش" بر آن است که:

- تحولات و پیشرفت‌های ادبی و علمی زبان فارسی و فرهنگ ایران را به دست‌آوردان و علاقه‌مندان به این زبان و فرهنگ منتقل کند و آنان را در جریان وضعیت کنونی زبان فارسی و ادب امروز ایران قرار دهد.

- برای استادان و محققان فارسی در ایران، وضعیت کنونی فارسی در این خطه را بنمایاند و نقاط قوت و ضعف حیات ادب و فرهنگ فارسی در این منطقه را نشان دهد.

- ذخیره‌ها و گنجینه‌های فارسی این سامان را به علاقه‌مندان و ادیبان و دانشمندان ایران و سایر کشورها، معرفی کند.

- برای دانشجویان و علاقه‌مندان به فارسی در این منطقه، زمینه‌ای برای بروز و ظهور تجربه‌های ادبی و قلم‌زدن به فارسی باشد تا مجالی برای رقابت و سازندگی فراهم سازد.

- و بالاخره فضای تنفس علمی و ادبی دانش‌پژوهان، استادان، دانشجویان و محققان فارسی این سرزمین باشد.

بنابر این، استادان و محققان فارسی در ایران، از راه این فصلنامه باید برای معرفی نویسندگان، شعرا، و محققان فرهنگ ایران و زبان فارسی، به استادان و دانشجویان شبه‌قاره بهره‌برند و سطح آگاهی آنان را درباره ادب امروز ایران افزایش دهند، و محققان و فارسی‌دانان این منطقه نیز برای نشر آثار و

اندیشه های خود، از این فصلنامه بهره جویند و دانشجویان و دانش پژوهان فارسی نیز با رابطه مستمر با این فصلنامه، هم راهی برای ممارست مستمر با فارسی داشته باشند و هم اینکه زمینه ای برای عرض اندام و نشر آثار قلمی خود فراهم بینند. البته این عزیزان باید انتظار نقد و بررسی آثار خود را هم داشته باشند و "دانش" هم برای بازکردن چنین راهی آماده است.

بانگاهی به علاقه و شور و افری که در این مرز و بوم نسبت به زبان فارسی وجود دارد، قطعاً "دانش" در اهداف خود توفیق خواهد یافت و از همکاری و همفکری همکاران ادب شناس فارسی دوست این سرزمین، برخوردار خواهد بود. ان شاء الله.

* * *

از سال آینده "دانش" به عنوان فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان منتشر خواهد شد تا از گنجینه ارزشمند و کم نظیری که در بخش کتابخانه و اسناد این مرکز (کتابخانه گنج بخش) در اختیار محققان و نویسندگان قرار می گیرد، بهره جوئی شود و با ارتباط تنگاتنگی که این مرکز با مراکز آموزشی و تحقیقاتی فارسی در پاکستان و ایران خواهد داشت، بتواند اهداف پیش گفته را محقق سازد و همچنین اساتید و محققان و دانشجویان فارسی، از طریق این فصلنامه بیش از پیش با این مرکز - که ذخیره ها و میراث مشترک فرهنگی و ادبی ایران و پاکستان را پاسداری و ترویج می نماید - آشنا شوند و بتوانند زمینه های رشد کیفی تحقیقات و زبان فارسی را فراهم سازند.

وظیفه خود می دانم از علاقه مندان و محققان فرهنگ ایران و زبان فارسی، که این فصلنامه را مرهون الطاف و همکاری خود ساخته اند سپاسگزاری کنم و آنان را به یاری بیشتر فرا خوانم و مجدداً تاکید نمایم که خوانندگان، "دانش" را آینه میزان حضور خود در لابلای مقالات و مطالب آن بدانند و مطمئنم که هر چه حضور و تجلی آثار قلمی و فکری شما محققان و اساتید عزیز فارسی ایران و پاکستان در "دانش" بیشتر شود، تابش و روشنی آن، افزون خواهد شد.

وآخر دعویٰ ان الحمد لله رب العالمین

مدیر مسئول

سخن دانش

زمین در التهاب استقبال از موکب بهار، به میزبانی گلها می رود و آسمان
آغوش خویش برای پرندگان مهاجر می گشاید.

طبیعت طرب انگیز، حرکتی بهجت زا را تجربه می کند.

کوهها جلوه می فرورشدند. دشتهای آستن می شوند. باغ می خندد.

نسیم پیام آور سحر زلف سنبل شانه می زند. مرغ چمن با گل نو خاسته نجوا دارد.

هوای مسیحا نفس، غبار تن از چهره جان می شوید و باد نافه گشای، روح انسانی
را از آرایش، پالایش می کند.

زمزمه جویبار، غریوباد، غوغای جنگل، امواج متلاطم دریا، خرمن ماه، سر
در دامان بهار سرود عشق. می خوانند.

در چنین حال و هوایی شادی و شور و شوق بر شاخه دلمان رستن و شکفتن
دوباره حیات را نظاره می کند و تصویری زنده و زیبا در ذهن انسان زیبا جوی
می آفریند.

در هر لحظه روان انسان با روح هستی پیوند می خورد و دلهای مشتاق محو
تماشای جلوه های صنع می شود.

به راستی هنگامی که اسفند، آغاز انقلاب سبز طبیعت را نظاره می کند. و
خرمن ماه و طیف شمس و آب و آفتاب و زمین، مظهری از جمال و زیبایی کمال

مطلق را به تماش می گذارد، گاه محاسبه " فراپس " برای بهتر نگرستن " فرارو " نیست "

آری ، می توان در خود تأملی داشت و به کلبه زیبای دل سری زد و اندرون به استقبال موکب بهار و نوجوانی طبیعت ، از غبار اندیشه های شیشه ناک پاک ساخت که رسول خدا (ص) فرمود:

" زیرکترین افراد کسانی هستند که به محاسبه نفس خویش می پردازند و تدارک پس از مرگ می بینند و ابله ترین افراد آنان اند که پیرو هوای خویش می دوند و به آرزوها دل خوش کرده اند ."

متأسفانه بساط پردرد سری که امروز به نام " زندگی شهری " جلوی انسان پهن شده ثمره ای جز طغیان روحی و نتیجه ای جز دلزدگی و افسردگی روانی برای او ندارد، که ناگزیر بشر امروز از " خود بودن " به " بی خود شدن " پناه برده است. انسان امروز به جای آنکه " مال را صرف آسایش عمر کند، عمر را برای گرد کردن مال صرف می کند " و لذتی که باید از مشاهده زیبایهای زندگی و طبیعت برد، فدای رسیدن به زشتهایی می کند که نه لذتی دارد و نه عزتی به او می بخشد.

بی هیچ تردید کسانی که مدام از پی کسب نیازهای کاذب دنیوی می دوند و در تنازع بقا به زندگی عربان انگلی خو کرده اند، عمر خویش برباد می دهند، چرا که " هستی " تنها در پراتنژ محدود " دنیا " و از زوایه " اقتصاد " خلاصه نمی شود. امید به خدا که تقارن فروردین با نوروز باستانی و نوشدن سال به یاری محول الحول و الاحوال ایامی سرشار از ذوق و حال و دریایی بی کران از اندیشه های ژرف و افکار بدیع و تلاش و کوشش برای همه حق جویان و فضیلت خواهان به همراه داشته باشد و جملگی تحت تعلیم و تربیت کلام الهی و سنت نبوی مبدأ خیر و برکت و مشتاق کسب فضیلت و منشأ بروز صفات پسندیده و اخلاق مرضیه باشیم.

شرح و توضیح و تفسیر اسماء الحسنی بسیار شده است اما قدمت و اہمیت این شرح و توضیح اسماء الحسنی (اسمای باری تعالی) این است کہ در آغاز یک تفسیر قدیمی است بہ نام "تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم" تألیف و تفسیر ابو المظفر شافہرور بن طاہر بن محمد اسفراینی یا عماد الدین ابو المظفر طاہر بن محمد اسفراینی متوفی ۷۷۱ هـ ق موموم بہ شہرہ شہورہ شافہرورہ - شافہرور. نام این تفسیر را "تفسیر اسفراینی" و تفسیر طاہری نیز می گویند. هنوز چاپ نشده است. بنابر این شرح و توضیح این مفسر درباره اسماء الحسنی نیز چاپ نشده است. ضمناً این اولین تفسیر است کہ اسماء الحسنی را برده قسمت نموده و نود و نہ نام را بر حسب صفات و افعال باری تعالی شرح و توضیح داده است. شماره نسخه ۵۲۵ محفوظ در کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان. اسلام آباد (پاکستان)

بہ کوشش: دکتر محمد حسین تسیحی (رها)

شرح اسماء الحسنی

فصل سیم

اندر بیان معانی اسمای خدای - عَزَّوَجَلَّ - این است کہ بداننی کہ ہر چیزی کہ ترا یاد کردیم از صفات و اوصاف خدای - عَزَّوَجَلَّ - از آن چہ باذات گردد یا با صفتی زاید بر ذات گردد بہ جملگی اسمای خدای است - عَزَّوَجَلَّ - کہ اندر کتاب خداوند هست و یا اندر سنت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آمدہ است بر آن دلالت کند چنان کہ یک بہ یک ترا یاد کنیم تا بداننی کہ اصل ہر چہ گفتیم اندر اعتقاد از کتاب خدای - عَزَّوَجَلَّ - و سنت رسول - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آمدہ است و معروف ترین آنها کہ آمدہ است اینست کہ ابو ہریرہ روایت کردہ است از پیغامبر - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - کہ وی گفت " إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ إِسْمًا مِّنْ أَحْضَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ " : "خداوند را - عَزَّوَجَلَّ - نود و نہ

نام است هر که آن را بشمرد و معانی آن دانسته باشد اندر بهشت شود. و این معنی اشارت بدان چه ترا گفتیم که هر چه اندر اعتقاد به کار آید اندر این اسماء مجموع است که اگر مجموع نبودی نشان آن نبودی که آن کس که این را داند، ازیرا که سبب آن کسی از اهل بهشت گردد اندر شریعت ایمان هست و اعتقاد دُرست. و آن نام ها این است گرگویی:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

۱ - الْمَلِكُ	۲ - الْقُدُّوسُ	۳ - السَّلَامُ
۴ - الْمُؤْمِنُ	۵ - الْمُهَيِّمُ	۶ - الْعَزِيزُ
۷ - الْجَبَّارُ	۸ - الْمُتَكَبِّرُ	۹ - الْخَالِقُ
۱۰ - الْبَارِئُ	۱۱ - الْمُصَوِّرُ	۱۲ - الْعَفَّارُ
۱۳ - الْقَهَّارُ	۱۴ - الْوَهَّابُ	۱۵ - الرَّزَّاقُ
۱۶ - الْفَتَّاحُ	۱۷ - الْعَلِيمُ	۱۸ - الْقَابِضُ
۱۹ - الْبَاسِطُ	۲۰ - الْخَافِضُ	۲۱ - الرَّافِعُ
۲۲ - الْمُعِزُّ	۲۳ - الْمُذِلُّ	۲۴ - السَّمِيعُ
۲۵ - الْبَصِيرُ	۲۶ - الْحَكَمُ	۲۷ - الْعَدْلُ

٢٨ - اللَّطِيفُ	٢٩ - الْخَيْرُ	٣٠ - الْحَلِيمُ
٣١ - الْعَظِيمُ	٣٢ - الْغَفُورُ	٣٣ - الشَّكُورُ
٣٤ - الْعَلِيُّ	٣٥ - الْكَبِيرُ	٣٦ - الْحَفِيفُ
٣٧ - الْمُقْتَبُ	٣٨ - الْحَسِيبُ	٣٩ - الْجَلِيلُ
٤٠ - الْكَرِيمُ	٤١ - الرَّقِيبُ	٤٢ - الْمُجِيبُ
٤٣ - الْوَاسِعُ	٤٤ - الْحَكِيمُ	٤٥ - الْوَدُودُ
٤٦ - الْمَجِيدُ	٤٧ - الْبَاعِثُ	٤٨ - الشَّهِيدُ
٤٩ - الْحَقُّ	٥٠ - الْوَكِيلُ	٥١ - الْقَوِيُّ
٥٢ - الْمَتِينُ	٥٣ - الْمُخَصِّي	٥٤ - الْوَلِيُّ
٥٥ - الْحَمِيدُ	٥٦ - الْمُبْدِي	٥٧ - الْمُعِيدُ
٥٨ - الْمُحْيِي	٥٩ - الْمُمِيتُ	٦٠ - الْحَيُّ
٦١ - الْقَيُّومُ	٦٢ - الْوَاجِدُ	٦٣ - الْفَاجِدُ
٦٤ - الْوَاحِدُ	٦٥ - الْأَحَدُ	٦٦ - الصَّمَدُ

۶۷ - القادرُ	۶۸ - المُقْتَدِرُ	۶۹ - المُقَدِّمُ
۷۰ - المُؤَخَّرُ	۷۱ - الأَوَّلُ	۷۲ - الآخِرُ
۷۳ - الظَّاهِرُ	۷۴ - البَاطِنُ	۷۵ - الوَالِي
۷۶ - المُتَعَالَى	۷۷ - البِرُّ	۷۸ - التَّوَابُ
۷۹ - المُتَّعِمُ	۸۰ - العَفْوُ	۸۱ - الرُّؤْفُ
۸۲ - المَالِكُ / المَلِكُ	۸۳ - ذُو الجَلَالِ وإِلا كِرَامُ	
۸۴ - المُحِيطُ	۸۵ - المُقْسِطُ	۸۶ - الجَامِعُ
۸۷ - العَنَى	۸۸ - المُعْنَى	۸۹ - المُعْطَى
۹۰ - المَانِعُ	۹۱ - الضَّارُّ	۹۲ - النَّافِعُ
۹۳ - النُّورُ	۹۴ - الهَادِي	۹۵ - البِدِيعُ
۹۶ - البَاقِي	۹۷ - الوَارِثُ	۹۸ - الرَّشِيدُ
۹۹ - الصَّبُورُ		

جمله این نام ها برده قسمت است:

و بدان که جمله این نام ها برده قسمت است: قسمتی که دلالت کند بر ذات

خداوند - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - و هشت قسمت دیگر که دلالت کند بر هر یکی از آن بر صفتی از صفات وی. و قسمتی دیگر دلالت کند بر فعل وی، و بود که نامی باشد که مشترک بود میان دو قسمت یا بیشتر از این اقسام که یاد کردیم و اما آن چه پیدا تر از این یاد کنیم به توفیق خدای عَزَّوَجَلَّ:

قِسْمِ اَوَّل:

اندر بیان نامهایی که دلالت کند بر اوصاف ذات وی چنان که گویی:
۱ - اَللَّهُ: آن که هستی وی باز ندارد هستی چیزی دیگر را، و آن که مستحق عبادت باشد بر اطلاق. و آن که نشاید که اندر مراد وی خلاف باشد، و آن که آفریدن از وی در شاید.

۲ - المَلِک: آن که حجر و اطلاق از وی شاید و کسی را بروی امر و نهی نشاید و گفته اند با قدرت وی گردد.

۳ - مَالِک المَلِک: آن که پادشاهی پادشاهان مَلِکِ وی باشد و اگر گویی ملک قوی دهد و وی بشاید با فعل گردد.

۴ - ذُو الْجَلَالِ وَالْاِکْرَام: آن که وی را اوصاف شرف باشد بی نهایت و گر گویی آن که جلالت آفریند آن کسی را که خواهد با فعل گردد و اکرام نیز از صفات فعل بود بر آن معنی که گرامی گرداند آن را که خواهد.

۵ - القُدُّوس: آن که هیچ نقص بروی نشاید.

۶ - السَّلَام: سلیم است از آن که وی را ضد بود یا مثلی یا بر (افتاده) صتی شناسد.

۷ - المُهَيَّمِن: بزرگتر از آن است که بر همه خلقتان محیط گردد و وی بر هر کوی مطلع است بر خلق گواه است بر هر چه نشان کنند با علم گردد.

۸ - الاَّوَّل: وجود وی نه از حال عدم است.

۹ - الاَّخِر: عدم وی نه از (افتاده).

۱۰ - الظَّاهِر: آن که هر چه آفریده است دلیل کند بر وجود وی تا هیچ خرد مند نبود که چیزی به وی اندر آید بی اختیار وی که نداند که کسی آن را بروی در

آورده است.

- ۱۱ - الباطنُ: آن که وی را نتوان دانستن به بوییدن و چشیدن ویرا و یا بر جواهر و آغراض قیاس کردن و داند ظاهر و باطن چیزها چنان که باشد.
- ۱۲ - المؤمنُ: آن که ایمن است از زوال و اعتراض. و اگر گویی ایمن گردانیده است مطیعان را از عذاب خویش با کلام گردد و اگر گویی تصدیق کرده است راست گویان را با علمش گردد به صدق ایشان و با خبرش و از صدق ایشان.
- ۱۳ - الماجدُ: آن که اوصاف و کمال شرف و عزّ بر تمامی وی را بُود.
- ۱۴ - المجیدُ: مبالغت بُود اندر این معنی که یاد کردیم.
- ۱۵ - الواحدُ: آن که تبعیض بروی نشاید به فعل و نه به وَهْم.
- ۱۶ - الصّمدُ: آن که از وی جویند حاجت ها اندر حال خوف و رجا و مُحال بُود بروی قسمت و نهایت و نشاید وی را همتا.
- ۱۷ - الحکمُ: ذات وی بر آن صفت است که به حکم کند هر چه خواهد و فعل ها بر آن قرار گیرد که وی خواهد و نیز شاید که این وصف با فعل گردد و با ارادت گردد.
- ۱۸ - العظیمُ: آن که اوصاف الهیت جز از او بر نشاید و اگر گویی فعل های عظیم کند هر چند آن فعل به نزدیک وی حقیر بود اندر جنب مقدمات وی از صفات فعل باشد.
- ۱۹ - الجلیلُ: بزرگ تر از آن است که بروی چیزی شاید از نشان های آفریدگی واجب بود وی را انقیاد کردن و اگر گویی برداشته است آن را که خواسته است با فعل گردد.
- ۲۰ - الکبیرُ: ابتدای کارها از وی بُود و انتها با وی بود و جلالت وی را نهایت نباشد.
- ۲۱ - المتکبّرُ: آن که هیچ کس را انقیاد نکند و کس را بروی طاعت نباشد و بر تدبیر هیچ کس کار نکند.
- ۲۲ - العلیُّ: آن که ذات و صفات وی بزرگتر از آن است که به چیزی از صفات آفریده ماند.

۲۳ - الْحَكِيمُ: اعتراض کردن بروی نشاید، و اگر گویی بر آن معنی که افعالش منتظم و مُتَقِن بود با علم گردد و گر گویی آن که افعالش محکم بود. حکیم به معنی محکم بود و از صفات فعل بود.

۲۴ - الْحَقُّ: آن که هستی بروی واجب باشد، و نیستی بروی روا نبود و مستحق عبادت است. و اگر گویی آن که ایمانش محقق حقایق است از صفات فعل باشد.

۲۵ - الْوَكِيلُ: گفته اند به معنی حق بود و گفته اند منفعت ها از وی بُود و مَصْرُوت ها وی دفع کند و انبیا و اولیا را نصرت کند و بر این قول با فعل گردد.

۲۶ - الْوَالِيُّ: شاید که بدارد خلقان را بر آن چه خواهد.

۲۷ - الْوَلِيُّ: دُرست آید که نگه دارد اهل ولایت خویش را بر آن چه خواسته است و دانسته. و اگر گویی نگه دارد ایشان را فعل گردد.

۲۸ - الْعَزِيزُ: همتا نشاید وی را اندر صفات و کمال، و اگر گویی عزیز کند آن را که خواهد با فعل گردد، و اگر گویی هر چه تواند کرد با قدرت گردد.

۲۹ - الْحَمِيدُ: به معنی مجید باشد، و اگر گویی هیچ فعل نکند که نه بر آن ستوده باشد درست آید، و اگر گویی اهل طاعت را حمد کند به نیکوی که بایشان کند با فعل گردد، و اما بدان که مُراد ایشان خواهد به ارادت گردد.

۳۰ - الْقَيُّومُ: مبالغت است از قایم بر آن معنی که وی هستی است وی را اوّل و آخر نشاید. و اگر گویی کافی است مهمّات خلق را بردوام با فعل گردد.

۳۱ - الْبَازِ: موصوف است به جلالت و بزرگی بی نهایت و اگر گویی آن چه گوید راست گوید با کلام گردد، و اگر گویی رفیق کند با بندگان خویش با فعل گردد، و اگر گویی خواسته است عزیز بکردن اولیای خویش را به ارادت گردد.

۳۲ - الْمُتَعَالَى: هیچ بزرگی نبود از معنی صفات مدح و کمال که نه بزرگی او بزرگتران باشد بی نهایت و کس را اندر عدل وی طاقت نباشد.

۳۳ - الْغَنِيُّ: انتفاع و استعانت بروی نشاید و حاجت را فراوی راه نباشد و اگر گویی مستغنی گرداند خلقان را به فضل خویش با فعل گردد.

۳۴ - النُّورُ: آن که هر که به معرفت خدای رسید به وی رسید. و از بهر این گفته اند که کس وی را شناخت إِلَّا به وی، و کس وی را طاعت نداشت إِلَّا به وی، و اگر

گویی که دلیل های معرفت آفرینند با فعل گردد.

۳۵ - الواسع: به معنی غنی باشد و اگر گویی آن که عطا بسیار دهد و بروی دشخوار نباشد با فعل گردد.

۳۶ - الوارث: آن که ملک دیگران منقطع گردد و پادشاهی وی دایم بماند و اگر گویی باقی بود و دیگران فانی شوند با بقا شود و اگر گویی زنده بماند آن که دیگران بمیرند با حیوة.

قسم دُوم:

اندر بیان آن چه دلالت کند بر اثبات قدرت چنان که گویی:

۳۷ - الحی: آن که وی را حیوة است و بر صفتی باشد که علم و قدرت و ادراک بر وی روا باشد.

قسم سیم:

اندر بیان نام ها که دلالت کند بر اثبات قدرت چنان که گویی:

۳۸ - القادر: آن که وی را قدرت بود.

۳۹ - القهار: آن که قادر بود که خلق را بر آن چه خواسته است بدارد طوع و كُره ایشان.

۴۰ - الجبار: به معنی قهار بود، و اگر گویی آن که به هیچ چیزی باک ندارد با ذات گردد، و اگر گویی آن که جبر کند خلل های خلقان، با فعل گردد.

۴۱ - المقتدر: آن که اندک و بسیار اندر حکم و قدرت وی بر آن یکی بود.

۴۲ - القوی: آن که هیچ چیز از آن چه شاید توانستن بر وی دشخوار نبود.

۴۳ - المتین: آن که قادر بود هر چه توان اندیشیدن که کی قدرتی بدان تعلق گیرد، ضعف و عجز را فراوی راه نباشد.

قسم چهارم:

اندر بیان نام هایی که دلالت کند بر اثبات علم وی، چنان که گویی:

- ۴۴ - العَلِيمُ: آن که معلومات وی را نهایت نباشد.
- ۴۵ - الخَيْرُ: آن که ظاهر و باطن چیزها داند به حقیقت و شک و شبهت را فراوی راه نباشد.
- ۴۶ - الحَفِیْظُ: آن که دانا بُود هر چه کند و فراموش کاری بروی نشاید و اگر گویی مضرّت ها از خلقان دفع کند، با فعل گردد.
- ۴۷ - الْمُتَمِّتُ: آن که داند هر چیزی بر آن قدر و بر آن حال که باشد و آن را نگه دارد بر آن چه خواسته است و دانسته که نه افزایش بر آن و نه کاهش.
- ۴۸ - الحَسِیْبُ: عدد چیزها اندر تَفْصِیل و جمله را.
- ۴۹ - الشَّهِيدُ: آن که هر چه داند از جلیل و دقیق اندر هر حالی که داند وی را چنان محقق باشد که دیگران را باشد اندر حال مشاهده، و اگر گویی گواهی دهد روز قیامت مطیع را و عاصی را اندر وقت شمار، با کلام گردد.
- ۵۰ - الْمُتَخَصِّصُ: آن که اجزای هر چیزی داند و مقادیر صفات هر چیزی اندر یابد.
- ۵۱ - اللُّطِيفُ: آن که اندک و بسیار از اجزای فعل ها داند و آن چه اندر افعال وی باشد دیگران را از مضرّت و منفعت و مَحْمَدَت و مذمّت هیچ چیز بر وی پوشیده نگردد، و اگر گویی هرچ کند با مطیعان خیر و صلاح ایشان باشد، هر چند دیگر کس سِرّ آن نداند با فعل گردد، و اگر گویی با خلق لطف کند، با فعل گردد.
- ۵۲ - الرَّشِيدُ: عاقبت کارها داند و منفعت و مضرّت آن شناسد و فصل کند میان حقّ و باطل، و اگر گویی دلیل آفریند خلقان را به معرفت، با فعل گردد.

قِسْم پنجم:

- اندر بیان نام هایی که دلالت کند بر اثبات ارادت وی چنان که گویی:
- ۵۳ - الرَّحْمَنُ: آن که خواسته است که روزی دهد خلق را چنان که دانسته است، و اگر گویی روزی بیافریند ایشان را با فعل گردد.
- ۵۴ - الرَّحِيمُ: خواسته است که نعمت کند براهل طاعت اندر آن جهان، و اگر گویی آن که نعمت دهد ایشان را، با فعل گردد.
- ۵۵ - الْكَرِيمُ: خواسته است نیکوی کردن بسیار و آن بروی دشخوار نباشد، و اگر

گویی صفات مدح باشد وی را، باذات گردد.

۵۶ - الْعَفَاؤُ: خواسته است آمرزیدن بسیاری از عاصیان که دانسته است.

۵۷ - الْعَفْوُ: خواسته است که عذاب نکند بسیاری را از عاصیان و اگر گویی آن که عذاب نکند بسیار از عاصیان، با فعل گردد.

۵۸ - التَّوَابُ: خواسته است که عقوبت نکند قومی را که توبه کنند و اگر گویی پشیمانی آفریند بندگان را بر تعصّب، با فعل گردد.

۵۹ - الْوَدُودُ: خواسته است که نیکوی کند باز آن که دانسته است از اولیای خویش، و اگر گویی آن که نیکوی کند با فعل کند.

۶۰ - الْعَفْوُ: خواسته است که عذاب نکند بسیاری را از عاصیان و نیکوی کند با ایشان.

۶۱ - الرَّؤْفُ: خواسته است که با بندگان رفق کند و دشواری ها بر ایشان آسان کند، و اگر گویی رفق کند با ایشان با فعل گردد.

۶۲ - الصَّبْرُ: خواسته است تأخیر گردد عقوبت عاصیان.

۶۳ - الْحَلِيمُ: آن که خواسته است که عقوبت نکند بسیاری را از عاصیان که دانسته است، و اگر گویی که عقوبت نکند آن را که خواسته است، با فعل گردد.

قِسْمِ شِشْمِ:

آن چه دلالت کند بر اثبات سمع از نام های وی چنان که گویی:

۶۴ - السَّمِيعُ: آن که شنود هر چه شاید شنیدن.

قِسْمِ هَفْتَمِ:

اندر بیان آن چه دلالت کند بر اثبات بصر از نام های وی چنان که گویی:

۶۵ - البَصِيرُ: آن که بیند هر چه شاید دیدن.

۶۶ - الْقَرِيبُ: آن که بینا و شنوا و داناست به احوال بندگان و قادر است برگردانیدن احوال ایشان و این نام دلالت کند بر چهار صفت.

قسم هشتم

- اندر بیان آن چه دلالت کند بر کلام وی از نام های وی چنان که گویی:
- ۶۷ - الشُّكُورُ: آن که بشاید بندگان خویش را بر اندک و بسیار از طاعت های ایشان، و اگر گویی ثواب دهد بر طاعت به ارادت گردد.
- ۶۸ - الْمُجِيبُ: آن که اجابت کند خوانندگان را بر معنی خطاب و اگر گویی که بیافریند آن چه همی خواهد، با فعل گردد.
- ۶۹ - الْبَاعِثُ: آن که رسولان فرستاد و حشر کند خلقان را.

قسم نهم

- اندر بیان آن چه دلالت کند بر اثبات بقا از نام های وی چنان که گویی:
- ۷۰ - الْبَاقِي: آن که بروی فنا نشاید، وی را صفتی بود قایم به ذات وی که از بهر آن باقی باشد لم یَزَلْ و لا یَزَالُ، و قیوم نیز گفته اند که بر معنی بقا دلالت کند.

قسم دهم

- اندر بیان نام هایی که دلالت کند بر افعال مختلف از نام های وی، چنان که گویی:
- ۷۱ - الْخَالِقُ: هست کننده آفریده ها است.
- ۷۲ - الْبَارِئُ: چیزها بیافریند. "برأ" به معنی ایجاد و پیدا کردن

تذکر:

(ظاهراً متن نسخه موجود در کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در اینجا افتادگی دارد! با وجود این، این مقدار باقی مانده را باید مغتنم شمرد.)

نقش خاورشناسان انگلیسی در معرفی ایران و ادبیات آن

انگلیسی ها در آغاز با اهداف بازرگانی و سیاسی به ایران روی آوردند. در روزگار ملکه الیزابت در سال ۱۵۶۱ م (۹۶۵ هـ) بازرگانی به نام انتونی جینکن سونی (Anthony Jankonson) به دربار شاه ظهاسب (۹۱۹ - ۹۸۴ هـ ق) رسید و اسناد رسمی خود را به وی ارائه داد و از شاه تقاضا کرد که به او اجازه داده شود که در ایران به بازرگانی بپردازد. اما انتونی به اهداف خود نرسید. با این همه آنان کوشیدند که با ایران روابط بازرگانی برقرار کنند، زیرا نمی خواستند، از بازارهای غنی ایران چشم ببوشند. هیئت بازرگانی دیگری از انگلیستان در سال ۱۵۶۸ م (۹۷۶ هـ) به ریاست آرتهرایدورد (Arthor Edward) و رچرד ولز (Richard Wills) به قزوین که در آن زمان پایتخت ایران بود، آمد. این بار هیئت مزبور به اهداف خود رسید و میان انگلیس و ایران پیمانی منعقد شد. به این ترتیب بازرگانان انگلیسی برای بازرگانی در ایران اجازه رسمی دریافت کردند.

شاه عباس در سال ۱۵۸۷ م (۹۹۶ هـ) بر سرکار آمد. در این دوره نه تنها با انگلیس روابط دوستانه برقرار شد، بلکه این روابط به گونه سیاسی درآمد. انتونی شرلی (Anthony Sherly) که فارغ التحصیل دانشگاه آکسفورد بود، در سال ۱۵۹۸ م (۱۰۰۷ هـ) با هیئتی به دربار شاه ایران آمد و درباره اتحاد سیاسی میان دو کشور پیشنهاد داد. انتونی شرلی برای به دست آوردن رضایت شاه عباس کارهای دیگر نیز انجام داده بود.

از جمله به گروهی در ارتش ایران به شیوه جاری در انگلیستان فنون جنگی آموخت. ایرانیان با کمک آموزش نظامی و نیز انگلیسیان در سال ۱۶۲۲ م (۱۰۳۲ هـ) پرتغالیها را از جزیره هرمز بیرون راندند. پرتغالیها از سال ۱۵۱۵ م (۹۲۱ هـ) هرمز را به تصرف خود در آورده بودند.

پس از شاه عباس، شاه صفی (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ هـ ق) به سلطنت ایران رسید. در روزگار شاه صفی نیز به سال ۱۶۲۹ م (۱۰۳۹ هـ) میان ایران و انگلیس پیمان

تازه ای بسته شد. لکن در همان زمان برای انگلیستان دشواری پیش آمد و آن این بود که هلندیها نیز در زمینه بازرگانی به میدان آمدند و در کشورهای شرقی درکار بازرگانی با انگلیسی ها سهیم شدند. انگلیسی ها در سال ۱۶۵۴ با هلندیها به کنار آمدند و در همان زمان فرانسویها به رقابت با انگلیستان برخاستند. در این دوره رقابت بین المللی که سفیران انگلیسی نیز در ایران بودند، از اهداف بازرگانی خود حمایت می کردند.

شرکت هند شرقی (East India company)

هنگامی که سلسله صفوی در ایران زوال پذیرفت، سیاحان و بازرگان انگلیسی با دشواریهای بسیار دچار شدند. در برابر آن شرکت هند شرقی پیشرفت بسزایی کرد. و با افول تیموریان در هند، شرکت مزبور گسترش بسیار یافت. از دوره های پیش از آن، زبان فارسی در هند به عنوان زبان رسمی و ادبی شناخته شده بود. اسناد و فرمانهای رسمی شرکت نیز به زبان فارسی بود و برای کارمندان شرکت فراگرفتن زبان فارسی لازم بود. در پیامد این کارگزاران انگلیسی به زبان و ادب فارسی دلبستگی پیدا کردند و همان علاقه کم کم کار آنان را به مرز پژوهشگری علمی و ادبی رساند.

ویلیام جونز

کارگزاران شرکت هند شرقی به زبانهای شرقی و ادبیات آن علاقه شدیدی داشتند، از آن میان "ویلیام جونز" بسیار سرشناس و پرکار بود. وی در سال ۱۷۴۶ م (۱۱۵۹ هـ) در لندن چشم به جهان گشود و برای آموزش دوره های عالی در دانشگاه آکسفورد ثبت نام کرد، و زبانهای شرقی را مورد پژوهش قرار داد، افزون بر آن بسیاری از زبانهای غربی را نیز فراگرفت. جونز در بیست و دو سالگی به عنوان "خاورشناس" شناخته شد. هنگامی که شاه دانمارک به نام "کریستیان" در سال ۱۷۶۸ م (۱۱۸۲ هـ) به سیاحت انگلستان آمد، ترجمه کتاب "تاریخ نادری" تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی را برعهده جونز گذاشت و او این کتاب را به زبان فرانسوی ترجمه کرد که در سال ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ هـ) منتشر شد. جونز کتابی با عنوان "دستور زبان فارسی" در سال ۱۷۷۰ م منتشر ساخت. سپس چندین بار کتاب مزبور چاپ شد. سال بعد وی بسیاری از سروده هایی از زبانهای شرقی را (به زبانهای غربی) ترجمه کرده به دنیای ادب عرضه کرد. در آغاز این

کار، درباره شعر در زبانهای شرقی دو مقاله ارزشمند به رشته تحریر درآورد جونز پس از فراگرفتن زبانهای شرقی به علم حقوق پرداخت. پس از چند سال مدیران شرکت هند شرقی او را در کلکته که در آن روزگار به نام "فورت ویلیام" معروف بود، دعوت کردند و ماموریت قضاوت دادگاه عالی را برعهده وی گذاشتند حکومت انگلیسی او را لقب "سر" (Sir) (آقا) داد. جونز به مدت اقامت در هند زبان سانسکریت را نیز آموخت و در ضمن آن نمایش مشهوری از "کالیداس" (Kalidas) را به عنوان "شکتلا" به زبان انگلیسی برگرداند. افزون بر آن داستانهایی از "هتوپودیش" را نیز به زبان انگلیسی ترجمه کرد. جونز پس از فرا گرفتن زبان سانسکریت متوجه شد که این زبان با زبان فارسی و زبانهای گوناگون اروپایی تشابه نزدیکی دارد. در نتیجه او نظریه ای را عرضه کرد که زبانهای سانسکریت، فارسی یونانی و لاتینی یک ریشه دارد. پژوهش های بعدی این نظریه را تایید کرد و به این گونه تحقیق و بررسی تطبیقی زبانهای آریایی بنیاد گشت.

یکی از بزرگترین خدمات ادبی وی این بود که به همراهی چند تن از دانشمندان "انجمن آسیایی بنگال" (Asiatic Society of Bengal) را برپا کرد. انجمن مزبور مجله یی به عنوان "تحقیقات آسیایی" (Asiatic Researches) منتشر می کرد. جونز نیز در آن مجله به نگارش مقاله ها پرداخت. انجمن آسیایی بنگال در طی دو یست سال گذشته کتابهایی به زبانهای فارسی و عربی انتشار داد و در پیامد آن علوم شرقی بسیار گسترش یافت.

پیش از این گفتیم که ویلیام جونز سروده هایی از زبانهای شرقی به زبان انگلیسی برگردانده بود. از آن میان برخی از غزلیات خواجه حافظ شیرازی را به انگلیسی ترجمه کرد و ضمن آن لطافت و بیان شیرینی به کار برد که علاقه مندان شعر به آن توجه کردند.

چارلس ولکنس (Sir Charles Wilkins)

از میان همروزگاران ویلیام جونز "چارلس ولکنس" بود. وی کتابدار شرکت هند شرقی بود و فرهنگ ضخیم فارسی تألیف "رچرردسون" (Richardson) را در سال ۱۸۰۶ م (۱۲۲۱ هـ) منتشر کرد. وی چاپ نستعلیق را ساخت و برای نخستین بار آن را در سال ۱۷۸۱ م (۱۱۹۶ هـ) تجربه کرد. پس از آن بسیاری کتابها را با همان وسیله چاپ کرد.

فرانسیس گلادوین (Francis Gladwin)

از میان کارگزاران شرکت هند شرقی، در فعالیت علمی و ادبی خود بسیار سرشناس بود وی در دوره استاندار "وارن هیستنگس" (Warren Hastings) در سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۶ هـ) استاد دانشکده فورت ویلیام (کلکته) گشت و سال بعد در پته مامور گردید و بقیه عمر را در همانجا به سربرد. گلادوین نخست کتاب "آئین اکبری" (تألیف ابوالفضل علامی) را با عنوان "Institute of Akbar" به زبان انگلیسی ترجمه کرد. ترجمه مزبور از حیث ضخامت کتاب و اهمیت تاریخی آن ویژگی دارد. افزون بر آن "پندنامه" اثر سعدی و "بیان واقع" از عبدالکریم کشمیری را نیز به زبان انگلیسی برگرداند. گلادوین "طوطی نامه" نوشته محمد قادری را تصحیح کرد و سپس ترجمه انگلیسی این را منتشر کرد. ارزشمندترین بخش کارنامه ادبی او ترجمه انگلیسی "گلستان سعدی" به شمار می آید که در سال ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ هـ) در لندن انتشار یافته است. اگرچه پس از آن دیگران بهتر از کارهای او کتابهای مزبور را به زبان انگلیسی ترجمه کردند. اما نمی توان از گفتن آن ابایی داشت که گلادوین به خاطر تقدم بر آنان برتری دارد. در همان دوره کتابهای تاریخی بسیاری به زبان انگلیسی ترجمه شد مثلاً پرفسور الف داو (A-Dow) "تاریخ فرشته" (از فرشته) را به انگلیسی ترجمه کرده که با عنوان "History of Hindostan" (تاریخ هند) در سال ۱۷۷۰ م (۱۱۸۴ هـ) در لندن چاپ شد. همچنین جی واث (G. White) "ملفوظات امیر تیمور" (توزک تیموری) را با عنوان "Institute Timur" به انگلیسی ترجمه کرد و در سال ۱۷۸۳ م (۱۱۹۸ هـ) از آکسفورد انتشار داد. افزون بر آن، جان ملکم (Sir John Malcolm) درباره تاریخ ایران کتابی مستقل به انگلیسی با عنوان "History of Persia" نگاشته که در سال ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ هـ) در لندن منتشر شد، آن کتاب کماکان از اهمیت تاریخی برخوردار است.

شعر فارسی:

کتابهای پیشگفته بیشتر تاریخی است. اما دانشمندان انگلیسی در شبه قاره به شعر فارسی بی علاقه نبودند. در این زمینه نخست به "شاهنامه" فردوسی توجه کردند که حماسه ملی ایرانیان از شهرت جهانی برخوردار است. جوزف کامپیون (J-Campion) پاره‌ای از شاهنامه را در سال ۱۷۸۵ م (۱۲۰۰ هـ) در کلکته منتشر کرد. سه سال پس از آن بخش دیگری از آن را در لندن انتشار داد. ترنر

میکن (Turner Macon) تمام "شاهنامه" را در چهار مجلد در سال ۱۸۲۹ م (۱۲۴۴-۵ هـ) چاپ کرد و راه را برای هرگونه پژوهش درباره شاهنامه باز کرد. شرکت "آپ جان" (Up-John) در سال ۱۷۹۱ م (۱۲۰۶ هـ) برای نخستین بار دیوان حافظ را چاپ کرد. چهار سال پیش از آن "جان نات" (John-Not) ترجمه منظوم چند غزل از خواجه را در لندن چاپ کرده بود. "بوستان" سعدی در سال ۱۸۲۸ م (۱۲۴۴ هـ) به صورت کامل منتشر گشت. اگرچه چند حکایت از منظومه مزبور پیش از آن نیز چاپ شده بود. گلادوین "گلستان" سعدی را به انگلیسی ترجمه کرد که پیش از این نیز از آن یاد کرده ایم. پس از آن دومولین (Dumoulin) و روس (J-Ross) گلستان را دوباره به انگلیسی برگردانیدند. ترجمه های تازه اهمیت و جایگاه گلستان سعدی را نزد آنان نشان می دهد. ایتکنس (Atkins) در سال ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ هـ) داستان "لیلی و مجنون" نظامی گنجوی را به انگلیسی ترجمه کرد و بلیند (Bland) در سال ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ هـ) مخزن الاسرار او را چاپ کرد.

اگر کوششهای علمی و ادبی کارگزاران شرکت هند شرقی و خدمات آنان را به ادب فارسی به تفصیل ذکر کنیم دفتری جداگانه لازم دارد. لکن ما تنها اشاره ای گذرا به آن کرده ایم. در کنار دوستداران انگلیسی ادب فارسی نویسندگان فارسی نویس بومی شبه قاره نیز فعالیت می کردند و آن سنت ادبی و علمی تا به حال ادامه دارد. سخنان پیشگفته نشان می دهد که کارگزاران شرکت، مردم انگلستان را به زبان و ادبیات فارسی آشنا کردند و در این کار، سهم بسزایی داشته اند. نا بجا نیست اگر بگوئیم آغاز ایران شناسی در انگلیستان مدیون ذوق علمی کارگزاران شرکت انگلیسی است.

در ادبیات سرزمین بزرگ ایران، شعر فارسی جایگاه والایی داشته است. شیرینی و عذوبت غزل، شعر فارسی را در سراسر دنیا پسندیده و مقبول داشته است. بسیاری از نویسندگان ملل پیشرفته نه تنها غزل فارسی را ستایش کرده، بلکه موضوعات غزل فارسی و اسلوب و تشبیهات و استعارات آن را در سخن خود به عاریت گرفته، ادب خود را با شیوه های آن آراسته کرده اند. حافظ بزرگترین سراینده غزلسرای ادب فارسی به شمار می آید. این امر شگفت انگیز نیست که خاورشناسان اروپایی نه تنها شائستگی خود را در چاپ متن دیوان حافظ نمایش دادند، بلکه برخی از نویسندگان غزلیات حافظ را به زبانهای خود برگردانده اند. از جمله ترجمه جان نات که نمونه ای دلآویز از ذوق ادبی شعری

نویسندگان اروپایی و مهارت فنی آنان در کار ترجمه است. بسیاری از سراینندگان اروپایی تحت تأثیر غزلسرای حافظ اند از آن میان "گوته" (Goethe) آلمانی بسیار سرشناس است که به پیروی او دیوانی با عنوان "West Oestliche Divan" تنظیم کرد و در سخن خود از همان موضوعات و تشبیهات و تلمیحات بهره برده که از ویژگیهای شعر حافظ بوده است. گذشته از آن، وون پلتن (Von Platten) و "رکرت" (Fr. Ruckert) نیز به پیروی حافظ سروده هایی گفته اند و این روش تا آنجا گسترش یافت که در میان نویسندگان و سراینندگان آلمانی چیزی به پیروی حافظ گفتن دیگر تازگی نداشت.

امری که لازم است ذکر کنیم این است که غزلیات حافظ در میان اروپاییان به آن اندازه مقبول نشد که رباعیات عمر خیام. این امر از این حیث بسیار شگفت آور است که جایگاه حافظ به عنوان غزلسرای نظیر و مسلم است. به هر حال ادوارد فتس جیرالد (Edward Fitz Gerald) از آن افتخار برخوردار بود که رباعیات خیام را به انگلیسی ترجمه کرد و به مردم انگلستان عرضه کرد. نسخه های خطی رباعیات او در کتابخانه بادلیان آکسفورد نگاهداری می شد. فتس جیرالد گزیده آن را به زبان انگلیسی برگردانده که برای نخستین بار در سال ۱۸۵۹ م (۱۲۷۶ هـ) در لندن منتشر شد اما تا چند سال مردم بدان توجه نکردند و در پایان به طور تصادف روسیتی (Rossette) و سوونرن (Swinburne) آن را در یک کتابفروشی دیدند و ویژگیهای ادبی و ندرت اندیشه آن را فوری متوجه شدند و دیگر نویسندگان را درباره آن آگاه ساختند. بدین گونه ترجمه رباعیات خیام بسیار شهرت یافت. کم کم وی در غرب از شهرتی جهانی برخوردار شد که نصیب دیگر نویسندگان و سراینندگان مشرق زمین نشده بود. راز این پسندیدگی در فلسفه زندگی و شیوه اندیشیدن او پنهان است که وی در رباعیات خود عرضه کرده است.

بسیاری از نویسندگان دیگر نیز کوشیده اند که رباعیات خیام را به انگلیسی ترجمه کنند. لکن ترجمه جیرالد از شهرت بسزایی برخوردار بوده است.

تحقیق در تصوف ایرانی

در نخستین سده های روزگار اسلام، عرفای ایرانی در ارتقای تصوف اندیشه های تازه ای مطرح کردند که بررسی آن تازگی ندارد. در آغاز کار کتابهای عرفانی به زبان عربی نگارش یافته بود. اما علی هجویری (م ۴۶۵ هـ / ۱۰۷۲ م)

زبان فارسی را برای اظهار بیان خود برگزید و کتاب او به نام "کشف المحجوب" نخستین کتاب عرفانی ارزشمند به زبان فارسی بود. خاورشناسان انگلیسی تصوف اسلامی را مورد توجه خود قرار داده به بسیاری از متون فارسی دست یافتند. نخستین خدمت خاورشناسان به تصوف این بود که بسیاری از کتابهای پیشین تصوف را منتشر کردند و در تصحیح متون آنها به گونه علمی جدید بسیار زحمت کشیدند. کتابهای مزبور برای تحقیق در زمینه عرفان از اهمیت اساسی برخوردار اند، زیرا بدون آنها نمی توان آموزشها و اندیشه های صوفیان را دانست. در ضمن آن خدمت دیگری خاورشناسان آن بود که بعضی از کتابهای عرفانی را به زبان انگلیسی ترجمه کردند. به این گونه راه را برای دوستداران علم و ادب باز کردند تا هرچه بیشتر از آنها استفاده کنند. از خدمات آنان یکی این بود که کتابهای مستقلی درباره تصوف نگاشته اند. در ضمن آن نیز از آثار فارسی و عربی بهره برده اند.

کتابهای فارسی عرفانی و یا ترجمه آنها که به کوشش دانشمندان انگلیسی منتشر شده بسیار است، برای نمونه چند نمونه از آن را در اینجا نام می بریم:

فالکنر (Falconer) ترجمه انگلیسی "تحفة الاحرار" از جامی را در سال ۱۸۴۸ م (۱۲۶۵ هـ) در لندن منتشر ساخت.

نساویس (Nassau Lees) "نفحات الانس" اثر جامی را در سال ۱۸۵۹ م (۱۲۷۶ هـ) در کلکته چاپ کرد.

پرفسور ونفیلد (Whinfield) "گلشن راز" تألیف شیخ محمود شبستری را با ترجمه انگلیسی در سال ۱۸۸۰ م (۸-۱۲۹۷ هـ) در لندن انتشار داد. علاوه بر آن با همکاری خود به نام میرزا محمد قزوینی "لوايح" جامی را نیز با ترجمه انگلیسی در سال ۱۹۰۷ م در لندن به چاپ رسانیده است.

پرفسور نکلسون، استاد معروف دانشگاه کمبریج در رشته پژوهش تصوف بسیار نامور شده بود. وی کتاب "اللمع فی التصوف" از شیخ ابوالنصر سراج طوسی و "تذکرة الاولیا" شیخ فریدالدین عطار را چاپ کرد. افزون بر آن درباره تصوف کتابهای مستقلی و نیز مقاله ها نگاشته و آغاز تصوف و ارتقای آن و نیز گروههای گوناگون صوفیان، آموزشها و نظریات ویژه آنان را بررسی کرده است. از میان آنها ترجمه انگلیسی او از کشف المحجوب "علی هجویری جایگاه بلندی دارد که در سال ۱۹۱۱ م (۱۳۲۹ هـ) در لندن انتشار یافت. اما بزرگترین کارنامه نکلسون در رشته تصوف این بود که پس از زحمت فراوان بیست ساله خود

"مثنوی معنوی" مولانا رومی را که از شهرت جهانی برخوردار است، در سه مجلد چاپ کرد. در تصحیح آن گذشته از نسخه های خطی مثنوی از گزارشهای به زبانهای عربی، فارسی و ترکی نیز استفاده کرده است. افزون بر آن مثنوی مزبور را به سه مجلد به زبان انگلیسی برگردانید. ضخامت کل این چاپ چهار هزار صفحه بوده که یکی از شاهکار های ادبی پرفسور نکلسون به شمار آمده نام او را در دنیای ادب جاودان ساخته است.

پس از پرفسور نکلسون روزگار شاگردش به نام "آربری" (Arbery) به میان کار آمد. وی نیز مانند استاد سرشناس خود تصوف و مسائل آن را بررسی کرد. در این زمینه بسیاری از کتابهای عرفانی را منتشر ساخت مثلاً کتاب "الصدق" اثر ابو سعید الخراز، "التعرف لمذهب اهل التصوف" از محمد بن اسحاق کلاباذی، "التوهم" تألیف محاسبی، "عشاق نامه" از عراقی و "المواقف" محمد بن عبد الجبار. گذشته از آن دکتر آربری درباره تاریخ تصوف و مسایل آن دو کتاب مستقلی نیز به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآورده است که از این قرارند:

1 - An Introduction to the study of Sufism. 1942

2 - Sufism, London, 1950.

پروفسور براون: (Edward Granville Brown)

در انگلیستان بسیاری دانشمندان به زبان و ادبیات فارسی علاقه شدیدی داشته اند و بنا به توانایی خود به شیوه علمی بدان زبان خدمت کرده اند. اما از میان خاورشناسان پروفسور براون از شایستگی بسزایی برخوردار بوده است که کسی دیگر بدان پایه نرسیده است. علت آن این است که وی نه تنها به ادبیات فارسی دلبستگی داشته بلکه به ایرانیان و اندیشه هایشان نیز بسیار علاقه مند بوده است. وی با آنان بسیار صمیمی و دلسوز بود. هرگاه که به ایران مصیبتی وارد می شد، براون بسیار ناراحت می شد و به طور آشکار به حمایت ایران بر می خاست.

ادوارد براون در سال ۱۸۶۲ م (۱۲۷۹ هـ) در انگلیستان در خانواده ای ثروتمند دیده به جهان گشود و تحصیلات مقدماتی را در مدرسه ایتون (Eton) گذراند. پس از آن در دانشگاه کمبریج ثبت نام کرد. در آنجا زبانهای شرقی اسلامی یعنی فارسی، ترکی و عربی را آموخت. در سال ۱۸۷۷ م (۱۳۰۴ هـ) دانشکده پمبروک او را به عنوان پژوهشگر برگزید، به او کمک هزینه تحصیلی داد و پیشنهاد شد که وی سالی را در ایران به سربرد. براون بنا به همان پیشنهاد

سالی را در ایران گذراند و با گروه‌های مردم روابط دوستانه برقرار کرد و با اندیشه‌هایشان آشنا شد. هنگامی که وی از ایران بازگشت، تجربیات و مشاهدات خود را به صورت سفرنامه‌ای به رشته تحریر درآورد.

وی در سال ۱۸۸۸ م (۱۳۰۶ هـ) در دانشگاه کمبریج به سمت "مربی" برگزیده شد و مدت چهارده سال در همان سمت کار کرد. براون زبان فارسی را تدریس می‌کرد. در همان روزگار "نکلسون" نیز در درس وی حاضر بود و از محضر استادان بی نظیر خود استفاده می‌برد. یکی از ویژگی‌های درس براون آن بود که وی در قلب شاگردها محبت دانش را جایگزین می‌کرد و آنان را عاشق علم می‌کرد.

در سال ۱۹۰۲ م (۱۳۲۰ هـ) براون به سمت "پروفسور" برگزیده شد و مدت بیست و چهار سال به همان سمت کار کرده در آن مدت به علم و ادب خدمات بسزایی انجام داد.

براون درباره‌ی سراینندگان و نویسندگان ایرانی و کارهایشان مقالات تحقیقی نوشته است که بیشتر در فصلنامه "انجمن آسیایی شاهی (Royal Asiatic Society)" منتشر می‌شد. افزون بر آن پروفسور نامبرده "تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی"، "باب الالباب" تألیف محمد عوفی و "نقطه الکاف" را با زحمت و دقت تصحیح کرد و نیز درباره‌ی تاریخ، سیاست و ادبیات ایران کتابهای فراوان از خود به یادگار گذاشته است که پرداختن بدان فرصت بسیار لازم دارد. لذا بر "تاریخ ادبیات ایران" (Literary History of Persia) بسنده می‌کنیم که از میان تمام کارهایش بسیار مهم و ارزشترین اثر اوست و نام براون را تا مدت‌های مدید زنده نگاه می‌دارد. این کتاب به چهار مجلد مشتمل است. نخستین جلد آن در سال ۱۹۰۲ م / ۱۳۲۰ هـ منتشر شد و جلد نهمی آن در ژوئن ماه ۱۹۲۴ م (۱۳۴۳ هـ) یعنی یک سال و نیم پیش از مرگ او به انجام رسید. درباره‌ی ادبیات فارسی کتابی بدین جامعیت نه پیش از آن به رشته تحریر درآورده شد و نه پس از آن. نویسندگان متأخر نه تنها از این کتاب اطلاعات ارزنده‌ای به دست آوردند بل در نگارش کارهای خود نیز آن را به گونه نمونه برگزیده‌اند. نویسندگان ایرانی که در این روزگار در آن زمینه کتابهایی نگاشته‌اند، شیوه نگارش پروفسور براون در آن نمایان است. یکی از ویژگی‌های کتاب مزبور آن است که نویسنده متن فارسی را با ترجمه انگلیسی به خوانندگان عرضه کرده است. چون براون ادیب بود، از آن روی ترجمه منظوم انگلیسی او از ظرافت و لطافتی برخوردار بود که اهل ذوق

بدان متوجه بودند.

براون سروده های بسیاری از سرایندگان ایران را به شعر انگلیسی ترجمه کرده است و با این شیوه تلاش و سهم ایرانیان به ادب را به اروپایان معرفی کرده و رتبه و مقام ایران را در دنیای ادب بالا برده است. این خدمتی است که مردم مشرق زمین همیشه با احساس سپاسگزاری نسبت به براون یاد خواهند کرد. پروفیسور براون سه زبان مهم اسلامی کلاسیکی یعنی عربی، فارسی و ترکی را فرا گرفته بود و می توانست با آن زبانها به نحو احسن سخن بگوید. بعضی مواقع اتفاقی پیش می آمد که در مجلس وی عربها، ایرانیها و ترکها با هم حضور داشتند و براون با همه آنان به زبانهای اصلی شان سخن می گفت و از نامه نویسی فارسی و عربی خوشحال می شد. براون همیشه به دوستان ایرانی خود به فارسی نامه می نوشت. برخی از نامه های او به زبان فارسی تا کنون پیش نویسندگان و بزرگان ایرانی نگاهداری می شود.

در سال ۱۹۰۵ م (۱۳۲۳ هـ) مفتی محمد عبده، مصری درگذشت، براون نامه تسلیتی به برادر مفتی عبده، نوشت نامه مزبور نه تنها شیوه نگارش عربی پروفیسور براون را نشان می دهد، بلکه از عبارت آن دانسته می شود که وی تا چه اندازه به اوصاف مفتی آشنا بود و از صمیم قلب برای آن روحانی، نویسنده سرشناس و سیاستمدار احترام قایل بود. در نامه پیشگفته براون شخصیت مفتی عبده، رابه خوبی بررسی کرده بود که از آن نه تنها بینش او بلکه طبعیت پاکیزه اش نیز برای مردم روشن می گردد. پروفیسور براون در کتاب تاریخ ادبیات خود به بعضی جاها به "شعر العجم" تألیف مولانا شبلی ارجاع داده است. باری من (عنایت الله) از دکتر محمد اقبال استاد سابق گروه فارسی دانشگاه پنجاب پرسیدم که شما در دوران اقامت خود در کمبریج براون را به خواندن "شعر العجم" باری کرده بودید؟ دکتر اقبال پاسخ داد که براون زبان اردو می دانست و خود آن کتاب را می خواند، در آغاز کار در کنار دیگر زبانهای شرقی زبان اردو نیز آموخته بود.

در سال ۱۹۲۲ م (۱۳۴۰ - ۴۱ هـ) چون براون به شصت سالگی رسید، به افتخار وی مجموعه مقالات به نام "عجب نامه" منتشر شد. پروفیسور آرنولد و دکتر نکلسون آن را ترتیب داده بودند در آن مجموعه بسیاری از خاورشناسان سرشناس مقاله هایی نگاشته بودند.

پروفیسور براون به ایران و ادبیات فارسی از حیث علمی و سیاسی خدمات با

بسیاری کرده بود که ایرانیان به طور کامل بدان متوجه بودند. چنانچه آنان نیز در جلسه مزبور به خدمت پروفیسور براون سپاسنامه ای عرضه کردند. شانزده تن سراینده ایرانی نیز به افتخار وی قصیده ها سرودند. از میان آنان ملک الشعراى بهار نیز شعر گفته بود. و از دولت ایران لقب عالی دریافت کرد.

دکتر نکلسون: (Reynold Nicholson)

براون در سال ۱۹۰۲ م در دانشگاه کمبریج به عنوان استاد، برگزیده شد. در همان روزها نکلسون نیز در آنجا مربی زبان فارسی شد. هر دو دانشمند در یک چهارم آن سده در زمینه تحقیق و تألیف کتابها فعالیت کردند. آنان بنابر کارنامه‌های شاهکار علمی برای دانشگاه کمبریج باعث افتخار بودند. پروفیسور براون در رشته ایران شناسی، سرشناس و چیره دست بود و دکتر نکلسون در زمینه تصوف از پایه بلندی برخوردار بود. براون و نکلسون هر دو بنا به برتری خودشان شهرت بین المللی به دست آورد. می توان گفت بر آسمان علم و ادب مانند ماه و خورشید می درخشیدند. در روزگار آنان دانشگاه کمبریج از حیث مرکز تحقیقات دانشهای شرقی و اسلامی شهرت جهانی پیدا کرد. بسیاری از شاگردان پرکار و فعال از محضر علمی آن دو دانشمند استفاده بردند. دکتر نکلسون به رشته تصوف خدمات شایسته ای کرده بود که پیش از این نیز نام برده شده است. متأسفانه تنگ دامانی این مقاله مانع پرداختن به تفصیل آن بوده است. دکتر نکلسون بیشتر درباره عرفای بزرگ تحقیق کرده که با سرزمین ایران پیوند داشته اند. از آن روی ایرانیان بویژه کارهای علمی نکلسون را ستودند و از دانش و فضل وی اعتراف کردند. چون نکلسون در سن هفتاد و هفت سالگی در گذشت، سراسر دنیای ادب بر مرگش اندوهگین شد. در آن موقع در تهران " فرهنگستان ایران " و " دانشکده ادبیات " به بزرگداشت وی جلسه ای برگزار کرد. دکتر صدیق عیسی در سخنان زیر به وی احترام گذاشته است :

"به نظر من بزرگترین خدمتی که مرحوم دکتر نکلسون به کشور ما کرده شناساندن یک قسمت از مهمترین فرهنگ ایران است به جهانیان. شاهنامه را ژول موهل (Jules Mohl) دانشمند فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه کرد و بدین ترتیب متن کامل حماسه ملی را در دسترس عاشقان علم و ادب گذاشت. رباعیات عمر خیام را فیتس جیرالد به شعر انگلیسی ترجمه کرد و مهر و محبت عالم انگلو سیکشن (قسمت انگلیسی ها ، Anglo Section) را به سوی ما جلب کرد تاریخ

ادبیات ایران را مرحوم پروفیسور براون به انگلیسی تدوین کرد و مغرب زمین را متوجه فرهنگ و تمدن معنوی ما نمود. مرحوم دکتر نکلسون هم به واسطه ترجمه متن کامل مثنوی به انگلیسی که نتیجه تمام عمر اوست، خدمت بسیار بزرگی به عالم علم و معرفت کرد و دنیای غرب را از این منبع بی کران تصوف و عرفان ایران آگاه ساخت و ما را مرهون خدمات خویش نمود و گرچه ظاهراً از میان ماریت ولی اثری از خود برجای گذاشت که همیشه اسم نکلسون را جاوید نگاه خواهد داشت.

در همان جلسه استاد دانشکده ادبیات "فروزان فر" به یاد نکلسون مرثیه ای خوانده بود، ابیاتی چند از آن برای خوانندگان در زیر آورده می شود:

روشنایی دیده تو بکاست	تا سخن روشنی نزا کردی
قرب پنجاه سال بردی رنج	وین همه از برای ما کردی
زهرة وار از صریر خامه خویش	گوش گیتی پر از نوا کردی
نور پاش آمدت روان چون لمح	صبح وار آفتاب زاک کردی
زان سنا برق کت سنائی داد	عالم تیره پر سنا کردی
شیخ عطارت آفرینها راند	تازه چون ذکر اولیا کردی
راز صوفی به نثر آوردی	ورق از خامه مشک سا کردی
رمز احوال رهروان طریق	به عبارات خوش ادا کردی
پرتو از شمس دین گرفتی و زان	غرب را مشرق ضیا کردی
و ز فروغ کلام مولانا	روشن این تیرگون فضا کردی
مثنوی را بدان بیان لطیف	نغز شرحی گره گشا کردی
طبع و تصحیح و شرح آن نامه	هرچه کردی همه بجا کردی
شرقیان وام دار او بودند	تو مر آن وام را ادا کردی
چون جهان فئات داشت به رنج	جای در مأمن بقا کردی
مرغ عرشى نهاد را ز قفس	بال بکشادی و رها کردی
هم خدایت جزای خیر دهد	کاین زمان روی در خدا کردی

(این مقاله در مجله صحیفه (شماره خصوصی فارسی) شماره ۵۷، اکتبر ۱۹۷۱ م مجلس ترقی ادب، لاهور، صص ۱۵۶ - ۱۷۴ به چاپ رسیده است. نویسنده فاضل استاد فقید دکتر شیخ عنایت الله رئیس اسبق بخش عربی دانشگاه پنجاب لاهور بوده است.)

پروفیسور محمود عالم
دانشگاه جواهر لعل نهرو - دہلی نو

میرزا عبد القادر بیدل عظیم آبادی

آنچه کلکم می تگارد محض حرف و صوت نیست
هوش می باید که دریابد زبان بیدلی
گر همه جبریل باشد مرغ فہم آگاہ نیست
تاجہ پرواز است محو آشیان بیدلی
گوش دل در حیرت آئینہ خوابانیدن است
بی نفس دارد تکلم ترجمان بیدلی
ہر کہ از خود شد تہی از ہستی مطلق پر است
سجدہ می خواهد حضور آستان بیدلی
از حباب من سراغ گوہر نایاب گیر
یک نفس چیدست بحر اینجادگان بیدلی

بلی ، این است بیدل عظیم آبادی کہ بعداً " مثل خود بندہ دہلوی شدہ و لیکن اہالی دہلی طبق سنت دیرینہ خودشان بہ خارجیان چندان اعتنا نمی ورزند ، آنقدر کہ بایستہ و شایستہ قدر و ارزش وی را نشناختند. البتہ بعد از وفاتش مزاری ساختند کہ تا روزگاری دراز مرکز تجمع ارادتمندان و دوستداران وی بود. آنان ہم بیشتر از حومہ و نواحی دہلی مثل میوات و پانی پت بودند کہ ہر سالہ در سالروز مرگش بہ زیارت خاکجای او می شتافتند ۱. این مجالس " روز عرس " برگزار می شد و مشاعرہ ہم از طرف میرزا محمد سعید کہ فرزند ارجمند پسر دایی بیدل میرزا عباداللہ بود، ترتیب دادہ می شد ۲.

دربارہ مدفن بیدل استاد عطا کا کوی کہ سالہا ریاست دانشکدہ تحقیقات عربی و فارسی و ریاست بخش فارسی دانشگاه پتنہ (عظیم آباد) بعہدہ داشت ، در

حیرت زار می نویسد که بیدل در صحن منزل خودش که نزدیک "دهلی دروازه" بود، طبق وصیتش مدفون شد ۳ و بعد از مدتی دراز آقایی حسن نظامی قبری به نام بیدل با کمک مالی از طرف نظام حیدرآباد تعمیر کردند که اصلاً "دوکوس" از جای مدفن اصلیش می باشد و یک کتبه هم آویزان کردند که یک یادگار مستقل اشتباه بزرگی می باشد.

قبل از آن که ارزیابی شعر بیدل بکنیم و مقامش در ردیف سخنوران فارسی تعیین شود، لازم می دانم که توجه شما را به زادگاه این دانشمند شهیر جلب کنم. چرا که خوشگو مسقط الراس بیدل را اکبر آباد گفته است ۴. بندر ابن داس خوشگو که همعصر بیدل بوده است، ادعای کند که شخصاً هزار بار با بیدل ملاقات کرده و از محضر بیدل استفاده نموده، درباره زادگاهش اشتباه کرده است. همچنین آزاد بلگرامی که در وقت فوت بیدل هفده ساله بوده، "در خزانه عامره" نوشته است که میرزا عبدالقادر عظیم آبادی ۵ متخلص به بیدل فرزند میرزا عبدالخالق در سال ۱۰۵۴ هجری در عظیم آباد، (پتنه امروز) متولد شده. تقریباً هر دانشمند و استادی که بیدل را مورد مطالعه قرار داده، درباره بیدل حرفی زده و مقام و منزلتش را در مملکت سخن تعیین نموده اند، اما قطعیت و صراحت درباره زادگاهش نشان نداده اند. بنده یک فهرستی از بیدل شناسان را در اختیار دارم که مشتمل بر تقریباً سی نفرند و هر شخص همین اشتباه را تکرار کرده است. الا استاد کاکوی که به حواله "مرآة واردات" به وسیله شام غربیان با قطعیت تمام گفته که "زادگاه بیدل اکبر نگر معروف به راج محل در ایالت بنگال می باشد، که در سرحد بهار و بنگال جا دارد ۶". برای آگاهی بیشتر عرض می کنم که فعلاً راج محل (معروف به اکبر نگر) در ایالت بهار واقع است. از دُمکا و صاحب گنج زیاد دور نیست، این آخرین سرحد بهار می باشد. رود گنگ حدود بهار و بنگال را تعیین می کند. این طرف رود گنگ راج محل است که در آن زمان اردوگاه شاهزاده اعظم ۷ بوده و میرزا عبدالخالق پدر بیدل در لشکرش وظیفه نظامی بعهدہ داشت. ماورای گنگ شهرهای راج شاهی و مرشدآباد در ایالت بنگال جا دارد، که مرکز بزرگ مسلمانان می بوده است.

در آن زمان بهار و بنگال گوی دو صحن یک منزل بودند. به همین علت پدر بیدل میرزا عبدالخالق و عموی او میرزا قلندر که بعد از وفات میرزا خالق و ذیقه تعلیم و تربیت بیدل را بعهدہ داشت، به عظیم آباد (پتنه امروز) که مرکز بهار بود آمد و رفت داشتند. بعد از بازنشستگی از خدمات نظامی میرزا عبدالخالق به دست حضرت شاه کمال که ولی الله وقت بود، بیعت ۸ کرد. این صوفی بزرگ در "رانی ساگر" مقیم بود. رانی ساگر از شهر "آره" (شاه آباد)، در حدود هجده میل از شهر عظیم آباد (پتنه)، تقریباً شصت میل مسافت دارد. بیدل هم همراه میرزا عبدالخالق بسا اوقات به عظیم آباد می آمد و اکثراً در همین شهر سکونت داشت و احتمالاً به همین سبب عظیم آبادی مشهور گشت. بهرحال! دیگر هیچ شک و تردیدی نیست که بیدل در راج محل بنگال در سال ۱۰۵۴ هجری بدینا آمد.

این بیان از این لحاظ هم معتبر تر به نظر آید که سرچشمه این انکشاف ۹ آقای شاه محمد شفیع وارد است. بیدل در منزل شفیع وارد به مدت یک و نیم سال اقامت داشت. وی می نویسد "میرزا به مدت یک و نیم سال در خانه راقم این اوراق ۱۰ بی تشویش معاش رحل اقامت افکند، تا آنکه قاصد شکر الله خان که در آن ایام به حکومت بلده نارنول من اعمال میوات می پرداخت پیش میرزا رسید و مکتوب اشتیاق مع زری رسانید. میرزا از وقوع چنین اتفاق وداع والد بنده نموده، روی توجه به صوب خان مذکور آورد و تا انقطاع سر رشته حیات خان مذکور نوعی فی مابین اتحاد و اخلاص بسته شد که خیال مفارقت معنی بیگانه بود."

درباره زادگاه بیدل شفیع وارد این چنین می گوید، "طایر خوش نوای وجود میرزا از گلستان عدم در اکبر نگر عرف راج محل از ممالک بنگال پر پرواز گشود ۱۱".

خود میرزا بیدل درباره نسب خویش به شفیع وارد این چنین گفت، "آنچه میرزا در حضور این احقر العباد مکرر تقریر کرد این است، که سلسله اجداد میرزا منتهی به شاه منصور بن مظفر پادشاه فارس، ممدوح خواجه حافظ شیرازی می گردد. هنگامیکه شاه منصور با امیر تیمور صف آرای نمود کشته گردید، اولادش و

احقادش رو به صوب بخارا آوردند. چندین پست میرزا در ماوراالنهر اقامت داشت. بزرگوار میرزا از آن مفارقت ورزیده در مملکت بنگاله رحل اقامت افگند ۱۲.

Jiri Beeka شاید به همین علت نوشته است که "زبان مادری وی احتمالاً زبان بنگالی بوده، ولی او خود زبان اردو و سانسکریت را می دانسته است ۱۳". بعد از تعیین زادگاهش یبایم به مدعای اصلی که مقام و منزلت بیدل در میان خسروان مملکت شعر و ادبیات فارسی است پردازیم. بیدل گفته است.

ای بسا معنی که از نامحرمی های زبان

با همه شوخی مقیم برده های راز ماند

و جای دیگر گفته است :-

با که باید گفت بیدل ماجرای آرزو

آنچه دلخواه منست از عالم ادراک نیست

و باز می گوید :-

بلبل به ناله حرف چمن را مضر است

یارب زبان نکبت گل ترجمان کیست

چنین به نظر می رسد که با آن چشم بینا و ذهن رسا و دل فطرت آشنا که بیدل داشت و به علتی که با دقت جلوه های قدرت و منظرهای بدیع که خودش مشاهده می کرد، همیشه در جستجوی یک منزل نا آشنا و یک تمنای ناپیدا بود. آن احساس تشنگی سیر نشدنی که داشت، می خواست دیگران هم با او سهیم باشند. ولی برای اظهار آن شدتی که در درونش حس می کرد، احساس کمبود الفاظ هم داشت. همیشه نگاهش برای مطالعه مناظر قدرت بازااست و هر ذره را مظهر قدرت الهی می بیند.

از زمین تا به آسمان سخن است

برای سعدی برگ درختان سبز دفتر معرفت کردگار بوده است، ولی بیدل می گوید که

هوش اگر باشد کتاب و نغمه ها در کار نیست
چشم واکردن زمین تا آسمان فهمیدن است
بیدل انجماد و یخ زدگی را نمی پسندد، در نظرش هر چیز درکائات در حرکت
است

هر کجا نکهت گل پیرهن رنگ درید
نیست پوشیده که از خود سفری می خواهد
مسلک بیدل همین است که :

عمر آسودگی ما به سفر می گذرد

غالب دهلوی هم این درس را از بیدل گرفته است و می گوید :
زهی روانی عمری که در سفر گذرد

سرچشمه بهره وری اقبال لاهوری هم بیدل است :

هستم اگر می روم گر نروم نیستم

ولی چگونگی بیان و تفکر بیدل را با دقت نگاه کنید

درهای فردوس و ابود امروز

از بی دماغی گفتیم "فردا"

درباره بیدل معروف است که لطف زبان ندارد. در افکارش هم تصنع به نظر می آید و بلندی خیال اینقدر است، که همه گفته های او معما شده است. بعضی ها هم گفته اند که ترتیب و ساخت اشعار بیدل خسته کننده می باشد. بی گمان همه دوستداران شعر، آمادگی کامل برای لذت بردن از شعر را ندارند. ولی دانشمند شهیر ایرانی و مؤلف "شاعر آئینه ها" پروفیسور شفیعی کدکنی می گوید،

"بیدل کشوری است که به دست آوردن ویزای مسافرت بدان، به آسانی حاصل نمی شود. به هر کس اجازه ورود نمی دهد و اگر کسی این ویزا را گرفت تقاضای اقامت دائم خواهد کرد. شاید او به این حساب در میان بزرگان ادب ما،

دیر آشناترین چهره شعر فارسی باشد. پس به آنها که شعر را با همان عجله ای می خوانند که روزنامه یا رمان بینوایان یا هزار و یک شب را توصیه می کنم که بیهوده وقت عزیز خود را در این راه صرف نکنند. ۱۴.

هم بیدل عقیده دارد که شوق منزل، عاشق صادق را برای حصول منزل وادار می کنند و چرا که عشق او صداقت دارد او راه دور را هم با آسانی طی می کند.

بر امید وصل مشکل نیست قطع زندگی

شوق منزل می کند نزدیک راه دور را

بیدل محبت را به موج دریا تشبیه می کند و می گوید که محبت با آرام و سکون هیچ مطابقت ندارد. به همین علت همنشینی ساحل و موج دریا امکان پذیر نیست.

موج دریا را به ساحل همنشینی مشکل است

بیقراران نذر منزل کرده اند آرام را

درس بیدل در راه حصول منزل همیشه سعی و کوشش بوده است. درس او درس حرکت است. او انجماد را دوست ندارد. درس او درس جوش و ولوله است. پیغامش همیشه مملو از حرکت است. برای نایل آمدن درجاده هدف هرگز دلسرد نباید بود و هر نفس را عمر جاودانی باید شمرد و تا آخرین نفس جدوجهد باید کرد، ولی بیدل مومن است. وی صوفی مسلم است و اعتقاد کامل در رضای خداوندی دارد و در صورت ناکامی و نامرادی درس صبر و استقامت می دهد و مثل یک صوفی کامل در عدم موفقیت هم مصلحت ایزدی را می بیند.

علاج زخم دل از گریه کی ممکن بود بیدل

به شبنم بخیه نتوان کرد چاک دامن گل را

یک نکته مهمی که بیدل را در میان همه شعرا و ادبای آن زمان بویژه در شبه قاره ممتاز می کند توکل بالله است و اینکه شان مومن فقر است الفقر فخری. این عظمت در بیدل به درجه اتم موجود است. بیدل قانع است. از زبان حال خودش بشنوید:

دنیا اگر دهند نجیم ز جای خویش

من بسته ام حنای قناعت به پای خویش

و یا

آخر ز فقر بر سر دنیا زدیم پا

خلقی به جاه تکیه زد و ما زدیم پا

در شعری به عنوان " به قصیده گویان سلاطین " ۱۵ بیدل نظر خودش چنین اظهار

می نماید که به یاد " هفت بند " معروف مولانا محتشم کاشی می افیم، شما هم

محظوظ بشوید:

ای که تعریف سلاطین کرده ای

مشق تعلیم شیاطین کرده ای

چبست تعلیم شیاطین حُبّ جاه

ای شیاطین مرشدت رویت سیاه

فخر طبعت مدح شاهی بیش نیست

کان همه تخت و کلاهی بیش نیست

امتیازی تا ابدانی شاه کیست

این قفس پرورد و هم و جاه کیست

بر سرش افتاده آن زرین رخام

آمده بایش به سنگی تخت نام

تخت سیم و افسر زرین دو سنگ

او چو آتش در میان این دو سنگ

فی الحقیقت آتش است آن شاه نیست

لیکن هر آتش پرست آگاه نیست

قرب این آتش بلای جان تست

برق دین و خرمن ایمان تست

گره بزم شاه قرب اندیشه ای

یگمان زردشت کافر پیشه ای

رفته گیر آئینه دینت زدست

نیست هرگز حق پرست آتش پرست

عظمت و بزرگی یک شاعر، نویسنده و فیلسوف از این امر هم هویدا است، که وی همعصر خودش را و یا نسل آینده را تاچه حدی متأثر کرده است. از این لحاظ هم بیدل در مملکت شعر مقامی دارد. غالب دهلوی و اقبال لاهوری بدون هیچ شک و تردید از ستارگان درخشان در آسمان ادبیات فارسی هستند و این اتفاق محض نیست که هر دو از بیدل کسب فیض کرده اند. غالب با بیدل زیاد شباهت و مطابقت دارد. هم در تنوع افکار و هم در نمایندگی سبک هندی، یعنی پیچیدگی در اظهار خیال، تا آن جا که بعضی از بیت‌های غالب عیناً نقل از بیدل است.

غالب بیدل را "محیط بی ساحل" نامیده است. جای دیگر وی را "قلزم فیض" گفته است. و قتیکه اشعار نوشته زیر از غالب می خوانیم چنین به نظر می رسد که غالب قلم بیدل را مستعار گرفته و چشم بسته افکار بیدل را نقل می کند.

نفس با صوردم ساز است امروز

خموشی محشر راز است امروز

رگ سنگم شراری می نویسم

کف خاکم غباری می نویسم

شکایت گونه ای دارم ز احباب

کتان خویش می شویم به مهناب

این بیت غالب را با دقت بخوانید و به قول بیدل از "جاده منصفی" انحراف نکنید و خودتان قضاوت بفرمایید که آیا این نشان‌گر و آئینه دار طرز شاعری و افکار

بیدل نیست؟

خطی بر هستی عالم کشیدیم از مژه بستن
زخود رفتیم و هم با خویشن بردیم دنیا را
اثر و نفوذ بیدل در اشعار غالب را مشاهده بفرمایید.

بیدل

طریق عشق دشوار است ز آیین خرد بکدر

حریف کفر اگر نتوان شدن باری مسلمان شو

غالب

دولت به غلط نبود از سعی پشیمان

کافر نتوانی شد ناچار مسلمان شو

غالب

تا کد امین جلوه زان کافر ادا می خواستم

کز هجوم شوق در وصل انتظاری داشتیم

بیدل

لب فروماندیم تارفع دویی انشاکنیم

در میان ما و تو، ما و تو حایل می شود

غالب

ماهمن عین خودیم اما خود از وهم دویی

در میان ما و غالب، ما و غالب حایل است

اقبال هم از بیدل درس گرفته است و به حد کافی مستفیض شده است. فلسفه خودی و بیخودی، زمان و مکان، وجود و عدم، درس عمل، عظمت انسانی و همچنین بعضی دیگر افکار اقبال هم متأثر از بیدل است. نمونه های زیر را ملاحظه بفرمایید.

بیدل

ملت اعداد خلق اوج و حسیض فطرت است

زین سبها بولهب خصم پیمبر بوده است

اقبال

ستیزه کار رہا ہے ازل سے تا امروز

جراغ مصطفوی سے شرار بو لہبی

بیدل

باہر کمال اندکی آسفتگی خوش است

ہر چند عقل کل شدہ ای بی جنون مباح

اقبال

اچھا ہے دل کے ساتھ رہے پاسبان عقل

لیکن کبھی کبھی اسے تنہا بیٹی چہور دے

بیدل

گویند بہشت است ہمہ راحت جاوید

جسایکہ بہ داغت نبتد دل چہ مقام است

اقبال

مرا این خاکدان من ز فردوس برین خوشتر

مقام ذوق و شوق است این حریم سوزو ساز است این

بیدل

دل اگر می داشت وسعت بی نشان بود این چمن

رنگ می بیرون نشست از بسکہ مینا تنگ بود

اقبال

پرتو حسن تو می افتد بیرون مانند رنگ

صورت می پردہ از دیوار میناساختی

بیدل

دمیدہ است چو نرگس در این تماشاگاہ

ہزار چشم و یکی را نصیب دیدن نیست

اقبال

هزارون سال ترگس اپنی بے نوری به روتی ہے

بڑی مشکل سیهوتا ہے چمن میں دیدہ ور پیدا
 یک نکتہ دیگر عرض می کنم. بخشی از مطالعات درباب بیدل در آسیای مرکزی
 نشر یافته است و باید گفت که نخستین منطقه ای است که بطور جدی کارهای این
 شاعر مورد توجه قرار گرفته است. در آن سرزمین (مخصوصاً تاجیکستان)
 دانشمندانی بوده اند و هستند مثل صدرالدین عینی، مومنوف، میرزایف،
 تورسون زاده و دیگران که بیدل شناس محسوب می شوند. ولی جای تاسف
 است که همه آنها افکار بیدل را از نظر مارکسیستی مورد مطالعه قرار داده اند،
 حتی افکارش را ضد مذهب توصیف کرده اند و امثال از ایات بیدل آورده اند،
 مانند:

درهای فردوس و ابود امروز

از بی دماغی گشتیم "فردا"

و یا فلسفه تحولات انسانی داروین را ۱۶ در این بیت می بینند:

هیچ شکلی بی هیولی قابل صورت نشد

آدمی هم پیش از آن آدم شود بوزینه بود

اکنون تعدادی از آن ایات که سالها بنده را محظوظ کرده است می آورم تا شما هم
 لذت ببرید:

زندگی در گردنم افتاد بیدل چاره نیست

شاد باید زیستن ناشاد باید زیستن

*

همه عمر بانو قدح زدیم و نرفت رنج خمارما

چه قیامتی که نمی رسی ز کنارما به کنارما

*

احتیاج خودشناسی جوهر آینه نیست

من اگر خود را نمی دانم تو می دانی مرا

صد سنگ شد آینه و صد قطره گهر بست

افسوس همان خانه خرابست دل ما

*

بیدل تو جنون کن و از این ورطه بدر زن

عالم همه زندانی تقلید رسوم است

*

خیال زندگی دردیست بیدل

که غیر از مرگ درمانی ندارد

*

دنیایم غفلت و عقبی غم اعمال

آسودگی از ما دو جهان فاصله دارد

*

اگر دشمن نواضع پیشه است ایمن شو بیدل

به خون ریزی بود بیباک شمشیری که خم دارد

هر قدر مژگان کنایی جلوه در آغوش تست

ای نگاه مفت فرصت طالب دیدار باش

*

یک قدم را هست بیدل از تو تا دامن خاک

بر سر مژگان جو اشک استاده ای هشیار باش

*

من نمی گویم زیان کن یا به فکر سود باش

ای ز فرصت بی خبر در هرچه باشی زود باش

*

تسپیدم، ناله کردم، آب گشتم، خاک گردیدم

تکلف بیش از این نتوان به عرض مدعا کردن

تپ و تاب اشک چکیده ام که رسد به معنی راز من

ز شکست شیشه دل مگر شنوی حدیث گداز من



گر به این رنگ است بیدل رونق بازار دهر

تاقیامت یوسف ما بر نمی آید ز چاه



بیدل اگر آگه شوی از درد محبت

یک زخم به صد صبح تبسم نفروشی

سراسر کلام بیدل بهترین نمونه اشعار غنایی است و موسیقی و آهنگ در کلامش به درجه کمال موجود است. اگر بالفرض دیگر خوبیهای شعر بیدل را نادیده بگیریم، تنها موزونی و آهنگ اشعارش بیدل را از دیگر شعرای دوره مغول ممتاز می کند. بنده از جاده منصفی منحرف می شوم اگر اختتام کلام را با این اقتباس از "سفینه خوشگو" نکنم. چرا که بندر ابن داس خوشگونه فقط همعصر بیدل بود، بلکه افتخار شاگردی بیدل را داشت. می گویند که این بیدل بود که به وی خوشگو تخلص داد: "آن حضرت (بیدل) در فهم معنی توحید و معارف پایه بلند داشته و علم تصوف خوب ورزیده بود. و مسائل آن را از تحمل این فن به تحقیق کمال رسانیده، در این مقدمه جنید و با یزید وقت خود بود. سا مقدماتی که مولوی رومی در مثنوی و شیخ ابن عربی در فصوص الحکم بیان کرده، آن همه را به شرح و بسط تمام با تشبیهات تازه و رنگی بی اندازه در کلام خود بسته. چون نمک جمیع اصناف سخن شورانگیز توحید است. در سخن طرز بلندی اختیار فرموده که اگر بالفرض شعر به دشنام کسی گفتند سر رشته توحید از کف نمی دادند. در همه اشعارش این منظور رعایت است. او در این فن از استادانی است که صاحب طرز خاص شده اند. از زمانیکه زبان با سخن آشنا شد این طرز مخصوص به دست کسی نیافتاده. قسم به جان سخن که جان من است خاکپای ارباب سخن که ایمان من است، که فقیر در این مدت عمر که پنجاه و شش مرحله طی کرده با هزاران مردم ثقه برخورد می باشم، لیکن به جامعیت کمالات

و حسن اخلاق و بزرگی و همواری و شگفتگی و رسایی و تیز فهمی و زودرسی و انداز سخن گفتن و آداب معاشرت و حسن سلوک و دیگر فضایل انسانی همچو او ندیده ام... بالجمله آن جناب از الهیات و ریاضیات و طبیعیات کم و بیش چاشنی بلند کرده بود و به طبابت و نجوم و رمل و جفر و تاریخ دانی و موسیقی بسیار آشنا بود. تمام قصه مها بهارت که در هندیان از آن معتبرتر کتابی نیست بیاد داشت و در فن انشامنی بی نظیر، چنانچه چهار عنصر و رقعات او بر این دعوی دلیل ساطع است. " (سفینه خوشگو)

تصانیف بیدل

بیدل قدرت کامل در شعر و نثر داشت. با وجود اینکه وی معروف بود برای بیان پیچیده، اسلوب نگارش او مملو از رعنائی و لطافت است. از این لحاظ که در وصف زور بیان تک بوده و موجد سبک جداگانه بوده یک شاعر و نثر نویس منفرد محسوب می شود. بعضی ها وی را نابغه روزگار توصیف کرده اند.

شرح تصنیفاتش از این قرار می باشد:

۱ - غزلیات: دیوان غزلیات مفصل است. در کیفیت و الهانه نظیر خود ندارد.

تعداد غزلیاتش تقریباً پنجاه هزار است

۲ - رباعیات: تعداد رباعیات بیدل در حدود دو هزار است

۳ - قطعات، مخمضات و ترکیب بند و ترجیع بند هم زیاد نوشته است

۴ - محیط اعظم: این مثنوی را در سال ۱۰۷۸ هـ نوشت. عمر بیدل در آن وقت

فقط ۲۴ سال بود. مثنوی دارای شش هزار بیت است و در بحر شاهنامه است. از

یک لحاظ در جواب ساقی نامه ظهوری نوشته شده است ولی در این مورد بیدل

خود می گوید که این میخانه حقایق است، له ساقی نامه اسعار ظهوری

۵ - طلسم حیرت: در سال ۱۰۸۰ هـ نوشته شده و یک مثنوی تمثیلی است.

حقایق و معارف و تکوین عالم را به رنگ تمثیل سروده است و در بحر "یوسف و

زلیخا" از جامی می باشد و دارای شش هزار بیت است.

۶ - طور معرفت: کوهی به نام بیرات است که در آنجا اوقات خودش را گذرانده است. مناظر و مظاهر قدرت آن محوطه فوق العاده و استثنایی بوده است. طور معرفت مثنوی طویل بیدل است و عکاسی آن منظره های جالب و جاذب است که وی در بیرات مشاهده کرده است. این مثنوی دارای سه هزار بیت است و در مدت فقط دو روز نظم شده است. غالب بعد از مطالعه این مثنوی روی نسخه قلمی این بیت را نوشته است

هرحبایی را که موجش گل کند جام جم است

آب حیوان آب جوی از محیط اعظم است

۷ - عرفان: این مثنوی در سال ۱۱۲۴ هـ تمام شده و دارای یازده هزار بیت است. در تصنیف این مثنوی بیدل سی سال صرف کرده است و شارح حقایق کاینات و نکات فیلسوفانه است. بیدل بر این مثنوی فخر می کرد.

۸ - تنبیه المهوسین: این مثنوی در مذمت زر پرستان و هوسبازان نوشته شده است و دارای دویست و ده بیت است

۹ - مثنوی بیانیه: در این مثنوی ۵۳۶ بیت است و در تعریف و توصیف اسب، فیل و شمشیر نظم شده است

۱۰ - قصاید: نوزده قصیده است و اکثر قصاید نعتیه است. چند قصیده در شان محسنین و احباب است که "خوش آمد ۱۷ نیست، بلکه دوستانه است. بیدل طمع برای انعام و اکرام مطلقاً نداشت.

۱۱ - چهار عنصر: کتابی در نثر است و شرح زندگی بیدل. این کتاب چهار بخش دارد و در مدت بیست سال تصنیف شده و در سال ۱۱۱۶ به پایان رسیده است.

۱۲ - رقعات بیدل: مجموعه ای از رقعات بیدل است که تعدادش به دویست و هفتاد و سه می رسد. نامه های است بیدل به نام اعزه و احباب و کرم فرمایان خود و در طرز منفرد خودش نوشته است.

۱۳ - نکات: این کتاب دارای اقتباس و مطالب از چهار عنصر است که مطالب اخذ شده را در جمله های مختصر و در اسلوب دلپذیر با آمیزش اشعار آورده است. جانسن پاشا ترجمه این کتاب همراه ترجمه مثنوی گلشن راز شبستری و

رباعیات عمر خیام از دبلن در سال ۱۹۰۸ میلادی چاپ کرده است.
اگر سطور تصانیف نثر بیدل را بیت تصور کنیم، ایات کل تصانیف بیدل از
صدهزار بیت تجاوز می کند. وقتیکه بیدل کلیات خودش را وزن کرد چهارده سیر
شد و برابر آن زر و جواهرات خیرات کرد.

پانوشتها

- ۱ - میرزا عبد القادر بیدل، صدرالدین عینی، ص ۴۰
- ۲ - حیرت زار، سید شاه عطاء الرحمن عطا کا کوی در صفحه ۱۷
- ۳ - حیرت زار، بیدل ده سال پیش از مرگ خودش جای مدفنش را تعیین نموده
بود.
- ۴ - بندر ابن داس خوشگو (وفات ۱۱۷۰ هـ) از شاگردان بیدل بود و بنا به گفته
عبد الغنی ابن بیدل بود که وی را خوشگو تخلص داد
- ۵ - خزانه عامرة آزاد بلگرامی، چاپ نولکشور صفحه ۱۵۲
- ۶ - حیرت زار، صفحه ۱۱
- ۷ - شاهزاده اعظم پسر شاه اورنگ زیب عالمگیر بود. به نام اعظم شاه هم مشهور
است
- ۸ - حیرت زار صفحه ۱۱
- ۹ - شاه محمد شفیع وارد همعصر بیدل بوده و تذکره ای به نام "مرآة واردات"
نوشته بود
- ۱۰ - این اوراق، یعنی اوراق "مرآة واردات"
- ۱۱ - حیرت زار، صفحه ۳۶
- ۱۲ - حیرت زار، صفحه ۳۸
- ۱۳ - شاعر آینه ها. دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، صفحه ۸۱
- ۱۴ - شاعر آینه ها، شفیعی کدکنی، صفحه ۹.
- ۱۵ - حیرت زار، صفحه ۱۰۲
- ۱۶ - Darwin's Theory of Evolution of Man
- ۱۷ - حیرت زار، عطا کا کوی

* * * * *

سلیم مظهر

دانشجوی دکتری ادبیات فارسی

دانشگاه تهران

آذری اسفراینی

شاعر و عارف خراسانی قرن نهم هجری

تذکره نویسان نام او را حمزه (۱)، علی حمزه (۲) و لقبش را فخرالدین (۳)، نورالدین (۴) جمال الدین (۵) و مفخر الملت والدین (۶) نوشته‌اند نام پدر وی نیز در تواریخ و تذکره‌ها مورد اختلاف است چنانکه دولتشاه، علی ملک (۷)، رضا قلی خان هدایت، عبدالملک (۸) و اسمعیل پاشا بغدادی، علی بن مالک (۹) نوشته است. آقا بزرگ تهرانی در مجموعه‌ای به نام "کنز السالکین" که از میانه سده ۹ تا اواخر ۱۰ ق / ۱۵ تا ۱۶ میلادی گردآوری شده، نام او را ظاهراً به خط خودش به صورت نورالدین محمد بن عبدالملک دیده است (۱۰) پدر آذری در زمان سربداران (۱۱) در اسفراین و بیهق صاحب اختیار بود و نسب وی به معین صاحب الدعوة احمد بن محمد الزمعی مروزی می‌رسد (۱۲).

آذری در ۷۸۴ ق / ۲۸۱۳ م در اسفراین به دنیا آمد (۱۳) و به این دلیل که مدتی در طوس زندگی کرد به طوسی نیز شهرت یافت و بنا بر قول خود که در پاسخ الغیغ میرزا گفته است که، چون ولادتش در ماه "آذر" بوده است، بنا بر این خود را "آذری" نامید (۱۴). وی در عنفوان جوانی به شعر سرایی پرداخت و در این راه شهرتی به دست آورد و میرزا شاهرخ پسر تیمور (ح ۸۰۷ تا ۸۵۰ ق / ۱۴۰۴ تا ۱۴۴۷ م) را در قصیده‌ای با این مطلع ستود:

چیست آن آبی که تخم فتنه بر می افکند خسر و گردون ز سهم او سپرمی افکند (۱۵)
و در این قصیده داد سخنوری داده و خواجه عبدالقادر در عودی (۱۶) به معارضه شیخ برخاست و شیخ را در چند قصیده خواجه سلمان امتحان کردند، معارض شده جواب بروجهی گفت که بستند اکابر بود و پادشاه اسلام به

تعریف و تعظیم شیخ مشغول شد (۱۷). آذری مدتی مداح و مورد لطف و عنایت شاهزاده شاهرخ و ملک الشعرای دربار وی بوده است، اما در اثنای آن حال نسیم فقر و عالم تحقیق بر ریاض خاطر عاطر او وزید و آفتاب جهانتاب فقر بر روزن کلبهٔ احزان او پرتوی انداخت.... قدم در کوی فقر نهاد و اسم و رسم و سود و زیان به باد فنا برداد و به صحبت شریف شیخ الشیوخ محی الدین طوسی (۱۸)، (در گذشته ۸۳۰ ق / ۲۷ - ۲۴۲۶ م) مشرف شد (۱۹)

در مورد تغییر و تحول زندگی آذری و پیوستن وی به زمرهٔ درویشان در تذکره‌ها و تواریخ چون "مجالس النفائس" (۲۰)، تاریخ فرشته (۲۱) و حیب السیر (۲۲) بدینگونه نقل شده است، که وی در کهولت به تصوف روی آورد. اما چنانکه از شرح حالش برمی آید، وی در اواسط عمر دست ارادت به شیخ محی الدین داده است. آذری پنج سال در خدمت شیخ به تحصیل علم حدیث و تفسیر پرداخت و هنگامی که شیخ به سفر حج می رفت با او همسفر شد و پس از درگذشت شیخ محی الدین در ۸۳۰ ق در حلب، به حلقهٔ مریدان سید نعمت الله ولی (در گذشته ۸۳۸ / ۳۵ - ۱۴۳۴ م) پیوست و مدتی در خدمت سید به سیر سلوک پرداخت و از وی اجازه و خرقهٔ تبرک را گرفت و بعد از ریاضت و مجاهدت و سلوک به سیاحت مشغول گشت و محضر بسی اولیا الله را دریافت و خدمت کرد و دومین بار پیاده سفر حج رفت و مدت یکسال (۲۳) در جوار بیت الحرم کتاب "سعی الصفاء نوشت. (۲۴)

آذری پس از طی مراحل سلوک و دومین سفر حج و اقامت در مکه، از آن دیار به شبه قاره رفت و به دربار سلطان احمد شاه اول (ح ۸۲۵ تا ۸۳۸ ق / ۱۴۲۱ تا ۱۴۳۵ م)، از سلاطین بهمنی دکن و گلبرگه پیوست و ملک الشعرای دربار وی شد و با قصیده سرایی در مدح وی جایزه های گران قیمت دریافت کرد و به فرمایش سلطان به سرودن بهمن نامه آغاز کرد. وقتی به داستان آن پادشاه رسید از وی برای بازگشت به اسفراین اجازه خواست. پادشاه گفت "مرا از فوت سید محمد گیسو دراز" (در گذشته ۸۲۵ ق / ۲۲ - ۱۴۲۱ م) کلفتی عظیم روی نموده است و وصال تو رافع مواد غم و الم است مپسند که به فراق تو نیز مبتلا گردم".

شیخ با مشاهده این لطف از طرف سلطان ، زندگی در هندوستان را ادامه داد و فرزندان خود را نیز از اسفراین به شبه قاره طلب کرد (۲۵).
 احمد شاه بهمنی وقتی شهر بیدر (۲۶) را بنا نهاد و جهت دارالاماره قصر بزرگی در آن احداث کرد، آذری در توصیف آن قصر بیتی چند گفت ، به عنوان نمونه دو بیت نقل است -

حیذا قصر مشید که ز فرط عظمت

آسمان سده ای از پایه این درگاه است

آسمان هم نتوان گفت که ترک ادب است

قصر سلطان جهان احمد بهمن شاه است (۲۷)

این اشعار آذری بر سر در قصر کنده شد ، چنانچه روزی چشم شاه بر این اشعار افتاد ، از فرزندش علاالدین پرسید که این شعر کیست ، وی گفت نتایج طبع شیخ آذری است ، شاه را خوش آمد ، شهزاده فرصت را غنیمت دانسته به شاه عرض کرد که شیخ به مقتضای " حب الوطن من الايمان " اراده ولایت دارد و می گوید که حضرت اگر رخصت فرمایند ، نیمه ثواب حج اکبر که کرده ام پیشکش می نمایم . شاه ازین معنی بیش از پیش شکفته گردیده در ساعت به احضار شیخ فرمان داد و با انعام و اکرام زیاد و خلعت خاصه و پنج غلام هندی ، برای بازگشت به اسفراین به شیخ اجازه داد (۲۸).

آذری در سپاس از این لطف و بخشندگی در شأن آن شاه بر فور این رباعی گفته و تقدیم حضور وی کرد.

صواب کرد که پیدا نکرد هر دو جهان یگانه داور داد اربی نظیر و همال

و گرنه هر دو بخشیدی او به وقت کرم امید بنده نماندی به ایزد شمال (۲۹)

و روبرو به خراسان نمود و هنگام و داع این بیت خواند :

من ترک هند و جیفه جیپال گفته ام

باد و بروت جو نه به یک جو نمی خرم (۳۰)

آذری بعد از سفر هند پای قناعت در دامن همت کشید و از سیاحت عالم ملک به تماشای عالم ملکوت سر به جیب تفکر برد و سی سال به سجاده طاعت نشست ،

که به در خانه هیچکس از ارباب دولت التجانبرد، بلکه به تبرک اصحاب دین و دولت و ارباب ملک و ملت طالب صحبت او بودندی" (۳۱). با توجه به گفته دولت‌شاه، اگر شیخ آذری پس از بازگشت از هند به اسفراین سی سال دیگر زندگی کرده است، پس وی باید نزدیک سال ۸۳۶ق/ ۳۳-۱۴۳۲م به اسفراین مراجعت کرده باشد. آذری پس از ۸۳۰هـ ق/ ۱۴۲۷م که سال درگذشت شیخ محی‌الدین طوسی است، در حلقه ارادت سید نعمت‌الله ولی در آمد. مدتی در خدمت وی بود و پس از سیاحت و کسب فیض از اولیاء الله، دوباره پیاده به سفر حج رفت و یک سال در جوار خانه خدا معتکف شد و "سعی الصفا" را تألیف کرد. چنانچه مدت زمان وقایع یاد شده دو یا سه سال در نظر گرفته شود، در آن صورت آذری در سالهای ۸۳۲ یا ۸۳۳ق به ملازمت سلطان احمد شاه بهمنی در آمده و در نتیجه وی نزدیک به مدت سه یا چهار سال به درباره سلطان وابسته بوده است.

وفات آذری در سن هشتاد و دو سالگی، به سال ۸۶۶ق/ ۱۴۶۲م در اسفراین اتفاق افتاد و همانجا در قسمت شمالی شهر به خاک سپرده شد و آرامگاهش تا زمان دولت‌شاه سمرقندی (زنده در ۸۹۲هـ ق) زیارتگاه مردم بوده است (۳۲).
خواجه اوحد مستوفی ماده تاریخ درگذشتش را "خسرو" (۸۶۶) یافت و چنین سرود:

دریغاً آذری شیخ زمانه که مصباح حیاش گشت بی‌ضو
چو او مانند خسرو بود در شعر از آن تاریخ موتش گشت خسرو (۳۳)
شیخ آذری به نظم و نثر آثاری به یادگار گذاشته است بدین شرح:

۱- دیوان آذری، که شامل قصائد، غزلیات، ترجیع بند و مقطعات و رباعیات است به قول غیاث‌الدین خواند امیر "در میان انباء روزگار اشتها دارد" (۳۴).
تقی اوحدی گفته است "در دیوان وی غزل‌های عاشقانه و عارفانه وجود دارد و وی در توحید، نعت، منقبت و هم مدح سلاطین شعر گفته است" (۳۵). علی ابراهیم خان برانواع سخن یاد شده، مراثی سید الشهداء را اضافه نموده است (۳۶).
نورالله شوشتری نقل کرده است که "اغلب قصیده‌های آذری در منقبت اهلیت رضی‌الله‌علیهم اجمعین است" (۳۷). آقا بزرگ تهرانی در "الذریعه الی

تصانیف الشیعه" نظر شوشتری را تایید می‌کند (۳۸). به گفته دکتر فتح‌الله مجتبابی، دیوان آذری شامل قصائد و غزلیات و ترجیع بند و ترکیب بند و چند مثنوی است و قصائد او بیشتر در مدح و منقبت خاندان رسول اکرم (ص) است و غزلیات او رنگ عرفانی دارد (۳۹). نسخه خطی دیوان آذری در کتابخانه ملک وابسته به آستان قدس رضوی، تهران به شماره ۵۹۳۸ محفوظ است، که به خط نستعلیق خوش و دارای ۱۶۰ برگ ۱۵ سطری، به قطع ۱۴/۶ + ۲۲/۸ است و با ابیات زیر آغاز می‌شود.

آغاز سخن به که کند عارف دانا بر نام خداوند تبارک و تعالی
سردفتر دیوان کتب خانه دانش حمد است و ستایش صفت حضرت اعلی
و با بیت زیر پایان می‌پذیرد:

عالم که او مهار دل از دست می‌دهد می‌دان که در علوم ندارد مهارتی (۴۰)
۲- بهمن نامه: اثر منظوم دیگری است که آذری در پیروی از شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی، در بحر متقارب، در شرح سلطنت سلاطین بهمنی دکن (از ۸۴۷ تا ۹۳۳ هـ ق / ۱۴۴۲ تا ۱۵۲۷ م) سروده است. این سلسله از سلاطین شبه قاره باقیام علاالدین حسن کانگو ملقب به ظفر خان (ح ۷۴۷ تا ۷۵۹ ق) علیه سلاطین تغلقیه (۷۲۰ تا ۸۴۷ ق / ۱۳۲۰ تا ۱۴۴۲ م) شروع و تا سال ۹۳۳ ق / ۱۵۲۷ م دوام یافت. آذری از میان پادشاهان این سلسله با سلطان احمد شاه (در گذشته ۸۳۸ ق) معاصر و چندی نیز ملازم وی بود و در سال ۸۳۶ ق یعنی دو سال پیش از درگذشت سلطان، آن درگاه را ترک کرد و به خراسان بازگشت. آذری به فرمایش همین سلطان "بهمن نامه" را در ذکر تاریخ سلاطین بهمنی از آغاز تا سلطنت احمد شاه اول به نظم در آورد. هنگامی که رخصت بازگشت به خراسان می‌یافت در حضور پادشاه عهد کرده بود که مادام الحیات در گفتن "بهمن نامه" خود را معاف ندارد. هر آینه در خراسان تا در قید حیات بود برخی از اوقات شریفش را به سرودن "بهمن نامه" دکنی صرف نموده و بعد هر سال آنچه گفته می‌شد آن را به دارالخلافه دکن می‌فرستاد. القصه بهمن نامه دکنی تا داستان سلطان علاالدین شاه بهمنی (ح ۷۶۲ تا ۷۶۵ هـ)، از شیخ آذری است و

بعد ملا نظیری و ملا سامعی و دیگر شعرا تا انقراض دولت بهمنیه هر کدام که توفیق یافته اند داستان و حکایات شاهان دیگر را لاحق نموده در سالک نظم کشیده اند و از ملحقات بهمن نامه شیخ آذری گردانیده اند. بلکه بعضی بی انصافان برخی از آیات خطبه را تغییر داده تمام آن کتاب را به نام خود ساخته اند. لیکن از اختلاف رتبه شعری توان دانست که تمام آن کتاب از یک شاعر نیست (۴۱).

محمد قاسم فرشته که تاریخ وی، مستند و مهمترین منابع اطلاعات درباره آذری است، بهمن نامه را در شمار منابع تاریخ خود یاد کرده است. برخی از ایاتی که در بخش مربوط به سلسله بهمنی (مقاله سوم) در کتاب او دیده می شود، از بهمن نامه نقل شده است. از این کتاب هیچ نسخه خطی و یا چاپی در فهرستها نشان داده نشده است. کتابی که در ذیل فهرست موزه بریتانیا یاد شده است، بهمن نامه دیگری است (۴۲). علاوه بر آن از بهمن نامه دو نسخه دیگر در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است (۴۳). در ذکر داستان بهمن پسر اسفندیار، که آن رارستم بن بهرام بن سروش ملقب به لفتی تالیف کرده که در ۱۳۲۵ ق/ ۱۹۰۷ م در بمبئی به چاپ رسیده است (۴۴). با وجود اینکه فرشته بهمن نامه را در شماره منابع تاریخ خود یاد کرده اما وی در یک جا نسبت این کتاب را به آذری یک مطلب شایعه ای قرار می دهد. بدین سبب که نسب نامه بهمنیان که در "بهمن نامه" آمده است مستند و تحقیقی نیست. و دیگر تخلص شاعر در هیچ جای متن کتاب ذکر نشده است به نظر مولوی محمد شفیع، اشعاری که در تاریخ بهمنیان در بحر شاهنامه فردوسی در تاریخ فرشته نقل شده است، برخی از آنها به هر حال از بهمن نامه است (۴۵).

۳ - عجائب الغرائب : مثنوی دیگر آذری است در عجائب و غرائب شهرها، چشمه ها و ساختمانها و جانوران و جز آنها و استنتاجهای عرفانی و شامل چهار باب است. باب اول، الطامته الکبری، در مراتب عالم علوی و سفلی و آرای عالمان و اهل توحید در تحقیق ایجاد عالم، مراتب موجودات، حکمت وجود آدمی، مناسبت آفاق با انفس و مطالب دیگری مانند آن. باب دوم غرائب الدنیا،

در شگفتیهای جهان از جمادات و گیاهان و جانداران و جز اینها. باب سوم ،
عجائب الاعلی ، در عجایی که در عوالم علوی و آسمان است . باب چهارم ،
سعی الصفا (۴۷) در تاریخ مکه و آداب مناسک حج .
عنوان این کتاب در فهرستها به صورت عجائب و غرائب ، عجائب الغرائب ،
عجائب الاعلا و عجائب الدنيا نیز آمده است . ولی آذری خود در مقدمه ، نام
کتاب را مرآت " گفته و عناوین هر چهار باب را یاد کرده است . مولوی محمد
شفیع (۴۸) و دکتر مجتبیایی (۴۹) نیز این کتاب را به همین عنوان ذکر کرده اند .
مأخذ اصلی این مجموعه ، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات زکریای
قزوینی است که مؤلف غالباً از آن به عنوان عجائب الدنيا یاد می کند .
باب اول این مجموعه برابر است با مقدمه و مقاله دوم کتاب زکریای قزوینی
(فی السلفیات) ، (۵۰) با توجه به شعر مندرج در ذیل مثنوی :

خرق عادات نیست در هر کار گفته ام در "جواهر الاسرار"
آذری "عجائب الغرائب" را بعد از جواهر الاسرار سروده است . استاد احمد
منزوی از چهار نسخه خطی این کتاب سراغ داده است ، که یک نسخه در
کتابخانه مجلس تهران ، یکی در کتابخانه سلطنتی تهران و دو تای دیگر در
کتابخانه آصفیه دکن محفوظ است (۵۲) . سید مسعود حسن رضوی ادیب در
مقاله خود به عنوان "آذری اسفراینی" برخی از اشعار این مثنوی را نقل کرده
است (۵۳) .

از ابیات مقدمه مثنوی معلوم می شود که شیخ آذری دیگر از سرودن غزل ،
قصیده و مثنوی های عاشقانه دست کشیده و بیشتر به : مثنوی های دریان
حقایق و معارف به سبک مخزن الاسرار نظامی ، منطق الطیر عطار ، حدیقه الحقیة
سنایی و مثنوی معنوی از جلال الدین بلخی ، گرایش پیدا کرده بود :

صنعت شاعری به قول و غزل بازی کودکان به لعب و مثل
هرچه فن قصیده و غزل است قوت طبع را در آن عمل است
عمل مثنوی است استعداد نه همین ذکر خسرو و فرهاد
بلکه باید در این سخن سنجی از در علم و معرفت گنجی

تاکند در حکایت آن را خرج همچو جمع خطوط اندر درج
 مخزنی چون نظامی از اسرار منطق الطیر دان جو از عطار
 چون سنائی حدیقه معنی بحری از مثنوی جو مولانا (۵۴)
 و دیگر تاریخ و شاهنامه نیز مورد پسند آذری نبوده است:

چبست تاریخ و نظم شهنامه قصه خوانی و علم و هنگامه
 این دم آن خسروان کز و کورند همچو بهرام جمله در کورند (۵۵)
 و دربارهٔ مثنوی خودش می گوید:

هست این نسخه مغز جمله علوم می شود مغز کون از او معلوم
 صرف های خزانهٔ عالم اندر این لوح برده ام به قلم
 نیست در وی حکایت خط و خال هست این قصهٔ جمال و کمال
 هست ابواب این خجسته کتاب جمله حمد مفتح ابواب
 قصهٔ دیگران چرا گویم هم از او گویم آنچه می گویم
 نیست در وی بجز غرایب صنع هست یکسر همه عجایب صنع (۵۶)

نسخهٔ مثنوی که مسعود حسن رضوی ادیب آن را دیده است، به قول وی ناقص الاخر و دارای ۵۵۰۰ بیت شعر بوده است (۵۷). این مثنوی به صورت یک مجموعه ای است که در آن عجایب و غرایب مختلف به طور جدا بیان شده است، و اما بحر سایر ابیات مجموعه یکی است.

۴- جواهر الاسرار: اثر دیگر آذری در چهار باب بدین شرح

(الف) - اسرار حروف مقطعات قرآنی، (ب) - شرح و تفسیر عرفانی از احادیث نبوی به عنوان اسرار برخی از احادیث نبوی در "نه سر".

ج - اسرار کلام مشایخ در دو فصل، (د) - اسرار کلام شعرا، در یک "مقدمه" در بیان صنعت شعر و شاعری، سپس ده فصل بدین شرح درج شده است:

۱- اشکال قصاید مشهوره، ۲- اشکال قصاید مجهوله، ۳- اشکال غزلیات مشهوره، ۴- اشکال غزلیات مجهوله، ۵- اشکال مقطعات، ۶- اشکال مثنوی ها، ۷- اشکال رباعیات، ۸- در اشکال شاعری و مایتعلق به، ۹- در اشکال معنیات، ۱۰- در اشکال نغز (۵۸).

آذری در مقدمه این کتاب می گوید، در ۸۳۰ ق / ۱۴۲۷ م که وی در سوریه بود، کتابی به نام "مفتاح الاسرار" تالیف کرد. چون به دکن آمد، در ۸۴۰ ق / ۱۴۳۷ م به درخواست دوستان خود همان کتاب را به صورتی تازه دوباره تصنیف نمود (۵۹). گزیده ای از این کتاب به نام "منتخب جواهر الاسرار" به پیوست اشعه اللمعات جامی و برخی رساله های دیگر در سال ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۶ م در تهران به چاپ رسیده است. از این کتاب دو نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش (مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان) اسلام آباد و یک نسخه در سندی ادبی بوردهیدرآباد (پاکستان) محفوظ است (۶۰).

۵ - عروجیه: رساله منظوم دیگری از آذری دارای چهار برگ که نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۲۳۵۸ محفوظ است (۶۱).

۶ - طغرای همایون: اسمعیل پاشا بغدادی این کتاب را طغرای همایون نوشته است. اطلاعی درباره این کتاب به دست نیامده است (۶۲).

شیخ آذری در سالهای آغازین شعرسرایي، مانند شاعران قصیده گوی دیگر به مدح و قصیده سرایی شاهزادگان، امیران و پادشاهان پرداخت و صله های گران دریافت کرد. اما پس از بازگشت از شبه قاره به میهن خود قناعت و گوشه گیری برگزید. به طوری که اصحاب دین و دولت و ارباب ملک و حکومت، طالب همنشینی و صحبت وی بودند. بی میلی به اسباب دنیا خرسندی و عزت نفس، جوهر ویژه شخصیت آذری است. نقل شده است که سلطانزاده اعظم محمد بن بایسنقر به وقت عزیمت عراق به زیارت آذری آمد و شیخ او را در قانون، عدالت و رأفت نصایح مفید فرمود. شاهزاده را اعتقاد صافی به شیخ دست داد و فرمود تا بدره زر پیش شیخ ریختند و شیخ آن مال را قبول نکرد و این بیت بخواند.

زر که ستانی و برافشانیش هم به از آن نیست که نستایش (۶۳)
 یک بار دیگر سلطان احمد بهمنی شیخ آذری را پنجاه هزار درم انعام فرمود و شیخ را فرمودند که جهت تعظیم و شکرانه پیش ملک سر بر سر زمین نهد. شیخ آن مال را قبول نکرد و منع آن سجده نمود (۶۳).

آذری به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، آئمه و اهل بیت اطهار اذات فوق العاده ای داشت . بنا بر این تعداد زیادی از منظومه های وی در توحید و نعت و منقبت آئمه و اهل بیت است، که نشانگر عشق حقیقی و بی پایان اوست. وی در مرثیه امام حسین علیه السلام اشعاری به مطلع زیر سرود:

سوراخ می شود دل ما چون گل حسین هر جا که ذکر واقعه کربلا رود (۶۵)

آخر رو بود که ز سنگین دلان شام بر اهل بیت این همه جو رو جفا رود
که بسیار معروف و زبان زده همگان شد و اسکندر بیگ در توصیف آن گفته است:
البته مرثیه شیخ آذری تا غایت هیچکس از شعرا نتبع آن نتوانستند نمود (۶۶).

وی در شعر پیر و شیوه و سنتهای شاعری قرن هشتم هجری، یعنی سبک عراقی است و اشعار وی یاد آور شعر شاعران برجسته این سبک می باشد. اگرچه او را نمی توان در ردیف شاعران استاد چون سعدی و حافظ قرار داد، اما میان همعصران خود، از جمله شاعران بزرگ به شمار می رود و در پیروی از غزل های حافظ، مولانا جلال الدین بلخی، سعدی، امیر خسرو دهلوی (۶۷) و حسن دهلوی شهرت داشته است. اگرچه قصاید مدحی شخصی و غزل های عاشقانه که در آنها از درازی زلف یار و تاریکی شب تار عاشق مهجور و زار، سخن به میان آمده است از وی به یادگار است. اما پس از بازگشت به اسفراین گرایش و علاقه وی به عرفان و عشق حقیقی به جایی رسید که دیگر رو به موضوع های این جهان آبی و خاکی و پُر رنگ و بونکرد و زلف و رخسار و لب و خط و خال نازنینان برای وی کششی نداشت. در این دوره حتی در غزل های وی نیز، بر خلاف ظاهر عاشقانه، اندیشه های عرفانی منعکس و جلوه گراست:

در ازل تنش تو بر صفحه جان پیدا بود ز آن میان صورت ابروی تو پر غوغا بود
پیش از آن روز که ماسکه رندی بزیم در همه میکده ها خطبه به نام ما بود
آذری چاشنی شرب تو از میکده نیست شرب طبعست که از ساغر مولانا بود (۶۸)
آذری عشق را سبب حیات جاوید و زندگی ماندگار می داند و این رانروی به حساب می آورد که عبد نیاز مند را با قرب بی نیاز آشنای کند و وی مصر است که این حکمت را برای دیگران بگوید و تعلیم دهد:

زحکمت بیاموز مت نکته ای را که در هر دو عالم شوی سرفراز
لباس طریقت چو در برکنی به ذلت مرنج و به عزت مناز
به عشق آرزو تا که شاهی کنی که محمود گردید عبدایز (۶۹)
وی شعر سرایی را از کارهای عادی و کسی خیال نمی کند، بلکه به نظرش
شاعران از آدمهای عادی جهان رنگ و بو نیستند، بلکه بانروی ماوراء الطبیعی
سرافراز و توسط اشعار خود نشانگران هستند.

اگرچه شاعران از روی اشعار زیک جام اند در بزم سخن مست
ولی با باده بعضی حریفان فریب چشم ساقی نیز پیوست
زبان معنی ایشان که نظم دهان از گفته صورت فرو بست
همه غواص دریای کمال اند که در بحر حقیقت افکنند شست
مبین یکمان که در اشعار این قوم و رای شاعری چیزی دگر هست (۷۰)

منابع و پاورقی ها

- ۱ - آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، آتشکده، به کوشش جعفر شهیدی، تهران ۱۳۳۷، ص ۸۶. رازی، امین احمد، هفت اقلیم، ج ۲، به کوشش جواد فاضل، تهران ص ۲۹۶. هدایت، رضا قلی خان، ریاض العارفین، به کوشش مهرعلی گرگانی، تهران، بی تا، ص ۴۹. دولتشاه سمرقندی، تذکره به کوشش محمد رمضانی، تهران ۱۳۶۶ ش، ص ۳۰۰.
- ۲ - نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ج ۱ تهران ۱۳۶۳ ش ص ۲۹۳؛ قدیم ترین مأخذی که در آن از نام آذری ذکر به میان آمده، تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی است و در آن "حمزه"، نقل شده است، و علاوه بر آن، با توجه به گفته صفا که "آذری" گاه در پایان اشعارش به جای تخلص نام خود یعنی حمزه، را می آورد (تاریخ ادبیات، ج ۴، ص ۳۲۹)، بنابراین نام وی را "حمزه" صحیح می توان پنداشت.
- ۳ - بغدادی اسمعیل پاشا، هدیه العارفین، ج ۵، بیروت ۱۹۸۲، ص ۳۳۷.

- ۴ - شوشتری ، فاضی نور الله ، مجالس المومنین ، تهران ۱۳۵۷ خ ، ص ۲۹۶ ؛
هدایت ، رضا قلی خان ، ریاض العارفين ، ص ۴۹ .
- ۵ - نفیسی ، ص ۲۹۳
- ۶ - دولتشاه ، ص ۳۰۰
- ۷ - دولتشاه ، ص ۳۰۰
- ۸ - هدایت ، ریاض العارفين ، ص ۴۹
- ۹ - بغدادی ، ص ۳۳۷
- ۱۰ - آقا بزرگ تهرانی ، الذریعه الی تصانیف الشیعه ، ج ۱ / ۹ ، بیروت ، بی تا ، ص ۳ ؛ جلد ۸ ، ص ۱۸۷ .
- ۱۱ - خاندان "سربدار" بر سبزوآر و مناطق اطراف آن از ۷۳۸ ق / ۸ - ۱۳۳۷ م تا ۷۸۸ ق / ۷ - ۱۳۸۶ م حکومت کردند. اولین سردار این خانواده عبد الرزاق و مؤید آخرین بود - (روضة الصفا ، خواند میر ، بمبئی ۱۲۶۶ ق ، ۵ / ۱۷۹ به بعد) .
- ۱۲ - دولتشاه ، ص ۳۰۰
- ۱۳ - سن آذری ، در مآخذ هشتاد و دو سال نوشته شده است ، خواجه اوحد مستوفی ماده تاریخ وفاتش را " خسرو " (= ۸۶۶) یافت. سایر ترجمه نگاران آذری نیز درگذشت وی را در سال یاد شده نوشته اند. بنابراین ولادتش به سال ۷۸۴ هـ ق واقع شد.
- ۱۴ - فرشته محمد قاسم هندو شاه ، تاریخ ، ج ۱ ، کانپور ۱۸۷۴ ، ص ۳۲۶
- ۱۵ - دولتشاه ، ص ۳۰۰
- ۱۶ - از رجال عهد شاهرخ تیموری است
- ۱۷ - دولتشاه ، ص ۳۰۱ - ۳۰۰
- ۱۸ - از اکابر مشایخ قرن هشتم و نهم هجری است
- ۱۹ - دولتشاه ، ص ۳۰۱
- ۲۰ - نوایی ، میر علی شیر ، مجالس النفاثس ، به کوشش علی اصغر حکمت ، تهران ۱۳۶۳ ، ص ۱۸۵ " در وقت شیخوخت و پیری میل سیر و سلوک درویشان نموده "

- ۲۱ - فرشته ، ص ۳۲۶ ، ... شیخ در سن کهولت به طریق درویشان مایل شده از اسفراین به حجاز رفت.
- ۲۲ - خواند میر ، غیاث الدین ، حبیب السیر ، ج ۴ ، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، تهران ۱۳۳۳ ش ، ص ۶۱ و در سن کهولت به سلوک و طریق درویشان مایل شده از اسفراین به حجاز شتافت.
- ۲۳ - تقی کاشی ، این مدت را دو سال نوشته است (به نقل از محمد شفیع ، مولوی ، اردو دائرة المعارف اسلامیة ، ج ۱ ، لاهور ، ص ۵۰ به ذیل "آذری")
- ۲۴ - دولتشاه ، ص ۳۰۱
- ۲۵ - فرشته ، ص ۳۲۵
- ۲۶ - بیدر (محمد آباد) شهری است در بهارت که پایتخت بهمنیان و برید شاهیان بوده است. در حال حاضر این شهر در ایالت حیدر آباد دکن واقع است. از آثار باستانی آن معلوم می شود که این شهر پیش از ورود مسلمانان به این منطقه نیز شهر مهمی بوده است. (اردو دائرة المعارف اسلامیة ، لاهور).
- ۲۷ تا ۲۹ فرشته ، ص ۳۲۵
- ۳۰ تا ۳۳ دولتشاه ، ص ۳۰۱
- ۳۴ - خواند میر ، ص ۶۱
- ۳۵ - تقی کاشی ، خلاصة الاشعار) تالیف ۹۹۶ هـ) ، نسخه خطی در کتابخانه کپورتله ، ورق ۳۰۶ ، ۲۷۷ ب (به نقل از محمد شفیع ، مولوی ذیل "آذری").
- ۳۶ - علی ابراهیم ، صحف ابراهیم (به نقل از رضوی ادیب ، ص ۱۸)
- ۳۷ - شوشتری ، نور الله ، (به نقل از رضوی ادیب ، ص ۱۸)
- ۳۸ - آقا بزرگ تهرانی ، ج ۱ / ۹ ، ص ۳
- ۳۹ - مجتبابی ، فتح الله ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ (ذیل آذری طوسی)
- ۴۰ - ابرج افشار ، محمد تقی دانش پژوه ، فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملک (ج ۲ ، تهران ۱۳۵۷ خ ، ص ۵۵ - ۲۵۴ ؛ علاوه بر نسخه خطی یاد شده ، پیراکنده های اشعار آذری در جنگها و مجموعه ها نقل شده است که برای آنها نگاه کنید به :

(الف) فخری راستکار ، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ، ج ۸ ، تهران ۱۳۴۷ ، ص ۴۲ (ترجیح بند آذری از ص ۶۹۹ تا ۷۰۴ در مجموعه ای به شماره ۲۶۶۵)

(ب) - دانش پژوه ، محمد تقی ، فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، ص ص ۴۷۳ - ۴۷۶ ، ۵۹۳ ، ۶۱۴ ، ۷۱۸ (اشعار آذری ، امامیه آذری)؛

(ج) - منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۴ ، تهران ۱۳۵۱ ش ۷ ص ۳۰۰۲ (عروجیه آذری) .

(د) - دانش پژوه ، محمد تقی ؛ ایرج افشار ، نسخه های خطی دفتر پنجم ، نشریه های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۱۳۲۶ ش ، ص ۶۹۸ تا ۷۰۰ (دیوان آذری ، نستعلیق درویش شیرازی در ۸۶۳ ، مجدول شامل مجموعه ای به عنوان مجموعه قدیم به شماره ۱۱۷ ذیلی مجموعه)

(هـ) - آتابای ، بدری ، فهرست دیوان های خطی کتابخانه سلطنتی و کتاب هزارو یکشب ، (ج ۲ ، تهران از ص ۱۱۵۴ تا ۱۱۵۷) اشعار آذری ، شامل مجموعه ای به شماره ۴۶۳)

علاوه بر آن در منابع اطلاعات درباره "آذری" نیز نمونه های اشعار وی را نقل کرده اند.

در مقاله "آذری طوسی" دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ " مثنوی آذر" ، " مغنی نامه" و " ساقی نامه" به خطا به "آذری" نسبت داده شده است که در اصل از لطف علی بیگ آذر بیگدلی است (نگاه کنید به : منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۴ ، تهران ۱۳۵۱ ش ، ص ص ۲۸۵۷ ، ۳۱۱۶ ، ۳۲۲۵)

۴۱ - فرشته ، ج ۱ ، ص ۳۲۸

۴۲ - مجتبایی ، فتح الله ، دائرة المعارف بزرگ اسلامی ، ص ص ۴۵ - ۴۴ (ذیل آذر برزین نامه)

43 - Blocket , E. catalogue des manuscrits persians, bibliotheque nationale, Paris, Vol , III . PP. 1192 - 3.

۴۴ - نوشاهی ، عارف ، فهرست کتابهای فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ، ج ۱ ، اسلام آباد ۱۳۶۵ ش / ۱۹۸۶م ، ص ۲۰۶

۴۵ - محمد شفیع ، مولوی ، اردو دائره المعارف اسلامیه لاهور ، ذیل "آذری" ص ۵۳

۴۶ - منزوی ، احمد ، نسخه ها ج ۴ ، ص ۳۰۰۱

۴۷ - به گفته دولتشاه سمرقندی " سعی الصفا، کتابی مستقل است که آذری آن را در کیفیت مناسک حج و تاریخ کعبه معظمه در ظرف یکسال در جوار حرم نوشته و بعد از آن به شبه قاره رفته است" (تذکره ، ص ۴۹ - ۴۴۸).

۴۸ - محمد شفیع ، مولوی ، ذیل "آذری"

۴۹ - مجتبیایی ، فتح الله ، ذیل "آذری طوسی"

۵۰ - ایضاً

۵۱ - رضوی ادیب ، مسعود حسن ص ۱۷

۵۲ - منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، ج ۴ ، تهران ۱۳۵۱ ش ، ص ۲ - ۳۰۰۱

۵۳ - نذیر احمد (مرتب)، سید مسعود حسن رضوی ادیب ۷ دهلی ۱۹۹۳م ، ص ۲۳ - ۱۱ (مقاله مسعود حسن رضوی ادیب به عنوان " آذری اسفراینی ")

۵۴ تا ۵۷ - رضوی ادیب ، مسعود حسن ، ص ۱۷

۵۸ - منزوی ، احمد ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، ج ۱ ، اسلام آباد ، ص ۸۱۳

۵۹ - مجتبیایی فتح الله ، دائره المعارف بزرگ اسلامی ، ج ۱ ، ۲۶۷ ، اما با در نظر گرفتن اطلاعات زندگانی "آذری" معلوم می شود که وی در دوره احمد شاه اول بهمنی (در گذشته ۸۳۸ هـ ق) به اسفراین بازگشت و به احتمال قوی بازگشت وی به نزدیک سال ۸۳۶ ق انجام گرفت . بنابر این اطلاع تالیف " جواهر الاسرار" در سال

۸۴۰ ق در دکن مورد تردید است . علاوه بر آن مولوی محمد شفیع نوشته است که کتاب " جواهر الاسرار " دارای یک دیباچه و چهار باب است و در دیباچه تاریخ ۸۴۰ هـ.ق. درج است " (اردو دائره المعارف اسلامیه ذیل " آذری ") این عبارت مولوی محمد شفیع می رساند که وی تاریخ یاد شده را به طور قطعی ، تاریخ تألیف کتاب قلمداد نکرده است .

۶۰ - منزوی ، احمد ، مشترک ، ج ۱ ، ص ۱۴ - ۸۱۳

۶۱ - منزوی احمد ، نسخه ها ، ج ۴ ، ص ۳۰۲

۶۲ - محمد شفیع ، مولوی ، ذیل " آذری "

۶۳ - دولتشاه ، ص ۳۰۲ فهرست نسخه خطی فارسی

۶۴ - دولتشاه ، ص ۳۰۱

۶۵ - کتاب خانه خدابخش بانکی پور ، ورق ۲۲۸ الف (به نقل از رضوی ادیب ،

مسعود حسن ، ص ۱۹

۶۶ - اسکندر بیگ ، تاریخ عالم آرای عباسی ، تهران ۱۳۱۴ ش ، ص ۱۳۰

۶۷ - اوحد مستوفی ، در ماده تاریخ در گذشت " آذری " وی را در این بیت " مانند خسرو " گفت .

" چو او مانند خسرو بود در شعر از آن تاریخ موتش گشت " خسرو "

(دولتشاه ، ص ۳۰۴)

۶۸ - صفا ، ذبیح الله ج ۴ ، ص ۳۳۱

۶۹ - صفا ، ذبیح الله ، ج ۴ ، ص ۳۲

۷۰ - رضوی ادیب ۷ مسعود حسن ، ص ۱۹

* * * * *

نوشته و اقتباس و ترجمه از

دکتر محمد حسین تسییحی

نوروز عالم افروز

در پاکستان "نوروز" را، "عالم افروز" می گویند. یعنی: آن روز تازه رسیده و نوین که همه جهان را با ورود خود، روشن و درخشان می کند. "عالم افروز" یعنی روشن کننده عالم. بنابراین صفت که به نوروز، داده شده، نوروز را باید جهانی و همگانی نامید و بپذیریم که واقعاً "نوروز" یک "زمان" و "وقت" و "حالت" است که همه کس و همه چیز و همه جا را، روشن و درخشان و خوشبو و زیبا و دلایز می گرداند و بر هر چیز و هر کس و هر جا پر تو افشانی می کند.

تقویم نوروز:

تقویم یا روز شمار و یا سالنمای نوروز و یا شناخت دقیقه و ساعت و روز و هفته و ماه و سال نوروز، در نزد مردم بسیار اهمیت دارد. بدین جهت گروه ها و دسته های مختلف دینی و اجتماعی، در صفحات اول تقویم های خود، به تفسیر و توضیح نوروز و ارزش و اهمیت آن می پردازند. تقویم را در پاکستان "جنتری" می نامند، مانند: "زنجانی جنتری" و "امامیه جنتری". در همین "جنتری ها" آگاهی های ارزشمند و مطالب جالب دینی و اجتماعی تاریخی و فرهنگی و ادبی درباره نوروز می توان یافت. اساس این آگاهی ها، اعتقادات و توجهات مردم است به "نوروز عالم افروز" که می توان آنها را "خوبی هایی نوروز" و "نیک روزی های نوروز" نامید.

تحویل نوروز:

"تحویل"، اصطلاح منجمان و ستاره شناسان است، بدین معنی که مثلاً "تحویل آفتاب در بُرج حَمَل" نشان رسیدن نوروز است. اما این "تحویل".

شرایط گوناگون دارد. "منجم" و "نویسنده تقویم" با طرح‌ها و نقش‌های گوناگون آنرا نشان می‌دهد. الفاظ "زایچه" و "زایچه یونانی" و "زایچه هندی" را، فقط می‌توان از دهان و بیان ستاره‌شناس دریافت کرد و در جدول‌ها و نقش‌های او دید.

زایچه:

زایچه = زایجه = زایرجه: لوحه مربع یا چهار گوش یا دایره‌واری است که برای نشان دادن مواضع ستارگان در فلک، ساخته می‌شود، تا برای به دست آوردن حکم (طالع) مولد (ولادت، زایش) و چیزهای دیگر بدان بنگرند.

زایچه یونانی:

طریقه و روش یونانی است در نزد منجم یا ستاره‌شناس که آنرا "طالع" یا "یونانی زایچه" یا "زایچه یونانی" می‌نامند.

زایچه هندی:

در نزد منجم یا ستاره‌شناس، برای شناخت "زایچه"، طریقه‌ی دیگر در تقویم‌ها آمده است که آنرا "هندی زایچه" یا "زایچه هندی" می‌گویند.

مطلع نوروز:

در همین "جستری‌ها" یا "تقویم‌ها" در برابر هر "برج" "مطلع نوروز" را به کار می‌برند. و مثلاً می‌نویسند: "مطلع برج ثور در ۳۵ / ۹ درجه" و "مطلع برج حمل در ۹ درجه" و از همین "مطلع"، "تحویل نوروز" را می‌شناساند و نقش و جدول آنرا ترسیم می‌کنند. پس از نقش مطلع، در هر جدول، برج‌های ۱۲ گانه را نیز با درجات آنها می‌نویسند: حوت، حمل، جوزا، سرطان، آسد، عقرب، سنبله، میزان، قوس، جدی (جدی)، دلو، ثور.

پادشاه نوروز یا پادشاه سال :

منجم از همین مَطَّلَع معلوم می گرداند، "پادشاه سال" کدام "سیاره" است. مثلاً در تقویم سال ۱۹۹۱ م (۱۳۷۰ هـ) پادشاه سال، سیاره مشتری مالک فلک ششم است. برخوردارش زرد سوار، کلید خزانه و کتاب قانون در دست، لباس زرد پوشیده، و روی شانه هایش شال زرد انداخته، و دستار زرد بر سر و روی آن تاج طلایی یا زرین گذاشته و به این حالت و صورت بر تخت حکومت، همانند، آفتاب می نشیند و همه جا را روشن و درخشان می گرداند. در این موقع سفره غذای او را می اندازند که انواع غذاهای خوش مزه روی آن چیده شده است، از جمله: دال (لپه)، نخود، زرد چوبه، شکر، لَدُو (نوعی شیرینی از روغن و آرد نخود)، پکهراج (نوعی شیرینی یا سنگ قیمتی) زرد، لباس زرد، و گل زرد.

وزیر نوروز:

در این سال، (یعنی ۱۳۷۵ هجری شمسی) وزیر نوروز "زُهره" است و در خانه چهارم زایچه نوروز در کنار پادشاه نوروز قرار دارد و انواع مشورت های نیک و مفید را به پادشاه نوروز می دهد.

سپهسالار نوروز:

در این سال، "شمس = خورشید"، "سپهسالار نوروز" است و در خانه دوازدهم نشسته و همواره در انتظار فرمان پادشاه است.

احکام نوروز:

از نظر ستاره شناس و اعتقادات مردم، حوادث و وقایع نیک و بد در هر سال روی می دهد که هر کدام، احکامی دارد. مثلاً: تباهی و ویرانی در معادن، زیان های مالی، آمدن زلزله های گوناگون، کاهش محصولات در مزارع و کشت زارها، آمدن سیل در مناطق مختلف و خرابی بسیار آوردن. از جمله سیارگان که در این حوادث نیک و بد تأثیر دارند، عبارتند از: مشتری، زُحَل، عطارد، مریخ،

زُهره ، و پلوتو. البته این اعتقادات بعضی از مردم است که به این "احکام نوروز" توجه داشته باشند و یا برخلاف آن عقیده خود را اظهار بدارند. شاید هزاران سال است که این اعتقادات در دل و جان و ذهن مردم برقرار است و برقرار خواهد بود و شاید برخی از مردم خودشان ندانند که چرا "احکام نوروز" از سیارگان آسمان بر زمین نازل می شود؟ و چرا: "در سرمایه ها و بازارها و بانک ها و اداره های دولتی و غیردولتی "تغییرات خوب و بد رخ می دهد؟ جواب این ها را، منجمان بادلایل و براهین گوناگون حاضر و آماده دارند، فقط "اعتقاد" است که این دلایل و براهین را، ثابت و محکم و جاویدان می دارد.

سیارگان نوروز:

در تاریخ هیئت و فلکیات و ستارگان، چه در اسلام و چه در غیر اسلام، بنابر اعتقادات مردم، این سیارگان نقش و اثر مهم در کلیه حوادث و وقایع و پیشگویی ها دارند. در "نوروز" و "آمدن نوروز" این سیارگان، نقش های شگفت آور دارند. مثلاً "تحویل آفتاب در برج حمل" بنابر "زایچه یونانی" و "زایچه هندی" در روز پنجشنبه، ساعت ۹ و ۳۵ دقیقه است. این حکم را تقویم نگار از روی گردش ماه و آفتاب و دیگر سیارات، تشخیص می دهد و حساب می کند و دقیقاً مردم را در جریان می گذارد و پی آمدهای این سیارگان را در دل و جان و ذهن مردم جای گزین می گرداند و مردم آن لمحّه یا لحظه ورود آنها را انتظار می کشند.

آداب و اعمال نوروز:

همان رسم و طریقه و عمل به پی آمدهای حوادث و وقایع و روش مردم در هنگام آمدن نوروز و تحویل و ساعت و دقیقه و دعاها و مناجات و دیدار مردمان یکدیگر را و مسائل اعتقادی آنان و غیره و عمل به آنها، "آداب و اعمال نوروز" است. و این آداب و اعمال، آن قدر وسیع و عریض است که فقط باید گفت: سینه ها و قلوب و روان های مردم همراه با اعتقادات محکم و استوار

آنان ، آداب و اعمال نوروز است . و شگفت آور این است که هر طبقه و گروه از این مردم ، در هر حالت و صورت ، چه فقیر و چه غنی ، نوروز . و فرارسیدن آن و سرانجام اعمال و آداب آنرا بسیار دوست دارند و برای نوروز هرگونه فداکاری و جان بازی را متحمل می گردند . و پاکیزه کردن خانه و کاشانه و لباس های نو و جدید پوشیدن و انواع شیرینی و غذاها را تهیه کردن و عیدی دادن و گرفتن و به دیدار یکدیگر رفتن و نواختن و نوازش یکدیگر را با احترام و اخلاص باید از آداب و اعمال نوروز نامید .

دعای تحویل و آغاز نوروز:

چون آمدن نوروز با قلب و جان و تن ، ارتباط دارد ، بنابراین مناجات و دعا نیز دارد و مردم معتقدند که در هنگام تحویل نوروز (یعنی رسیدن زمان نوروز)، دعای نوروزی مستجاب است و باید از یک مرتبه تا ۳۶ مرتبه این دعا را بخوانیم: **يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ، يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَالْأَحْوَالِ ، حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ** " یعنی : ای : دگرگون کننده دلها و دیده ها، ای گرداننده و تدبیر کننده شب ها و روزها، ای آورنده و رساننده زندگی و محیط و حالات زندگی ، بیاور و برسان حال ما را به بهترین و زیباترین حال ها " این دعا، معروف ترین دعای نوروزی است که در کتب ادعیه و اخبار و روایات موجود است . و هرگاه این دعا را مدام با اخلاص و خُشوع و خُضُوع به درگاه ذات باری تعالی بخوانند در روزهای نوروزی ، پیروزی و موفقیّت در کارها نصیب خواهد گشت .

دعای اعمال نوروز:

آنگاه که نوروز تحویل می شود، اعتقاد مردم این است که بسیار مبارک است و دعاهایی که خوانده شود، انشاء الله مستجاب می گردد و این دعاها بیشتر از قرآن کریم و از احادیث نبوی (ص) و اخبار و روایت ائمه اطهار (ع)، و صحابه کبار (رض) اقتباس و انتخاب شده است، مثلاً: ۳۶۹ بار بخوانند: **يَا ذَا الْجَلَالِ**

والاکرام!

نمازهای نوروز:

در وقت خواندن این دعاها، هر مسلمان معتقد باید خود را مطهر و با وضو و باخضوع و خشوع نگاه دارد و به نماز بایستد و در روز نوروز بعد از نماز ظهر، چهار رکعت نماز به این ترتیب بخواند:

- ۱ - تیت می کنم دو رکعت نماز بخوانم "قربۀهٔ الی الله، الله اکبر"
- ۲ - در رکعت اول، سوره "حمد" را بخواند و ده بار سوره "إنا أنزلناه" را بخواند.
- ۳ - در رکعت دوم، بعد از سوره "حمد"، ده بار سوره "قل یا ایها الکافرؤن" بخواند. و بعد "سلام" بخواند و نماز را تمام کند.
- ۴ - بار دیگر، برای دو رکعت نماز دیگر تیت کند و این گونه نماز را شروع نماید. در رکعت اول بعد از سوره "حمد"، ده بار سوره "قل هو الله أحد" بخواند.
- ۵ - در رکعت دوم، بعد از "سوره حمد" ده بار "قل أعودُ برب الناس" و "قل أعودُ برب الفلق" بخواند و بعد "سلام" بخواند و نماز را تمام کند و مناجات و دعا بخواند.

سجدهٔ نوروز:

بعد از نمازهای نوروزی، سر بر سجده گذاریم و این دعا را بخوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْأَوْصِيَاءِ الْمَرْضِيِّينَ وَ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَيْهِمْ بِأَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ أَجْسَادِهِمْ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي فَضَّلْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ سَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَ خَطَرَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيْمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَشْكُرَ أَحَدًا غَيْرُكَ وَ وَسِّعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلَا يَغِيبَنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَ حِفْظُكَ وَ مَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تُفَقِّدْنِي عَوْنُكَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَا لَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. بعد از آن سر از سجده بردارد و پیوسته زبان و دل به دعا جاری دارد. اما معنی این دعا به زبان فارسی: ای پروردگار! درود و سلام باد بر محمد و آل محمد و برگزیدگان و خشنود شدگان، و بر تمام پیامبران و فرستادگانت به بهترین درودها و سلامها. و برای آنها مبارک کن به

بهترین برکات خودت، و درود و سلامت بر روان های آنها و تن های آنان بادا. ای پروردگار، مبارک کن بر محمد و مبارک کن برای ما در این روز (نوروز) ما، که برتر داشتی آنرا، تکریم کردی، و بزرگی بخشیدی آنرا، و بزرگی بخشیدی اهمّیت آنرا، خدایا مبارک کن برای من و برای آن که به من نعمت دادی، تا آنجایی که نمی توانم به غیر از تو، کسی را سپاسگزار باشم، و ای صاحب جلال و بزرگواری رزق خود را برای من بسیار گردان. ای پروردگار، همه چیز غایب است از من، اما کمک تو و نگاهداری تو از من غایب نمی باشد. و هرچه از من گم شود و لیکن کمک و یاری تو از من دور نمی شود تا اینکه آن چه را نیازمند هستم، به دست آورم، و هیچ گونه سختی و دشواری برای من پیش نمی آید. ای صاحب جلال و بزرگواری، "البته در خواندن این دعاها، همواره دل و جانت به جانب خدای یگانه باشد تا نوروز ترا پیروز و هر روز نوروز را، شادی افروز گرداند. آمین."

اعداد ایام یا اعداد موافق نوروز:

بازی با اعداد و مطابقت آنها با حروف ابجد نیز درباره نوروز به حساب آمده است. مثلاً گفته شده است بعضی ها عقیده دارند که در روز نوروز، اعداد روزهای سال را به حساب آورید یعنی ۳۶۵ روز، و این دعا را به همان تعداد بخوانید. "اللَّهُمَّ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَ أَنْتَ مَلِكٌ قَدِيمٌ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَ خَيْرَ مَا فِيهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِيهَا وَ أَسْتَكْفِيكَ مَوْتَهَا وَ شَعْلَهَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ!" : یعنی "ای پروردگار، اینک سال نو آمده است، و تو پادشاه قدیم هستی، از تو درخواست می کنم نیکی آنرا و نیکی آن چه در آن است، و از بدی آن و بدی آنچه در آن است به تو پناه می برم و برای مخارج آن و کارویار آن از تو یاری و همراهی می خواهم، ای دارنده جلال و بزرگواری!"

سلام های هفتگانه نوروز (به جای هفت سین نوروز):

در هنگام نوروز، به جای چیزهای هفتگانه یا هفت سین (سکه، سیب، سبزه، سیر، سماق، سمنو، سنجد) هفت سلام می خوانند که همه آنها از آیات قرآن کریم و مصحف عظیم استخراج شده است، بدین شرح:

- ۱ - سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ : " درود بر نوح (ع) در همه جهان "
- ۲ - سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ الرَّحِيمِ : " درود بر گفتاری از پروردگار بخشاینده "
- ۳ - سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِيمَ : " درود بر ابراهیم (ع) "
- ۴ - سَلَامٌ عَلٰی مُوسَى وَ هَارُونَ : " درود بر موسی (ع) و هارون "
- ۵ - سَلَامٌ عَلٰی آلِ يَسِينَ : " درود بر آل یاسین "
- ۶ - سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ : " درود بر شما خوش باشید پس جاودانه داخل آن (بهشت) شوید "
- ۷ - سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ : " درود بر او (شبهای قدر) تا برآمدن طلوع خورشید .
چنان که ملاحظه می شود، روز نوروز و آمدن نوروز را از هر جهت ، مورد احترام دینی و اخلاقی و روحانی و قرآنی قرار داده اند و بدان اعتقاد خاص و خالص دارند. و این همان " آداب فرهنگی نوروزی و آداب ایمانی و روحانی " است.

نقش نوروز:

در تقویم ها (جنتری ها) برای نوروز " نقش نوروز " ترتیب داده اند، این نقش با کلمات " الْعَلِي (ع) (۲۰ بار) و یاعلی (ع) (۲۰ بار) و آیه " قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ " مزین شده است و ضمناً با اعداد و رموز گوناگون همراه است. بعضی را عقیده بر این است که در هنگام تحویل سال، این نقش را در یک صفحه پاک و پاکیزه با گلاب و زعفران بنویسند و در تمام سال با خود همراه داشته باشند ، تا از برکت آن در تمام سال از امراض و بلاها و غم ها و ناراحتی ها محفوظ و مضمون خواهند ماند. از دشمن دور خواهند ماند، به هدف و مقصود خواهند رسید، این نقش بسیار آزموده شده، و راز آن سر بسته است، و حتی نقش دیگری را در هنگام نوروز با مُشک و زعفران می نویسند و با گلاب آنرا می شویند و می نوشند و ضمناً آنرا روی طلا و نقره حک می کنند و روی نگین انگشتری حک می سازند و در تمام سال در انگشت خود می کنند و اعتقاد دارند که بدین وسیله از امراض جسمانی و روحی و آفات اجتماعی محفوظ می گردند و ثروت و ملک آنان زیاده می گردد انشاء الله.

بهار نوروز:

اصولاً "نوروز" یعنی "روز نو" و از آن بوی خوش گل و سبزه به مشام می‌رسد و آواز بلبل به گوش دل و جان می‌رسد. بنابراین "نوروز" یعنی "بهار" و "رسیدن" بهار و فصل بهار و آغاز زندگی نو، و ماه فروردین بوی بهار و عطر روز نو می‌دهد. و در پاکستان و هند "ماه چیت" در سال بکر می، نیز آغاز بهار است. و به جرأت می‌توان گفت: "نوروز همان بهار است که دشت و کوه و صحرا و آب و ابر و آسمان و انسان و حیوان" زندگی تازه و نور را از سر می‌گیرند.

شعر نوروز:

نوروز لفظ بسیار زیبا و خوش آهنگی است، بنابراین هر کس که اندکی از آهنگ و وزن و موسیقی و ترنم بهره‌ی داشته باشد، دلش می‌خواهد، که شعر نوروز بخواند و درباره‌ی نوروز شعر بگوید و با آواز خود آن چه در دل دارد با آهنگ بر آورد و بشنواند، بدین جهت در ادب فارسی و دری و اردو و عربی و دیگر زبان‌های شبه قاره، اشعار نوروزی بسیار فراوان است و شاعران در سرودن اشعار نوروزی از یک دیگر پیشی گرفته‌اند. هرگاه اشعار نوروزی یکجا گرد آوری شود از ده‌ها جلد کتاب بیشتر خواهد بود و نوروز نامه‌ها و قصیده‌ها و غزل‌ها و غیره یادگار نامه‌های نوروز است.

لباس‌های نوروز:

عید آمدن و عید شدن و عید گرفتن و عید بودن و عیدی دادن و عیدی گرفتن و نماز و مناجات در عیدگاه، این الفاظ همگی نشانه‌ی شادمانی و خوشی و خوشحالی و ایمان پاک است. در پاکستان دو عید، بسیار مهم است: عید فطر، عید الاضحی. البته "نوروز" را به نام "عید" یا "عید نوروز" نگفته‌اند. بلکه آنرا نشانه‌ی بهار و گل و سبزه و بلبل و چمن و خوشی و سعادت و شادمانی شمرده‌اند و بدین مناسبت در هنگام نوروز همانند عیدهای دیگر، لباس‌های نوروز زیبا و پاکیزه می‌پوشند و خانه و زندگی را پاک و زیبا و با صفا می‌سازند و گل و گلدان و بوته‌های گل‌های خوشبو در گوشه و کنار خانه می‌چینند. و خودشان نیز با لباس‌ها پاک و زیبا و رنگارنگ برای دیدار دوستان در روزهای عید آماده

می شوند. مردمان در لباس های نوروزی، رنگارنگی آنرا بسیار در نظر دارند و آنرا گاهی "بَسْت" و "فصلِ بَسْت" و "ماه چیت" و "چیت" می گویند.

غذاهای نوروز:

در هنگام نوروز "سفره نوروزی" رنگین و پُر از غذاهای گوناگون است. انواع شیرینی ها و میوه ها را روی سفره می چینند و آنرا با گل های خوش رنگ تزیین می کنند و ضمناً مقداری از غذا را نذر حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می کنند و انواع چیزهای خوشبو، مانند: هِل، و انیل، میخک، دارچین و ادویه های گوناگون خوشبو با شیرینی ها می آمیزند. مثلاً "فرنی" و "سویان" و "شیربرنج - کبیر" و "چات" و "دهی پهلے" در هنگام سفره نوروز و دیگر اعیاد بسیار مشهور است و مورد پسند همگان.

شیرینی های نوروز:

همانگونه که "سفره نوروزی" باید پُر نعمت و رنگین باشد، "شیرینی های نوروزی" نیز، باید خوش رنگ و خوش شکل و خوش مزه باشد. انواع شیرینی هایی که در هنگام عید نوروز، تهیه و آماده می کنند: لدو، گلاب جامن، رَس مَلائی، کِیک، برفی، شکرپاره، کریم رول، سوهن حلوا و اقسام دیگر. البته از این شیرینی ها، مقداری باید نذر حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام جدا گانه آماده باشد. در همین حال فقیران و درویشان و بینوایان را نباید فراموش کرد.

مقصد از نوروز:

هرگاه سخن از "نوروز" در ذهن می آید. در این اندیشه فرومی رویم که "مقصد از نوروز" چیست؟ پاسخ این است که نوروز یعنی تازگی و شکفتگی، بهار و گل و سبزه، خوشحالی و خوشبختی و سعادت، روز نو، سال نو، زندگی نو و بالاخره تغییر روز و هفته و ماه و سال کهنه به سال نو و اضافه شدن یک سال بر عمر هر انسان به میمنت و مبارکی و شادمانی، مقصد از نوروز، یک زندگی زیبا و روشن و خوش همراه با تندرستی و پیروزی و سرفرازی است.

مقصد از نوروز، امیدواری در امن و صلح و آشتی در جهان اسلام و عالم انسایت است تا آنجا که به جز آزادی و آزادگی، خوشبختی و کامیابی، محبت و دوستی و برادری و برابری، همچون بوی خوش گل‌های بهاری در دل و جان مردمان جایگزین می‌گردد.

خوبی های نوروز:

در هنگام نوروز، مردم هرگز سخن بد نمی‌گویند. الفاظ زیبا و جملات فریبا ادا می‌کنند و اشعار خوش آهنگ برای یکدیگر می‌خوانند. کارت های دلاویز و خوش رنگ و همراه گل و بوته و نوشته های ادبی روحنواز به یکدیگری می‌دهند و یا به نشانی های دوستان و یاران و بستگان ارسال می‌دارند. طرح و رسم و نقشه این کارت ها خود هنری است ارزنده و فرهنگی است شگفت آفرین، زیرا از آثار باستانی و نشانی های تاریخی تا اشخاص مشهور و معروف و کلمات و جملات مثنوی و منظوم و نقاشی های قدیم و جدید، روی این کارت ها نقش می‌کنند و به چاپ می‌رسانند و توزیع می‌نمایند. اشکال گوناگون این کارت ها خود هنری است جداگانه و دیده نواز، که هم در هنر و ادب و هم در کسب و تجارت سودمند است، مجالس نوروزی و محافل جشن و سرور نیز از خوبی های نوروز است. ملاقات های خانواده ها و دیدارهای دوستانه و مهمانی ها و گردش های فردی و همگانی و سفرهای دور و نزدیک از فرآورده های نوروزی است. در هنگام نوروز (ماه چیت و موقع بسنت) در پاکستان بادبادک های رنگارنگ هوا می‌کنند و در این کار از پیر و جوان و غنی و فقیر شرکت می‌جویند و حتی در این راه مسابقه ها ترتیب می‌دهند و بعضی ها سرمایه گذاری می‌کنند و از یکدیگر سبقت می‌گیرند و به قهرمان بادبادک بازی جایزه و انعام می‌دهند. هنر بادبادک سازی خود یک نوع تجارت و بازار گرمی است و آنرا در پاکستان "پتنگ" و "پتنگ بنانے والا" و "پتنگ ازانے والا" می‌نامند. و روزنامه ها و مجلات درباره آن با تصاویر گوناگون داد سخن می‌دهند.

مراجع نوروز عالم افروز

- ۱ - امامیہ جنتری: سال ۱۹۹۱ م، تألیف الحاج آغا نثار احمد، افتخار بک دپو (رجسٹرڈ)، (اردو)، اسلام پورہ، لاہور.
- ۲ - محمدی جنتری: چاپ کراچی، ۱۹۹۵ م.
- ۳ - مقالہ "نوروز عالم افروز": پرفسور محمد سلیم ایوبی (اردو)، (امامیہ جنتری) سال ۱۹۹۱ م.
- ۴ - نوروز مبارک: تألیف دکتر محمد حسین تسیحی و اقدس رضوانی. چاپ راولپنڈی، ۱۳۵۴ھش (فارسی).
- ۵ - نامہ نوروزی: تألیف دکتر محمد حسین تسیحی و اقدس رضوانی (فارسی) چاپ راولپنڈی، ۱۳۵۵ھش.
- ۶ - لغت نامہ دہخدا: علامہ علی اکبر دہخدا، مادہ "نوروز" و "زایچہ" و "کیک"
- ۷ - زنجانی جنتری: از شاه زنجانی ثانی، چاپ لاہور (اردو)، ۱۹۷۳ م
- ۸ - دیوان امام: سرودہ امام خمینی (روح اللہ الموسوی رضوان اللہ تعالیٰ علیہ) فارسی، چاپ بنیاد نشر و آثار امام خمینی، تہران (ایران).
- ۹ - کلیات علامہ اقبال (فارسی)، چاپ لاہور، غلام علی پبلشرز، ۱۹۷۳ م.
- ۱۰ - چہار تقویم از دو سال و در یک شہر: بہ کوشش و تصحیح، دکتر علی اکبر جعفری، چاپ لاہور ۱۹۷۳ م، از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (فارسی و انگلیسی).
- ۱۱ - جشن نوروز در پاکستان: نوشتہ دکتر محمد حسین تسیحی (مجلہ دانش، سال ۱۳۶۹ھش، شماره ۲۴ - ۲۵) (فارسی)، چاپ اسلام آباد (پاکستان)، ص ۱۱۳ - ۱۱۹).
- ۱۲ - نوروز: (فارسی پاکستانی و مطالب پاکستان شناسی) ج ۲، (ص ۳۰۴ - ۳۱۵)، چاپ لاہور، (فارسی)
- ۱۳ - ماہنامہ سروش: (چاپ اسلام آباد) (ش ۱، ج ۱) ۱۳۵۴ھش، از انتشارات وزارت فرهنگ و اطلاعات (پاکستان).
- ۱۴ - گل چینی خرف ہا: از محمد شریف چوہدری، چاپ ملتان، ۱۹۷۶ م.
- ۱۵ - نوروز: (برنامہ رادیو و تلویزیون پاکستان) (اردو)، دکتر محمد حسین تسیحی، سال ۱۹۹۶ م.

اللَّهُمَّ مَا غَابَ عَنِّي فَلَا يَغِيْبُنَّ عَنِّي عَوْنُكَ وَحِفْظُكَ وَمَا فَقَدْتُ مِنْ شَيْءٍ فَلَا تَفْقِدُنِي عَوْنُكَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا أَتَكَلَّفَ مَالًا أَحْتَاَجُ إِلَيْهِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

اللَّهُمَّ هَذِهِ سَنَةٌ جَدِيدَةٌ وَأَنْتَ مَلِكٌ قَدِيمٌ أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَأَسْتَلْفِيكَ مَوْتَهَا وَسُغْلَهَا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

مشہور ہے کہ جو شخص یہ سات سلام نوروز کے دن مشک و زعفران سے کسی جینی کے برتن پر لکھ کر گلاب کے حق سے دھوئے اور اس میں سے پئے تو آئندہ سال تک کوئی رنج و درد اس کو نہ لگے گا۔ اگر دہر ملا جائے تو اس پر تڑپوگا

سات سلام یہ ہیں

سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ، سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ، سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ، سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِينَ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَأَدْخُلُوها خَالِدِينَ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ

نقش نوروز

تھوڑی آفتاب کے وقت کسی پاک جگر باطارت گلاب و زعفران اس نقش کو لکھ کر اپنے پاس رکھیں تو تمام سال جلا اور امن و بھلائی تم و عداوت مفید رہے گی۔ نثر تھوڑی مرقا مفید ہے۔ نسیب تبرک اور روز مرہ ہے۔

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العلى	العلى	العلى	العلى	العلى
۱۲۵۲	۱۲۵۷	۱۲۶۳	۱۲۶۸	۱۲۷۴
۱۲۶۱	۱۲۶۶	۱۲۷۲	۱۲۷۸	۱۲۸۴
۱۲۶۵	۱۲۷۱	۱۲۷۷	۱۲۸۳	۱۲۸۹
۱۲۶۹	۱۲۷۵	۱۲۸۱	۱۲۸۷	۱۲۹۳
۱۲۷۳	۱۲۷۹	۱۲۸۵	۱۲۹۱	۱۲۹۷
۱۲۷۷	۱۲۸۳	۱۲۸۹	۱۲۹۵	۱۳۰۱
۱۲۸۱	۱۲۸۷	۱۲۹۳	۱۲۹۹	۱۳۰۵
۱۲۸۵	۱۲۹۱	۱۲۹۷	۱۳۰۳	۱۳۰۹
۱۲۸۹	۱۲۹۵	۱۳۰۱	۱۳۰۷	۱۳۱۳
۱۲۹۳	۱۲۹۹	۱۳۰۵	۱۳۱۱	۱۳۱۷
۱۲۹۷	۱۳۰۳	۱۳۰۹	۱۳۱۵	۱۳۲۱
۱۳۰۱	۱۳۰۷	۱۳۱۳	۱۳۱۹	۱۳۲۵
۱۳۰۵	۱۳۱۱	۱۳۱۷	۱۳۲۳	۱۳۲۹
۱۳۰۹	۱۳۱۵	۱۳۲۱	۱۳۲۷	۱۳۳۳
۱۳۱۳	۱۳۱۹	۱۳۲۵	۱۳۳۱	۱۳۳۷
۱۳۱۷	۱۳۲۳	۱۳۲۹	۱۳۳۵	۱۳۴۱
۱۳۲۱	۱۳۲۷	۱۳۳۳	۱۳۳۹	۱۳۴۵
۱۳۲۵	۱۳۳۱	۱۳۳۷	۱۳۴۳	۱۳۴۹
۱۳۲۹	۱۳۳۵	۱۳۴۱	۱۳۴۷	۱۳۵۳
۱۳۳۳	۱۳۳۹	۱۳۴۵	۱۳۵۱	۱۳۵۷
۱۳۳۷	۱۳۴۳	۱۳۴۹	۱۳۵۵	۱۳۶۱
۱۳۴۱	۱۳۴۷	۱۳۵۳	۱۳۵۹	۱۳۶۵
۱۳۴۵	۱۳۵۱	۱۳۵۷	۱۳۶۳	۱۳۶۹
۱۳۴۹	۱۳۵۵	۱۳۶۱	۱۳۶۷	۱۳۷۳
۱۳۵۳	۱۳۵۹	۱۳۶۵	۱۳۷۱	۱۳۷۷
۱۳۵۷	۱۳۶۳	۱۳۶۹	۱۳۷۵	۱۳۸۱
۱۳۶۱	۱۳۶۷	۱۳۷۳	۱۳۷۹	۱۳۸۵
۱۳۶۵	۱۳۷۱	۱۳۷۷	۱۳۸۳	۱۳۸۹
۱۳۶۹	۱۳۷۵	۱۳۸۱	۱۳۸۷	۱۳۹۳
۱۳۷۳	۱۳۷۹	۱۳۸۵	۱۳۹۱	۱۳۹۷
۱۳۷۷	۱۳۸۳	۱۳۸۹	۱۳۹۵	۱۴۰۱
۱۳۸۱	۱۳۸۷	۱۳۹۳	۱۳۹۹	۱۴۰۵
۱۳۸۵	۱۳۹۱	۱۳۹۷	۱۴۰۳	۱۴۰۹
۱۳۸۹	۱۳۹۵	۱۴۰۱	۱۴۰۷	۱۴۱۳
۱۳۹۳	۱۳۹۹	۱۴۰۵	۱۴۱۱	۱۴۱۷
۱۳۹۷	۱۴۰۳	۱۴۰۹	۱۴۱۵	۱۴۲۱
۱۴۰۱	۱۴۰۷	۱۴۱۳	۱۴۱۹	۱۴۲۵
۱۴۰۵	۱۴۱۱	۱۴۱۷	۱۴۲۳	۱۴۲۹
۱۴۰۹	۱۴۱۵	۱۴۲۱	۱۴۲۷	۱۴۳۳
۱۴۱۳	۱۴۱۹	۱۴۲۵	۱۴۳۱	۱۴۳۷
۱۴۱۷	۱۴۲۳	۱۴۲۹	۱۴۳۵	۱۴۴۱
۱۴۲۱	۱۴۲۷	۱۴۳۳	۱۴۳۹	۱۴۴۵
۱۴۲۵	۱۴۳۱	۱۴۳۷	۱۴۴۳	۱۴۴۹
۱۴۲۹	۱۴۳۵	۱۴۴۱	۱۴۴۷	۱۴۵۳
۱۴۳۳	۱۴۳۹	۱۴۴۵	۱۴۵۱	۱۴۵۷
۱۴۳۷	۱۴۴۳	۱۴۴۹	۱۴۵۵	۱۴۶۱
۱۴۴۱	۱۴۴۷	۱۴۵۳	۱۴۵۹	۱۴۶۵
۱۴۴۵	۱۴۵۱	۱۴۵۷	۱۴۶۳	۱۴۶۹
۱۴۴۹	۱۴۵۵	۱۴۶۱	۱۴۶۷	۱۴۷۳
۱۴۵۳	۱۴۵۹	۱۴۶۵	۱۴۷۱	۱۴۷۷
۱۴۵۷	۱۴۶۳	۱۴۶۹	۱۴۷۵	۱۴۸۱
۱۴۶۱	۱۴۶۷	۱۴۷۳	۱۴۷۹	۱۴۸۵
۱۴۶۵	۱۴۷۱	۱۴۷۷	۱۴۸۳	۱۴۸۹
۱۴۶۹	۱۴۷۵	۱۴۸۱	۱۴۸۷	۱۴۹۳
۱۴۷۳	۱۴۷۹	۱۴۸۵	۱۴۹۱	۱۴۹۷
۱۴۷۷	۱۴۸۳	۱۴۸۹	۱۴۹۵	۱۵۰۱
۱۴۸۱	۱۴۸۷	۱۴۹۳	۱۴۹۹	۱۵۰۵
۱۴۸۵	۱۴۹۱	۱۴۹۷	۱۵۰۳	۱۵۰۹
۱۴۸۹	۱۴۹۵	۱۵۰۱	۱۵۰۷	۱۵۱۳
۱۴۹۳	۱۴۹۹	۱۵۰۵	۱۵۱۱	۱۵۱۷
۱۴۹۷	۱۵۰۳	۱۵۰۹	۱۵۱۵	۱۵۲۱
۱۵۰۱	۱۵۰۷	۱۵۱۳	۱۵۱۹	۱۵۲۵
۱۵۰۵	۱۵۱۱	۱۵۱۷	۱۵۲۳	۱۵۲۹
۱۵۰۹	۱۵۱۵	۱۵۲۱	۱۵۲۷	۱۵۳۳
۱۵۱۳	۱۵۱۹	۱۵۲۵	۱۵۳۱	۱۵۳۷
۱۵۱۷	۱۵۲۳	۱۵۲۹	۱۵۳۵	۱۵۴۱
۱۵۲۱	۱۵۲۷	۱۵۳۳	۱۵۳۹	۱۵۴۵
۱۵۲۵	۱۵۳۱	۱۵۳۷	۱۵۴۳	۱۵۴۹
۱۵۲۹	۱۵۳۵	۱۵۴۱	۱۵۴۷	۱۵۵۳
۱۵۳۳	۱۵۳۹	۱۵۴۵	۱۵۵۱	۱۵۵۷
۱۵۳۷	۱۵۴۳	۱۵۴۹	۱۵۵۵	۱۵۶۱
۱۵۴۱	۱۵۴۷	۱۵۵۳	۱۵۵۹	۱۵۶۵
۱۵۴۵	۱۵۵۱	۱۵۵۷	۱۵۶۳	۱۵۶۹
۱۵۴۹	۱۵۵۵	۱۵۶۱	۱۵۶۷	۱۵۷۳
۱۵۵۳	۱۵۵۹	۱۵۶۵	۱۵۷۱	۱۵۷۷
۱۵۵۷	۱۵۶۳	۱۵۶۹	۱۵۷۵	۱۵۸۱
۱۵۶۱	۱۵۶۷	۱۵۷۳	۱۵۷۹	۱۵۸۵
۱۵۶۵	۱۵۷۱	۱۵۷۷	۱۵۸۳	۱۵۸۹
۱۵۶۹	۱۵۷۵	۱۵۸۱	۱۵۸۷	۱۵۹۳
۱۵۷۳	۱۵۷۹	۱۵۸۵	۱۵۹۱	۱۵۹۷
۱۵۷۷	۱۵۸۳	۱۵۸۹	۱۵۹۵	۱۶۰۱
۱۵۸۱	۱۵۸۷	۱۵۹۳	۱۵۹۹	۱۶۰۵
۱۵۸۵	۱۵۹۱	۱۵۹۷	۱۶۰۳	۱۶۰۹
۱۵۸۹	۱۵۹۵	۱۶۰۱	۱۶۰۷	۱۶۱۳
۱۵۹۳	۱۵۹۹	۱۶۰۵	۱۶۱۱	۱۶۱۷
۱۵۹۷	۱۶۰۳	۱۶۰۹	۱۶۱۵	۱۶۲۱
۱۶۰۱	۱۶۰۷	۱۶۱۳	۱۶۱۹	۱۶۲۵
۱۶۰۵	۱۶۱۱	۱۶۱۷	۱۶۲۳	۱۶۲۹
۱۶۰۹	۱۶۱۵	۱۶۲۱	۱۶۲۷	۱۶۳۳
۱۶۱۳	۱۶۱۹	۱۶۲۵	۱۶۳۱	۱۶۳۷
۱۶۱۷	۱۶۲۳	۱۶۲۹	۱۶۳۵	۱۶۴۱
۱۶۲۱	۱۶۲۷	۱۶۳۳	۱۶۳۹	۱۶۴۵
۱۶۲۵	۱۶۳۱	۱۶۳۷	۱۶۴۳	۱۶۴۹
۱۶۲۹	۱۶۳۵	۱۶۴۱	۱۶۴۷	۱۶۵۳
۱۶۳۳	۱۶۳۹	۱۶۴۵	۱۶۵۱	۱۶۵۷
۱۶۳۷	۱۶۴۳	۱۶۴۹	۱۶۵۵	۱۶۶۱
۱۶۴۱	۱۶۴۷	۱۶۵۳	۱۶۵۹	۱۶۶۵
۱۶۴۵	۱۶۵۱	۱۶۵۷	۱۶۶۳	۱۶۶۹
۱۶۴۹	۱۶۵۵	۱۶۶۱	۱۶۶۷	۱۶۷۳
۱۶۵۳	۱۶۵۹	۱۶۶۵	۱۶۷۱	۱۶۷۷
۱۶۵۷	۱۶۶۳	۱۶۶۹	۱۶۷۵	۱۶۸۱
۱۶۶۱	۱۶۶۷	۱۶۷۳	۱۶۷۹	۱۶۸۵
۱۶۶۵	۱۶۷۱	۱۶۷۷	۱۶۸۳	۱۶۸۹
۱۶۶۹	۱۶۷۵	۱۶۸۱	۱۶۸۷	۱۶۹۳
۱۶۷۳	۱۶۷۹	۱۶۸۵	۱۶۹۱	۱۶۹۷
۱۶۷۷	۱۶۸۳	۱۶۸۹	۱۶۹۵	۱۷۰۱
۱۶۸۱	۱۶۸۷	۱۶۹۳	۱۶۹۹	۱۷۰۵
۱۶۸۵	۱۶۹۱	۱۶۹۷	۱۷۰۳	۱۷۰۹
۱۶۸۹	۱۶۹۵	۱۷۰۱	۱۷۰۷	۱۷۱۳
۱۶۹۳	۱۶۹۹	۱۷۰۵	۱۷۱۱	۱۷۱۷
۱۶۹۷	۱۷۰۳	۱۷۰۹	۱۷۱۵	۱۷۲۱
۱۷۰۱	۱۷۰۷	۱۷۱۳	۱۷۱۹	۱۷۲۵
۱۷۰۵	۱۷۱۱	۱۷۱۷	۱۷۲۳	۱۷۲۹
۱۷۰۹	۱۷۱۵	۱۷۲۱	۱۷۲۷	۱۷۳۳
۱۷۱۳	۱۷۱۹	۱۷۲۵	۱۷۳۱	۱۷۳۷
۱۷۱۷	۱۷۲۳	۱۷۲۹	۱۷۳۵	۱۷۴۱
۱۷۲۱	۱۷۲۷	۱۷۳۳	۱۷۳۹	۱۷۴۵
۱۷۲۵	۱۷۳۱	۱۷۳۷	۱۷۴۳	۱۷۴۹
۱۷۲۹	۱۷۳۵	۱۷۴۱	۱۷۴۷	۱۷۵۳
۱۷۳۳	۱۷۳۹	۱۷۴۵	۱۷۵۱	۱۷۵۷
۱۷۳۷	۱۷۴۳	۱۷۴۹	۱۷۵۵	۱۷۶۱
۱۷۴۱	۱۷۴۷	۱۷۵۳	۱۷۵۹	۱۷۶۵
۱۷۴۵	۱۷۵۱	۱۷۵۷	۱۷۶۳	۱۷۶۹
۱۷۴۹	۱۷۵۵	۱۷۶۱	۱۷۶۷	۱۷۷۳
۱۷۵۳	۱۷۵۹	۱۷۶۵	۱۷۷۱	۱۷۷۷
۱۷۵۷	۱۷۶۳	۱۷۶۹	۱۷۷۵	۱۷۸۱
۱۷۶۱	۱۷۶۷	۱۷۷۳	۱۷۷۹	۱۷۸۵
۱۷۶۵	۱۷۷۱	۱۷۷۷	۱۷۸۳	۱۷۸۹
۱۷۶۹	۱۷۷۵	۱۷۸۱	۱۷۸۷	۱۷۹۳
۱۷۷۳	۱۷۷۹	۱۷۸۵	۱۷۹۱	۱۷۹۷
۱۷۷۷	۱۷۸۳	۱۷۸۹	۱۷۹۵	۱۸۰۱
۱۷۸۱	۱۷۸۷	۱۷۹۳	۱۷۹۹	۱۸۰۵
۱۷۸۵	۱۷۹۱	۱۷۹۷	۱۸۰۳	۱۸۰۹
۱۷۸۹	۱۷۹۵	۱۸۰۱	۱۸۰۷	۱۸۱۳
۱۷۹۳	۱۷۹۹	۱۸۰۵	۱۸۱۱	۱۸۱۷
۱۷۹۷	۱۸۰۳	۱۸۰۹	۱۸۱۵	۱۸۲۱
۱۸۰۱	۱۸۰۷	۱۸۱۳	۱۸۱۹	۱۸۲۵
۱۸۰۵	۱۸۱۱	۱۸۱۷	۱۸۲۳	۱۸۲۹
۱۸۰۹	۱۸۱۵	۱۸۲۱	۱۸۲۷	۱۸۳۳
۱۸۱۳	۱۸۱۹	۱۸۲۵	۱۸۳۱	۱۸۳۷
۱۸۱۷	۱۸۲۳	۱۸۲۹	۱۸۳۵	۱۸۴۱
۱۸۲۱	۱۸۲۷	۱۸۳۳	۱۸۳۹	۱۸۴۵
۱۸۲۵	۱۸۳۱	۱۸۳۷	۱۸۴۳	۱۸۴۹
۱۸۲۹	۱۸۳۵	۱۸۴۱	۱۸۴۷	۱۸۵۳
۱۸۳۳	۱۸۳۹	۱۸۴۵	۱۸۵۱	۱۸۵۷
۱۸۳۷	۱۸۴۳	۱۸۴۹	۱۸۵۵	۱۸۶۱
۱۸۴۱	۱۸۴۷	۱۸۵۳	۱۸۵۹	۱۸۶۵
۱۸۴۵	۱۸۵۱	۱۸۵۷	۱	

نامہ نوروزی

اقدس ضوانی۔ محمد حسین تبسھی

اسلام آباد۔ پاکستان

چهار تقویر از دو سیال و دریا شہین

تألیف
علی اکبر جعفری



لذات انتشارات مرکز تحقیقات مار لبراز و پاکستان

راولپنڈی۔ پاکستان

۱۳۵۱ ہجری

۱۹۷۲ میلادی

نوروز مبارک

محمد حسین تبسھی و بانو

راولپنڈی۔ پاکستان

۱۳۹۶ ہجری

۱۳۵۵ ہجری

۱۹۷۷ میلادی

۹۲/۹

دکتر محمود هاشمی
اسلام آباد

تأثیر قرآن در شعر فارسی اقبال

گر تو می خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

(اسرار و رموز، ص ۱۳۳ / ۱۱۷)

ز قرآن پیش خود آینه آویز دگرگون گشته ای از خویش بگریز

ترازویی بنه کردار خود را قیامت های پیشین را برانگیز

(ارمغان حجاز، ص ۸۱۶ / ۶۴)

عشق زاید الوصف علامه اقبال به قرآن و اسلام در مجموعه های شعر فارسی وی به نام "اسرار و رموز"، "جاوید نامه"، "پیام مشرق"، "زبور عجم"، "ارمغان حجاز" و مثنوی "پس چه باید کرد ای اقوام شرق" نمایانگر این است که در بیشتر موارد از آیه های قرآن مجید الهام گرفته و مطالب را به نحو بسیار جالب و شیرینی در قالب شعر منعکس ساخته است. وی عقیده دارد که شعر بهترین وسیله برای ابراز مکنونات و احساسات درونی بشر است. وی به مسلمانان توصیه می کند که زندگی خویش را مطابق دستورات قرآن بنا کنند، و آن را آینه ای برای ادامه حیات تصور نمایند تا به حیات جاودان برسند.

در کلام الله مجید، خداوند انسان را به عنوان خلیفه فی الارض یعنی نائب خود در زمین برگزیده است. به هنگام میلاد آدم پروردگار به فرشتگان فرمود که من در روی زمین خلیفه خواهم گماشت. "و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفه" (بقره ۳۰) فرشتگان آشفته شدند و گفتند که آیا خواهی کسانی را به گماری که در زمین فساد کنند و خونها بریزند؟ حال آنکه ما خود تو را تسبیح و تقدیس می کنیم. خداوند فرمود "انی اعلم ما لا تعلمون" (بقره ۳۰) من چیزی از اسرار خلقت بشر می دانم که شما نمی دانید و خداوند آدم را آفرید و فرشتگان را فرمود که بر او سجده کنند. همه سجده کردند مگر ابلیس که انکار کرد و تکبر ورزید.

این موضوع را اقبال در کتاب خود "پیام مشرق" به عنوان تسخیر فطرت، میلاد آدم و انکار ابلیس چنین آورده است:

۱ - میلاد آدم

نره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور خود گری، خود شکنی، خود تگری پیدا شد
خسبری رفت ز گردون به شهبان ازل حدرای پردگیان پرده دری پیدا شد

آرزوی خبر از خویش به آغوش حیات چشم واکرد و جهان دیگری پیدا شد
زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر تا ازین گنبد دیرینه دری پیدا شد
(پیام مشرق، ص ۲۴۴ / ۶۸)

۲- انکار ابلیس به هنگام سجده بر آدم :

نوری نادان نیم سجده به آدم برم او به نهاد است خاک من به نژاد آدرم
می تپد از سوزمن، خون رگ کائنات من به دو صرصرم ، من به غوتندرم
من ز تنک مایگان گدیه نکردم سجود قاهر بی دوزخیم ، داور بی محشرم
آدم خاکی نهاد، دون نظر و کم سواد زاد در آغوش تو پیر شود در برم
(پیام مشرق ص ۵-۲۴۴ / ۶۹ - ۶۸)

پروردگار، آدم و حوا را آفرید و در بهشت جای داد و توصیه کرد که از شجر
ممنوع دوری جویند. ولی شیطان آنان را گمراه کرد و آدم و حوا از بهشت بیرون
رانده شدند. چنانکه در قرآن مجید آمده است:

"و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لا
تقربا هذه الشجرة فتکون من الظالمین. فازلهمما الشيطان عنها فاخرجهما" (سوره
بقره ۳۵، ۳۶) پس شیطان آدم و حوا را به لغزش افکند.
اقبال بیرون راندن آدم از بهشت را چنین عنوان کرده است:
آدم رانده شده از بهشت می گوید:

چه خوش است زندگی راهمه سوزوساز کردن دل کوه و دشت و صحرا به دمی گداز کردن
ز قفس دری گشادن به فضای گلستانی ره آسمان نوردن به ستاره راز کردن
(پیام مشرق، ص ۲۴۶ / ۷۰)

اما پس از اینکه آدم از بهشت بیرون رانده شد، پشیمان گشت و از خداوند
طلب عفو نمود. در قرآن مجید آمده است. "فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه
انه هو التواب الرحیم" (سوره بقره ۳۷) پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت
که موجب پذیرش توبه او گردید.

اقبال این مطلب را در "پیام مشرق" صبح قیامت و آدم در حضور باری،
عنوان کرده و چنین آورده است:

من به زمین در شدم من به فلک برشدم بسته جادوی من ذره و مهر منیر
گرچه فسوس مرا برد ز راه صواب از غلطم در گذر، عذر گناهم پذیر
(پیام مشرق، ص ۲۴۷ / ۷۱)

پس خداوند توبه او را پذیرفت و انسان به عنوان نایب حق و اشرف المخلوقات بر روی زمین مستقر شد و از این مقام شادگشت و به فکر جهان بینی و کارپردازی افتاد. اقبال این مطلب را این گونه بیان می کند:

نایب حق در جهان بودن خوش است بر عناصر حکمران بودن خوش است
نایب حق همچو جان عالم است هستی او ظل اسم اعظم است
از رموز جزو کل آگه بود در جهان قائم به امر الله بود
خیمه چون در وسعت عالم زند این بساط کهنه را برهم زند
زندگی را می کند تفسیر نو می دهد این خواب را تعبیر نو
(اسرار و رموز، ص ۶۱ - ۶۰ / ۴۵ - ۴۴)

به عقیده اقبال این نایب بر حق به عناصر اربعه حکمرانی می کند و کائنات میدان فعالیت های تازه و توانایی اوست. چنانکه قرآن کریم به تفحص در انفس و آفاق اشاره کرده و اقبال این تفحص را " لذت ایجاد" نامیده و بنیاد مشاهدات طبیعت فکر خلقت و تکامل بشر را بر آن نهاده و انسان را برای تسخیر زمان و مکان ناگزیر از استخدام آن می داند. وی تسخیر کائنات و تصرف طبیعت را از اهداف اصلی بشر می نگارد. چنانکه می گوید:

آیه تسخیر اندر شان کیست؟ این سپهر نیلگون حیران کیست؟
راز دان علم الاسما که بود؟ مست آن ساقی و آن صها که بود؟
ای تورا تیری که ما را سینه سفت حرف ادعونی که گفت و با که گفت؟
جاوید نامه ص ۱۰

اقبال عقیده دارد که بشر موجودی است کنجکاو که پیوسته در جستجو و تلاش است، چون به اطراف خود می نگرد، از خویش سؤال می کند، از کجا آمده و به کجا خواهد رفت؟ جایگاه اصلی اش کدام است؟ چنین طرز تفکر او را وادار به پرواز در این جهان می کند. تا به دنیای دیگری که مقصود اوست برسد و از نیروی الهی که در ذات او نهفته استفاده کند. زیرا خداوند استطاعت کار پردازی جهان بینی را به او ارزانی داشته است. ولی نیروی لازم را خودش باید به دست آورد. اقبال در دیباچه " جاوید نامه" این نقش را چنین منعکس کرده است:

خیال من به تماشای آسمان بوده است به دوش ماه و به آغوش کهکشان بوده است
کمان مبر که همین خاکدان نشمین ماست که هر ستاره جهان است. یا جهان بوده است
جاوید نامه (دیباچه)

راه یافتن به میان آسمانها و زمین به منظور پی بردن به حق و آشنایی با مظاهر طبیعت است. جستجو و آرزوی رسیدن به حق و عشق حقیقی و جاودانی.

در اینجا سؤالی مطرح می شود که چگونه باید راه حق را به دست آورد. و از میان زمین و آسمان عبور کرد؟ سورة الرحمن در قرآن کریم به خاطرش می آید و او را امیدوار به عبور از زمین و آسمان و رسیدن به حق می کند. در این سوره آمده است که "یا معشر الجن و الانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات و الارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان" (سورة الرحمن آیه ۳۳) یعنی ای گروه جن و انس اگر می توانید در اطراف زمین و آسمان بر شوید پس بر شوید! این کار را نمی توانید بکنید مگر به قوت و نیرویی.

اقبال در شعر خود این مطلب را چنین آورده است:

عشق شور اتکیز را هر جاده در کوی تو برد

بر تلاش خود چه می نازد که ره سوی تو برد

(زبور عجم ص ۱۱)

و اینکه :

گفت: اگر سلطان ترا آید به دست می توان افلاک را از هم شکست
(جاوید نامه ص ۲۱)

سورة الرحمن زیباترین پیام قرآن مجید برای اقبال است که می خواهد اسلام و قرآن را مشعل جهان بینی خود قرار دهد و بر مهر و ماه و افلاک کمند اندازد.

چون زمین و آسمان را طی کنی این جهان و آن جهان را طی کنی
از خدا هفت آسمان دیگر طلب صد زمان و صد مکان دیگر طلب
(جاوید نامه ص ۲۹)

اقبال توحید را مهمترین وسیله در شناخت حیات و کائنات برای ایده اسلامی می داند و آن را سر چشمه دین و حکمت و قانون و آئین می پندارد و می گوید که آیین مسلمان آیین قرآن است. او ملت اسلامی را به دو رکن توحید و نبوت مرتبط می سازد و عقیده دارد که حق تعالی رسولی به سوی ما فرستاده که ما را به سر توحید آشنا کند و با هم متحد سازد و درس اخوت و مساوات را به بنی نوع بشر بیاموزد.

در قرآن مجید به توحید و احدیت و رسالت تاکید شده است که اقبال آن را در اشعار خود تذکر می دهد و بقا و دوام شخص را مدیون ذات الهی و عشق رسول می داند و می گوید که حضرت ختمی مرتبت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جامعه انسان را بطور کلی عوض کرد و انقلابی عظیم پدید آورد و برای انسانی که در این جهان زیر بار یوغ و بردگی و استثمار به سر می برد و در

نهایت بیچارگی و در ماندگی می زیست نوید اخوت و مساوات داد و او را به مقام والایی رسانید و از احساس برابری برخوردار ساخت. اقبال عقیده دارد که ایمان به توحید و عشق به رسول انسان را به سر منزل مقصود می برد و به مقامی که شایسته آن است می رساند، چنانکه می گوید:

به منزل کوش مانند مه نو در این نیلی فضا هر دم فزون شو
مقام خویش اگر خواهی درین دبر به حق دل بندو راه مصطفی رو
(ارمغان حجاز ص ۵۸)

و اینکه:

در دل مسلم مقام مصطفاست آبروی ما ز نام مصطفاست
(اسرار و رموز ص ۳۰)

اقبال از جامعیت خاصی در اندیشه و افکار، اخلاق و عمل، دین و عرفان و قانون و سیاست برخوردار است. مفاهیم سخن او بنا به پیش گفته در مجموعه های اردو و فارسی او کاملاً آشکار است که همواره در تلاش انسان سازی و احیای فکر دینی مسلمان است و درس عشق و انسان دوستی، وحدت و یگانگی و پاکی و آزادی را می دهد و بنی نوع بشر را توصیه به مبارزه با مشکلات و سختی ها و تلاش برای آینده روشن و درخشان می کند و عقیده دارد که این مبارزه طلبی مقتضیات عمده زندگانی بشر را تحقق می بخشد و نیروی حرکت و عمل را در او به وجود می آورد که اگر این حرکت نباشد مرگ انسان است. برای تاکید مطلب اشعاری را تحت عنوان زندگی و عمل آورده و می گوید:

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم
موج ز خودرفته ای تیز خرامید و گفت هستم اگر می روم گر نروم نیستم
(پیام مشرق، ص ۲۸۱ / ۱۰۵)

منابع و مأخذ

- ۱ - محمد منور، پروفیسور، اقبالیات، شماره اردو، مجله اقبال اکادمی لاهور ۱۹۸۸ م. صص ۸۹ تا ۹۵ و ۲۳۹ تا ۲۶۰.
- ۲ - ایضاً شماره فارسی ویژه نامه لاهور ۱۹۸۹ م. صص ۶۵، ۹۶ تا ۱۱۳
- ۳ - بدرالدین حسن و حکیم محمد یوسف حسن - نیرنگ خیال - چاپخانه کریمی لاهور، سپتامبر، اکتوبر ۱۹۳۲ م.

- ۴ - پیام مشرق - علامه محمد اقبال ، شیخ غلام علی ایند سنز - لاهور - ۱۹۷۱
صص ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱.
- ۵ - اسرار و رموز ، علامه محمد اقبال شیخ غلام علی ایند سنز ۱۹۶۴م صص ۴۹
و ۵۰
- ۶ - زبور عجم علامه محمد اقبال ، شیخ غلام علی ایند سنز ۱۹۷۰م ص ۱
- ۷ - ارمغان حجاز علامه محمد اقبال ، شیخ غلام علی ایند سنز ۱۹۵۵ ص ۸۹
- ۸ - جاوید نامہ علامه محمد اقبال ، شیخ غلام علی ایند سنز ۱۹۷۰م ص ۱۵، ۲ ×
۳، دیباچہ و ۲۹
- ۹ - زہرا نگاہ و ثریا مقصود (ترتیب) ماہ نو - اقبال نمبر اپریل ادارہ مطبوعات
پاکستان کراچی ۱۹۷۰م.
- ۱۰ - فارسی گویان پاکستان - جلد یکم - از گرامی تا عرفانی ،
تألیف سید سبط حسن رضوی ، دکترا. از انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و
پاکستان - راولپندی - ۱۹۷۴م.
- ۱۱ - شہیندخت کامران مقدم ، دکترا، جاویدان اقبال - اثر جاوید اقبال ، اقبال
اکادمی - چاپخانہ اظہار - لاهور ۱۹۸۹ - صص ۳۲، ۳۳، ۳۵
- ۱۲ - قرآن مجید ، مترجم ، قمشہ ای (رہ) چاپ تابش ، انتشارات علمیه اسلامیہ
تہران - ایران.
- ۱۳ - کلیات اقبال - فارسی - اقبال اکادمی پاکستان ، لاهور - اشاعت اول ۱۹۹۰



اندر مقوله بعض ناهنجاریهای شعر امروز

گفته اند شعر بیانگر لطیفترین و زیباترین احساسات آدمی و مؤثرترین وسیله تجلی مکنونات پیچیده ذهن و واسطه بیان غوغاهای درون است. واژه‌ها در قالب شعرگویی صیقل می‌خورند، می‌درخشند و زنجیر وار درکنار هم جلوه‌هایی نومی آفرینند و بار معنایی عمیق تر و مفهومی وسیع‌تری می‌یابند. شعر جلوه‌گاه آرزوها، اندیشه‌ها و رنجهای ماست. همان ظرافتهای ترکیب الفاظ، نازک خیالها و ژرف اندیشی‌ها با توجه به قالب و اسلوب است که شعر را در گستره ادب بر مسندی والاتر می‌نشانند. وسواس در انتخاب مضمون و واژه‌ها و احاطه سراینده در آفرینش بدایع و دقت در گزینش جایگاه مناسب هر لفظ و معنا و ذوق بهره‌وری از ظرافتهای ادبی است که افق اندیشه و تسلط‌گوینده را به نمایش می‌گذارد و در گوش جان شنونده پیامی را زمزمه می‌کند. تدارک دیدن چند واژه در یک قالب و ردیف کردن قافیه‌ها بدون برخورداری از محتوایی غنی، اشارات و کنایه‌های لطیف، جزالت و استواری و زیبایی می‌تواند تفننی باشد در ردیف نظم، که مردم ما در سیر ادبی فاخر خویش چندان اعتنایی به آن نداشته‌اند. بهترین محک برای پذیرفتن و رد هر اثر هنری جامعه است که با مرور زمان بر مبنای ارزیابی و پسند خاطر و کمال ذوقیات خود کسی را می‌پذیرد و او را بر می‌کشد و یا نیم‌نگاه عنایتی هم به جانب او ندارد. درک و تعبیر و احساس مردم است که حافظ را بر می‌گزینند و در اوج می‌نهد و او را لسان الغیب می‌خواند، در حالی که از کنار صدها تن سراینده دیگر و شعر آنان بی‌تفاوت می‌گذرد و حتی نام آنان را به خاطر نمی‌سپارد. آخر چه کس دیگر توانسته است، آن چیره‌گی بُهت آور را برای ابراز سر درون عیان کند و الفاظ بیجان را چون

گوهرگری توانا برگزیند و از قرارداد سنجیده آنها در کنار هم کلامی چنین سحر انگیز، فاخر و تابناک بیافریند. و چه کسی جز یک جامعه صاحب ذوق طی سالیان دراز نظامی و سعدی و فردوسی و مولوی را از خیل هم سلکان جدا کرده و بر مرتبه ای برتر گذاشته است. در این مختصر مجال گفتگو در این مباحث نیست که جملگی برآند که ادبیات و شعر یکی از ارکان هویت و سند بالندگی جامعه ماست.

گفتیم هر اثر هنری اعتبار و جایگاه خود را در میان اهل فن و جامعه هنر شناس به دست خواهد آورد. مثل اینکه جامعه خود می داند که چه می خواهد و همانند اقیانوس همه آنچه سطحی و مهمل است به کناری می افکند و با هیچ طرفندی نمی توان این معیارهای اجتماعی را دگرگون کرد. اینکه چه کسانی در این سنجش دخالت دارند، نمی دانم، ولی می بینم که در طول قرنهای این انتخاب و پذیرش صورت گرفته است. باری، مردم تصورات ذهنی و خیالپردازیهای خویش را در نظم و نثر جست و جو می کنند و هرچه گوینده و نویسنده در چگونگی ترسیم احساسات و بیان ریزه کاریها و نشان دادن آن پرده های ناگفته توانا تر باشد، مقبولتر و پسندیده تر خواهد بود. پس رجال ادب و صاحبان قریحه که نگاهدار و انتقال دهنده میراث فرهنگی و ادبی هستند، باید گزیده تر بگویند و جریده گام بردارند. اما معلوم نیست چرا گاه بعضی سرایندگان در این حال و هوا نوعی سهل انگاری دارند و به اهمیت رسالت خویش اعتنا نمی کنند و به اعتبار خویش لطمه می زنند.

مروری بر شعرهای چند نشریه که اتفاقی به دستم رسید این تصور را در من بر می انگیزد که شاید کم و بیش آشفتگی ها و نابسامانیهایی در کار شعر بروز کرده است. آنان که در ادبیات فارسی سیر و گذری داشته اند به یاد دارند که نیما و یارانش با دست مایه ای از ادبیات گذشته و تجربه هایی در نظم و نثر و در اسلوب های کهن سخن فارسی، راهی نورا برگزیدند.

نیما ابتدا خود بر شیوه پیشینیان شعر می سرود و قواعد و اصول عروضی را به درستی می شناخت. بدون عنایت به سوابق کار و بها دادن و باور داشتن شعر در ضوابط گذشته و دریافت عمیق پیام آن بزرگان سخن و پی بردن به دقایق شگفت

آور و آگاهی از عظمت و زیبایی های آنچه بوده است ، چگونه می توانیم مرد میدان ادب امروز باشیم.

بعض قطعاتی که در روزنامه ها و مجلات چاپ می شود ، بی ذوقی و بی حوصلگی سراینده را همراه دارد. از مرور بر بعضی قطعات می توان دریافت که سراینده بر آثار گرانقدر ادبیات فارسی حتی نیم نظری هم نداشته است ، تا اثری پذیرد و مایه ای اندوزد. از راه و رسم نیما و یارانش نیز جدا افتاده و در نتیجه در بیان آنچه می خواسته ، توفیقی نداشته است. چنین شعرها گاه ، بازار آشفته ای را نشان می دهد که کسی واژه ها را به بازی گرفته و از سر شوخی آنها را درهم ریخته و قالبها را در هم شکسته و بدون توجه به محتوا کلماتی نامفهوم بدون اینکه به جایی تکیه داشته باشند تکرار کرده و شاید خود نیز نمی داند چه گفته است و چه می خواهد بگوید. نظمهایی بی محتوا ، مبهم و نامانوس ردیف می کنند، که ابداً اثری در شنونده درد آشنا ندارد.

درست است که قالب شعر نو و اسلوب جدید تأثیری از شعر اروپا را در خود داشت ، اما رنگ و بوی اجتماعی و فرهنگی جامعه ما را در خود آمیخت و همواره برای پیام رسانی رکن مهمی به شمار می رفته است. بعضی شعرای قبل از انقلاب اشارات و کنایه ها و استعاره هایی در شعر وارد کردند که بیانگر ظریفترین گویاترین و دردناکترین مسائل واقعی جامعه ما بود. شعر در قالبی نو و تعبیری تازه حربه ای شد برای بیداری و مبارزه. در آن پیچ و خمهای زیرکانه و رندانه شاعران پیام خود را به خواستاران می رساندند. اما در عین حال این نوع نو آوری پناهگاهی شد برای آن کسان که نمی توانستند درگیر و دار قافیه و وزن و یا خلق مضمونها و جلوه های نو مطرح باشند و کار شایسته ای بیافرینند. پس شعر آزاد به بازار سرازیر شد و هر کلام درهم ریخته ای که صادر فرمودند ، شعر نامیدند. خوش آهنگی و زیبایی وزن را نادیده گرفتند و از بند قافیه گریختند. نه در پیروی از سبک قدیم توانایی و جرئت داشتند و نه عروض نیمایی را شناختند و نه مضمونی بکر را آفریدند و ندانستند جای شکستن و پیوستن بحور را. پس شعر مثنوی را ابداع کردند و شعر سپید را به بازار فرستادند و می فرستند که ندانستم اگر شعر است، پس نثرش چرا خوانند و اگر نثر است ، شعرش چگونه گویند. گرچه در

تاریخ ادبی ما اگر مضمون و محتوا تازگی و کشش و ظرافتهای لازم را نداشته، وزن و قافیه کاری از پیش نبرده و شعر از گوشه اطاق سراینده اش پارا فراتر نتهاده است.

سخن اول این است که اگر کسی اصراری دارد که حتماً شعری بگوید و خیال می کند طبعی موافق و ذوقی مساعد دارد و حرفی تازه برای گفتن و احساس می کند تمام موهبتها و ظرایف لازم در او جمع آمده است، پس چرا در جاهای غیر ضروری از وزن خارج شود و قالبها را بی جا بشکند و خواننده را در فراز و نشیب سخن میهوت و سرگردان رها کند. تاکید ما بر حرفی و سخنی نو برای گفتن بود، پس اسلوب گفتار پس از آن جای می گیرد. مردم در هر دوره جلوه تمناها و بروز نیازهای معنوی و اجتماعی خویش را در شعر ناب جستجو کرده اند. چه بسیار آرزوها و دردهای ناگفته و نهفته در ضمیر خویش را در مصراعهای بلند و استوار از حافظ می یابیم و غوغای درون را در زمزمه پر جلال او احساس می کنیم و طغیانهای روح سرکش را در سایه حلاوت بخش سخن مولانا فرو می نشانیم. چنین توقعی از شعر همیشه به قوت خود باقی است، پس آنان که در این عرصه مدّعیند، مسئولند و جوابگو و متعهد. جامعه ما که جذبه و جلال را دریافته، دریغ است که به سستی ترکیب و مفاهیم روی آورد. روزنامه ها و مجلات باید ضوابطی داشته باشند و از انتشار مطالب سست و بی محتوا پرهیز کنند. امروز باید بدانیم کدام شیوه را برگزیده ایم و برای جلوگیری از تشتت در ذهن خوانندگان و آیندگان چه روشی در پیش داریم.

بگذریم، بدنیست در این قطعه از خانم طاهره صفارزاده تأملی بکنیم.

آسانسور طبقه دوم

شب از کار افتاده است

زندگی تکرار در نگاه آسانسورچی است

بالا

پایین

پایین

بالا

بالا

پایین

این مرده نزد برهمن اعتراف کرده بود

اعتراف این مرده نزد برهمنان چه بود.

خیره شدن به دستهای خبازان

شاید تجاوز به ساحت یک قرص نان، شاید

دیروز بردوش آدمی

ارابه ای دیدم

بارش مهاراجه و بانو

گفتم وحده لا اله الا هو

پیام خانم صفارزاده را به زحمت در می یابیم، اما واژه ها با یکنوع سردی و اکراه همراهند، بدون اینکه در ماحالت و هیجانی به وجود آورند بر صفحه نشسته اند. کوششی صورت گرفته که از مفردات و مجردات یک واحد به وجود آید، اما واژه ها گویی نتوانسته اند پیوند بخورند و در فواصل آنها ورطه ای احساس می شود. مصراعها به جمله های بریده از روزنامه ای می ماند که تناسب و شور یک اندیشه را در لابلای خود گم کرده اند. این کلمه آسانسور که بر صدر مصرع اول نشسته، تصویری را تقویت می دهد که سراینده می خواهد تأکید کند که شعر مربوط به قرن بیستم است و او واژه های متداول عصر را می شناسد و در جای خود می گذارد و دیگر دوران محمل و کجاوه گذشته است. اما در میان واژه های مرده و آسانسور، دکان نانوائی، تجاوز و مهاراجه چه ارتباط معنوی و منطقی می توان برقرار کرد، نمی دانم. این آسانسور لعنتی در طبقه دوم متوقف شده و یا مربوط به طبقه دوم است و برای دریافت و شناخت زیبایی مصرع مقطع، دوستان را به مروری مجدد بر ترجیع بند هاتف دعوت می کنم. تا خود به قضاوت بنشینند و نشیب و فراز کلام را دریابند.

و قطعه دوم از آقای ضیاء الدین خالقی است :

از باغ سنگی به سمت برکه

پرتاب می شود

آبی به شکل باغ در هوا می افتد

و این سان

جهان

در من

اتفاق می افتد

اکنون که مشغول نوشتن هستم نمی دانم از کدام مجله این قطعه را گرفته ام. اما لختی می اندیشم تا از این تصویر پرداخته و نقش بدیع، نیت سراینده را دریابم و ناامید می شوم. هرچه تلاش می کنم نمی توانم آبی به شکل باغ را در ذهن ناتوانم مجسم کنم، آن هم باغی که در هوا بیفتد. از خیر آن می گذرم و با خود می گویم شاعر بدون عنایت و کفایت درکار شعر سخنی به بیهوده نمی گوید، قطعاً ایرادی در من است که پیام را در نیافته ام.

به قطعه ای از خانم ماندانا صادقی پناه می برم که در مجله زن روز آمده :

خوب یادم هست

آنجا همیشه

کسی گیس نذر می کرد برای سید عباس

کسی

که تمام تنش بوی خوب خال کوبی می داد

و چشمهایش

شیشه صبورهای تازه کوچک بود

همان

که حجم قهوه ای نگاهش

پر بود

از انعکاس صوت آبی ها

آن کس که بیش از همه بود

و من هنوز یادم هست

آن شب

زیر بلم های مند و

یک نارنجستان بهار نارنج زائید

و همه جانخل شد

سبز.

راستی را دلم می خواهد از میان این الفاظ، اندیشه ای شگرف و پیامی پرشور را بیرون بکشم. ابد آکشی در آن نیست و در هر سطر اشاره به ایستادن. نه آن را منطبق بر ذوق و یا صناعات ادبی می بینم، نه هیا هو و طغیان احساسی درونی از آن بر مشام جان جاری می شود و نه الهامی جوشیده از ضمیر. از بخت بد بیشتر ناتوانی و پریشان گویی در ذهنم می خلد.

همه بر این باورند که با در هم ریختن اوزان عروضی و بکار زدن مصرعهای نامساوی بدون قافیه، شاعر این آزادی را به دست می آورد که بتواند مضمونی تازه را به راحت ترین شیوه بیان کند. باید در این وسعت بیکرانه محتوایی بکر و بدیع را بی تکلف و روشن به خواننده منتقل کند. شاعر امروز، باید اندیشه و احساس مستقل و مبتکرانه اش را با تصاویر جاندار و ملموس به صورتی ترسیم کند که خواننده را مسحور و مجذوب کلام و پیامش کند. اگر جز این باشد با فروکش کردن هیاهوی روزگار خودش فراموش خواهد شد. امروز حتی یک تن هم از دکتر تندرکیا و محمد علی جوهری و هوشنگ ایرانی و بسیاری آدمهای ریز و درشت دیگر که سی چهل سال پیش از پیشگامان و مقلدان شعر نو بودند، یاد نمی کند و شعر آنان همراه با خودشان مرد. حتی کسی یک مصرع هم از آنهمه آثار چاپ شده در خاطر ندارد. اگر زحمت نباشد بعضی سرایندهگان که اصراری هم در سرودن دارند، و احساس می کنند کارشان نیازمند تشریح و توضیح است که دیگران نمی دانند و نمی فهمند، خلاصه ساده ای از منظومه خود را در پا نوشت هر قطعه بیاورند تا سرگشتگان و گمراهان و کج اندیشان را چراغی فراراه دارند. کوتاه آنکه بیایم بر قاعده ای اساسی بیندیشیم و بنویسیم و بر ادبیات فارسی ترحم کنیم و این هرج و مرج را دامن نزنیم و یا دم فرو بندیم.

خرقه فخر حماسه و عرفان بر:

قامت برازنده ادب امروز ایران

ادبیات انقلاب اسلامی ستم ستیز و مردم گراست، ادبیاتی است ملتزم و متعهد به ارزشهای اجتماعی و دفاع از محرومان، که توجه به انسان دارد، لکن به "اومانیسم" به معنای غربی آن، خیر، به عبارتی، انسان گرا هست، لکن انسان مدار نیست، چرا که انسان در آن به اعتبار انانیت و نفسانیت خود حرف آخر را نمی زند، بل از سرچشمه وحی می جوشد.

جهان بینی مستقل اسلام، به ادبیات انقلاب اسلامی، جهان بینی تازه ای بخشیده و "عالمی از نو ساخته و آدمی تازه پدیده آورده است".

ادبیات انقلاب اسلامی متأثر از زمان و پدیده ها و تحولات عمیق اجتماعی اسلامی است، از این رو در ادبیات انقلاب اسلامی عشق هست اما آلودگی شهوانی نیست. واقعگرایی و واقع بینی هست، اما بی آرمانی نیست، گزارشگری هست، لکن به اعتبار هدایت آن به سوی آنچه باید باشد، می نگرند.

در ادبیات انقلاب اسلامی عرفان هست، اما انزوا و درویشی، به معنای منفی کلمه نیست. تقید به فرم و صورت هست، لکن اکتفا به آن ندارد و اصالت به آن نمی دهد.

ادبیات انقلاب اسلامی به ادبیات اروپا و سایر بلاد نیز توجه دارد، اما تسلیم آن نمی شود، از طرفی چون مبین ارزشهای اسلامی است، جای خود را در میان اقوام فارسی زبان که وجه مشترک آنان اسلام است، باز کرده است.

بی شبهه، ادبیات انقلاب اسلامی به عرفان آمیخته است، اما نه عرفانی که از فعالیت سازنده و مثبت اجتماعی دور باشد. امام خمینی (ره) نیز با عرفان انقلاب کرد و حماسه امام هم جلوه ای از عرفان اوست. ولوله ای که امام خمینی با القای یک عبارت، در سراسر گیتی افکند، به یمن وجود ملکوتی و انفاس قدسی و

عرشی و شخصیت ماورایی آن حضرت بود. امام با سرانگشت عرفان و شهود و معنویت دلها را تکان و جهت می داد و دشمن را می ترساند.

از جمله ویژگیهای بارز ادبیات انقلاب اسلامی، نوگرایی آن است، اما گذشته ستیز نیست. به تاریخ و زبان و ادب پارسی علاقه مند است و میراث هزار و دویست ساله مکتوب آن را میراث متعلق به خود می داند و پشتوانه خود می شناسد، که ما این معنا را به وضوح و بارها از زبان رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبتهای گوناگون به ویژه در سمینارهای زبان فاخر فارسی شنیده ایم.

بنابر پیش گفته، ادبیات انقلاب اسلامی گذشته ستیز نیست، لکن به تاریخ نقاد است، یعنی همه آنچه بوده، چشم بسته نمی پذیرد. جغرافیایی وسیعتر از مرزهای ایران دارد. همه قلمرو فارسی زبان، می تواند قلمرو ادبیات انقلاب اسلامی محسوب شود، چرا که به برکت اسلام، زبان فارسی از مرزهای این سرزمین فراتر رفته و در شبه قاره و دیگر سرزمین ها گسترده شده است، از این رو شبه قاره می تواند، ادبیات انقلاب اسلامی را، ادبیات خود محسوب دارد.

ادبیات و شعر این دهه از انقلاب اسلامی بوی زندگی و عطر عاطفه دارد و از حالت‌های فردگرایی و گاه "لائیک" و درد دل‌های شخصی و خصوصی خارج شده است و "من شاعر" تبدیل به فردی اجتماعی شده که هم نزدیک را می نگرد و هم چشمی دور نگر دارد.

ادبیات انقلاب اسلامی، در حقیقت جوانه نو ظهور و نهالی نازک اندام است که بر پیکر کهن ریشه دار و بلند قامت ادبیات کهن، پدیدار شده است.

این نهال نو پا که تناوری و شکوه آینده آن را از هم اکنون می توان مجسم کرد، در آغاز راهی است که تحولی بدیع، کم نظیر و سرنوشت ساز با ویژگیهای خاص خود برای فرهنگ ما به ارمغان خواهد آورد. این جوانه با طراوت از میان حماسه و خون، پای به عرصه وجود نهاده و در عمق عزت و آزادگی ریشه دواینده است.

ادبیات به طور کلی بخشی عظیم از کوششهای جدی بشر برای حفظ و گسترش فرهنگ را تشکیل می دهد و به مثابه پدیده‌ای هنری است که در تأمین نیازهای

روانی و تلطیف روح انسانی نقشی بسزا دارد و به همین علت، اخیراً یکی از شیوه‌هایی است که در درمان بیماران روانی به کار گرفته می‌شود و "شعر درمانی" نام گرفته است. چنانچه ادبیات به خدمت ایده و تفکر درست در آید، نقش پر جاذبه و فراگیری در مسیر تحقق آرمانهای انسانی خواهد داشت، که متأسفانه گاه در مسیرهای نادرست شخصی و اغراض سیاسی به کار گرفته می‌شود.

ادبیات انقلاب، حماسه خونین هفده شهریور است و حماسه دانش آموزانی است که روی نیمکت مدارس در کنار معلمشان در زیر رگبار گلوله و موشک دشمن جان دادند، ادبیات انقلاب، خونهایی است که بر دیواره سنگرها پاشیده شد؛ گورهایی دسته جمعی است که در دزفول و سایر گلستانهای شهدا چشم هر انسانی را می‌گریاند، شهدای بی شمار است، دستهای جوانی است که در غرب بر ضامن نارنجک یخ زد، سفره‌های عقده‌ای است که چیده نشده بر چیده شد، گهواره‌های تهی خانه‌های ویران، نخلهای سوخته و بدنهای پوست کنده شده از سلاح شیمیایی و در اسید گذاشته شده است. اینها، خمیر مایه ادبیات و فرهنگ انقلاب اسلامی است.

در نخستین مقاله از این سلسله مقالات که ان شاء الله در شماره‌های آینده ملاحظه و مطالعه خواهید فرمود ذکر این مقدمات لازم بود. اینک در اولین گام به شعر و شاعری و ویژگیهای سبکی این دوره از تاریخ انقلاب می‌پردازیم.

ترکیب شعر امروز انقلاب اسلامی

تأثیر پذیری شاعران از معارف و فرهنگ اسلامی و نمود صبغه‌ها و جلوه‌های اسلامی و مذهبی در واژگان شعری به حدی است که باید گفت دوران انقلاب، یکی از بارزترین و غنی‌ترین دوره‌های شعری به شمار می‌رود. به نمونه‌های زیر بنگرید:

ردای امامت / صحیفه نور / عطر تکبیر / تفسیر آیه‌های جهاد / سجاده گلبرگ

/ معراج طور / نسیم بال ملایک / مشعل سبز ظهور / گلدسته مینا / کلیم نور /
 مذهب عشق / نماز باران / همصدا با حلق اسماعیل / بانگ الله اکبر / شبستان
 حرا / شب قدر / جام اکملت لکم / صحرای خم / ثار الله / کتیبه کوفه / خطبه
 خون / حیدر مآب / دژ نصر من الله / تکبیر ناب / شق القمر / زبان ذوالفقار /
 خشت یحیی / نوح نسیم / کوه کلیم / دست جبرئیل / سوره سوک / آیه داغ و از
 این قبیل ترکیبها

سبک و ویژگیهای شعر انقلاب اسلامی

سبک شعر انقلاب اسلامی آمیزه ای است از سبکهای شعر در قرون گذشته و مفاهیمی که شاعران در قالب شعری ریخته اند که در مواردی سیاسی و اجتماعی است.

تنوع و گرایشهای گونه گون شاعران، نموداری از سبک خراسانی (دوره اول سامانی) تا دوره بازگشت و حتی معاصر را برای ادبیات اسلامی ترسیم کرده و برای هر سبکی، نمونه یارگه ای در شاعر یا شعری جویا شده است. چنانچه خواهیم نامی برای آن برگزینیم، باید آن را "امتزاج سبکها" یا "سبک در سبک" نامید.

و اما ویژگیهای سبک شعر انقلاب به لحاظ طرز سخن و ادای مقصود:

۱ - تمامی قالبهای شعری گذشتگان مورد توجه شاعران انقلاب اسلامی بوده است.

۲ - شعر نو و کهن هر دو وجود دارد و هیچ کس به شعر نو یا کهن نمی تازد.

۳ - شاعر در صورت لزوم، مدیحه سرایی می کند، اما نه برای صله یا شخص ممدوح، موسوی گرما رودی برای نمونه می گوید:

گر نبودی رهبر دینم خدا داند هگرز لب نمی کردم مدیحت رابه عمر خویش، تر
 اینک اما چون مرا در دین و آیین رهبری مدح می گویم تو را و خود بدانم، مفتخر
 می ستایم تا ستایم با تو دین خویش را تا بدان بایم به روز حشر، از آتش، سفر
 در تو من قرآن و حق را می ستایم نی تو را و اندر آن از حد قرآنی نرفتم زاستر

۴ - شاعر نیز همچون دیگر مردم، در سنگر سخن، بسیجی است و خود را در جهاد احساس می کند و گاه تفنگ نیز به دست می گیرد.

۵ - صلابت سخن و استواری لفظ نیز، یکی از محسنات شعر انقلاب است.

۶ - زبان شاعر و اصطلاحاتی که به کار می گیرد، برای مردم مأنوس و آشناست.

۷ - ملّع (ذولسانین) فراوان نیست، اما با همه قلّت، مزین به آیات قرآنی و کلام معصوم است، همانند این شعر:

رزمنده مسلمان، آن شیر دشت صحرا برکوه و رود و جلگه، بر صحن آب دریا

در هر شفق نویسد، تفسیر سرخ گلگون بر حرف حرفی قول "والعادیات ضحبا"

در اوج آتش عشق، با قهر آتش خشم فریاد آتشینش، در گبر و دارغوغا

آتش زند به خیل دشمن ز هر کرانه آن سان که گفته قرآن "فالموریات قدحا"

در تاختن به دشمن، الله اکبر او طوفان کند که گویی هر دم "اثرن نقعا"

ناکه به جمع دشمن، چونان زند شیخون کز آسمان به شانش، آمد "وسطن جمعا"

۸ - رباعی نیز فراوان گفته شده، اما در آن، سخن از یوچی و بی اعتباری دنیا و یا از مستی شراب انگور نیست، بلکه سخن از جاودانگی و حیات و ثبت لحظات تاریخ است، به نمونه ای چند از آن توجه فرمایید:

بانک ظفر از مناره بر خواهد خاست صبح از نفس ستاره بر خواهد خاست

آن یار که در کویر، افتاد به خاک با بیرق گل، دوباره بر خواهد خاست

مصطفی علی پور



او مست و خراب جام نایی دگر است هر قطره خون او گلابی دگر است

بنگر که شهید خفته در دامن خاک در مشرق عشق، آفتابی دگر است

وحید امیری



آن پیر که زیور کلام من و توست سرفصل جریده قیام من و توست

آن کُرد وضو ساخته در چشمه ماه سردار سپاه خون، امام من و توست

دکتر غلامرضا رحمدل

پیراهن پاره پاره اش را بنگر زخم تن چون ستاره اش را بنگر
بر روی زمین فتادش را دیدی برخاستن دوباره اش را بنگر

همایون علیدوستی

۹ - غزل نیز از محدوده شناخته شده خود گذشته با حماسه در هم آمیخته و با
ناشناخته ای فراتر از مرز اندیشه همراه شده است؛ هم عاشقانه است و هم
عارفانه، هم سیاسی و هم حماسی، هم اجتماعی و هم تعلیمی، و سرخ سرخ،
چون شقایق، با عصاره ایمان به کهکشان روان است:

اذان عشق، به بام ستاره می خواند کسی که سوره خون در شراره می خواند
تو در کجای جهانی، بزرگ بی آغاز که میر عشق، تو را بهر چاره می خواند
یکانه ای که ز آینده های روشن گفت کتاب واقعه بی استعاره می خواند
سرود سرخ سحر در حصار بسته شب پیام آور خون، بر مناره می خواند
دهان حادثه در لحظه های زخمی هول هجای فاجعه را با اشاره می خواند
حماسه های شهادت عزیز کشور عشق به گور سرخ شهیدان دوباره می خواند
طلایه دار غزل حافظ زمانه کجاست که دوستدار غزل نثر پاره می خواند
به کهکشان روان ای عصاره ایمان سپیده نام تو را با ستاره می خواند

نصر الله مردانی

۱۰ - زنان شاعر در انقلاب اسلامی با عشق عمیق به اسلام و انقلاب، مردانه سخن
می گویند، همچون:

به خون گر کشتی خاک من دشمن من بجوشد گل اندر گل از گلشن من
تنم گر بسوزی به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سر از تن من
کجامی توانی ز قلبم ربایی تو عشق میان من و سیهن من
من ایرانی ام آرمانم شهادت تجلی هستی است، جان کندن من

مرحومه سپیده کاشانی

۱۱ - کلام جوانان نیز در انقلاب اسلامی از حکمت پیرانه بر خوردار است؛
"آفشین علا" تنها هیجده بهار از عمرش گذشته بود که درباره امام خمینی (ره)
سرود:

دیدنش فتنه ها به دل می کرد	صورتش ماه را خجل می کرد
گر که می دید روی او بی شک	گل سرش رابه زیر گل می کرد
آفتابی که در نگاهش بود	چشم خورشید را کسل می کرد
گریه با خنده، اشک با فریاد	با نگاهش مرا دو دل می کرد
او جو خورشید بود و من فانوس	حالت قطره بود و اقیانوس
تا که لب را به گفته و امی کرد	شور و حالی دگر به پامی کرد
چشم دل باز کردم و دیدم	تا رو پودش خدا خدا می کرد
مولوی هم اگر در آنجا بود	دامن شمس را رها می کرد
او جو خورشید بود و من فانوس	حالت قطره بود و اقیانوس

۱۲ - شعر در این سبک رنگ خون دارد، حسن حسینی می گوید:

بازم لب بسته قصد گفتن دارد	چشمم سر تا سحر نخفتن دارد
بر سینه صحرایی ام از خنجر عشق	زخمی است که آهنگ شکفتن دارد

"مایا کوفسکی" گفته است:

"انقلاب، زبان خشن میلیونها مردم را وارد بازار کرده است، زبان کنار شهریها وارد
خیابان اصلی شهر شده و زبان حقیر و فقیر روشنفکران را نابود کرده است.... باید
بایک ضربه، همه حقوق اجتماعی را در زبان نو وارد کنیم. به جای نغمه سرایی
فریاد بکشیم و به جای خواندن لا لایی، طبل بزنیم." (مایا کوفسکی، چگونه می توان

شعر ساخت، ترجمه هومان)

لذا شعر انقلاب اسلامی امروز ایران نیز از چنین ویژگیهایی برخوردار است.
این غزل فرید اصفهانی نیز به لحاظ درون ساخت و محتوایی به مفاهیم و
مضامین عرفانی عراقی مشابه است:

جدایی لب پیمانه را نمی تابم عذاب دوری میخانه را نمی تابم
 خمار می کشدم ساقیا مدار ایی که دور گردش پیمانه را نمی تابم
 شهید غیرتم آن سان که درحوالی دوست نگاه صوفی بیگانه را نمی تابم
 ستون پشت مرا تا شکسته ای به فراق فغان استن "حنانه" را نمی تابم

جلوه هایی از نازک خیالی و باریک اندیشی سبک هندی را هم می توان در
 برخی ابیات سراغ کرد؛ از جمله در این بیت شعر قادر طهماسبی (فرید):

در دبستان فراموشی عشق دفتر یاد مرا نتوان نوشت
 یا در شعر احمد عزیزی:

شیشه رنگ نفس درما شکست هم قناری هم قفس درما شکست
 ما تب گل ، ما بهار حیرتیم ما در این گلشن شکار حیرتیم
 عطر بیداری سحرها را گرفت پیچک لبخند، درها را گرفت
 چشم نازیبای ما بی غیرت است ورنه این آینه، باغ حیرت است

طوفان انقلاب و سیل خروشان ادبیات پویا و فریادگر، اندیشه هایی چون
 "هنر برای هنر" را به زباله دانی نظریه های ادبی سپرد و ادبیات را در خدمت تعالی
 انسان قرار داد.

ویژگیهای شعر امروز انقلاب اسلامی

- صراحت بیان، بی پیرایگی زبان و طرح حقایق و مسائل مهم در کمال آزادی، یکی از ویژگیهای اساسی شعر انقلاب است.
- شعر انقلاب و زین و محجوب، در عین حال طوفانی، جوان، اما برومند و استوار، معصوم و پویا وزنده است.
- شعر انقلاب، شعر خشم و خروش و مقاومت و مبارزه و اعتراض و فریاد است.
- شعر انقلاب، شعر زندگی و مردانگی و آمیزه ای از مهر و قهر، لطف و خشم و زمزمه توحید و اخلاق است.

- شعر انقلاب، جویباری است از نیایش و دعا، در عین حال، دریایی است از حماسه و آتش
- شعر انقلاب، شعر "آیدایی" ملوس و عریانی نیست که تمام قد در آینه شاعر عریان شده و وجود شاعر را از آن خود کرده است.
- شعر انقلاب، آمیزه ای است از عشق و عرفان و حماسه، عرفان در شعر انقلاب به دور از دکه سازی و مرید تراشی و صوفیگری یأس آلود مطرح شده و عرفان ایمانی، جایگاه اصیل خود را در شعر دهه انقلاب باز کرده است.
- خلاصه، شعر انقلاب، شعر عشقهای حیوانی و توصیفهای شیطانی شاعری همواره مست لا یعقل نیست. شعر انقلاب بادگلولی شاعری لا ابالی و خماری فاسد نیست، و سرانجام شعر انقلاب، شعر "فهمیده" هایی است که معادله نوظهور "تن" و "تانک" را آفریده اند.

ویژگیهای شاعران امروز انقلاب اسلامی

- شاعر و نویسنده انقلاب اسلامی، جهان نگر است، اما غریزده نیست، او چشمی باز به همه آفاق جهان دارد.
- شاعر انقلاب از رنجها و دردهای مردم افریقا، فلسطین، بوسنی و هرزگوین، افغانستان، لبنان و دیگر رنج کشیده های دنیا غافل نیست.
- شاعر و نویسنده انقلاب اسلامی، غایت قصوای (دورتر) خود را خدا می داند و در عین حال برای رسیدن به خدا، راه خود را از میانه اجتماع و از خلق انتخاب می کند. چرا که دلی پاک و چشمی تیز بین دارد و می داند که این امت سرافراز، امتی "لا یدرک و لا یوصف" است.
- احساسات لجام گسیخته و درونی و خصوصی شاعر بر ادبیات انقلاب اسلامی حکمفرما نیست.
- شاعر انقلاب اسلامی به ارزشهای اخلاقی، اکرام دارد، نه به زیبایی محض رضای دل و هوس خود

- شاعر و ادیب انقلاب در میان مردمی شیدا و ایثارگر گم شده است، قطره ای است از اقیانوس خروشان امت
- شاعر انقلاب به دریایی از حماسه و کوهی ستبر از ایمان و ارزشهای الهی و معنوی تکیه زده است.
- شاعر انقلاب اگر از کسی تعریف می کند از پیشوای شب شکنان و بزرگمرد قرن است.
- شاعر انقلاب از امام خمینی (ره) یعنی عصاره یک ملت حرف می زند. او هم خود و هم شعر را مسؤول می داند:

شعر مسؤول ، بود حق پرور	نه ستایشگر زور است و نه زر
شعر مسؤول ، پیام است و خروش	از خدا نغمه و از غیب ، سروش
شعر مسؤول ، حماسه تپش است	بعثت و نهضت و شور و جهش است
شعر مسؤول ، سرا فراشتن است	در ذرون تخم وفا کاشتن است
شعر مسؤول ، جهاد است و تلاش	نه شکمبارگی و حرص معاش
شعر مسؤول ، بت انداختن است	نه زمداحی ، بت ساختن است

در هیچ دوره از ادوار تاریخ ادب فارسی تا این اندازه جوانان مؤمن و متدین به شعر روی نیاورده اند.

شاعران انقلاب اسلامی برای رضای حق از جمهوری اسلامی دفاعی می کنند. تا این لحظه از تاریخ بشر چنین پیوندی صادقانه بین حکومت و شاعران وجود نداشته است و این میزان شعر خوانیها و کنگره های ادبی را تاریخ جهان سراغ ندارد.

بیشتر شاعران این نسل، زیان انقلاب را درک کرده و شناخته اند و با دریافت مفهوم اصیل سیاست، عرفان و آگاهی اجتماعی، شعر را از نظر تصویرسازیهای نو، به راهی تازه کشانده اند. این خصیصه را می توان در شعر شاعرانی مانند قیصر امین پور، یوسفعلی میرشکاک، محمد رضا عبدالملکیان، فاطمه راکعی، صدیقه و سمقی، افشین سرفراز، اکبر بهداروند، علیرضا قزوه، محمد علی بهمنی، پرویز عباسی داکانی، عبد الجبار کاکایی، زنده یاد سلمان هراتی، نصرالله

مردانی ، احمد عزیزی ، سهیل محمودی ، صابر امامی ، عباس خوش عمل و دیگران مشاهده کرد.

برای نمونه به قسمتی از شعر " بدرقه مردی به نام آفتاب " سروده محمد رضا عبدالملکیان نظر می افکنیم:

دست برگردن پدر افکند اشکهایش به گونه پزیر شد
آبی آسمان چشمانش تیره شد، تارشد، مکدر شد
کودک احساس کرد، قلب پدر بر تپش تر ز قلب دریاهاست
پدر احساس کرد، قلب پسر آفتاب زلال فرداهاست
مرد، اندیشه ناک جبهه جنگ ماشه و تیر و آتش افروزی
کی می آیی پدر؟ پدر خاموش در دلش گفت: " روز پیروزی "

اگر در آن روز تنها سهراب سپهری بود که گفت: " من مسلمانم، قبله ام یک گل سرخ "، امروز هر شاعر مسلمانی فریاد " من مسلمانم " سر می دهد، از جمله در بعد عظیم شهادت که در بطن و متن " من مسلمانم " جای دارد. شعر " به یاد شهیدان " سلمان هراتی برآستی به مرغ اندیشه مجال پرواز ملکوتی می بخشد:

در سینه ام دوباره غمی جان گرفته است امشب دلم به یاد شهیدان گرفته است
تا لحظه های پیش دلم گور سرد بود اینک به یمن یاد شما جان گرفته است
از هر چه بوی عشق، تهی بود خانه ام اینک صفای لاله و ریحان گرفته است
دیشب دو چشم پنجره در خواب می خزید امشب سکوت پنجره پایان گرفته است
امشب فضای خانه دل، سبز و دیدنی است در فصل زرد، رنگ بهاران گرفته است

جامعه گرایی مثبت ، جنگ ، شهادت و شعرهای پرخاشگرانه به ابر قدرتهای ستمگر و تفرقه انداز در اشعار شاعران انقلاب فراوان است.

شاعران انقلاب به اسطوره ها و باورهای تمثیلی غیر ایرانی و جایگزین شدن اسطوره های مکتبی نیز حرکتی پوینده بخشیده اند زیرا، فضای شعر که عاشقانه شد، کلام راه خود را می جوید و جاری می شود. از این عاشقانه ها خوشتر، صدایی نیست، نامکزند و کشف و شهودی در این برهوت آهن و فولاد، عشق را برداریم چه می ماند؟ جز هیولایی از عصب و خون.

تغییر و تحول واژگانی و تصویری نیز بشارتی برای جهان شاعران است؛ برای نمونه "بهت خیابان" سروده عبد الرضا رضایی نیا، درک کردنی است:

غم آن نیست که در سفره، کمی نان دارم به صمیمیت دستان تو ایمان دارم
 سالها سال، دلم پهنه یک موج نبود اینک از برکت چشمان تو طوفان دارم
 تو اگر باشی سرشار بهارم همه عمر چه غم از فتنه پاییز و زمستان دارم
 کفشها راوی و اماده بن بست من اند آه از این زجر که از بهت خیابان دارم
 نعره ها، حنجره ها، زل زدن پنجره ها خاطراتی چه از این دست، فراوان دارم
 دوستای دوست، مرا شب همه شب دست بگیر بس که فانوس غزلهای درخشان دارم
 نیست در کوچه احساس، غباری در کار باز شب آمد و از عاطفه باران دارم
 در عین حال، به شعر "به انتظار بلوغ پرنده" سروده عباس باقری التفات کنید که
 شعرش دارویی آرام بخش است و سکر عرفان و عطوفت را در خود نهفته دارد:
 به آبروی غزل طعنه می زنی / وقتی / به عطر نوری گل تکیه می دهی آرام / و
 بیت سرخ دلت را / در آستان تماشای باغ می خوانی / تو شعر آینگی را / کجای
 این شب دلتگ خوانده ای / کاینک / گل از صدای تو / محمل به صبح می
 بندد / و خوشه های طراوت / به داریست خیال پرنده می روید / تو تا کجای سفر
 باشکوفه همرازی؟ / که گل / سراغ تو را از سپیده می گیرد / و عشق / کوچه به
 کوچه / به راه می افتد / به آفتاب غزل تکیه می دهی / وقتی / به انتظار بلوغ
 پرنده می مانی.

امام خمینی و ادبیات انقلاب اسلامی

قلم و زبان امام، می جوشید و می تراوید و تبدیل به عشق و ایمان می شد و در کام جانها و کشتزار اندیشه ها می ریخت و در قلبها و قالبها نفوذ می کرد.

بلاغت کلامش، افسون قلمش، اوچها و عمقها داشت و نثرش گرم و خون ساز و روشن و روشنگر بود. او باور با ختگان را به باوری دوباره خواند و سرمایه های عظیم نهفته و گنجینه های پر ارج فراموش شده را فرا یاد آورد. ابر مردی که ردای شهادت بر دوش می کشید و طنین آشنای عاشورا در صدایش بود، او بر شهید

نوحه نمی کرد، با شهید حماسه می ساخت.

همچون تیغ می برید، همچون باران، می بارید، همچون خورشید گرمی می بخشید و همچون آیینه تصویرگر حقایق بود، کلامش به حکمت لقمان می مانست و در عمق و اصالت به ذوالفقار علی (ع) شباهت داشت و در قاطعیت و دشمن شکنی به مواعظ پیامبر شبیه بود.

او کلام وحی را در پرنیان سخن می پیچید و در ژرفای جان می ریخت. او رشته محبت برگردن دلها افکنده بود که با اشارتی هزاران هزار ذبیح عاشق را تا مسلخ دوست می کشاند و میلیونها دل را قاف تا قاف قرب، راهبری می کرد. او از پس خرقه حماسه و عرفان، پنجه در پنجه بزرگترین قدرتهای جابر زمان انداخت. او ابر مردی بود که نه تنها بت، که بت تراش را شکست. در مقام پیوند عرفان را از آسمان به زیر کشید و فلسفه را تا آسمان بالا برد.

در یک کلام پیام و کلام او، آیینه جانش بود و جانش آیینه حق.

شاعر خوش قریحه ثابت محمودی خطاب به آن بزرگمرد آسمانی می گوید:

نباید از شب و ثوبش با تو صحبت کرد / ز عقل مصلحت اندیش با تو صحبت کرد
دل از تلاوت وحی کلام تو پنداشت / که جبرئیل دمی پیش با تو صحبت کرد

※

یا به تعبیر حسن حسینی :

با گام تو راه عشق آغاز شود / شب با نفس سپیده دماز شود
با نام تو این بهار جاری در جان / یک باغ گل محمدی باز شود

※

و یا به گفته قیصر امین پور:

مردی که طلایه دار مردان خداست / از طایفه نور نوردان خداست
قطبی که مدار چشم او قبله نماست / قلبش گل آفتابگردان خداست

※

و همو می سراید:

ای پیشوای من / هر شب تو را / بر پشت بام خانه / با واژه های روشن شعر

ستارگان / پیوند می زنیم.

آثار شاعران انقلاب از عطر ارادت به معصومان و به ویژه حضرت سید الشهدا (ع) معطر است. حادثه عظیم عاشورا به دلیل تأثیر عمیقی که در شعر انقلاب گذاشته است، جایگاهی خاص دارد. همچون:

روزی که ز دریای لبش دُر می رفت نهر کلماتش از عطش پُر می رفت
یک جوی از آن شطّ عطش سوز زلال آهسته به آبیاری خُر می رفت
پرداختن به ابعاد نثر ادبی امام خمینی نیز فرصتی دیگر می طلبد، همین قدر اشاره شود که مضمون آفرینی، زیباییهای لفظی، جوان بودن نثر و ایجاد انگیزه در پیام و کلام امام موج می زند. وقتی می نویسد:

"سبکبالان عاشق شهادت، بر توسن شرف و عزت، به معراج خون تاخته اند" و می نگارد: "ملت بزرگ ایران با قامتی استوار، بر بام بلند شهادت و ایثار ایستاده است" و می نویسد: "در مرگ آبادت حَجَر و مقدّس مآبی چه ظلمها بر عده ای روحانی پاکباخته رفته است" و پیام می دهد: "هیئات که امت محمد (ص) و سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان به مرگ ذلت بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند...." و دهها از این دست الماسهای درخشان در نگین پیامها.

آیا اینها، نثر یک فقیه حوزه و مجتهد سالخورده نشسته بر قلّه نود سالگی است؟

پیوند حماسه و عرفان در ادبیات گذشته ایران

در میان آثار مشهور عرفانی متقدمان، منطق الطیر عطار بیش از سایر آثار، ویژگیهای "حماسه عرفانی" دارد. منطق الطیر، در واقع نوعی حماسه عرفانی است، شامل ذکر مخاطرات و مهالک روح سالک، که بی شباهت به "هفت خوان" رستم و اسفندیار نیست. منطق الطیر حماسه مرغان روح، حماسه ارواح خدا جوی و حماسه طالبان معرفت است. بهترین نمونه حماسه سراییهای عرفانی را می توان در برخی آثار عطار و غزلیات شمس مشاهده کرد. در برخی ابیات، آنچنان حماسه عرفانی در روح مولوی باز تابیده که گویی رستم است که به

زابلستان رسیده است. در بعضی غزلها، مولوی به نحوی لفظ و معنی حماسی را خمیر مایه غزل عرفانی قرار داده است که تمام تقسیم بندیهای سنتی و رایج، درباره دوگانگی حماسه و عرفان را باطل کرده و طرحی نو برای بنای جهانی شگفت در انداخته است:

تو ز تاتار هراسی که خدا را شناسی که دو صد رایت ایمان سوی تاتار بر آرم
هله این لحظه خموشم جومی عشق بنوشم زره جنگ بپوشم صف بیکار بر آرم
ز بس کوه بر آیم، علم عشق نمایم ز دل خاره و مرمز، دم اقرار بر آرم
زتک چاه کسی را تو به صد سال بر آری من دیوانه بی دل به یکی بار بر آرم

خرقه فاخر حماسه و عرفان بر قامت برازنده ادب امروز ایران

گذشته افتخار آمیز ادبیات انقلاب اسلامی از ادبیات حماسی در جریان جنگهای ایران و روس گرفته تا نهضت جنگل و نهضت نفت، حماسه عرفانی قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی، همه و همه بر اتحاد حماسه و عرفان در آن، صحنه می گذارد، شاید بتوان ظهور " ادبیات جهادی " بر ضد تجاوز روس و تهییج و تحریک مدافعان و بیدار کردن روح حماسی مردم در جنگهای ایران و روس را نقطه عطف در تکوین ادبیات انقلاب اسلامی نامید. این ادبیات کما بیش در نهضت تنباکو، مشروطه، نهضت جنگل، قیام شهید مدرس و نیز در بخشی از نهضت ملی شدن نفت تجلیاتی داشته و سرانجام به طور مشخص در انقلاب اسلامی ایران نمایان شده است، که بازتابهای آن را می توان در موضعگیریهای امام خمینی (ره) در اعلامیه ها، خطابه ها و آثار مکتوب ایشان مشاهده کرد.

سخن ادبیات انقلاب نیز، سخن حقیقت برین اهل امانت قلم، اهل درد مستضعفان و فریادگران علیه ظالمان و مستکبران است. شعر و نثر عرفانی انقلاب اسلامی، به ویژه ادبیات مربوط به دفاع مقدس، نه تنها اسطوره ستیز نیست، بل برعکس در کوره آتش این عشق عرفانی، پهلوان انقلاب با همه

آرمانهای اسطوره ای خود ذوب می شود تا صافی گردد. همت عرفانی انقلاب، خود اسطوره ای برای آیندگان است.

اگرچه حماسه و عرفان دفاع مقدس که در ادبیات این عهد، منعکس است، بی اغراق کمتر از قطره ای از دریاست لکن ادبیات جنگ توانست تحولی در قالبهای موجود ادبی، صرف نظر از محتوا، ایجاد کند. سالیان سال بسیاری بر این باور بودند که رباعی، قالب محدودی است که با کوشش شاعرانی چون عطار، خیام و ابو سعید ابو الخیر، به پایان رسیده است. اما از شکوهمندترین تلاشهای شاعران انقلاب سرودن رباعیهای عمیق، قوی، ماندگار و سرشار از تازگی است که در این مسیر، سه تن از شاعران روزگار ما، یعنی "حسن حسینی"، "قیصر امین پور" و "وحید امیری" سهم به سزایی دارند. در سبزه زار فرهنگ اسلامی این انقلاب، نهالهای جوانی سر برآورده اند که با غرور از درختان تناور مژده می دهند.

آیا می توان رمان "نخلهای بی سر" نوشته قاسمعلی فراست و "باغ بلور" نوشته محسن مخملباف را نادیده گرفت. مردانی چون "محمد رضا محمدی نیکو"، "محمد رضا سنگری"، "ساعده باقری"، "محمد رضا عبدالمکیان"، "ثابت محمودی"، "حسن اسرافیلی" بهترین شاهد در اثبات این نکته اند که باید به آینده شعر انقلاب خوش بین بود.

"طوفان در پراتز" نوشته قیصر امین پور از ظهور حرکتی تازه در نثر ادبی حکایت می کند.

ادبیات داستانی جنگ تحمیلی یک حماسه عرفانی تمام عیار را شامل می شود، برای مثال "رمان" نخلهای بی سر" منطق شهادت و اتصال به حق، مقصد و طریق مشترک حماسه و عرفان در انقلاب است.

استقصای دقیق و عمیق در آثار پدیده آمده عصر انقلاب، نشاندهنده این حقیقت است که همه آنها کما بیش بر پیوند عرفان و حماسه مهر تأیید می نهند، از جمله میر هاشم میری می گوید:

جلوه روشن ایشار، به گلگشت عروج به سرا پرده خورشید رسد، چرخ زنان
گفتی از سینه طوفانی گلدشت شفق می دمد رایت پیروزی طوبا وطنان
بیقرارانه به نابودی شب شعله کشد عزم خورشید دلان ، همت آیینه تنان
صف به صف پیکرظلمانی شب می شکند آتشین ضربت اسطوره ای صف شکنان

حماسه انقلاب ، مقاتله یک قوم از یک آب و گل نبود، بل حدیث
حماسه های دل بود، درمیان حماسه سازان انقلاب اسلامی هرکه عارفتر،
پهلوانتر، داغهای لاله های هامون تفسیر این معنی اند.

سردار حماسه ساز عرصه نبرد، عاشقانه و بسیجی می رزمد تا جرعه ای از جام
عشق الهی بنوشد:

در عرصه عشق ، سبز پوشت دیدم در پهنه رزم سخت گوشت دیدم
سردار بسیج عاشقان در شب وصل همسنگ یلان جرعه نوشت دیدم

آنجا که در هاله انقلاب ، وصل معشوق بالاترین فتح است، خانقاهیان باید با غبار
جبهه ها، مأوای خود را تطهیر کنند و راههای دور و دراز را رها کرده به طریق
این فروتنان خود آگاه تقرّب جویند.

شعار اصولی انقلاب را آن سردار فاتح بزرگ قلبها ، امام خمینی (ره)
"پیروزی خون بر شمشیر" خواند که خود آن را از رایت سرخ حسین (ع) در محرم
آموخته بود و در پیوند آن به کربلاهای تاریخ فرمود:

"جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ فقر و غنا بود، جنگ
ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد."
بلی: رسم عاشق کش و شیوه شهر آشوبی جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود
بر قامت آن سردار بزرگ تاریخ و به تبع آن بر قامت برازنده ادب امروز ایران

ابوالبرکات منیر لاهوری و مثنوی او در وصف بنگاله

(فصلنامه دانش بنادارد که نوشته های فارسی نویسندگانی که فارسی زبان مادری آنها نیست، به همان صورت به چاپ برساند و بجز موارد ضروری در شیوه مقاله نویسی و محتوای آن دخل و تصرفی نکند.)

مثنوی "در صفت بنگاله" یکی از آثار ابوالبرکات منیر لاهوری است. وی سال ۱۶۱۰ م / ۱۰۱۹ هـ در لاهور متولد شد. نام پدرش عبدالجلیل خطاطی قوی پنجبه بود. عبدالجلیل در زمان جلال الدین اکبر، در خدمت ابوالفضل، اولین مسوده "اکبرنامه" را نوشت. منیر در زمان خود از دانش و فضل برخوردار بود و از کودکی شعر هم می سرود. (۱)

منیر در حدود سال ۱۶۳۵ م / ۱۰۴۵ هـ از لاهور به آگره مهاجرت کرد و در این شهر سکونت گزید و به دربار نواب سیف خان وابسته شد. نواب سیف خان در سال ۱۶۳۹ م / ۱۰۴۷ هـ به بنگال رفت و منیر نیز همراه او عازم بنگاله شد. اما چون نواب در همین سال وفات یافت منیر از بنگال بازگشت. چند سال تحت حمایت نواب اعتقاد خان بسر برد، سپس به آگره بازگشت و در ۳۴ سالگی به سال ۱۶۴۴ م / ۱۰۵۴ هـ ق به سرای باقی شتافت. جسد وی را به لاهور بردند و به خاک سپردند. (۲)

منیر مردی زیرک و جوینده دانش و برهر صنف سخن چیره دست بود، زیرا از آغاز جوانی آثار قابلیت و ترقی از ناصیه اش هویدا بود. نظر اکثر نوابان عصر خود را به طرف خویش معطوف کرد و مورد محبت آنان قرار گرفت. بسیار پرکار بود و در انواع غزل، قصیده و مثنوی دست داشت و محسنات شعری به نیکی می شناخت. سخن سنج بود، به این لحاظ تعقیدات لفظی و معنوی را در کلام عرفی، ظهوری، زلالی و طالب باز شناساند. (۳)

منیر مردی نیک نفس بود و پیوسته به کار مردم می رسید. او "چندنامه به اصحاب اقتدار برای سفارش و مدد دوستان نوشته بود، ولی خودش خوددار و خود آگاه بود. به ظواهر دنیایی اعتنایی نداشت. قناعت در نظر او خوشتر از گنج بود. در نظر او قناعت انسان را از زیر بار منت دیگران می رهااند. بدین سبب عصر جوانی منیر به مفلسی و تنگ دستی گذشت. (۴)

منیر ابتدا، در زمان خود قدر و منزلتی بین مردم به دست نیاورد، زیرا با وجود شعرای بلند پایه ایرانی ناموری و شهرت پیدانکرد. بدین سبب در کلامش بر تریبهای عمومی عصر خود و تعصبات انسان را نشان داده است. در یکی از تصنیف هایش بنام "کارنامه" نوشت که "در این زمانه فقط آن شاعر ناموری تواند یافت که چهار صفت دارد. اول کسیکه صاحب مال و ثروت است. دوم که سالخورده است، سوم، ایرانی باید باشد و چهارم که معروف باشد. مگر من که هندی نژاد، گمنام، مفلس و جوانم، پس هیچ یک مرا در خور اعتنا نداند." ولی منیر ناامید و مأیوس نگشت و این قیاسها را از سرخویش بیرون ریخت و با کارش ثابت کرد که این معیارها درست نیست. و مسعود سعد سلمان، ابوالفرج رونی، امیر خسرو، حسن و فیضی که همه شعرای هندی نژادند، هر یکی را برابر با شعرای ایرانی نژاد می توان شمرد (۵). درباره خودش اینطور نوشت: (۶)

"من مهر پرست که چون بدر منیر از بلده لاهور طلوع کرده ام
و از فیض خورشید ازل طبع درست و رای روشن یافته ام کو کبه معنی را به آسمان
رسانیده ام و در درجه شناسی سخن دقیقه ای فرو نگذاشته ام. صد هزار بیت که
هر یک بیت الشرف کواکب معانی است به اوج ظهور آورده ام و از فروغ معانی
مطلع سخن را چون مطلع خورشید نورانی ساخته ام."

منیر علاوه بر نثر، غزلیات، قصاید، قطعات، ترجیحات، مسدس و مفردات تقریباً یکصد هزار شعر گفته است. (۷) ولی مثنویهای او خیلی مهم اند که در آن سرزمین پاکستان و هند و آسیا را مدح گفته و با سخنان زیبا و شعرهای دلربا آن سرزمینها را ستوده است. این صفت در مثنوی "مظهر گل" خوب جلوه گراست که به نام "مثنوی در صفت بنگاله" معروف است، که سخن درباره بنگال دارد. در این مثنوی منیر مناظر طبیعی بنگال را ماهرانه تعریف کرده است و اشیای ساده مانند گل و ثمر و جانوران را بفصاحتی بیان کرده است که معلوم می شود شاعر

خیلی باریک بین بوده و با احوال عمومی و با دقائق انسانی، آشنائی کامل داشته و مطالعه زیاد داشته و مطلب را در سخنش نیک پرداخته است. آغاز مثنوی با این ابیات شروع می شود (۸):

به نام فیض بخش دانش آموز که دلها گشته از وی فیض اندوز
به درگاهش خرد جسته توسل ز فیضش گشته انسان مظهر کل
به فکر او همه دلها به جوش است به ذکرش جمله لبها درخروش است
طراوت بخش حرف تریبانان لطافت سنج طبع نکته دانان
چند بیت از نعت سرور کائنات صلعم اینجا نقل می گردد (۹):

سروسر کرده پاکان محمد(ص) نخستین موجه دریای سرمد
جز او خاتم میان انبیانست در آن خاتم به جز نام خندانست
برو ختم است آلمین فتون گل ختمی ست در باغ نبوت
برو پیغمبری ختم از جلالت وجودش مقطع نظم رسالت
سیف خان را که پشتوانه منیر بود، این طور مدح کرده است: (۱۰)

بهم دمساز مدح سیف خان است که مدحش جوهر تیغ زبان است
از آن بر لشکر آرایان شده چیر که می نازد به هم نامیش شمشیر
به مشت تیغ دست او قرین است دعای سیفیش نقش نگین است
بنگال سرزمین آب و دریا است، در اینجا رودهای زیادی جاری است. رود گنگ یکی از مهم ترین آنها است که صدها نهر در آن به هم می پیوندد. منیر در وصف رود گنگ شعر سروده است که چند بیت بطور نمونه اینجا نقل می شود. (۱۱)

چو گنگ آبستن صد بحر قلزم فلک چون قطره آبی در و گم
کسی را ساحل او نیست معلوم کنارش چون میان دوست معدوم
به فکر آشنایان او فتاده به حرف آشنایان برگشاده
کسی نام پل آن جا کم شنیده که آبش جز پل ماهی ندیده
سرزمین بنگال خیلی نمناک و مرطوب است، بدین سبب اینجا خیلی پشه است که شیخون زنند و فتنه سازند و مردم از آزار آن نمی توانند به آرامی استراحت کنند. منیر هم از اذیت پشه دلتنگ شد. در مذمت پشه این طور گوید: (۱۲)

به گوش خلق از طبع گزنده نگفته غیر حرف پوست کنده
 شبیخون آورد از فتنه سازی کند هر دم به خون خویش بازی
 به خون ریزست دائم نشترش تیز صدای او بود گلبانگ خون ریز
 بود آزار خلقتش مذهب و کیش که در حق همه کس می زند نیش
 منیر از سرزمین بنگال خیلی خوشش می آید که پر از سبزه و گل است . پس
 بنگاله را این چنین وصف میکند: (۱۳)

رسیدم چون ز فیض لایزالی به بنگاله پی عشرت سکالی
 بهشتی دیدم از گلها نگارین گلش چون چهره حوران بهارین
 سوادش سرمه سای چشم نرگس تن گل از نسیمش یافته حس
 به هر جا کاندرین کشور رسیدم بغیر از سنبل و ریحان ندیدم
 به نوعی پرز سبزه این دیارست که شهر سبز از وی شرمسارست
 به صحرایش همه جا سبزه رسته زمین ز آب زمرد روی شسته
 ذکر هوای بنگال هم خالی از لطف نیست - می گوید (۱۴)

هوایش کرد سیرابی چنان سر که دود شمع گشته سنبل تر
 هوا ز آسان رطوبت کرده بنیاد که گشته مرغ آبی کاغذ باد
 هوا ز آسان زتری فیض یاب است که نقش مطربان نقش بر آب است
 چو کشتی زین سبب جنگ نواگر به آب افتاده است از نغمه تر
 چمن آنجا هوا دار سحاب است هوای ابر دائم بر یک آب است
 زمین بنگال خیلی شاداب و سیراب است درباره زمین می گوید (۱۵)
 چه گویم ز آن زمین فیض گستر که آب از شرم خاک او شده تر
 زمین او بود زانگونه سیراب که نقش پای گردد چشمه آب
 ز بس خاکش ز سیرابی است معمور ز زهد زاهدان خشکی شده دور
 در تعریف چشمه می سراید (۱۶)

ز وصف چشمه اش تر شد زبانم چکید آب طراوت از یسانم
 ز چشمه بکد گل بیرون ترا وید ز شاخ آب هر گل می توان چید
 شده از چشمه او سبزه محبوبس به رنگ چشمه پره ای طاووس
 شده آب حیات از چشمه اش تر ز رشک ناله اش نالیده کوثر
 سبزه بنگال هم شاعر را مجذوب ساخت . در توصیف سبزه ایاتی سروده که چند

بیت بطور نمونه اینجا نقل می شود (۱۷)

چنان بر آب سبزه آشکارست که دریا در حقیقت سبزه زاراست
 به زیر سبزه بینی آب هر سو جو زیر خط رخ خوبان دلجو
 چنان دریا ز سبزه بهره یاب است که موج سبزه اش بر روی آب است
 معلوم می شود منیر گل‌های بنگاله را خیلی دوست داشت او در تعریف گلها ایاتی
 سروده است چند بیت اینجا نقل می شود (۱۸)

سخن از وصف گل‌هایش کنم سر شوم گلدسته بند از تار مسطر
 جو اوصاف گل سرخش نگارم شود خامه رنگ ابر بهارم
 میان غنچه او چون تکویان بهم جمع اند مثنی تازه رویان
 لطافت بسکه خارش کرد بنیاد به چشمش جای چون مژگان توان داد
 بعد از آن گل لاله ، صد برگ ، قلعه ، عشق پیچان ، چنیلی ، رای ییل ، سیوتی ،
 رای چنپه ، کیوره ، جاهی جو هی ، فرنگی ، عجائب ، جهانگیری ، گل قدم ، مشک
 دانه ، گل مهدی ، چنپه ، نیلک ، کلیجن ، بندلی ، فرنگی نیزه ، دوپه‌ری و لیلی و
 مجنون را فرداً فرداً در ایات ذکر کرده است.

گل‌هایی که در آن خطه دیده می شود ذکر کرده است :

گل ناکسیرش ، کوزه ، کرنه ، کندراج ، مخمل ، چینی ، کند ، پیاری و سهاگن و غیره .
 درخت‌هایی که در بنگال می روئیده اسمهای آنها را بیان کرده است و درباره هر
 یک ایاتی هم سروده است . نام آنها چنین است :
 درخت ناریل ، نیشکر ، انبه ، موز ، آناناس ، کونله ، برهل ، کتهل ، فالسه ، کمزکه و
 هریار یوری .

در این منطقه هزاران میوه است که هر یکی کام بخش پیرو برناست .
 می گوید : (۱۹)

هزاران میوه دیگر در این جااست که هر یک کام بخش پیرو برناست
 در بنگال برشگال شش ماه دارد که در این فصل آسمان همیشه پر سحاب
 می شود . ابر می بارد ، سیل می آید و هزارها مردم از سیلاب می میرند . در صفت
 برشگال می گوید . (۲۰)

هوای ابر این جامه و سال است ولی شش ماه خاص برشگال است
 روان گردد ز فیض لایرالی همه نغمه سمایی و زلالی

عجب نبود اگر خلقی بمبرد که یکسر مردمان را آب گیرد
هر آنچ از سیل و آتش می شنیدم حیات آبی به چشم خویش دیدم
طوفان بنگاله همیشه پر خطر و تباہ کننده است. طوفان بنگاله را این طور ذکر
می کند. (۲۱)

از آن این ملک آشوب آفرین ست که باد او چنان آتش چنین است
در این منطقه هوا همیشه تغییر پذیر است و در یک حال استوار نمی شود: (۲۲)
درین کشور که خاکش جمله آب است هوا هر ساعتی در انقلاب است
هوایش که خنک که شعله تاب است گهی ابراست و گاهی آفتاب است
از قلم منیر جانوران و پرندگان این ناحیه رد نمی شوند. او مور، فیل، کرگدن،
گاو میش، طوطی و مینارا ذکر می کند. "در تعریف طوطی" این طور سروده است.
(۲۳)

مرا از نکته دانان گشت معلوم که خیزد طوطی گویا ازین بوم
چه طوطی آینه دارمعانی دل او در خیال نکته دانی
شود طبعش زهر گون نکته اندیش در آئینه کند شاگردی خویش
این مثنوی باییت های زیر خاتمه می یابد. (۲۴)

منیری جنبه افروز معانی دلت ماه سپهر نکته دانی
چو کردی از معانی مبرهن چراغ دودمان خامه روشن
گشودستی در معنی فروشی برای در بنه قفل خموشی
سخن را نیست پایانی بهش باش خمش باش و خمش باش و خمش باش

حواشی

- ۱ تا ۶ - تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند (اردو) - دانشگاه پنجاب لاهور،
۱۹۷۱ از صفحه ۳۶۲ تا ۳۶۵.
- ۷ - دیباچه مثنوی در وصف بنگاله در صفت بنگاله.
- ۸ تا ۲۴ - مثنوی در صفت بنگاله - ابو البرکات منیر لاهوری از صفحه ۷ تا ۹۵

* * * * *

نذرانہ عقیدت

بحضور امام خمینی اعلیٰ اللہ مقامہ

بحر علم و فضل و حکمت را ذر و لعل ثمین	پیر ما پیر خمینی آفتاب عرش دین
حافظ ناموس دین رحمة للعالمین	تو علمبردار تعلیمات قرآن مبین
بندگان را سروری و خواجگی آموختی	آتش حُب نبی در سینه ها افروختی
در جهان تابنده ای مثل سنای بدر دین	هر که ومه را بکردی آشنائی قدر دین
باز گردانیده ای تو قوم را از غدر دین	گشته در این زمان از فضل مولا صدر دین
کرده ای قربان هر چه ، پیر مولا، داشتی	ملت اسلام را بر راه حق انداختی
قلب اسلام اله العالمین خورسند گشت	تکھت گلہائی باغ دین ز تو صد چند گشت
"پیکر آذر" به زندان ضلالت بند گشت	هر نفر از امر تو پابند نصیح و پند گشت
در زمین قلب و جان تخم حمیت کاشتی	تا به کیوان، پرچم توحید را افراستی

رئیس امر و ہوی

فروغ مہر

شب بسر آمد کہ ایوان سحر رخسندہ شد	از فروغ مہر سیمای افق تابندہ شد
نغمہ روح الامین بشنید و روحش زندہ شد	ملت ما از فسون سامری خوابیدہ بود
ساقی ما از تلفتن نغمہ های نو سرود	مطرب ما از تفتن نغمہ های نو سرود
مرغک پر سوخته بر شاخ گل رقصندہ شد	غنچہ نو خیز از خواب خزان بکشود چشم

بزم مشرق از جمالش مطلع انوار شد	آفتاب تازہ از بطن افق آمد پدید
روح آزادی ہم از خواب گران بیدار شد	خواب آزادی ہم از تعبیر تو شد بہرہ یاب
انقلاب نو بہ اقوام کهن آمد پدید	مژدہ عہد بہاران در چمن آمد پدید

ساقی نامہ

چہرہ صحرا ز گل جانانہ گشت خاک مرده زنده و مستانہ گشت
موج رنگ و بو چمن ایجاد کرد شهر خاقان خزان ویرانہ گشت
از رگ ہر برگ بادہ می چکد لالہ اشگفتہ خود پیمانہ گشت
گر کسی امروز بانامی نخورد گوئیبا دست و لبش خس خانہ گشت
ہر کسی کز مجلس ما دور ماند کور چشمش دیدہ بینانہ گشت
ہرکہ از درویشی ما بر بخورد از ریا و ارستہ و فرزاندہ گشت
ساقیا آتش بریز و تیز ریز میکشان از عاقبت بیگانہ گشت

دان کہ فصل گل گریزان می بود

رونمایش گاہ گاہان می بود

ساقیا ایام گردان را تگر افغنه و پاک و ایران را تگر
در بیابان کمان گم گشته است فکر بی نور مسلمان را تگر
یک نظر کن نرگس بیمار را لالہ خونین گریبان را تگر
بادہ باطل شکن را عام کن سستی بینائی ایمان را تگر
این خمستانم کہ بد روشن بسی ننگ می آرد شبستان را تگر
چار سوی من بہاران فرنگ آنکہ دارد گلستان را تگر

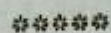
ساقیا زہراب مرگ آشام دہ

زان ما، اقبال را پیغام دہ

گو کہ ما برسنگ رہ افتادہ ایم زار ویران و تباه افتادہ ایم
در زمینم لالہ ہا تابد ولی ما بہ شیخون سیاہ افتادہ ایم
پیش سیل رقص و آہنگ فرنگ مثل یک مرگ سیاہ افتادہ ایم
دادہ ایم از دست ذات خویش را پیش غیران چون گیاہ افتادہ ایم

ای بہ تو ارزان حضور آستان

با نبی گو حال غم افتادگان



نصرت زبیدی

راولپندی

غزل

خوشا عهد جنون فتنه سامان سلامت نیست یک تار گریبان
 روان شد جانب کونی لگاران اسیر کیسوی جانان جاتان
 تبسم زیر لب برق تجلی خرام او بصد محشر به دامان
 جبین او ضیائی صبح روشن پریشان کیسوی او شام هجران
 ندیده هیچکس آن ذات باری اگر چه هست او نزد رگ جان

فیض عارفی

نوای مسلم

کجامی روی کار فرمای پاک ز یزدان نداری مگر، هیچ پاک
 کجا بایدت بین کجامی روی ز دونان تو داری امید بهی
 ز یگانگان چشم دارد کسی که مایوس باشد ز داور بسی
 شود باعث انقلاب جهان ز مشرق به مغرب بدستش عنان
 چرا چشم داری ز افرکیان نیایی گهی سودی از دشمنان
 بکوشند همه ملحدان جهان دماری بر آرند از مسلمان
 بکوش از پی اعتلای عمل بیابی مقامی به فوق ملل
 ندیدی مگر حکمت شوروی پس ناکسان جهان می روی
 چها کرد با لیبیا و عراق به افغان و مصر و به شام و عراق
 نه بینی که ایوبی اسپی بداد به دشمن که اسپن بمیدان فتاد
 محال است فیض نصاری رسد یهودی به مسلم امانی دهد

گرچه زبان انگلیسی از دیر باز به عنوان زبانی بین المللی شناخته شده، لکن این توفیق نصیب انگلستان نشده است که دربارهٔ زبان خود، کنفرانسی جهانی با شرکت استادان زبان انگلیسی، تشکیل دهد، اما در تاریخ معاصر، این افتخار نصیب ایرانیان شده است. در نخستین مجمع بین المللی استادان فارسی در ایران، نه تنها از ایران، بلکه استادان فارسی از چهل کشور جهان جمع آمدند، تا مسائل مربوط به گسترش و تدریس زبان فارسی را بررسی کنند. این مجمع از ۱۳ تا ۱۶ دی ماه سال ۷۴ هـ. ش در تهران برگزار شد.

دکتر محمد صدیق شبلی

اسلام آباد

گزارش نخستین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی در ایران

صبح چهارشنبه ۱۳ دی ماه سال ۷۴ برابر با سوم ژانویه ۱۹۹۶ م مجمع استادان زبان فارسی با حضور ریاست جمهوری اسلامی ایران، جناب آقای رفسنجانی گشایش یافت. در این مجمع که در تالار علامه امینی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار شد، ابتدا آقای دکتر عارف رئیس دانشگاه تهران به حضار خیر مقدم گفت. سپس آقای مهندس میرسلیم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی سخنانی ایراد کرد و ضمن آن به تشکیل شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی برای خارج از کشور و برگزاری مجمع بین المللی استادان فارسی به منظور تقویت کرسیهای زبان فارسی، بازآموزی استادان، نشر علمی کتب و تدوین کتب آموزشی و پژوهشی اشاراتی کرد. آن گاه جناب آقای هاشمی رفسنجانی این مجمع را رسماً افتتاح کردند. رئیس جمهور در سخنان خود از میهمانان و استادان به مناسبت قبول رنج سفر تشکر کردند. ایشان اظهار داشتند که این کنگره در زمان بسیار مناسبی برگزار شده است، چرا که ایران به پیشرفتهای فراوانی دست یافته و مغتنم است که این پیشرفتها به جهانیان شناسانده شود، که چنین کاری از طریق زبان ممکن است، ولی زبان باید پویا، مستعد، انعطاف پذیر و حاوی مایهٔ ادبی باشد. ایشان فرمودند این جنبه های فارسی، خیلی قوی است، محتوای تمدن اسلامی، بعد از انقلاب اسلامی به زبان راه یافت، لذا فارسی از لحاظ محتوا نیز پربار شده است و جهانیان، بزرگان شعر و ادب فارسی را بیشتر ارج می نهند،

ایشان یادآوری کردند: این وظیفه فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که به تناسب زمان، زبان باب روز و جدید را پرورش دهد و برای اصطلاحات علمی جدید واژه‌های فارسی پیدا کند. ایشان اضافه کردند که باید با کتابخانه‌های دنیا ارتباطات قوی داشته باشیم تا آثار پراچ فارسی موجود در آنها را جمع‌آوری کنیم. همچنین ایشان بر لزوم ایجاد ارتباط با کلیه استادان زبان فارسی و کشورهای فارسی‌زبان تاکید کردند و این مجمع را حرکتی مبارک برای جهان اسلام و فارسی‌زبانان ذکر کردند. در این جلسه آقای دکتر هاشمی گلپایگانی وزیر فرهنگ و آموزش عالی نیز ضمن سخنانی به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- تبدیل زبان فارسی به یک زبان علمی و فرهنگی پویا و کارآمد متناسب با نیازهای دوران توسعه و تحولات سریع بین‌المللی
- ۲- توسعه و اشاعه دانش و فن واژه‌سازی و واژه‌گزینی
- ۳- بهنگام کردن آموزش و پژوهش‌های زبان‌شناسی در دانشگاهها و مراکز پژوهشی. ایجاد رشته‌های جدید واژه‌شناسی و واژه‌گزینی و واژه‌نگاری
- ۴- ایجاد شبکه‌ی واژه‌شناسی و زبان‌شناختی در داخل کشور و در بین کشورهای فارسی‌زبان

۵- تلاش در پالایش زبان و گویشهای گوناگون در کشورهای فارسی‌زبان، به منظور نزدیک‌تر کردن آنها به یکدیگر

- ۶- ترویج و گسترش ترجمه متون مفید زبان‌شناختی سایر زبانها به فارسی
 - ۷- لزوم بهره‌برداری از آثار و نتایج پژوهشهای فارسی‌شناسان سایر کشورها
 - ۸- فعال‌تر ساختن نقش فرهنگستانهای زبان و علوم در این زمینه و ایجاد ارتباط بین فرهنگستانها و مراکز دانشگاهی و پژوهشی کشورهای فارسی‌زبان
- سپس آقای دکتر حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز به سخنرانی پرداخت. ایشان از طرف فرهنگستان به میهمانان خوشآمدگفت و اظهار داشت: زبان فارسی کما بیش همزمان با استقرار دین مبین اسلام در ایران تکوین و تگون پیدا کرد، حامل جهان‌بینی و فکر و فرهنگ اسلامی در ایران شد و این فکر و فرهنگ را تا دورترین نقاط جهان اسلامی گسترش داد و در تمدن بشری نقش عمده‌ای ایفا کرد. آقای دکتر حداد عادل اهمیت زبان فارسی در فرهنگ جهانی را روشن ساخت. سپس آقای دکتر پور جوادی مسئول کمیته علمی مجمع، سخنرانی مختصری ایراد کرد. دیگر سخنرانان مجمع، آقای محمد عاصمی از کشور تاجیکستان به عنوان آخرین سخنران بود، که ضمن برشمردن اهمیت برپایی این گونه مجامع، بر لزوم ارتباط استادان زبان فارسی تاکید کرد. در این مجمع پیام مدیرکل یونسکو، استادان زبان فارسی کشورهای مشترک

المنافع و قفقاز و انجمن فارسی پاکستان و انجمن استادان فارسی هند قرائت شد. مدیرکل یونسکو ضمن پیام خود گفت:

زبان فارسی در سایه ادبیات گسترده خود از مرزهای ایران بسی فراتر رفته است، به طوری که آثار رودکی برای تاجیکیان از مهمترین عناصر هویت آنان به شمار می آید. هزار سال پس از رودکی، اقبال لاهوری شاعر پارسی گوی دیگری، مظهر استقلال پاکستان مسلمان شد. و مقبره جلال الدین بلخی که شعر و حکمت را با شیوه ای بی بدیل درهم آمیخته، زیارتگاه عارفان جهان در ترکیه شده است. همان گونه که سنایی در افغانستان و امیر خسرو دهلوی در هند و نظامی در قفقاز مورد تکریم و ستایش همگان اند.

جلسات علمی مجمع بعد از ظهر روز چهارشنبه سیزدهم دی ماه ۷۴، طبق برنامه پیش بینی شده در محل دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به این شرح برگزار شد:

- ۱ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای افریقایی و عرب
 - ۲ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای قفقاز و ماورای قفقاز
 - ۳ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای تاجیکستان و افغانستان
 - ۴ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای شبه قاره هند
 - ۵ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای چین، اندونزی و مالزی
 - ۶ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای اروپای غربی و امریکا
 - ۷ - وضعیت زبان فارسی در کشورهای ژاپن و کره جنوبی
- در این جلسات، استادان و پژوهشگران درباره مسائل گوناگون مربوط به تدریس و تحقیق فارسی مقالاتی قرائت کردند و مفاد آن را مورد بحث قرار دادند. این جلسات فرصتی برای تبادل نظر و تجارب شرکت کنندگان فراهم کرد و آنان نیز پیشنهادهای مفیدی عرضه کردند.

روز پنجشنبه ۱۴ دی ماه ۷۴، دومین جلسه عمومی نخستین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی با تلاوت آیاتی از قرآن کریم به ریاست هیئت رئیسه متشکل از آقایان دکتر پور جوادی (ایران)، یانی ریشار (فرانسه)، دکتر محمد اکرم شاه (پاکستان) احمد تفضلی (ایران)، ملک عبدالحمدوف (ازبکستان) و آقای توفیق جهانگیراف (آذربایجان)، کار خود را آغاز کرد و استادان درباره موضوعهای زیر سخنرانی کردند:

آقای اظهر دهلوی (هند) - جنبه بین المللی زبان فارسی
آقای بروس لارنس (امریکا) - نقش زبان فارسی در ایجاد تمدن اسلامی
استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب (ایران) - تکامل و سایل تحقیق در ایران امروز

خانم آنابل کیلر (انگلستان) - ایرانشناسی در انگلستان
 دکتر محمد جعفر یاحقی (ایران) - آسیب شناسی آموزش ادب فارسی به
 خارجیان

آقای محمد جان شکوری (تاجیکستان) - تاجیک و تاجیکی
 همچنین جلسات علمی مجمع بین المللی استادان فارسی بعد از ظهر روز
 پنجشنبه چهاردهم دیماه ۷۴ نیز در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در گروههای
 مختلف تشکیل شد که شرح آنها به قرار زیر است:

۱ - وضعیت زبان فارسی در شبه قاره هند

۲ - آموزش زبان فارسی

۳ - مطالعات ایرانی

۴ - وضعیت زبان فارسی در آسیای مرکزی

۵ - دستور زبان فارسی و لهجه ها

۶ - مسائل تصحیح و ترجمه

۷ - اسلام و زبان فارسی

و نیز صبح روز جمعه ۱۵ دی ماه ۷۴ با حضور میهمانان جلسه بحث و بررسی
 درباره اساسنامه تأسیس انجمن جهانی استادان فارسی در محل دفتر مطالعات
 وزارت امور خارجه برگزار شد. در این جلسه آقای دکتر کمال حاج سید جوادی،
 دبیر شورای گسترش زبان فارسی درباره اهمیت و دورنمای تاریخی فارسی
 مطالبی ارزنده ایراد کرد. سپس شرکت کنندگان درباره انتخاب رئیس و اعضای
 انجمن بین المللی استادان زبان فارسی اظهار نظر فرمودند، که در نتیجه قرار شد
 بعد از تشکیل انجمن، اعضای شورا از بین خود فردی را که دارای صلاحیتهای
 علمی باشد، به عنوان رئیس، انتخاب کنند.

بعد از ظهر روز جمعه ۱۵ دی ماه ۱۳۷۴، در ساعت ۱۸ مراسم اختتامیه مجمع
 بین المللی استادان فارسی در تالار کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
 برگزار شد آقای دکتر پور جوادی رئیس کمیته علمی مجمع گزارش خود را درباره
 مجمع قرائت کردند. سپس آقای دکتر شعر دوست سرپرست ستاد اجرایی مجمع
 نیز گزارشی داد. این جلسه با بیانیه مهندس میر سلیم وزیر فرهنگ و ارشاد
 اسلامی به پایان رسید.

در این مجمع بین المللی از استادان فارسی پاکستان، چهار تن شرکت داشتند
 که عبارت بودند از: استاد دکتر محمد اکرم شاه (لاهور)، دکتر محمد صدیق شبلی
 (اسلام آباد) و آقای نوازش علی (لاهور). دکتر محمد اکرم شاه درباره موقعیت
 فارسی در پاکستان، و آقای دکتر محمد صدیق شبلی درباره آموزش فارسی از

راه دور، سخنانی ایراد کردند و آقای نوازش علی در معرفی دانشکده خاورشناسی لاهور و مسائل مربوط به تدریس فارسی مطالبی اظهار داشتند. نظر به اهمیتی که رهبر معظم انقلاب به زبان و ادب پارسی و این قبیله گردهمایی هامی نهند، یکصد و پنجاه تن از اعضای شرکت کننده در جلسه، صبح روز شنبه ۱۶ دی ماه ۷۴، با حضرت آیه الله العظمی خامنه ای دیدار کردند. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی که در جمع این استادان ایراد فرمودند با بیان اهمیت زبان فارسی در دنیای امروز رهنمودهای بسیار مفیدی کردند. این سخنرانی جامع ترین و مفیدترین سخنرانیهای این مجمع بین المللی استادان زبان فارسی به شمار می رفت.

حضرت آیه الله خامنه ای بعد از خیرمقدم به میهمانان فرمودند زبان فارسی برای ما فارسی زبانان مایه فخر و مباهات است، ولی دیگران هم شیفته این زبان شیرین شدند. زبان مادری حکیم نظامی، اقبال لاهوری و شهریار و بسیاری از دیگران فارسی نبود ولی آنان بیشتر شعر خود را به زبان فارسی سروده اند فارسی به عنوان یک زبان پدیده بسیار بزرگ و پرشکوهی است، زیرا که از گسترش واژگان و ظرفیت ترکیب پذیری و زیبایی موسیقایی برخوردار است و با این خصوصیات ظرفیت بسیار بالایی برای حمل هرگونه معانی دارد. هیچ بخشی از گستره معارف بشری نیست که این زبان از حمل و بیان آن عاجز باشد و در عین حال با شیرینی و نرمی خود، زبان بهنجار و گوش نوازی است.

ایشان در بخش دیگری فرمودند: زبان فارسی خدمت شایانی به دین اسلام کرده است. گسترش این دین مبین در شبه قاره هند و چین و بخشی از آسیای میانه بلاشک به وسیله زبان فارسی ممکن شده است بسیاری از کسانی که در آن مناطق مسلمان شده اند، هنوز نشانه ها و یادگارهای زبان فارسی را در اظهارات و کلمات و اصطلاحات دینشان حفظ کرده اند. اگرچه امروز قلمرو زبان فارسی آن وسعت سابق را ندارد اما باز هم این زبان خوشبخت است، چرا که علاوه بر ایران در هر جای دنیا دوستدارانی دارد که نسبت به این زبان احساس مسئولیت و محبت می کنند و برای پیشرفت و گسترش آن گامهای مؤثری بر می دارند، که مسلماً تلاشهای آنان ان شاء الله با موفقیت مواجه خواهد شد.

معظم له در پایان سخنان خود برای پیشبرد زبان فارسی توصیه هایی فرمودند که از لحاظ زبان شناختی نیز بسیار مهم و مفید بود.

بیانیه نخستین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی
در نخستین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی که از چهل کشور جهان از

کشورهای قاره های آسیا و اروپا و افریقا و امریکا در آن شرکت جسته اند، شرکت کنندگان مراتب تشکر خود را از کلیه برگزار کنندگان این مجمع علمی بخصوص از شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ابراز و موارد ذیل را که در طول جلسات عمومی و تخصصی مجمع ابراز شده است و شرکت کنندگان درباره آنها اتفاق نظر داشته اند، اعلان کردند:

۱ - نظر به اهمیت جغرافیایی و سوابق تاریخی و فرهنگی و کاربرد علمی زبان فارسی در منطقه ای پرجمعیت از جهان، نخستین مجمع بین المللی استادان زبان فارسی از سازمان ملل و بخشهای وابسته بدان درخواست می کند که استفاده از زبان فارسی را به منزله یکی از زبانهای رسمی سازمانهای بین المللی معمول دارد و از هم اکنون نیز یونسکو در کنفرانسها و جلسات علمی و فعالیتهای انتشاراتی مربوط به آسیای مرکزی و آسیای غربی استفاده از زبان فارسی را حتی المقدور متداول نماید.

۲ - مجمع از وقایع اخیر در جمهوری اسلامی افغانستان که منجر به نابود شدن میراث فرهنگی و کتابخانه های افغانستان شده است، اظهار تأسف کرده از سازمان یونسکو درخواست می کند که در حفظ میراث فرهنگی افغانستان و باز سازی کتابخانه های آن مساعدت کند. همچنین از مؤسسات انتشاراتی دولتی و غیر دولتی جمهوری اسلامی ایران که به چاپ و نشر کتابهای فارسی اهتمام دارند، درخواست می کند که در بازسازی کتابخانه های افغانستان همکاری نمایند.

۳ - مجمع سالی (یا دست کم هر دو سال) یک بار در یکی از کشورها (ترجیحاً در یکی از کشورهای فارسی زبان) برگزار شود.

۴ - از دولتهای کشورهای فارسی زبان، بخصوص جمهوری اسلامی ایران، درخواست می کند که تسهیلات بیشتری برای مسافرت دانشجویان و استادان فارسی به این کشورها و اقامت کوتاه مدت ایشان فراهم نماید و وسایل پژوهشی و آموزشی لازم را در اختیار ایشان قرار دهند.

۵ - از فرهنگستان زبان و ادب فارسی در جمهوری اسلامی ایران درخواست می کند که در ایجاد دبیرخانه انجمن بین المللی استادان زبان فارسی و فراهم آوردن امکانات اداری و مالی و تشکیل شورای عالی انجمن، نهایت کوشش خود را مبذول کند.

۶ - از هیئت برگزار کننده مجمع درخواست می کند که مقالات عرضه شده در جلسات عمومی و شعبه های تخصصی را هرچه زودتر به صورتی منقح چاپ و منتشر کند.

کتابها و جزوه های زیر نیز به مناسبت برگزاری مجمع بین المللی استادان فارسی ، چاپ و میان شرکت کنندگان در مجمع توزیع شد :

۱- راهنمای مراکز آموزشی و پژوهش زبان فارسی

۲- زبان و ادب فارسی در تاجیکستان

۳- کتابشناسی کتابهای آموزشی فارسی

۴- تدریس فارسی در پنجاب (پاکستان)

۵- زبان ایرانی در گستره آسیای مرکزی

۶- زبان و ادب فارسی در هند

۷- نگاهی به روند نفوذ زبان و ادب فارسی در ترکیه

۸- آموزش زبان فارسی در جمهوری آذربایجان

۹- گنج شایگان

شایان ذکر است که مجمع سه روزه بین المللی استادان فارسی یکی از رویدادهای بزرگ و مهم فرهنگی تاریخ معاصر ما بود که در آن استادان و پژوهشگران فارسی با هدفی واحد، یعنی گسترش و تدریس فارسی از گوشه و کنار دنیا در تهران گرد آمدند. این گردهمایی از یک طرف وسعت قلمرو امروزی فارسی و از طرف دیگر ابعاد تأثیر فارسی را نشان داده است و این مجمع به استادان زبان فارسی فرصتی داد که از مراکز آموزشی و پژوهشی ایران دیدن کنند و با شخصیتهای برجسته علمی و ادبی ایران ارتباط مستقیم داشته باشند. تحقق این موارد به استادان زبان فارسی اعتماد تازه ای بخشید و ایشان با خاطرات خوشی از این مجمع به کشورهای خود مراجعت کردند.

* * * * *

دکتر محمد اختر چیمه
دانشکده دولتی فیصل آباد
پاکستان

بررسی شروح لمعات عراقی ۱

رسالة "لمعات" شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی همدانی (۶۱۰ - ۶۸۸ هـ / ۱۲۱۳ - ۱۲۸۸ م) شاعر و نثرنگار دلسوخته ایران، بی گمان یکی از شاهکارهای بسیار بلند زبان و ادبیات فارسی و تصوف و عرفان اسلامی است. هر لمعه‌ای از آن بحرست متضمن جواهر کشف و لآلی وجدان، و حدیقه‌ی است. مشتمل بر ازهار علم و اشجار عرفان. در بیان منازل عشق و محبت و در ذکر مقامات توحید و معرفت... ۲. "لمعات" از همان زمان تألیف در ردیف کتب درسی تصوف اسلامی جای گرفته، چنانکه استاد ارجمند دکتر ذبیح الله صفا در کتاب "تاریخ ادبیات در ایران" در میحث "صوفیه" قرن هفتم هجری می نویسد: "کتابهای فصوص الحکم و فتوحات مکیه و فکوک و لمعات و قصاید ابن فارض و شرحهای آنها از قرن هفتم بعد در شمار کتابهای درسی عرفانی در آمدند و هنوز هم همین حال را دارند." ۳

لمعات چون تلخیص معتقدات و تعلیمات شیخ محی الدین ابن عربی است، رنگ فلسفی دارد، و فهم و ادراک آن برای عموم سالکان طریقت و طالبان حقیقت کاردشوار و سنگین بود. بنابراین برخی از بزرگان عرفا و مشایخ صوفیه، در زمان های مختلف به شرح و تفسیر آن پرداختند تا برای یادگرفتن اصول تصوف و عرفان رهروان معرفت سهل و آسان بشود.

تعداد شروح لمعات عراقی در فهارس و کتب مختلف به قرار زیر است:

- ۱ - در کشف الظنون (۲ / ۱۵۶۳) سه شرح مندرج گردیده است.
- ۲ - در فهرست المخطوطات الفارسیه (۲ / ۹۷) چهار شرح ضبط شده است.
- ۳ - در تاریخ ادبیات فارسی، ص ۱۷۷ پنج شرح مذکور افتاده است.

۴ - سعید نفیسی در دیباچه کلیات عراقی (چاپ چهارم ص ۳۸ - ۳۹) شش شرح متذکر شده است.

۵ - ریتر دانشمند آلمانی، در مجله در اسلام (شماره ۲۱ ص ۹۵ - ۹۹) هشت شرح را ذکر نموده است.

۶ - خانم دکتر ممتاز بیگم در تأثیر معنوی ایران در پاکستان (ص ۱۲) راجع به ده شرح نگاشته است.

۷ - نگارنده این سطور بطور کلی بیست و نه شرح را بدست آورده است.

شروح لمعات را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول شروح نسخه دار که عبارت است از تفاسیر لمعات که به صورت نسخه های خطی و چاپی در کتابخانه های مختلف شبه قاره پاکستان و هند و ایران و جهان محفوظ مانده است.

دوم، شروح بی نسخه که عبارت است از تفاسیر و حواشی بر لمعات که در بعضی کتب تاریخی و عرفانی ذکر آنها رفته ولی از نسخه های آنها خبری و اطلاعی بدست نیامده است.

ما در اینجا همه شرح های لمعات را خواهیم آورد و به ترتیب زمانی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱ - شرح لمعات از درویش علی بن یوسف الکرکری ۴

از شرح حال درویش علی فرزند یوسف الکرکری خبری نیست، جز اینکه به گفته استاد سعید نفیسی وی از متصوفه اوایل قرن نهم هجری بوده و کتابی در تصوف به نام زبده الطریق دارد، که در ۸۰۵ هـ ق (۱۴۰۲ م) به پایان رسانیده و شرحی بر لمعات عراقی نیز نوشته است. ۵.

مؤلف مستقیماً به شرح متن لمعات پرداخته احوال و ابیات شیخ ابن عربی، شیخ صدرالدین قونیوی، شیخ اوحدالدین کرمانی، حکیم سنایی، خواجه عطار و مولانای رومی را بطور شواهد آورده. علاوه بر آن اسامی سلطان ولد و شیخ عبدالرزاق و مولانا محمد شیرین نیز در نسخه دیده شده. شارح، شیخ عراقی را به

نام "مصنف علیه الرحمه" یاد کرده. کلمات و آیات لمعات را به عنوان قوله معرف ساخته و توضیحات را با کلمه یعنی، مشخص کرده است. در میان عبارات "موکد این معنی است که گفته شد"، بسیار تکرار شده. گاه گاه "بدان ای موحد" و یا "ای موحد" به طرز پند و موعظت، در آغاز جملات ذکر گردیده. در آخر هر لمعه نوشته شد: "فهم من فهم و من لم یذق لم یعرف"، یا به اختصار "فهم من فهم"، یا فقط "فهم" سؤال و جواب هم داراست. شارح برای روشن ساختن بعضی حقایق و دقایق عرفانی، از تمثیلات و حکایات کوتاه استفاده کرده، و آنها را عموماً با "نقلست" آغاز نموده است.

۲- اللمحات فی شرح اللمعات از شیخ یار علی شیرازی ۶

درباره شرح حال شیخ یار علی بن عبدالله تبریزی شیرازی اطلاعی در دست نیست. فقط اینقدر معلوم است که از عارفان سده هشتم و نهم هجری بوده و میان سالهای ۸۱۲-۸۱۶ ق / ۱۴۰۹-۱۴۱۳ م در گذشته است. ۷. از مطالعه لمحات برمی آید که وی شرحی بر فصوص الحکم نیز نگاشته است. ۸. علاوه بر آن ترجمه نثر اللالی هم از تالیفات او باقی مانده است. ۹.

مطابق نسخه های خطی محفوظ در اصفهان، نگارش لمحات در نیمه ماه جمادی الاول سال ۸۱۲ ق (۱۴۰۹ م) انجام گرفته است. ۱۰.

شیخ یار علی مقدمه ای مشتمل بر چهار لمحه نوشت:

۱- در بیان موضوع و مبادی و مسایل این علم

۲- در بیان وجود حق سبحانه و تعالی و لوازم آن

۳- در بیان غیب هویت و احدیت و واحدیت

۴- در مراتب الهیه و کونیه. پس از آن زیر عنوان "تنییه" از اسامی و القاب شیخ اکبر محی الدین ابن عربی، شیخ کبیر صدرالدین قونیوی، شیخ مطلق اوحدالدین کرمانی، حکیم سنایی غزنوی، خواجه عطار نیشابوری و مولانا جلال الدین رومی یادی کرد و همت بر شرح این رساله گماشت. در تمام کتاب از اقوال و کلام عارفان ذکر کرده و به آنها استناد نمود. صرف نظر از پیشروان تصوف که شیخ

عراقی رساله خویش را با سخنان و مقالات آنها زینت داده بود، شیخ یار علی از بزرگانی مثل شیخ ابو سلیمان دارایی، شیخ ابو سعید ابوالخیر، امام محمد غزالی، عین القضاة همدانی، شیخ ابو مدین مغربی، امام فخر رازی، شیخ نجم الدین کبری، شیخ ابو الحسن شاذلی، شیخ مؤید الدین جندی، شیخ سعید فرغانی، شیخ علاء الدین سمنانی، شیخ عزالدین کاشی، شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی نیز سخنان نقل نموده است. به هنگام نقل قول گاهی اشاره ای به برخی از مؤلفات عرفانی نیز کرده است، که اثبات بر مطالعه دقیق شارح می باشد. همچنین اکثر اشعار و رباعیات مندرج در لمعات را به نام خود شیخ عراقی یا به نام حکیم سنایی و خواجه عطار و ابن فارض تشخیص داده است.

مؤلف عبارات و بیانات لمعات را به عنوان "قوله" مشخص کرده، و در تمام کتاب عناوین لمعه، تنبیه، سوال و جواب را تکرار نموده و گاه گاه تمثیل، تنمیم و ایضاح نیز داشته است. در ضمن شرح و تفسیر شارح در بعضی موارد راجع به عبارات رساله لمعات و بیانات عشق و عرفان، به روش انتقادی نقد و نظرها داده است که دلیل بر کمال علم و تحقیق او می باشد.

۳ - ضوء اللمعات از صاین الدین ترکه اصفهانی

خواجه صاین الدین علی بن محمد ترکه اصفهانی از اجله فضلا و حکما و عرفای عصر شاهرخی است. کتاب ضوء اللمعات او شرحی است بر رساله لمعات شیخ فخر الدین عراقی که صاین الدین این را به سال ۸۱۵ ق = ۱۴۱۲ م تالیف نموده ۱۱، و در خرداد ماه ۱۳۵۱ ش = ۱۳۹۳ ق - ۱۹۷۲ م در تهران در "مجموعه چهارده رساله فارسی از صاین الدین ترکه"، چاپ شده است. سید ابرهیم دیباجی در مقدمه مجموعه رسایل در باب ضوء اللمعات چنین می نویسد:

۱ - "پیش ترین سخن در بیان اینکه عراقی را از جانب صدرالدین قونیوی و فصوص الحکم ابن عربی مدد رسید و از سوانح العشاق شیخ احمد غزالی الهام یافت و همانها پایه و مایه کتاب لمعات قرار گرفت."

۲ - "مقدمه در بیان موضوع علم عرفان و بعضی از اصول و قواعد و حقایق و دقایق آن.

۳ - شرح بیست و هشت لمعه که کتاب لمعات بدان ترتیب یافته و بیان مشکلات هر لمعه و در آن عبارات عربی با عنوان "قوله" در صدر و جمله های فارسی با تعبیر "الی آخره" در ذیل ممتاز می گردد. در این شرح اشارات و افکار بعضی از فرزندان عرفان اسلامی مانند ابن عربی، قونیوی، عراقی و غیره را می بینید که با نثری پخته و محکم به زیور هویدایی آراسته شده و پیرامون عشق بحث شده و تعییرات و ترکیبات خاصی آورده که در کمترین نوشته ای صورت تسطیر پذیرفته است. "۱۲

نگارنده افزاید که ضوء اللمعات شرحی است بسیار پرمغز و پرمعنی و شارح مانند شارحان دیگر لمعات، مطلب را زیاد شرح و بسط نداده، بلکه با الفاظ کمتر از خود لمعات، نکات و معارف عشق و تصوف را توضیح داده است.

۴ - شرح لمعات از شاه نعمت الله ولی کرمانی

سید نورالدین معروف به شاه نعمت الله ولی کرمانی از اقطاب بزرگوار و مشایخ نامدار ایران است که در سال ۷۳۱ هـ ق / ۱۳۳۰ م به روایتی در شهر حلب و به روایتی دیگر در کوهبنان در قریه های کرمان تولد یافت. او سر سلسله صوفیان نعمت اللهی است و مزار او در ماهان کرمان واقع است. از شاه نعمت الله دیوان شعر در رساله های بسیار در علم تصوف باقی مانده است. یکی از آنها شرح لمعات است که بطور کلی شرح عارفانه ای است و در حین گزارش سخنان شیخ عراقی با رمز (ع) می آید و گفتار شاه نعمت الله ولی هر بندی با رمز (ن) آغاز می گردد. شاه برخلاف روش شارحان متقدم و متاخر، شرح لمعات خویش را بدون دیباچه و مقدمه با کلمات عربی شیخ فخرالدین عراقی آغاز نموده است.

۵ - شرح لمعات از امیر عبد الله برزش آبادی ۱۳

استاد احمد منزوی او را از مشایخ نامی و صوفیان سده نهم می شناسد ۱۴ و

سعید نفیسی او را از ادبای سدهٔ دهم به شماره آورده ۱۵ مولف و شارح قبل از پرداختن به شرح مطالب لمعات، مقدمه مفصلی حاوی چهارده صفحه نگاهشته سپس بیست و هشت لمعه را تفسیر نموده و تفسیر عارفانه و موحدانه خوبی به نگارش درآورده. عبارات لمعات را با "قوله" تشخیص داده است.

۶- التنبیهات فی شرح اللمعات از شارح ناشناس ۱۶

مؤلف التنبیهات فی شرح اللمعات به روش بزرگان، خودش را فقیر و حقیر نگاهشته، ولی متأسفانه اسم خویش را ذکر ننموده است. از مطالعه التنبیهات پی برده شد که "رساله کشف الاسرار" نیز از مؤلفات وی بوده است. ۱۷

یگانه نسخه خطی التنبیهات محفوظ در بزد (جمهوری اسلامی ایران) از آغاز و انجام افتاده است. شارح تاریخ نگارش را ماه ذی الحجه سال ۸۶۴ (۱۴۵۹م) ثبت نموده و شرح را به نام امیر عبدالخالق مصدر ساخته که "آنحضرت را میل خاطر اشرف به مطالعه این کتاب بود" و نام کتاب "التنبیهات فی شرح اللمعات" موسوم گردیده است. ۱۸

روی همرفته باید گفت که مصنف التنبیهات، از لمعات شیخ یار علی استفاده جسته و تقلید نموده، ولی تصنیف را رنگ خویشتن داده است.

نسخه مذکور التنبیهات از نظر تنظیم و ترتیب لمعات از لمعه ۱۹ به بعد بی نظم شده و توافق با کتاب لمعات عراقی ندارد و لمعه ۲۰ و ۲۱ اصلاً در نسخه موجود نیست.

۷- شرح لمعات از سید محمد نور بخش

سید محمد نور بخش از علما و عرفای معروف ایرانی و مؤسس فرقه نور بخشیه در تصوف اسلامی است. سال وفات وی ۸۶۹ ق = ۱۴۶۴ م است ۱۹

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نسخه خطی به شماره ۴۵۵۰ مشهود افتاده که در مجلد آن عنوان کتاب "شرح لمعات عراقی" مندرج است، و مؤلف آن مجهول و نامعلوم مانده است. نگارنده مقاله از مطالعه این شرح لمعات به

نتیجه‌ای رسیده که شرحی است احتمالاً از آن سید محمد نور بخش به دو دلیل :
اول اینکه در شرح بیت زیر :

فی الجملة مظهر همه اسماست ذات من

بل اسم اعظم به حقیقت جو بنگرم ۲۰

شارح انسان کامل را توصیف کرده او را یکی بیش ندانست و به "قطب الاقطاب و قطب الارشاد و قطب العالم" ملقب ساخت و گفت که "این امام زمان و هادی و مهدی افراد انسان باشد..." و در جاهای دیگر هم ترکیب "صاحب زمان" بکار برد.

دوم اینکه، مؤلف در جایی قول حضرت علی علیه السلام را به زبان عربی نقل کرد و بعد چهار بیت به فارسی مندرج ساخت و به نحوی در بیتی اسم خودش را چنین ذکر نمود :

نوربخش زمان شدم اکنون شد منور ز نور ماهمه جا

به دلایل مزبور نگارنده گمان می‌کنم که ممکن است شرح حاضر از نوشتجات سید محمد نوربخش باشد، زیرا که سید در عصر خویش مسئله مهدویت را بسیار اهمیت داده بود. علاوه بر آن سید به تصوف نظری ابن عربی هم توجه داشته و به آن معتقد بوده، چنانکه در این نسخه نیز از شیخ ابن عربی و فصوص و فتوحات وی سخنان نقل گردیده است.

نسخه شرح لمعات مذکور افتادگیهایی در ابتدا و انتها و اواسط دارد، و آنچه موجود است آنهم دارای پس و پیشی‌های فراوانی می‌باشد. و فقط لمعه ۱، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۴، ۲۱، ۲۲ محفوظ است، که شماره آنها از نه تجاوز نمی‌کند. در ضمن شرح مطالب در دو مورد اشاره به شرح حق‌الیقین شده ۲۱ که اصل رساله حق‌الیقین از شیخ محمود شبستری است.

۸ - اشعة اللمعات از مولانا عبد الرحمن جامی ۲۲

مولانا نورالدین عبد الرحمن بن احمد جامی از بزرگترین شعرا و ادبا و عرفا و اساتید تصوف قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) است. مقام عالی در فقر و

صفحه ای دارای ۱۷ سطر می باشد. کاتب صادق چشتی بر عبارت لمعات با قلم قرمز خط کشیده و عناوین را مشخص ساخته است. این نسخه خطی با وجود اینکه ۳۰۰ سال از نوشتن آن گذشته در وضع خوبی به چشم می خورد ۳۹، و شارح مباحث عرفانی را به نحو احسن شرح و تفسیر فرموده است.

۱۶ - شوارق اللمعات فی شرح اللمعات از عبد النبی شطاری ۴۰

اسم کاملش شیخ عبد النبی عماد الدین محمد عارف عثمانی شطاری است. او عالم و فاضل و صوفی و عارف سلسله شطاریه هند است، و در قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) می زیسته است. در شریعت پیرو امام ابو حنیفه و در طریقت مرید شیخ عبد الله صوفی شطاری اکبرآبادی ۴۱ از علمای عظام و صوفیای کرام بود. شوارق اللمعات به ظن قوی شرح و تفسیر کتاب لمعات شیخ عراقی می باشد که از نسخه آن تا حال هیچ خبری نیست.

حاشیه لمعات از شاه حبیب الله قنوجی

قنوجی مرید شاه عبدالجلیل اله آبادی است و او مرید شاه محمد صادق و او مرید شیخ ابو سعید از احفاد امجاد شیخ عبد القدوس گنگوهی است ۴۲. تاریخ وفاتش ۱۱۴۰ هـ می باشد و در محله مؤمنان قنوج مقبره رفیع و مسجد آجری و خانقاه عمده ای دارد.

حاشیه لمعات به زبان فارسی از حبیب الله قنوجی به صورت خطی در کتابخانه راجه محمود آباد لکهنو به شماره ردیف ۸۴/۲ وجود دارد که نگارنده از فهرست نسخه های خطی کتابخانه مذکور استفاده کرده است. این نسخه ای است مشتمل بر هشت صفحه، هر صفحه حاوی ۱۹ سطر می باشد. و نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است. ۴۳

۱۸ - حاشیه بر لمعات از شیخ محمد حسین عشاق

از شرح زندگی و زمان شیخ محمد عشاق اطلاع دقیق در دست نیست. فقط

گفتم بشمارم خم زلفینک جادوش

یک پیچ بیچید و غلط کرد شمارم

سال درگذشت وی ۸۹۳ ق - ۱۴۸۷ م ضبط شده است ۲۸. و از نسخه این شرح لمعات اطلاع قطعی هنوز در دست نیست.

۱۰ - شرح لمعات از مولانا خاوری

شرح زندگی مولانا خاوری در کتب تواریخ و سیر یافت نشده است، اما به روایت سعید نفیسی "ظاهراً وی در قرن نهم هجری می زیسته است. ۲۹.

۱۱ - حواشی بر لمعات از مولانا سماء الدین دهلوی

مولانا سماء الدین کنبوه دهلوی سهروردی جامع علوم ظاهری و باطنی و ورع و تقوی بود و از دنیا به قدر مایحتاج اکتفا داشت. به سال ۹۵۱ ق / ۱۴۹۵ م رحلت نمود.

۱۲ - حاشیه اشعه اللمعات از مولانا عبد الغفور لاری ۳۰

به سال ۹۵۱ ق / ۱۴۹۵ م رحلت نمود. حضرت مولانا رضی الدین عبد الغفور حنفی و نحوی، از شهر لار فارس بوده است. تاریخ وفات لاری را فخر الدین علی صبح یکشنبه پنجم ماه شعبان ۹۱۲ هـ / ۱۵۰۶ م بعد از طلوع آفتاب ضبط کرده است ۳۱. مدفنش در هرات نزدیک به مزار مولانا جامی است ۳۲ نسخه های خطی متعدد از حاشیه اشعه اللمعات مولانا لاری در کتابخانه سعدیه خانقاه سراجیه، کندیان میانوالی (پنجاب پاکستان) نشان داده شده است ۳۳. متأسفانه فرصتی پیدا نشد که نگارنده مقاله این نسخ را ملاحظه کند.

۱۳ - شرح لمعات از شیخ عبد القدوس گنگوهی ۳۲

قطب عالم شیخ عبد القدوس بن اسماعیل بن صفی الدین حنفی گنگوهی از اکابر اولیاء سلسله چشتیه صابریه هند است، که در سنه ۸۶۰ ق - ۱۴۵۶ م متولد

شد. و به سال ۹۴۴ ق = ۱۵۳۷ م درگذشت و مزارش در گنگوه واقع است.
شیخ عبدالقدوس یک نوع برتری در شرح لمعات نسبت به آثار دیگر خویش
نشان داده است. اخیراً در مجله وحید (تهران) مذکور افتاده که نسخه خطی آن
کتاب ارزنده و بی مانند در کتابخانه شخصی دکتر ذاکر حسین رئیس سابق هند در
دهلی محفوظ است ۳۵، ولی متأسفانه در دسترس نگارنده نیست.

۱۴ - معدن الاسرار از شیخ نظام الدین تھانیسری ۳۶

شیخ نظام الدین بن عبدالشکور فاروقی تھانیسری بلخی، جامع علوم ظاهری
و باطنی، حاوی کمالات صوری و معنوی، واقف رموز شریعت و طریقت و
معرفت و حقیقت. مرید و داماد خلیفه و جانشین عمومی خود شیخ جلال الدین
تھانیسری (م ۹۸۹ ق = ۱۵۸۰ م) و عارف سلسله چشتیه صابریه بود. به سعایت
حاسدان و بدگویی معاندان، دوبار وی را از هند تبعید کردند. در اخراج اول شیخ
به حرمین شریفین رفت، و در زمان اقامت در مکه معظمه و در مدینه طیبه دو
شرح بر لمعات عراقی تصنیف کرد. سال وفاتش ۱۰۲۴ ق - ۱۶۱۴ م می باشد و
مرقدش در بلخ است. ۳۷

نسخه خطی معدن الاسرار در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان) دیده
شد. با اینکه نسخه ناقص الاول و الآخر و کرم خورده است، دارای ارزش زیاد و
کاملاً قابل استفاده است. ظاهراً یک دو ورق از آغاز و همینطور از انجام افتادگی
دارد.

بعد از دیباچه، شارح به شرح کتاب لمعات پرداخته و به ترتیب ۲۸ لمعه
را تفسیر کرده است. متن و مطالب لمعات با "م" و کلمات و عبارات شرح را با "ش"
مشخص ساخته است. در خاتمه نسخه حاضر در شرح لمعه بیست و هشتم، دو
بیتی از مولانا جامی منقول شده است. ۳۸

۱۵ - تجلیات الجمال از شیخ نظام الدین تھانیسری

نسخه کتاب موجود در دیال سنکه در سال ۱۱۱۸ هـ استنساخ شده و هر

تصوف حاصل کرد و به شرف دامادی فخرالدین عراقی نایل گشت ۲۳ و به مرتبه ارشاد رسید و در سلک رؤسای طریقه نقشبندیه درآمد که پس از وفات پیرو مرشد جانشین مسند طریق وی شد. ۲۴

مولانا جامی صاحب آثار منظوم و منثور در علوم و فنون مختلف به زبان فارسی و تازی بوده است.

بنا به روایت تذکره مجالس العشاق "جامی در تألیفات به طریق اهل تصوف تتبع حضرت شیخ محی الدین ابن عربی و شیخ صدرالدین قونیوی کرده اند. ۲۵" مقصود صحبت ما در اینجا فقط اشعه اللمعات، شرح کتاب لمعات عراقی است. ۲۶

مولانا جامی برعکس کتب و شروح دیگر لمعات، آغاز اشعه اللمعات را با دو بیت عربی زیر کرد:

لولا لمعات برق نورالقدم من نحو حی الجود و حی الکریم

من یخرجنا من ظلمات العدم او یعضنا هغوات القدم

آنچه از این دیباچه مختصر مستفاد می شود، امیر علی شیرنویسی از مولانا جامی درخواست مقابله و تصحیح لمعات را نموده، و مولانا ظاهراً از اشتغال بدان اجتنابی داشته. سرانجام امر امیر علی شیرنویسی را پذیرفته. هنگامیکه بدان مشغول می شود، مجذوب حقایق عرفانی آن تألیف منیف گشته، به شرحش می پردازد و آن را "اشعه اللمعات" نام می دهد. اشعه اللمعات مجموعه بسیار ارزنده ای است که به سال ۸۸۶ق / ۱۴۸۰م تألیف یافته و معروفتر و مفیدتر از شروح دیگر است ۲۷

۹- شرح لمعات از برهان الدین عبد الله ختلانی

بنا به گفته رضا قلی خان هدایت، برهان الدین عبد الله ختلانی از مشاهیر مشایخ و عرفا و فضیلائی قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) بود. وی چند کتاب در تصوف، محققانه و موحدانه نگاشت که از آنجمله کشف الحجاب و شرحی بر کتاب لمعات شیخ فخرالدین عراقی است. این بیت نیز از اوست:

این قدر معلوم گردید که قبرش در اورنگ آباد دکن می باشد. نسخه خطی کتاب در کتابخانه مدرسه عربیه اسلامیة، جمشید رود کراچی محفوظ است. نگارنده فتوکی آن را گرفته و از آن استفاده برده است. این نسخه عیناً مطابق عنوان مذکور می باشد، یعنی نسخه ای است مشتمل بر رساله لمعات و در کنار آن در بعضی موارد شیخ محمد حسین عشاق در توضیح مطالب لمعات حواشی را افزوده است.

۱۹ - شرح اللمعات از علامه عبدالقادر اربلی

حضرت علامه شیخ عبدالقادر بن محی الدین الصدیقی الاربلی القادری عالم علوم شرعی و دینی و عرفانی بوده است. وی صوفی و عارف زمان خود و از شاگردان شیخ عبدالرحمن طالبانی بوده. بیشتر عمرش در اورفه (ترکیه) بسر شده و همانجا در ۱۳۱۵ هـ / ۱۸۹۷ م درگذشته است.

اربلی به زبان عربی کتابهای زیادی نوشته که در هدیه العارفین نام آنها آمده است. علامه اربلی بر لمعات عراقی به زبان عربی شرحی نگاشته، اما افسوس که در مورد نسخه اش هنوز خبری به دست نرسیده است.

۲۰ - شرح لمعات از شیخ محمد زاهد

در مورد ترجمه حال و زمان حیات شیخ محمد زاهد اطلاعی به دست نیامده است. و اسم این شرح لمعات عراقی در مجله "در اسلام" شماره ۲۱، چاپ برلن ۱۹۳۳ م (ص ۹۶) مذکور افتاده است.

۲۱ - شرح لمعات از مولف ناشناس

بنا به تصریح استاد احمد منزوی "متن از فخرالدین عراقی گزارش ناشناخته. نسخه خطی آن از سده دوازدهم، مشتمل بر ۹۹ برگ، در کتابخانه امیر المومنین نجف اشرف (عراق) به شماره ۱۵۱۹ باقی مانده است ۴۴

۲۲ - شرح لمعات از مؤلف ناشناس

استاد احمد منزوی در فهرست مشترک پاکستان ۱۸۴۹/۳، تحت شماره ۳۳۸۹ دو نسخه از این شرح لمعات ناشناخته را نشان داده است. اول در کتابخانه الرياض، جی معین الدین لاهور به حواله دکتر ظهور الدین احمد، مندرج گردیده که با وجود سعی بسیار مشهود نیفتاده است. دوم در مخطوطات شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور ارائه شده ۴۵. نگارنده این سطور این نسخه را طبق شماره ۳۳۵۴/۳۵۰ ملاحظه کرده. در این نسخه (مجموعه رسائل) اولین نسخه زیر عنوان "هذا کتاب اللمعات فی علم السلوک الانوار" موجود است. در آخر هم "تمت الكتاب اللمعات" مرقوم است که آغازش عیناً مطابق لمعات چاپی خانقاه نعمت اللهی تهران می باشد.

۲۳ - شرح لمعات عراقی از ناشناس

در فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه ندوة العلماء لکهنو (ص ۲۴۲) -- (۲۴۳) "شرح لمعات عراقی" به شماره ۱۵۳ ردیف ب / ۸۳ نشان داده شده. اسم مؤلف این شرح نامعلوم است. این شرحی است مشتمل بر ۲۸۰ صفحه ۲۱ سطر که به خط نستعلیق نگارش یافته و آغازش ناقص است.

۲۴ - شرح لمعات عراقی از ناشناس

در همان فهرست لکهنو (ص ۲۴۳) نسخه دیگر "شرح لمعات عراقی" از شارح ناشناس به شماره ۱۵۴ ردیف ۸۳ به حیطة تحریر درآمده است. این شرحی است حاوی ۱۵۴ صفحه ۲۱ سطر به خط نستعلیق که پایانش ناقص است.

۲۵ - مشارق اللمعات

۲۶ - انعکاس اشعة اللمعات

در مجله "در اسلام" (شماره ۲۱، برلن ۱۹۳۳ م، ص ۹۶ - ۹۹) ذکر این هر دو شرح بدون نام شارحین رفته، و در باب مخطوطات آنها رقم گردیده که در کتابخانه های خارج از پاکستان و ایران مصون مانده است. لذا امکان رؤیت نیفتاد.

ناگفته نماند اخیراً آقای محمد خواجوی رساله لمعات رابه انضمام سه شرح از شروع قرن هشتم هجری به اهتمام انتشارات مولی تهران در ۱۳۶۳ هـ ش چاپ کرده و در مقدمه مصحح (ص ۱۸) اسامی این شروح سه گانه را:

۲۷ - فتوحات در شرح لمعات

۲۸ - شرح از سکاکی

۲۹ - نشأة العشق

نگاشته که در کتابخانه ملی ملک تهران به شماره ۲۰۵۵ همراه نسخه لمعات محفوظ می باشد. و آقای بهروز صاحب اختیاری هم در مقاله ای به عنوان "شیخ فخر الدین عراقی و رساله لمعات" در کیهان اندیشه (شماره: ۳۷) مرداد و شهریور ۱۳۷۰ هـ ش (ص ۱۴۴) به اینها اشاره کرده است.

نتیجه

کتاب لمعات عراقی ارزنده ترین نمونه ادبیات عرفانی در عشق خدایی و حقیقی است. از بررسی و مطالعه شروح لمعات و فراوانی شماره تفسیر نامه هایی که بر متن و معانی و مطالب آن نگارش یافته، برمی آید که لمعات یکی از رایج ترین کتابهای منثور زبان فارسی و تصوف اسلامی بوده است.

شیخ فخر الدین عراقی در اواخر قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) رحلت فرموده و چنانکه ملاحظه گردید لمعات بزودی پس از وی میان ارباب تصوف و اهل عرفان مقبول شد.

منابع و مآخذ

۱- کتاب "لمعات" جز اینکه نسخه های خطی فراوان دارد (رک: فهرست نسخه های خطی فارسی، منزوی، جلد ۲، ۱/۱۳۴۵ - ۱۳۴۷)، در ضمیمه کلیات شیخ عراقی به کوشش سعید نفیسی از انتشارات کتابخانه سنایی تهران سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ شمسی چهار بار به زیور طباعت آراسته گردیده است. علاوه بر آن رساله لمعات همراه رساله اصطلاحات تصوف عراقی (که به قول نصر الله پور جوادی مؤلف اصلی موخر الذکر شرف الدین حسین الفتی تبریزی است و به فخر الدین عراقی نیز نسبت داده شد، به حواله معارف ص ۴)، به سعی دکتر جواد نور بخش از انتشارات خانقاه نعمت اللهی تهران در خرداد ماه ۱۳۵۳ چاپ شده است.

در مورد شروح آن نیز نگارنده این سطور در پایان نامه دکتری خویش که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۵۳ - ۱۳۵۲ هـ ش گزارده شد و تا حال چاپ نگشته از ص ۳۸۲ - ۴۰۵ حواشی ص ۵۵۴، ۵۶۲ گزارشی مفصل داده است که با اصلاح و تجدید نظر و اضافه ها برای استفاده دانش پژوهان و محققان گرامی در اینجا مذکور می افتد.

۲- لمعات فی شرح اللمعات عکسی، مرکزی شماره ۵۷۱۳، ص ۲

۳- از انتشارات دانشگاه تهران، ج ۳، ۱/۱۷۰

۴- باتوجه به نسخه خطی شرح لمعات عراقی محفوظ در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار تهران شماره ۶۴۰۹، ص ۱ و نسخه خطی همان کتاب مملوکه کتابخانه شخصی دکتر ذاکر حسین، دهلی (رک: مجله وحید، شماره ۱۲۰، ص ۹۴۴)، نسبت مؤلف آن یعنی درویش علی "الکرکری" قید شده است. اما سعید نفیسی در دیباچه کلیات عراقی ص ۳۹ تاریخ نظم و نثر در ایران ۱/۲۸۴ و دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ۲/۱۱۹۸، نسبتش را کوکهری نوشته اند. احمد منزوی در فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، ۳/۱۸۳۴ کوکهری، کرکهری، کرکدی، کرکبری و کرکری نگاشته است و نیز اشاره کرده که "کوهکهر تیره ای است در پنجاب پاکستان، در صورتیکه به اسناد "کرکر" از معجم البلدان یاقوت، ۷/۲۴۰ نسبت "کرکری" قرین مصلحت می نماید.

- ۵ - کلیات عراقی ، دیباچه نفیسی ، ص ۳۹ ، تاریخ نظم و نثر در ایران ۲۸۴/۱
شرح لمعات درویشعلی ، خطی سپهسالار شماره ۶۴۰۹ ، ص ۲۵ پ
- ۶ - لمحات فی شرح اللمعات علاوه بر نسخه های خطی متعدد محفوظ در کتابخانه های مختلف جهان ، یک بار در حاشیه اشعه اللمعات جامی به اشتباه منسوب به مولانا جامی همراه رسالات دیگر در تهران به سال ۱۳۵۳ هـ ق چاپ سنگی یافته است.
- ۷ - فهرست نسخه های خطی ، منزوی ، ۱۳۴۴/۲
- ۸ - لمحات فی شرح اللمعات ، عکسی مرکزی ، شماره ۵۹۳۱ ، ص ۱۰
- ۹ - فهرست نسخه های خطی ، منزوی ، ۱۵۷۸/۲
- ۱۰ - ایضاً ۱۳۴۴/۲
- ۱۱ - مجموعه سخنرانیها ، ص ۱۰۳ - ۱۰۵ و نیز رک : حبیب السیر ، ۹/۴ - ۱۰
مجالس المومنین ، ۴۱/۲ - ۴۲ که در گذشت صاین الدین را به سال ۸۳۰ ق = ۱۴۲۶ م ضبط کرده اند. مجموعه سخنرانیها ، ص ۱۲۳ ، تاریخ نظم و نثر در ایرن ۴۵۱/۱
- ۱۲ - چهارده رساله فارسی از صاین الدین ترکه / یح
- ۱۳ - یگانه و منفرد مخطوطه آن در کتابخانه گنج بخش اسلام آباد به شماره ۵۲۵۰ (ص ۱۰۱)
- ۱۴ - یگانه نسخه خطی کتاب التنبیها فی شرح اللمعات در یزد (جمهوری اسلامی ایران) محفوظ است و از همان نسخه فیلم شماره ۲۴۸۶ و نسخه عکسی شماره ۵۸۲۰ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد که مورد استفاده نگارنده این سطور قرار گرفته است.
- ۱۵ - التنبیها ، عکسی مرکزی ص ۲۳
- ۱۶ - ایضاً ص ۴
- ۱۷ - مجالس المومنین ، ۱۴۳/۲ - ۱۴۸ ، ریاض العارفین ، چاپ محمودی ص ۲۵۱ ، طرایق الحقایق ۴۸۵/۱ - ۴۸۶ تاریخ نظم و نثر در ایران ۳۱۸/۱ - ۳۱۹
- ۱۸ - شرح لمعات عراقی ، خطی مرکزی ۴۵۵۰ ، ص ۱۴۰

۱۹ - ایضاً ص ۳۱

۲۰ - ایضاً ص ۹، ۳۲

۲۱ - اشعة اللمعات جامی علاوه بر نسخه های خطی فراوان ، یک بار به نام "لمعات حضرت مولانا فخر الدین عراقی ، مع شرح حضرت مولانا عبد الرحمان جامی " در مطبع بشیر دکن (هند) بدون تاریخ ، و بار دوم در مجموعه ای به نام شرح اشعة اللمعات مولانا جامی در تهران به سال ۱۳۵۳ ق (= ۱۹۳۴ م) سنگی طبع شده است و بار سوم نیز در گنجینه عرفان - اشعة اللمعات جامی ، سوانح غزالی و غیره به تصحیح حامد ربانی در تهران بدون تاریخ انتشار یافته است.

۲۲ - رشحات ص ۱۶۲

۲۳ - تذکره دولتشاه ، ص ۵۴۷

۲۴ - نسخه خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، ص ۱۶۸

۲۵ - مولانا جامی در دو رباعی خویش از لمعات عراقی چنین یاد کرده است :

توحید حق ای خلاصه مخترعات باشد به سخن یافتن از ممتعات

روقی وجود کن که در خود یابی سر که نیایی ز فصوص و لمعات

(دیوان کامل جامی، ص ۸۱۱، و نیز در پایان اشعة اللمعات ملاحظه شود.)

ای خاک درت کعبه ارباب خصوص نازل شد ز آسمان به وصف تو نصوص

از پرتو روی و خاتم لعل لببت ظاهر شده سر لمعات و فصوص

(دیوان کامل جامی ، ص ۸۲۲)

۲۶ - در اختتام اشعة اللمعات (سنگی ص ۱۲۸) در "قطعه فی التاریخ" ، مولانا

جامی در کلمه "اتمته" که به حساب ۸۸۶ در آید، تاریخ تألیف کتاب را بیان نموده

است. لیکن در کتاب از سعدی تا جامی، ص ۶۵۵ تاریخ اتمام اشعة اللمعات سال

۸۸۵ ثبت گردیده است ، که به احتمال قوی مؤلف آن از کلمه "اتمته" الف را

محسوب نداشته است.

۲۷ - ریاض العارفین ، چاپ محمودی ، ص ۱۷۲ ، مجمع الفصحا، چاپ دکتر

مصفا، ۸۶۷/۲؛ تاریخ نظم و نثر در ایران ، ۲۸۴/۱ ، ۳۲۹

۲۸ - تاریخ نظم و نثر در ایران ، ۲۸۴/۱

۲۹ - برای شرح حال عبد الغفور لاری ملاحظه شود: رشحات نولکشور، ص ۱۶۳، رشحات عين الحيات، تهران ۲۸۶/۱ - ۳۰۲ طرايق الحقايق، ۱۱۳/۳: حدایق الحنفیه، ص ۳۶۰ - ۳۶۱ هدیة العارفين، ص ۵۸۸ معجم المؤلفين، ص ۲۶۹، تکملة حواشی نضحات الانس، مقدمه مصحح، ص ۲ - ۴، تاریخ نظم و نثر، ۲۵۵/۱ - ۲۵۶

۳۰ - رشحات عين الحيات، تهران ۳۰۱/۱

۳۱ - از سعدي تاجامي ص ۷۴۸

۳۲ - فهرست مشترك پاکستان، منزوی، ۱۸۴۶/۳ - ۱۸۴۷

۳۳ - برای احوال و مقامات شیخ گنگوهی ملاحظه شود: اخبار الاخيار ص ۲۱۵ - ۲۱۸ سفينة الاوليا، ص ۱۰۱، اقتباس الانوار، فارسی ص ۲۲۵ - ۲۵۲، اقتباس الانوار، اردو ترجمه، ۶۰۲؛ ۶۷۲: انيس العاشقين، خطی ص ۳۵ - ۳۹ خزينة الاصفيا، ثمر هند، ۴۱۶/۱ - ۴۱۸؛ روز روشن ص ۵۲۲، تذكرة علمای هند، فارسی ص ۱۳۰ مکتوبات قدوسیة، مقدمه مترجم ص ۲۱ - ۵۴، شیخ عبید القدوس گنگوهی و تعلیمات وی (بزبان اردو)

۳۴ - مجله وحید، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۵۲، ص ۹۴۴

۳۵ - از مطالعه کتب تذکره و مخطوطات موجود شرح لمعات منسوب به شیخ نظام الدین تہانیسری (رح) پیداست که ایشان دو شرح بر رساله لمعات عراقی نگاشته اند. اقتباس الانوار فارسی ص ۲۶۲ اقتباس الانوار، اردو ترجمه ص ۶۹۹ "شرح لمعات مکی و مدنی" را نشان داده اند. در خزينة الاصفيا، مطبع ثمرهند، ۴۶۳/۱ "دو شرح لمعات مکی و مدنی قدیم و جدید" ضبط شده است. در حدایق الحنفیه، ص ۴۰۲ فقط "شرح لمعات قدیم و جدید" مذکور افتاده است. راقم الحروف جستجو کرده هر دو مخطوطه شرح لمعات از شیخ تہانیسری بنام "معدن الاسرار" و "تجلیات الجمال" را بدست آورده، مگر نسبت مکی و مدنی بر آنها رقم نگردیده است.

احمد منزوی در فهرست مشترك نسخه های خطی فارسی پاکستان (۱۸۴۷/۳) بعنوان معدن الاسرار (شرح لمعات) دو نسخه را معرفی کرده از آنها اولی دیده شد که

بنام "معدن الاسرار" از تالیفات فیض الله بن زین العابدین بن حسام ملقب به صدرجهان، غیر از شرح لمعات کتابی در موضوع دیگر است. و دومی البته شرح رساله لمعات میباشد.

نام این شرح لمعات عراقی در خود نسخه خطی مخطوطات شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، به شماره ۳۵۰۰/۴۷۶ "معدن الاسرار" مندرج است (نیز رک : فهرست مخطوطات شیرانی ، ۲/۲۵۲) ولی ستوری ۱/۱۸ در فهرست انگلیسی خویش بعنوان "شرح لمعات مکی یا مدنی" یاد نموده است. در فهرست بودلین (انگلیسی) ۱/۷۷۹ فقط بنام "شرح لمعات" مذکور است.

۳۶- نوزک جهانگیری ، اردو ترجمه ۱/۱۴۰، ۱۷۲، انیس العاشقین ، خطی پنجاب ص ۴۰- ۴۲، نزهة الخواطر ، ۵/۴۱۸- ۴۱۹، تذکرة علمای هند، ص ۲۴۱ شیخ عبدالقدوس گنگوهی و تعلیمات وی ، ص ۵۴۰- ۵۴۲

۳۷- معدن الاسرار ، ص ۱۳۰ دو بینی از مولانا جامی ملاحظه شود:

کنجینه اسرار کمالتش مانیم آینه انوار جمالتش مانیم

دور افکن استار جلالش مانیم دستان زن اوتار نوایش مانیم

۳۸- فهرست مخطوطات ، دیال سنگه ترست ۱/۷۲

۳۹- ملاحظه شود : نامه مینوی مقاله همائی ، ص ۴۹۹، شطّاریه یکی از سلاسل معروف تصوف است که بنام سلسله طیفوریه و یا یزیدیه (منسوب به یا یزید بسطامی) و خاندان عشقیه نیز نامیده میشوند، اگرچه همه سلاسل تصوف خود را اهل عشق می دانند اما شطّار را اصل مذهب و طریقت همان عشق است .

۴۰- بروایت اخبار الاخیار ، ص ۱۷۱ شیخ عبد الله شطّاری از اولاد شیخ بزرگوار شهاب الدین سهروردی است "

۴۱- نیز در تفصار جیود الاحرار ، ص ۱۹۱ بحواله کتاب مناقب الاولیا تالیف شاه قنوجی (رح) نوشته که "و این فقیر ازین هر دو خانواده (قادریه و فریدیه) بهره مند گشته ."

۴۲- فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمودآباد، لکهنؤ ص ۱۶۳

۴۳- این اسم را احمد منزوی در فهرست مشترک پاکستان ۳/۱۸۴۸ نگاشته است.

۴۴ - فهرست نسخه های خطی فارسی، تهران ۱۲۵۴/۲

۴۵ - فهرست مخطوطات شیرانی، دکتر بشیر حسین، ۲۳۳/۲

مشخصات مأخذ و مدارک

- ۱ - اخبارالاخیار فی اسرار الابرار، شیخ عبد الحق محدث دهلوی، دهلی ۱۳۰۹ ق
- ۲ - از سعدی تاجامی، تألیف ادوارد براون، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوم تهران ۱۳۳۹ ش.
- ۳ - اقتباس الانوار، تألیف شیخ محمد اکرم قدوسی، اردو ترجمه سرهنگ واحدبخش سیال، بزم اتحاد المسلمین لاهور ۱۴۰۹ هـ ق
- ۴ - انیس العاشقین، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، شماره ۱۹۶
- ۵ - تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی ۲ جلد تهران ۱۳۴۴ ش.
- ۶ - تذکره الشعراء دولت شاه سمرقندی، به تصحیح محمد عباسی، تهران ۱۳۳۷ هـ ش
- ۷ - تذکره علمای هند، مولوی رحمان علی، چاپ دوم نولکشور لکهنؤ ۱۹۱۴ م
- ۸ - نقصار جیود الاحرار من تذکار جنود الابرار، تألیف نواب السید محمد صدیق حسن خان بهادر بهوپالی، طبع فی المطبع الشاهجهانی الکاثن فی بهوپال، ۱۲۹۸ هـ ق.
- ۹ - تکمله حواشی نفحات الانس، تألیف رضی الدین عبد الغفور لاری به تصحیح و مقابله و تحشیه بشیر هروی، از نشریات انجمن جامی، کابل (افغانستان)، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۰ - التنبیهاث فی شرح اللمعات عراقی، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۸۲۰
- ۱۱ - توزک جهانگیری، شهنشاه نورالدین محمد جهانگیر، ترجمه و حواشی اعجاز الحق قدوسی، جلد اول، طبع اول لاهور ۱۹۶۸ م
- ۱۲ - چهارده رساله فارسی از صابن الدین علی بن محمد توکه اصفهانی (شامل ضوالمعات) به تصحیح دکتر سید موسی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، تهران ۱۳۵۱ ش.

- ۱۳ - حبيب السیر فی اخبار افراد بشر، خواند میر، طبع خیام ، جلد چهارم تهران ۱۳۳۰ ش .
- ۱۴ - حدایق الحنفیه ، تألیف مولوی فقیر محمد جهلمی ثم لاهوری، نولکشور لکهنؤ .
- ۱۵ - خزینة الاصفیا ، مفتی غلام سرور لاهوری، جلد اول مطبع ثمر هند لکهنؤ ۱۸۷۳ م ، جلد دوم مطبوعه نولکشور ۱۹۱۳ م .
- ۱۶ - دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی ، تهران ۱۳۴۱ هـ.ش .
- ۱۷ - رشحات ، علی بن حسین واعظ کاشفی ، نولکشور کانپور ۱۹۱۱ م .
- ۱۸ - رشحات عین الحیات ، تألیف مولانا فخر الدین علی بن حسین واعظ کاشفی ، با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات دکتر علی اصغر معینیان ، از انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی تهران ، دو جلد .
- ۱۹ - روز روشن ، مولوی مظفر حسین صبا ، به تصحیح رکن زاده آدمیت ، تهران ۱۳۴۳ ش
- ۲۰ - ریاض العارفین ، رضا قلی خان هدایت ، بکوشش مهر علی گرگانی ، چاپ محمودی تهران ۱۳۴۴ ش .
- ۲۱ - سفینه الاولیا ، شاهزاده دارا شکوه ، چاپ نولکشور کانپور ۱۸۸۴ م
- ۲۲ - شرح لمعات عراقی ، تألیف درویش علی بن یوسف کرکری، نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی سپه سالار ، تهران شماره ۶۴۰۹ .
- ۲۳ - شیخ عبدالقدوس گنگوهی و تعلیمات وی (اردو) ، اعجاز الحق قدوسی ، کراچی بار اول ۱۹۶۱ م .
- ۲۴ - طرایق الحقایق ، تألیف معصوم علی شاه نعمت اللہی شیرازی ، باهتمام دکتر محمد جعفر محبوب ، کتابفروشی بارانی تهران ، جلد اول .
- ۲۵ - فهرست مخطوطات (عربی و فارسی) ، مرکز تحقیق کتابخانه دیال سنگهہ ترست، مولانا محمد متین هاشمی و مولانا ساجد الرحمن صدیقی، نسبت رود لاهور ، جلد اول .
- ۲۶ - فهرست مخطوطات شیرانی ، جلد دوم، دکتر محمد بشیر حسین، اداره تحقیقات پاکستان دانشگاه پنجاب لاهور ۱۹۶۹ م .
- ۲۷ - فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، تألیف احمد منزوی ،

بررسی شروح لمعات عراقی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، جلد اول ۱۹۸۳ م، جلد سوم ۱۹۸۴ م.

۲۸ - فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، جلد دوم، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای تهران ۱۳۴۹ ش.

۲۹ - فهرست نسخه های خطی فارسی، کتابخانه بودلین (انگلیسی) هرمان اته، آکسفورد، جلد اول ۱۸۸۹ م.

۳۰ - فهرست نسخه های خطی فارسی موزه ملی پاکستان کراچی، نگاشته سید عارف نوشاهی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۶۲ هـ.ش.

۳۱ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه راجه محمودآباد لکهنو: مرکز تحقیقات فارسی در هند، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۱۳۶۶ هـ.ش.

۳۲ - فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، تألیف احمد منزوی، جلد اول و دوم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد ۱۳۵۷ ش.

۳۳ - کلیات شیخ فخر الدین ابرهیم همدانی متخلص به عراقی، (شامل مقدمه دیوان... لمعات) بادبیاچه و تصحیح سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه سنایی تهران - چاپ چهارم ۱۳۳۸ ش.

۳۴ - کیهان اندیشه، نشریه مؤسسه کیهان در قم (ایران)، شماره ۳۷ مرداد و شهریور ۱۳۳۷.

۳۵ - لمحات فی شرح اللمعات، شیخ یار علی شیرازی، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۵۷۱۳ و ۵۹۳۱.

۳۶ - لمعات تصنیف جمال العارفین فخر الدین عراقی، به انضمام سه شرح، با مقدمه و تصحیح محمد خواجهوی، انتشارات مولی تهران ۱۳۶۳ ش.

۳۷ - مجالس المومنین، قاضی نور الله شوشتری، جلد دوم تهران ۱۳۷۶ هـ.ق.

۳۸ - مجالس النفایس، میر علی شیر نوایی، به سعی علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۲۳ هـ.ش.

۳۹ - مجله در اسلام (انگلیسی)، شماره مسلسل ۲۱، ۲/۳، برلن ۱۹۳۳ م.

۴۰ - مجله روزگار نو، جلد ۱، شماره ۳، لندن زمستان ۱۹۴۱ م.

۴۱ - مجله سهرورد، سهروردیه فاوندیش لاهور، شماره ۹، ماه اکتبر ۱۹۸۹ م.

۴۲ - مجله وحید، شماره مسلسل ۱۲۰، تهران آذر ماه ۱۳۵۲ هـ.ش.

- ۴۳ - مخزن چشت، خواجه امام بخش مهاروی، نسخه خطی خانقاه معلی چشتیان شریف (پنجاب).
- ۴۴ - معارف، نشریه مرکز نشر دانشگاهی، دوره دوم، شماره ۳، تهران آذر اسفند ۱۳۶۲.
- ۴۵ - مجمع الفصحا، رضا قلی خان هدایت، بکوشش دکتر مظاہر مصفا، تهران ۴۰ - ۱۳۳۶ ش.
- ۴۶ - مجموعه رسایل، مخطوطات شیرانی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور، شماره ۳۳۵۴ / ۳۵۰.
- ۴۷ - معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه، تالیف عمر رضا کحاله الجزء الخامس، بیروت.
- ۴۸ - معدن الاسرار، از فیض الله بن زین العابدین بن حسام ملتانی، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور شماره ۴۹۶۷ / ۱۹۵۵.
- ۴۹ - معدن الاسرار - شرح لمعات عراقی، تالیف شیخ نظام الدین تهنائیری، نسخه خطی مخطوطات شیرانی، کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور شماره ۴۷۶ / ۳۵۰۰.
- ۵۰ - مقام شیخ فخر الدین ابراهیم عراقی در تصوف اسلامی، محمد اختر چیمه،
- ۵۱ - مناقب المحبوبین، حاجی نجم الدین سلیمانی، مطبع محمدی لاهور ۱۳۱۲ هـ ق.
- ۵۲ - میخانه، ملا عبد النبی فخر الزمانی، باهتمام گلچین معانی، تهران ۱۳۴۰ هـ ش
- ۵۳ - نام و نسب حضرت غوث اعظم، سید نصیر الدین نصیر گیلانی، گولره شریف بار اول ۱۹۸۹ م.
- ۵۴ - نامه میتوی، مجموعه سی و هشت گفتار، زیر نظر حبیب یغمائی و ایرج افشار، تهران ۱۳۵۰ ش.
- ۵۵ - نزہة الخواطر، للعلامه عبد الحیی الحسنی، حیدر آباد، ۱۳۶۶ هـ ق.
- ۵۶ - ہدیة العارفين اسماء المؤلفين و آثار، مؤلفه اسماعیل پاشا، المجلد الاول بیروت، ۱۹۵۱ م.
- ۵۷ - ہفت اقلیم، امین احمد رازی، باهتمام جواد فاضل، چاپ علمی تهران.

* * * * *

پرفسور دکتر احمد حسن دانی
استاد افتخاری دانشگاه قائد اعظم
اسلام آباد

از لاهور به تاجیکستان یک منطقه واحد فرهنگی

لفظ لاهور از لها و رو و راوی و اور و پور تشکیل شده است. یعنی شهری در ساحل رود راوی. این شهر در قرن دهم میلادی در دوره غزنویان به شهرت رسید. حکومت غزنویان از حکومت‌های بسیار نیرومند سلسله تاجیکی - سامانی بخارا به وجود آمد. بنا بر این لاهور می‌تواند یک شهر اسلامی و تاریخی آسیای میانه به شمار آید. اما بدبختانه این شهر، نتوانسته است مقام خود را در تاریخ اسلام به دست بیاورد. با وجود این آن چه که در باره این شهر مورد بررسی قرار گرفته است، زبان مردم است، آن هم زبان تاجیکی (فارسی) که مردم لاهور با آن گفت و گومی کردند و این زبان توسط غزنویان به سرزمین پاکستان و هند، مخصوصاً به شهر لاهور وارد گردید. این زبان در شهر لاهور رواج یافت. آنگاه که این زبان شیرین برای نخستین بار مورد توجه مردم قرار گرفت و آنان با این زبان به گفت و گو پرداختند، کوشش کردند که رنگ و سبک و جمله سازی تازه بدان بخشند و یک زبان ادبی و عرفانی به وجود آمد. از همه مهم تر و برتر و بالا تر اینکه حضرت شیخ ابوالحسن علی بن ابی‌علی عثمان الجلابی الهجویری الغزنوی ثم اللاهوری (متوفی حدود ۵۰۰ هـ ق / ۱۱۰۶ م)، کتاب بسیار مهم خود را به کشف المحجوب به زبان تاجیکی (فارسی) نگاشت. این کتاب هنوز هم از ماخذ مهم زبان و ادب عرفانی تاجیکی (فارسی) در شبه قاره پاکستان و هند به حساب می‌آید. حضرت داتا گنج بخش به مدد زبان فارسی و اعتقادات صادقانه و عارفانه به توسعه اسلام و تبلیغ و گسترش عرفان و ادب اسلامی پرداخت. زبانی که از بخارا و سمرقند و غزنه و سرخس و نیشابور و خراسان تا آبهای نیلگون خلیج فارس و ماوراء قفقاز را زیر پوشش خود داشت. کاری که

هجویری انجام داد، حتی شمشیرها و سنان‌ها و خنجرهای لشکریان سلطان محمود غزنوی، سلطان مسعود غزنوی، سلطان مودود غزنوی و سلطان ابراهیم غزنوی توانستند انجام بدهند. نوشته‌های تاجیکی (فارسی) کشف‌المحجوب، مانند دانه‌های گندم در کشتزارهای سرزمین پاکستان و هند پاشیده شد و محصول آن بسیار خوب بارور گردید و همه مردم پنجاب از آن بهره‌ور گردیدند. به همین ترتیب شاعران و ادیبان و سخنوران تاجیک‌گو (فارسی‌گوی) شهر لاهور را خانه خود قرار دادند و نکتی لاهوری و ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان لاهوری ۴۳۸ یا ۴۴۰ - ۵۱۵ هجری قمری / ۱۰۴۸ - ۱۱۲۱ م) بسیار مشهور است. این شاعر بزرگوار در دیوان اشعار خود از شهر لاهور، توصیف‌های زیبا و دلربا کرده است. مسعود سعد سلمان لاهوری، با وجود اینکه در دستگاه‌های امیران و سپهسالاران و در دربار شاهزادگان و پادشاهان غزنوی روزگاری گذراند، ولیکن در شهر لاهور باقی ماند و در آنجا زندگی کرد و عشق شدید خود را توسط اشعار دلاویز و شورانگیز نسبت به شهر لاهور بیان داشت. مثلاً این اشعار.

ای لاهورا و بحک بی من چگونه ای بی آفتاب تابان روشن چگونه ای
تا این عزیز فرزند از تو جدا شده است بادرد او به نوحه و شیون چگونه ای
تو مرغزار بودی و من شیر مرغزار بامن چگونه بودی و بی من چگونه ای
مسعود سعد سلمان لاهوری، مدت ۱۸ سال در زندان به سر می‌برد که در دو نوبت در قلعه نای و قلعه دک در حوالی لاهور زندانی بود. اما بهترین اشعار زیبای خود را در زندان سرود که جزو قصاید او درد یوانش موجود است. مثلاً این اشعار:

کار اطلاق من چو بسته بماند مخملی باید از خداوند م
که همی ایزدش نه بگشاید که از او بوی لو و هور آید
مرمرا حاجتی همی باشد که همی ز آرزوی لو و هور آید
وز دلم خاشری همی زاید جان و دل در تنم همی ناید
خلاصه اینکه در لابلای دیوان اشعار و قصاید مسعود سعد سلمان ترانه‌های زیبای دلاویز و توصیف‌های روح‌انگیز وجود دارد و با این اشعار، شاعر ذوق و علاقه بسیار خود را به شهر لاهور نشان داده است. مثلاً این ابیات زیبا:

دانی تو که با بندگتر انم یارب دانی که ضعیف و ناتوانم یارب
شد در غم لاهور روانم یارب یارب که در آرزوی آنم یارب
از همین زمان ، شهر لاهور یکی از بزرگترین مراکز زبان و ادب تاجیکی
(فارسی) گردید. این زبان و فرهنگ تاجیکی (فارسی) در زبان و فرهنگ پنجابی ،
اثر و نفوذ شگفت آور نهاد. اما افسوس که در دوره های حکومت انگلیسی ها در
آسیای جنوبی یا شبه قاره پاکستان و هند و دیگر کشور های این منطقه ، زبان
انگلیسی ، جانشین زبان تاجیکی (فارسی) گردید و نتیجه این شد که زبان
تاجیکی (فارسی) یک زبان کلاسیکی و ادبی گردید ، که در حقیقت می توان
گفت پس از انگلیسی ها نه یک زبان مکتوب شد و نه زبان عوام و ملفوظ. به
همین ترتیب ، هرگاه بیشتر مطالعه کنیم می بینیم که زبان تاجیکی (فارسی) یک
نوع زبانی گردید که به وسیله آن ، پیغام های ادبی و فرهنگی و بیان های اسلامی
و بند و نصیحتی را به مردمان می رسانید. چنانکه علامه دکتر محمد اقبال
لاهوری همین طریقه را پیش گرفت و نظریه اسلامی و ملی خود را درشش
مجموعه تحت عنوان های مثنوی زبور عجم به زبان تاجیکی (فارسی) سرود و
افکار خود را به مردمان رسانید ، مثلاً این اشعار :

خاور همه مانند غبار سراهی است یک ناله خاموش و اثر باخته آهی است
هر ذره این خاک گره خورده نکاهی است از هند و سمرقند و عراق و همدان خیز
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز از خواب گران خیز
و نیز غزلی دیگر از همان متفکر پاکستان حکیم الامت علامه دکتر محمد
اقبال :

ای ظهور توشاب زندگی جلوه ات تعبیر خواب زندگی
ای زمین از بارگاهت ارجمند آسمان از بوسه باست بلند
شش جهت روشن ز تاب روی تو ترک و تاجیک و عرب هندوی تو
از تو بالا بایه این کاینات فقر تو سرمایه این کاینات
در جهان شمع حیات افروختی بندگان را خواجگی آموختی
علامه دکتر محمد اقبال لاهوری ، از آن جمله شاعران بزرگ و برجسته ای
است که توانسته به وسیله اشعار فارسی و اردوی خود ، میان مسلمانان و
مخصوصاً در تاجیکستان و پاکستان و افغانستان و ایران و ترکیه یک اتحاد
فرهنگی برقرار دارد و یک ارتباط فرهنگی از دور ترین سرحد های کشورهای
اسلامی تا شهر زادگاه و اقامتگاه خود لاهور در اشعار خود و در نظریه خود

بسازد، مثلاً:

اگرچه زاده ہندم فروغ چشم من است ز خاک پاک بخارا و کابل و تبریز
این مسئلہ اتحاد فرہنگی و مرز فرہنگی مخصوصاً "علامہ دکتر محمد اقبال
را وادار کردہ است کہ بہ تمام منطقہ وسیع آسیای میانہ، آسیای جنوبی، ایران و
ترکیہ و غیرہ توجہ بسیار نماید و نظریہ خود را بہ زبان اردو اینگونہ بیان دارد،
مثلاً این اشعار.

میں بندہ ناداں ہوں، مگر شکر ہے تیرا رکھتا ہوں نہانخانہ لاهوت سے پیوند
اک ولولہ تازہ دیامین نے دلون کو لاهور سے تاخاک بخارا و سمرقند
در ہر صورت، علامہ اقبال آنگاہ کہ با این زبان و فرہنگ، گفت و گو می
کند، آنرا با زبان فارسی و اردو می آمیزد و مکنونات قلبی خود را با این دو
زبان (خواہر و برادر) بیان می دارد، مثلاً این اشعار:

پھر اٹھی ایشیا کے دل سے چنگاری محبت کی

زمین جو لاتگہ اطلس قبایان تباری ہے

بیا پیدا خریدار است جان ناتوانی را پس از مدت گذار افتاد بر ما کاروانی را
بیا ساقی نوای مرغ زار، از شاخسار آمد بہار آمد، تکار آمد، تکار آمد، قرار آمد
کشید ابر بہاری خیمہ اندر وادی و صحرا صدای آبخاران از فراز کوهسار آمد
این کوهسار کجاست؟ این کوهسار، همان کوهسار است کہ سرزمین
زیبای تاجیکستان را می نمایاند کہ ہم اکنون بہ یاری خدای یکتا، آنرا در
دامان اسلام و فرہنگ اسلام ملاحظہ می کنیم و تجدید حیات فرہنگی آنرا
مشاہدہ می نماییم و اکنون در حقیقت یک نوع زندگی تازہ بہ جامعہ فرہنگی و
تاریخی تاجیکی بہ آسمان تاجیکستان وارد گشتہ است کہ همانند خورشید و
ماہ روشن و درخشان است.

زندہ و پایندہ باد تاجیکستان و مردم تاجیک و زبان تاجیکی و سرتا سر
کوهساران و سبزہ زاران تاجیکستان.

* * * * *

دکتر محمد حسین تسییحی

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

اسلام آباد

مرکز تجلیات عرفانی

بر آرامگاه حضرت داتا گنج بخش روی سنگ مرمر سفید زیبا نوشته‌اند: "مرکز تجلیات عرفانی" و این جمله اسمیه واقعاً درخور و شایسته درگاه حضرت داتا گنج بخش می باشد، و همچنین بردیوارها و ستون‌ها و پیش طاق‌ها و سرستون‌ها و برطاق دیس‌های درگاه وی، اشعار و جملات فارسی و عربی و اردو و پنجابی کتیبه شده است و همه این مطالب و اشعار از چند جهت ارزش دارد:

۱- از جهت عرفانی، ۲- از جهت اخلاقی، ۳- از جهت تاریخی، ۴- از جهت دوام و بقای زبان و ادب فارسی ۵- همچنین از جهت ارتباط زبان و ادب فارسی با زبان اردو و پنجابی، ۶- از جهت شاعرانی که به همین مناسبت شعری گفته‌اند و اکنون روی درنقاب خاک کشیده‌اند. ۷- از جهت شهرت روحانی و مقام عرفانی حضرت داتا گنج بخش یعنی حضرت علی بن ابی‌علی عثمان (هجویری و جلابی غزنوی لاهوری متوفی میان سالهای ۴۸۱ - ۵۰۰ هـ.ق)

اولین نثر نویسی فارسی عرفانی :

همگان که در ادب و زبان فارسی در شبه قاره خاصه در پاکستان به جست و جو و تحقیق پرداخته‌اند، خوب می‌دانند که اولین و بهترین و مشهورترین نثر نویس فارسی عرفانی در شبه قاره پاکستان و هند همین حضرت سید علی هجویری معروف به "داتا گنج بخش" یا "داتا صاحب" می‌باشد. مردم مسلمان سرزمین پاک معتقد هستند که بسیاری از افراد شبه قاره به دست حضرت داتا گنج

بخش مسلمان شده اند و می گویند و می نویسند: آنگاه که سلطان محمود غزنوی و سلطان مسعود غزنوی به هندوستان حمله کرد و ۱۷ بار این حمله ها را ادامه داد و با شمشیر و نیزه و گرز و تیرو کمان و سنان و سپر و منجنیق، سرزمین شبه قاره را خراش داد و خیش زد، در این سرزمین خیش زده، عارفان و عالمان و شاعران و بزرگان دینی و فقیهان و ریاضی دانان، دانه های بار آور اسلام را پاشیدند و نهال های شکوفان عرفان را نشانند و خودشان به پای آنها آب دادند و مواظبت کردند و کوشش کردند تا بالاخره این دانه ها و این نهال ها بار آور و ثمر بخش گردید و آنان از این بار آوری ها و ثمر بخشی ها فایده ها و سودها برگرفتند و اسلام را به آنجا رسانیدند که امروز در شبه قاره میلیون ها مسلمان، همه یکدل و یک زبان و همه پیرو قرآن و حدیث و سنت نبوی (ص) و مؤمن و معتقد به اهل بیت اطهار (ع) زندگی می کنند و آزاد و کامیاب و خوشحال در مسجدها و (حسینیه ها و تکیه ها) و مدارس علمی و دینی به نماز و روزه و تدریس و تحقیق مشغول می باشند.

بزرگترین مُبَلِّغ و مُرَوِّج اسلام:

این است که بزرگترین مُبَلِّغ اسلام در شبه قاره خاصه در پاکستان حضرت سید علی هجویری می باشد و بدین جهت مسلمانان آرامگاه او را "دربار شریف" و "درگاه مقدس" و "خانقاه اعلی" و "مرکز تجلیات عرفانی" و "گلستان ارم" و "جنت المأوی" و "بارگاه کامل" و "دربار داتا صاحب" و "داتا دربار" و امثال اینها می نامند و خود او را به نام های "داتا صاحب" و "گنج بخش" و "داتا گنج بخش" و "عارف کامل" و "پادشاه اولیاء" و "پیرپیران" و "بیرکامل" و "راهنمای حقیقت" و "مرشد" و "هادی" و "مقتدا" و "چشمه فیض" و "قطب" و "قطب الاولیاء" و "مخدوم" و "مراد" و "مرشد" و اینگونه القاب می خوانند. و حتی بعضی او را: به نام "سردار" و "سپهدار" و "سردار امم" و "سردار عالم" و "سید عالم" و "مصدر فیض" گفته اند و نوشته اند.

کتیبه های دربار داتا گنج بخش:

در این صورت شایسته است اشعاری که بر درو دیوار آرامگاه او کتیبه شده است و مدتی صرف وقت کرده و کوشیده ام و آنها را خوانده و بازنویسی کرده ام، در این گفتار نقل کنم، باشد که سودمند آید و سالکان طریقت الی الله و جویندگان حقیقت ذات یکتا خاصه مریدان حضرت داتا گنج بخش را به کار آید و بدان ها فایده معنوی و روحانی بخشد. آمین یارب العالمین.

اینک الفاظ و جملاتی که از کشف المحجوب حضرت داتا گنج بخش کتیبه کرده اند:

" شیخ من گفت: (السَّمَاعُ زَادَ الْمُضْطَّرِّينَ فَمَنْ وَصَلَ اسْتَعْنَى عَنِ السَّمَاعِ. " من که علی بن عثمان جلابی ام مر سید عالم را به خواب دیدم، گفتم: یا رسول الله! او چنین گفت: أَحْبِسْ حَوَاسِكَ "

اینک اشعار شاعران دیگر که بی نام و با نام برطاق و رواق آرامگاه کتابت شده است:

ماده تاریخ وفات داتا گنج بخش:

خانقاه علی هجویری است خاک جاووب از درش بردار
توتیاکن به دیده حق بین تاشوی واقف در اسرار
چون که سردار مُلک معنی بود سال وصلش بر آید از "سردار"

"سردار: ۲۶۵ هـ ق"

گفته می شود این قطعه ماده تاریخ از جامی است اما در آثار جامی یعنی نورالدین عبد الرحمن جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ ق) این قطعه یافته نشد و ضمناً تاریخ ۴۶۵ هـ ق که تاریخ وفات حضرت داتا گنج بخش ذکر شده، اعتبار ندارد و این قطعه را صاحب خزینة الاصفیاء، مرحوم مفتی غلام سرور لاهوری (۱۲۲۴ - ۱۳۰۷ هـ ق / ۱۸۲۸ - ۱۸۹۰ م) ذکر کرده است. احتمال دارد این "جامی" سراینده این قطعه از شعرای قرن ۱۲ هـ ق در شبه قاره باشد که با "جامی" معروف همنام است.

کتیبه های منظوم:

یک زمانی صحبت با اولیا بهتر از صد ساله طاعت بی ریا

کوی تو کعبه است یا خلد برین گلستان ارم یا جنت الماوی است این (کذا)

مالک الملک لا شریک له عاشقان جان و دل نثار کنند

خاک پنجاب از دم تو زنده گشت صبح ما از مهر تو نابنده گشت

نوازش دل ماکن که دننواز تویی بسازگار غریبان که کارساز تویی

این روزه که شد بانیش فیض آلت مخدوم علی است که با حق پیوست
در هستی اش نیست شد، هستی یافت زان سال و صالحش افضل آمد ز هست
"۴۶۵هـ ق"

شوق تو در روز و شب دارم دلا عشق تو دارم به پنهان و ملا
جان بخواهم داد من در کوی تو گرم مرا آزار آید یا بلا
عشق تو دارم میان جان و دل می دهم از عشق تو هر سو صلا
یا خداوند ارقیبان را بکش یا مرا در بند کن مست هلا
جان من دارد شراب یار خود مهربان کن بر من و هم مبتلا

دو جهان زیرتکین مهرنام گنج بخش جن و انسان و ملک منقاد نام گنج بخش
هر که آمد با ارادت صد سعادت یافت آزو هر کسی شد بهره یاب از فیض عام گنج بخش
روز و شب ورد زبانم، هست نام پاک تو اسم اعظم یافتیم، من پاک نام گنج بخش
پادشاه و اولیا، والاقدر عالی محل گنج عرفان الهی، نیز گنج عافیت
گنج عرفان الهی، نیز گنج عافیت بوی عرفان الهی در مشام گنج بخش
بیر کامل، مرشد و هادی، مکمل رهنما گردش چرخ برین باشد به کام گنج بخش
سید السادات نور مصطفی و مرتضی بهتر از نقد دگرها، هست وام گنج بخش
از چنین درگاه عالی هیچ کس محروم نیست نیز از فضل خدا هستیم غلام گنج بخش
از دل و جانم غلام شاه میران محی الدین

بر زمینی که نشان کف پای تو بود سالها سجده صاحب نظران خواهد بود

جایی که زاهدان به هزار اربعین رسند مست شراب عشق به یک آه می رسد

هر کس که به درگاه تو آید به نیاز محروم ز درگاه تو کجا گردد باز

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل، کاملان را راهنما

بر آستان تو هر کس رسید مطلب یافت روا مدار که من ناامید برگردم

چه حسن است آن که یک دم من رخت را صد نظر بینم

هنوزم آرزو باشد که یکبار دگر بینم

داتا گنج بخش و سید عالم مصدر فیض و نور احوالم

بارگاه علی هجویری چشمه فیض غوث و قطب و ولی

شیخ هجویر پیر پیران است مقتدای همه مریدان است

راح روح من است نام علی فیض عالم علی هجویری

اینک خوشنویسان و شاعرانی که نامشان در کتیبه ها آمده است :

۱ - عبدالمجید پروین قلم نبیره مولوی پیر بخش خوشنویس ایمن آبادی (خوشنویس).

۲ - تاج الدین زرین رقم (خوشنویس).

۳ - پیر فضل گجراتی (شاعر).

۴ - شریف کنجاهی (شاعر).

۵ - شاه محمد غلام رسول قادری (شاعر).

۶ - خواجه معین الدین چشتی (متوفی ۵۳۶ - ۶۳۳ هـ ق / ۱۱۴۱ - ۱۲۳۶ م)

۷ - بشیر حسین ناظم (شاعر).

گنج بخش فیض عالم :

البته آیات قرآنی و احادیث نبوی و کلمات مشایخ به زبان عربی هم آمده و همچنین دیگر جملات و اشعار اردو و پنجابی هم کتیبه شده است که همه آنها برای درود و دعا و مناجات است و از نقل آنها خودداری شد چون این گفتار به درازا می کشد. برخی از این اشعار فارسی در میان مردم مؤمن و معتقد پاکستان و پیروان حضرت داتا گنج بخش همواره تکرار می شود. مخصوصاً مردم لاهور که

داتا گنج بخش را از افتخارات خود می شمارند زیرا که آرامگاه این عارف ربانی و عالم روحانی و صوفی صمدانی در شهر لاهور و در خاک پنجاب مدفون است و پیوسته این بیت را به ترنم می خوانند و آنرا در اتوبوس ها و تاکسی ها و خانه ها و مغازه ها و یا جای های دیگر خوشنویسی کرده و آویخته اند:

گنج بخش فیض عالم مظهر نور خدا ناقصان را پیر کامل، کاملان را زهنما

نظم علامه اقبال (رح):

علامه دکتر محمد اقبال در حال جوش و جذبه و شوق عرفانی درباره حضرت سید علی هجویری اینگونه فرموده است:

سید هجویر مخدوم امم	مرقد او پیر سجزی را حرم
بندهای کوهسار آسان گسیخت	در زمین هند تخم سجده ریخت
عهد فاروق از جمالش تازه شد	حق ز حرف او بلند آوازه شد
پاسبان عزت ام الكتاب	از نگاهش خانه باطل خراب
خاک پنجاب از دم او زنده گشت	صبح ما از مهر او تابنده گشت
عاشق و هم قاصد طیار عشق	از جبینش آشکار آشکار عشق

حجره قرآن:

یک حجره قرآن داخل ضریح حضرت داتا گنج بخش وجود دارد که تعدادی از نسخه های چاپی و خطی قرآن مجید در آنجا گرد آوری شده است و گفته می شود در میان آن قرآن های خطی، نسخه بی است که به خط سعدی شیرازی (رح) می باشد و این نسخه را به امضای عالمگیر پادشاه مغول معرفی کرده اند. نسخه بی هم از طرف "موران" یا "مران" نوه رانجیت سینگه می باشد. نسخه بی از محمد خان و نسخه بی از نواب ناصر و نسخه بی که با مشک کتابت شده، به وسیله مریدی معتبد ناشناخته اهدا شده است.

*** **

برخی نسخه های خطی نفیس و مصور از آثار نظامی گنجوی در کتابخانه و موزه سالار جنگ ، حیدرآباد (هند)

در این کتابخانه ۸۱ نسخهٔ خمسۀ نظامی موجود است که همگی در زمرة نسخه های نفیس و مصور بشمار می آیند. غیر از نسخه های کامل خمسۀ ، نسخه های جداگانه از مشنویات نظامی نیز موجود می باشد که شرح آن ازینقرار است .

شش نسخه از مخزن الاسرار ، سه نسخه از خسرو و شیرین ، چهار نسخه از لیلی و مجنون ، دو نسخه از هفت پیکر ، هفت نسخه از اسکندر نامه و چهار نسخه از شرفنامه اسکندری .

نسخه های باتصویر ، شماره ۱۱۸۰ ، بانستعلیق خوش ، در محرم ۹۳۹ هـ ق نوشته شده است و در آغاز دو صفحه کامل تصویر های زیبا و عالی دارد. عناوین سنگرف ، نقاشی های مذهب با طلا و یاسفید رنگ روی طلا ، حاشیه ها مذهب و رنگین و خط دار و دارای ۲۹ تصویر خوب و دلکش از مکتب فارس شیراز. ۴۱۶ برگ ، ۱۸ سطر (در چهار ستون) ، دارای مهرهای محمد حیدر ۱۱۳۹ ، حیدر یار خان ، حیدر یار خان بهادر و سراج الدوله شیر جنگ .

شماره ۱۱۸۱ ، نستعلیق زیبا ، پیر حسین الکاتب الشیرازی ، جمادی الاول ۹۴۸ هـ ق ، عناوین آبی ، صفحه ها مجدول به زر و به رنگ های مختلف ، ۲۴ مجلس تصویر از مکتب شیراز ، ۳۰۳ برگ ، ۱۹ سطر (در چهار ستون) .

شماره ۱۱۸۳ ، نستعلیق ، عنایت الله بن کلوبه شمس الدین بن کلوبه حاجی ، ۲۱ شوال ۹۷۰ هـ ق. در آغاز منظومه ها نقاشی های زیبا دارد ، صفحه ها مجدول با زر ، عناوین سنگرف ، دارای پنج مینیاتور زیبا از مکتب فارس ، ۱ + ۳۸۰ برگ ، ۱۹ سطر (در چهار ستون) . دارای مهرهای بنده شاه نجف سلطان محمد قطب شاه ، اقبال الدوله ، علی ولی خان فدوی محمد شاه بادشاه غازی سنه ۱۴ - ۱۱۴۷ ، حفیظ الله خان بخشی فدوی سرکار مهاراجه هولکر ، محمد شرف الدین خان ، محمد علی حسن خان بهادر ۱۲۵۱ و امراؤ بیگم ۱۳۶۲

قیمت ۱۲۰ فی هون / هفت روپیه .

شماره ۱۱۸۴، نستعلیق خوش، الله دادین اسماعیل قریشی، شعبان ۹۹۹ هـ ق، دارای شش تصویر خوب و زیبا، صفحه ها مجدول بازر، عناوین شنگرف ۲۱۵ برگ، ۳۱ سطر.

شماره ۱۱۸۶، در ۱۰۲۰ هـ ق، عناوین شنگرف، صفحه ها مجدول بازر دارای ۱۳ تصویر از مکتب اصفهان ۳۴۸ برگ، ۲۱ سطر (در چهار ستون).

شماره ۷۸۱۱، نستعلیق خوش، فتح محمد بن مولانا صاحب کاتب، ۱۴ جمادی الثانی ۱۰۲۷ هـ ق. عناوین شنگرف، صفحه ها مجدول و طلایی، داری ۱۱ تصویر زیبا از مکتب مغول. ۳۲۴ برگ، ۱۲ سطر (در چهار ستون)، دارای مهر لطف الله خان خانه زاد شاه عالم گیر ۱۰۷۶ هـ.

شماره ۱۱۸۹، نستعلیق خوب، اوایل سده یازدهم، عناوین شنگرف و مجدول، دارای سه نقاشی متوسط از مکتب فارس، دارای مهر میر محمد صالح حافظ یار جنگ، ۳۴۹ برگ، ۵۲ سطر (در چهار ستون).

شماره ۱۱۹۰، نستعلیق خوش و زیبا، محرم ۱۱۵۰ هـ ق، عناوین شنگرف، هر یک از منظومه ها سر لوح طلایی و مجدول، دارای ۲۸ مینیاتور مکتب فارس، ۲۵۸ برگ، ۲۵ سطر.

شماره ۱۱۹۱، نستعلیق خوب، اوایل سده دوازدهم، عناوین قرمز مجدول و طلایی، در اول هر یک از منظومه ها و دارای ۱۴ تصویر از مکتب قاجار، ۳۸۱ برگ، ۱۷ سطر.

شماره ۱۱۹۳، این نسخه فاقد مثنوی سکندرنامه است. نستعلیق خوب، ۹۴۹ هـ ق، عناوین شنگرف، صفحه ها مجدول و طلایی، دارای ده مینیاتور از مکتب شیراز ۲۲۲ برگ، ۲۱ سطر (در چهار ستون).

شماره ۱۱۹۷، مخزن الاسرار، نستعلیق خوش و زیبا، محمد زمان تبریزی در اوایل سده دهم هجری، عناوین شنگرف، صفحه ها مجدول بازر، تصویرهای مناظر شکارگاه و دارای ۵ مینیاتور از مکتب تبریز، ۳۳ برگ، ۱۲ سطر.

شماره ۱۲۰۲ مخزن الاسرار، نستعلیق خوب، اوایل سده سیزدهم عناوین و دو صفحه کامل آراسته با زر و خطوط رنگین روی طلای سفید رنگ بکار برده

برخی نسخه های خطی از آثار نظامی گنجوی

شده است. دارای چهار تصویر از دوره قاجار، ۲۵ برگ، ۲۵ سطر (چهار ستونی).

شماره ۱۲۰۷، لیلی و مجنون، در ۹۸۰ هـ ق، تاریخ مشکوک است. عناوین شنگرف و مجدول با زر و بارنگهای گوناگون دارای ۵ تصویر از مکتب دکن، ۴۸ برگ، ۲۱ سطر (چهار ستونی).

شماره ۱۲۰۸ لیلی و مجنون، در ۱۰۵۷ هـ ق، عناوین با زر و صفحه ها مجدول بارنگهای مختلف. دارای ۵ مینیاتور جدید، ۹۵ برگ، ۲۱ سطر (چهار ستونی).

شماره ۱۲۰۹ لیلی مجنون، در ۴ رمضان ۱۱۱۳ هـ ق، عناوین با زر و صفحه ها مجدول با زر و تذهیب کاری شده است. دارای ۱۹ نمونه خطاطی و خوشنویسی از مکتب دکن، ۱۶۳ برگ، ۱۴ یا ۱۵ سطر (دو ستونی).

شماره ۱۲۱۳، سکندرنامه، شهاب الدین تربتی الجامی برای عزت جنگ، رمضان ۱۰۴۴ هـ ق در هرات. عناوین با زر و برگها مجدول و طلایی، دارای ۴ تصویر از مکتب شیراز، ۱۲۷ برگ، ۱۹ سطر (چهار ستونی).

شماره ۷۱۲۱ اسکندرنامه، نستعلیق خوب، در اوایل سده سیزدهم، عناوین با زر و برگها مجدول و طلایی، دارای ۲۸ تصویر از مکتب کشمیر و مهر محمد حیات خان بهادر، ۱۱۸۹ ثبت است ۲۳۷ برگ، ۱۵ سطر.

شماره ۲۹۹ خمسه نظامی، کتابخانه خدابخش بانکی پور پتنا، نستعلیق، ۸۸۳ هـ ق، مطلا و مذهب و بسیار خوش خط با تصاویر، در آغاز نسخه مهرهای عنایت خان شاهجهانی و عبدالرشید دیلمی شاهجهانی ثبت است. ۵۰۷ ورق، ۱۶ سطر.

شماره ۹۸-ای، خمسه نظامی، کتابخانه مؤسسه کاما گنجینه مانک جی بمبئی، نستعلیق خوب، محمد هادی بن فرج الله مقدم، ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۸۰ هـ ق، باجدولهای زرین، ۳۷ مجلس مینیاتور ایرانی و هفت صفحه تذهیب در اول هر یک از کتابها. ۳۸۰ ص، ۱۹ سطر، برگ نخست در دو ستون و بقیه صفحات چهار ستونی و هر ستون ۲۵ سطر.

شماره ۹۸B، خمسه نظامی، کتابخانه مؤسسه کاما گنجینه مانک جی بمبئی نستعلیق، ابن ابراهیم محمد امین شاه حسین الحسنی الاعرجی السمنانی، ۱۰۳۷ هـ ق.

آرایش های زرین ، در برگ ۱۹۲ ب نیمه اول صفحه خالی است ، شاید برای تذهیب ، ۲۹۷ برگ ، ۲۵ سطر .

شماره ۳۰۱ ، مخزن الاسرار و لیلی مجنون ، کتابخانه خدا بخش بانکی پور پتنا ، نستعلیق ، سده پانزدهم (میلادی) ، مطلا و مذهب و بسیار خوش خط با تصاویر ، ۱۱۰ ورق ، ۱۷ سطر .

شماره ۱۸۰۹ ، خمسۀ نظامی ، کتابخانه خدا بخش ، بانکی پور ، پتنا نستعلیق ، خضر بن حسین ، شوال ۱۰۴۷ هـ لیلی و مجنون را ندارد . چهار ستونی با گوشه های طلایی و مطلع اول هر مثنوی مطلا . در آخر نسخه یادداشتی وجود دارد که از آن معلوم می شود که سلیمان خوشقماش ، المتخلص به تپش این نسخه را در رمضان ۱۰۶۴ در قزوین خریداری کرده است . دارای مهر محمد بن المرحوم الحاج ابراهیم متوفی ۱۲۴۱ و ۱۷ تصویر .

شماره ؟ شیرین و خسرو : رام پور استیت لائبریری ، تعلیق ۹۸۴ هـ کاغذ طلایی ، گوشه های آن آراسته با گل های طلایی ، عناوین مطلا با گل های آبی رنگ و دارای هفت تصویر .

شماره ۱/۱۹۴ ، خمسۀ نظامی (ج ۱) ، کتابخانه ندوة العلماء لکهنو نستعلیق ، مطلا و دارای تصاویر رنگین است ، ۳۹۴ ورق ، ۱۹ سطر .

چند نسخه نفیس و قدیم خمسۀ نظامی

کتابخانه و موزه سالار جنگ حیدرآباد ، شماره ۱۱۹۶ ، نستعلیق خوب ، محمد رفیع ، جمادی الاول ۷۹۹ هـ عناوین شنگرف و خطوط با زر ، فقط خسرو شیرین و لیلی و مجنون را دارد ، ۱۱۴ ورق (چهار ستونی) ۲۵ سطر .

کتابخانه خدا بخش بانکی پور ، پتنا ، شماره ۲۹۸ ، نستعلیق ، محمد بن علی ، ۸۳۵ هـ قدیم و خوشخط با جداول زرین ، ۳۳۷ ورق ، ۲۱ سطر .

کتابخانه و موزه سالار جنگ حیدرآباد شماره ۱۱۸۲ ، نستعلیق خوب ، مرتضی بن فضل الله لنگرودی ، یکم رمضان ۹۶۴ هـ ، عناوین شنگرف با جدول های زرین .

کتابخانه دولتی رام پور ، شیرین و خسرو ، تعلیق بسیار زیبا ، محمود زاهد ، ۹۸۳ هـ (چهار ستونی) و گوشه دار بانقش های زیبا .

* * * * *

دکتر سلطان الطاف علی

کوئته، پاکستان

ارج و اعتبار زبان فارسی در پاکستان دیروز و امروز

فصلنامه دانش بجز در موارد ضروری، آنهم به لحاظ صوری، دخل و تصرفی در آن مقالات که غیر فارسی زبانان برای چاپ می فرستند، نمی کند

این اظهار مبتنی بر حقیقت است که پاکستان کنونی حدود هشتصد سال از ادب، فرهنگ و زبان فارسی بهره مند بوده است. گسستن این رشته اخوت و محبت ناشی از دیپلماسی عبارانه انگلیسی ها بود، ولی بعد از آزادی مسلمانان در هند، چون مملکت آزاد پاکستان به وجود آمد و فائداعظم (ره) هم ازین جهان فانی به سرای باقی شتافت، گروهی عاقبت نیاندیشان و ساده لوحان، از دوستان خود ما زبان فارسی را از بین بردند. با این همه اهمیت فارسی را در پاکستان کسی نمی تواند منکر شود. ما باید این مسئله را از روی منطق و حقیقت بررسی کنیم که در هر کشور یک زبان چگونه فروغ و رواج می یابد و بر چه اصولی جایگیر می شود.

امروز فارسی در پاکستان زبان مادری یک و یا دو قبیله در بلوچستان است. پس زبان مادری ما نیست. از جانب دیگر اردو زبان ملی پاکستانیان است نه فارسی. اما زبان انگلیسی به لحاظ ارزش بین المللی نه فقط در پاکستان، بلکه در میان بیشتر اقوام و ملل جهان فوق العاده اهمیت یافته است. البته ما در پاکستان فراموش نمی کنیم که همه مسلمانی و می دانیم که در شبه قاره پاکستان و هند اسلام و تعلیمات اسلامی از راه فارسی نفوذ یافت. حتی عربی هم از طریق فارسی زبانان در این منطقه رواج پیدا کرد. تفاسیر قرآن حکیم و فقه اسلامی توسط علما و فقهای ایرانی به ما رسیده است. امام ابو حنیفه (۸۰-۱۵۰ هـ ق / ۶۹۹-۷۶۸ م، امام مالک (۹۷-۱۷۹ هـ ق / متوفی ۷۱۵ م)، امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ هـ ق / ۷۶۸-۸۲۰ م) و امام حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ ق / ۷۸۰-۸۵۵ م)، از مسلمانان اهل سنت و ابو محمد الکلینی الرازی، متوفی (۳۲۹ هـ ق /

متوفی ۹۴۰ م)، که صاحب کتاب الکافی بوده، ابو جعفر محمد بن الحسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ هـ ق / متوفی ۱۰۶۸ م)، از مسلمانان اهل تشیع، بخاری (۱۹۴ - ۲۵۶ هـ ق / متوفی ۸۱۰ م)، مسلم (۲۶۱ هـ ق / متوفی ۹۷۱ م)، ابو داود (ولادت ۲۰۲ هـ ق / متوفی ۸۱۷ م)، ابن ماجه (۲۰۹ هـ ق / متوفی ۸۴۲ م) از ایران بودند.

صوفیان کبار که در شبه قاره پاکستان و هند اسلام را اشاعه دادند، نه تنها به زبان فارسی صبحت می کردند، بلکه کتابهای بسیاری در نظم و نثر به زبان فارسی تالیف و تصنیف کردند. ایشان کتابهایی در تصوف و عرفان نوشتند. علی هجویری غزنوی (۴۶۵ هـ ق / متوفی ۱۰۷۵ م)، اولین صوفی بود که کتاب کشف المحجوب را به فارسی نوشت و حضرت سلطان باهو (جمادی الآخر ۱۱۰۲ هـ ق / متوفی ۱۶۹۱ م)، صاحب یکصد و چهل کتاب عرفانی در فارسی بوده است. همینطور بسیار صوفیان در زبان فارسی فریضه تبلیغ را انجام دادند. مردمان پاکستان از شعرای عرفانی ایران چون رودکی (۳۲۹ هـ ق / متوفی ۹۴۰ م فردوسی (۳۰ - ۳۲۹ / ۴۱۶ - ۴۱۱ هـ ق / ۹۴۰ - ۱۰۲۵ م)، فرخی (۴۲۹ هـ ق / متوفی ۱۰۳۸ م) ابو سعید ابی الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ هـ ق / متوفی ۱۰۵۰ م)، بابا طاهر عریان (۴۱۰ هـ ق / متوفی ۱۰۲۰ م)، خواجه عبد الله انصاری (۳۹۶ - ۴۸۱ هـ ق / ۸۸ - ۱۰۰۵ م)، عمر خیام (سال فوت بین ۵۰۶ و ۵۳۰ هـ ق / ۱۱۳۶ م)، خاقانی (۵۲۰ - ۵۸۲ هـ ق / ولادت ۱۱۰۶ م)، سنایی (ف بین ۵۲۵ - ۵۴۵ هـ ق / متوفی ۱۱۴۱ م)، عطار نیشابوری (ف ۶۱۸ هـ ق / متوفی ۱۲۳۰ م)، جلال الدین رومی (۶۰۶ - ۶۷۲ هـ ق / ۱۲۰۷ - ۱۲۷۳ م)، سعدی شیرازی (ف بین ۶۹۱ - ۶۹۵ هـ ق / ۱۱۸۴ - ۱۲۹۲ م)، حافظ شیرازی (۷۹۲ هـ ق / متوفی ۱۳۸۹ م) و جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ هـ ق / ۱۴۱۴ - ۱۴۹۲ م) تاثیر زیادی در زمینه های عرفانی، اخلاق و عشق پذیرفته اند. رابعه خضداری یا قزدری شاعره مشهور قرن چهارم اولین زن شاعر فارسی گوی اسلامی از مرزو بوم ما بوده است. و نیز بسیاری شاعران نامور در پاکستان به فارسی شعر گفته اند. شاعر بزرگ عصر ما اقبال (۱۸۷۳ - ۱۹۳۸ م) که بیشترین شعرش را به فارسی سروده از سرزمین پاکستان بوده است.

اقبال درجهٔ دکتر گرفته بوده و در فلسفهٔ اسلامی و تصوف درک فوق العاده ای داشت. اقبال در شعر خود مانند یک رهنما و احیاگر اسلام کار کرده. در کتاب " پس چه باید کرد ای اقوام شرق " گفته است :

آدمیت زار نالید از فرنگ ، زندگی هنگامه بر چید از فرنگ
پس چه باید کرد ای اقوام شرق ، باز روشن می شود ایام شرق
در ضمیرش انقلاب آمد پدید ، شب گذشت و آفتاب آمد پدید
یورپ از شمشیر خود بسل فتاد ، زیر گردون رسم لادینی نهاد
گرگی اندر پوستین بره ای ، هر زمان اندر کمین بره ای
مشکلات حضرت انسان از اوست ، آدمیت را هم پنهان از اوست
در نگاهش آدمی آب و گل است ، کاروان زندگی بی منزل است
خلاصه ، مطالب نظم این است که عالم انسانیت بالعموم و ملت اسلامیة بالخصوص تحت ظلم و جفاکاری غریبان است. این غریبها خود را در پوستین بره جازدند ، حال آنکه سیرت گرک همی دارند . بنا بر این الان وقت است که باشناخت کامل آنها از ایشان رهایی بیابیم و آزادی خالص را به دست آوریم.
اگر نگاهی بر زندگانی خود بکنیم ، متوجه می شویم که افکار ما از فارسی و ادب فارسی تاثیر عمیقی گرفته است. میراث دینی و فرهنگی ما همه از تاریخ و فرهنگ فارسی مملو است. اگر راست بگویم زندگانی دینی و ملی ما بدون فارسی و ادب فارسی چون جسد بی روح می ماند. هم چنین افکار ملی ، فرهنگی دینی و انسانی ما از سرچشمهٔ فیضان فارسی بهره گرفته است. پس ، ترویج زبان فارسی کاملاً لازم است ، زیرا فارسی برای ما ارزش دینی و فرهنگی دارد.

به این لحاظ فارسی در میان ملل اسلامی بعد از عربی در درجهٔ دوم اهمیت قرار می گیرد.

فارسی نه فقط زبان ادب ایران است ، بلکه بر همه سطوح قلمرو و فرهنگ فارسی تاثیر دارد که ایران کنونی نیز جزو آن به شمار می آید. گسترهٔ این فرهنگ از فرات و شط العرب تا وادی سند و از بحر خزر و آمودریا تا بحیرهٔ عرب وسعت دارد. پس جذبات و تخیلات ما با زبان فارسی ارتباطات گوناگون دارد. گنجینهٔ

فکر ما از مولوی، سعدی، حافظ و عطار و بسیاری دیگر الهام گرفته که گلستان، بوستان، مثنوی مولوی، دیوان حافظ و آثار غزالی باید در برنامه های درسی جای مهمی را داشته باشد.

صدها سال فرمانروایان ما در رواج دادن فارسی کار کردند و فارسی، زبان رسمی آنان بوده است، ولی بعد از تسلط انگلیسیان، فارسی تقریباً از میان رفت. البته بسیاری از بزرگان و علما و مشایخ و دانشوران رشته فرهنگی با فارسی انس دائمی داشته و دارند. رساله های بسیاری در نشر و نظم فارسی تصنیف نمودند. در پاکستان حالا فارسی به طور ضمنی در مدرسه های دولتی معتبر شناخته می شود، ولی لازم و اجباری قرار داده نشده است. البته در مدرسه ها و مکتب های شخصی در کنار درس نظامی، تا حدی فارسی خوانده می شود. درین زمان رشته های علمی و فنی تدریجا اهمیت بیشتری پیدامی کند. به این علت هم فارسی و تدریس آن در پاکستان مورد بی توجهی قرار می گیرد. همین سهل انگاری در تدریس زبان و ادب فارسی باعث شده است که سطح اخلاقی و معاشرتی و همچنین مسائل اجتماعی در مردمان پاکستان ضعیف شود. برای استقلال فرهنگی و استحکام مملکت پاکستان لازم است که به زبان و ادب فارسی ارزش لازم داده شود.

در حال حاضر ماهرین و دانشوران هر سه کشور اسلامی پاکستان، ایران و افغانستان باید به این مسئله دقت کنند تا فارسی و ادب فارسی را در تمام سطوح آموزشی، رواج دهند.

مسائل ناباب اخلاقی و معاشرتی که در پاکستان روی داده است در جهت اصلاح آن از طریق رواج اخلاق و ادب فارسی کوشش کنند. اگر فارسی و ادب فارسی رواج داده شود مردمان زود خواهند دید که چگونه یک حرکت و نهضت شریعت اسلامی روی می دهد. زیرا زبان و ادب فارسی تربیت انسانی و روح اسلامی را در تعلیمات و ادب خود دارد به این لحاظ است که علامه اقبال گفته است:

فارسی از رفعت اندیشه ام در خورد با فطرت اندیشه ام
حقیقت این است که با توجه به تعلیمات انسانی، ملت به سوی اتحاد و برادری

توجه می کند و در ملت شناخت حقیقی دین به وجود می آید ، و این هم محدود به یک کشور و یک سرزمین مخصوص و معین نیست .
ناگفته نماند که اتحاد میان پاکستان و ایران مبتنی بر دین اسلام است و نیز اتحاد میان تمام ملل اسلامی در سراسر جهان را در همین نکته باید جستجو کرد .
در حقیقت برای رسیدن به این اهداف فرهنگی ، باید ارتباط میان دانشجویان و استادان هر کشور با استادان و نهادهای فرهنگی کشورهای دیگر زیاد تر شود .
ادارات علمی و فنی پاکستان ، ایران ، افغانستان و سایر کشورهای آسیای میانه در سرزمینهای یکدیگر شعبه داشته باشند و در پیشبرد مقاصد فرهنگی با یکدیگر همکاری کنند .

در آخر پیشگویی علامه اقبال را به یاد آوریم که گفت :

می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند

دیده ام از روزن دیوار زندان شما

بلی ، قهرمان اسلامی آمد و غل و زنجیرهای غلامان را باز کرد . ایران این رفعت را در سایه آن مرد بزرگ الهی یعنی حضرت امام خمینی (ره) به دست آورد . و پیشرفت عظیمی کسب نمود . امیدواریم که در سایر ممالک اسلامی نیز همین تعلیمات و انقلاب نفوذ یابد انشاء الله .

گرد همآیی رؤسای بخش فارسی دانشگاههای پاکستان

به ابتکار جناب آقای ذو علم رایزن محترم ج.ا.ا. که اکنون سرپرستی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان را هم به عهده دارند، به منظور تقویت فعالیت و انجام هم آهنگی بین دست اندرکارها اخیراً در مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بخشهای چندگانه تأسیس شده است مانند بخش های مربوط به انتشارات، کتابخانه، و تحقیقات و بخش فارسی. از جمله بخش فارسی در نظر دارد امور آموزش فارسی در کلیه مراکز آموزشی عالی پاکستان را از جهات مختلف بررسی کند و با راهنمایی و مشورت اولیا و استادان بخش های فارسی و هم آهنگی با مقامات رسمی ایران و پاکستان تلاشهای جدی به منظور توسعه و گسترش زبان فارسی در پاکستان بنماید.

بهمین منظور بخش فارسی مرکز اخیراً گرد همآیی دو روزه رؤسای بخش فارسی مراکز عالی آموزشی پاکستان را با شرکت تقریباً ۲۰ نفر در اسلام آباد در محل مرکز برگزار کرد. این گرد هم آیی چهار نشست داشت که طی دو روز برگزار شد. اولین نشست آن با راهنمایی جناب آقای ذو علم و با ریاست آقای دکتر آفتاب اصغر رئیس محترم بخش فارسی دانشکده خاورشناسی لاهور در صبح روز چهارشنبه ۲۹ فروردین ماه ۱۳۷۵ آغاز گردید. در این نشست ابتدا دکتر علیرضا نقوی رئیس بخش فارسی مرکز به کلیه مهمانان عزیز خیر مقدم گفته و اهداف و برنامه گرد هم آیی را بیان کرد. سپس آقای ذو علم به عنوان سرپرست مرکز سخنرانی افتتاحیه را ایراد نمود. طی این نشست ۱۲ نفر از استادان محترم از جمله رئیس جلسه گزارشهای خود راجع به بخشهای مربوط ارائه دادند.

همان روز عصر نشست دوم به ریاست خانم دکتر شگفته موسوی رئیس بخش فارسی مؤسسه زبانهای نوین برگزار شد که طی آن ۷ نفر از اساتید محترم از جمله و رئیس جلسه درباره وضعیت کنونی بخشهای فارسی گزارش کوتاهی و پیشنهادات خود را تقدیم نمودند.

نشست سوم روز پنجشنبه صبح برگزار شد و جناب آقای دکتر اکرم شاه رئیس اسبق بخش فارسی خاورشناسی دانشگاه پنجاب و مدیر کرسی اقبال شناسی ریاست جلسه را به عهده داشت. طی آن درباره موضوعات ششگانه به شرح زیر بحث و تبادل نظر بعمل آمد.

۱ - بررسی امور کلی آموزش فارسی در مراکز آموزش عالی پاکستان.

۲ - بازنگری آموزش فارسی در این مراکز.

۳ - تأمین استاد فارسی ایرانی و پاکستان برای این مراکز

۴ - شیوه و ضابطه اعطاء بورسیه به دانشجویان دوره های فوق لیسانس و دکتری فارسی در این مراکز.

۵ - راهنمای دانشجویان دوره دکتری در مورد تعیین و تهیه پایان نامه های تحصیلی

۶ - برنامه بازآموزی استادان فارسی این مراکز

در این نشست استادان محترم در مورد ۶ موضوع فوق پیشنهادات خود را ارائه دادند که انشاء اله پیرامون یکی یکی آنها توسط بخش فارسی مرکز تحقیقات اقدام لازم به عمل خواهد آمد. همان روز عصر برنامه جالبی برای مهمانان عزیز ترتیب داده شد که عبارت بود از بازدید موزه باستان شناسی اسلام آباد به راهنمایی دکتر احمد حسن دانی رئیس اسبق بخش باستانشناسی دانشگاه قائد اعظم و بانی موزه مذکور و گردش در محل پر فضای دامنه کوه.

نشست چهارم به ریاست آقای کلانتری معاون محترم سفیر ج.ا.ا از ساعت ۷ تا ۹ بعد از ظهر برپا شد. طی آن آقای دکتر آفتاب اصغر خلاصه گزارش مباحث گردهم آیی را ارائه داده از طرف کلیه شرکت کنندگان از پذیرائی و محبت سفارت و رایزنی محترم و مجریان برنامه اظهار سپاسگزاری کرد و در پایان اظهار امیدواری کرد که این گردهم آیی نتایج مثبتی در برداشته باشد و تصمیمات آن به جدیت تمام در آتیه پی گیری شود ان شاء الله العزیز.

جناب آقای کلانتری رئیس محترم جلسه طی بیانات کوتاهی به اهمیت زبان و ادبیات فارسی اشاره و از جمله حضار محترم از شرکت در این برنامه اظهار امتنان نمودند.

در آخر جناب آقای ذو علم از کلیه مهمانان عزیز اظهار تشکر و پایان جلسه را اعلام نمود.

سپس با ضیافت شام با حضور شرکت کنندگان گردهم آیی و بعضی شخصیت‌های فرهنگی این برنامه به پایان رسید.

* * * * *

فہرست کتابهای رسیده

- ۱ - صحیفہ علویہ : مصنف علامہ حاج سید مرتضیٰ حسین صدر الافاضل ، چاپ شیخ غلام علی اینڈ سنز ص ۳۲۸ - قیمت ۹۰ روپیہ .
 - ۲ - مطلع الانوار (مصور) مصنف حضرت آیتہ اللہ حاج سید مرتضیٰ حسین صدر الافاضل خراسان اسلامک ریسرچ سنٹر - کراچی - مطبع رشید آرت پریس لاہور قیمت ۱۲۵ روپیہ
 - ۳ - اوصاف حدیث : حضرت علامہ سید مرتضیٰ حسین صدر الافاضل : زہرا اکادمی کراچی سال چاپ ۱۹۹۲ .
 - ۴ - زیارت ناجیہ : ترجمہ حجة الاسلام مولانا سید حسین مرتضیٰ . خراسان بک سنٹر ۱۲ - سنیعہ آرکید - بریتو روڈ - کراچی - ۷۴۸۰۰
 - ۵ - عظمت فکر : شاعر : سید فیض الحسن فیضی - السید پرنٹرز ، صادق آباد راولپندی قیمت ۱۰۰ روپیہ .
 - ۶ - اربعین سیفی : منظوم فارسی ترجمہ و ترتیب محمد شہزاد ملک سیفی مجددی . سنی لٹریری سوسائٹی ریلو - روڈ ، لاہور . ہدیہ ۱۰ روپیہ
 - ۷ - جدید مرثیوں کا مجموعہ (جلد دوم) سید وحید الحسن ہاشمی - الحیب پبلی کیشنز لاہور ۲۵۳ - ایف رحمان پورہ لاہور ، ص ۲۶۰ قیمت ۱۰۰ روپیہ
- Necessity of Divine leadership by Syed Hussain Murtaza
Translation Syed Gul Mohammad Naqavi , Zahra Academy
Karachi.

فہرست مقالات رسیدہ

- ۱ - تاثیر فارسی در بلتستان - جناب غلام حسن خیلو
- ۲ - خدمات دانشوران و صوفیان پہلواری شریف بہ ادبیات فارسی - جناب محمد سعید احمد شمسى .
- ۳ - عظمت و محبوبیت علامہ اقبال لاهوری از دیدگاہ ما ایرانیان - جناب دکتر حسین رزمجو
- ۴ - فیلسوف اقبال لاهوری - خانم دکتر نگہت سیما زیدی
- ۵ - تنفر شدید اقبال از اسارت و بردگی استعمارگران غرب - جناب محمد شریف چوہدری اردو.

اردو

- ۱ - الغزالی اور کیمیائی سعادت - جناب ابو سعادت جلیلی
- ۲ - احمد حسین شجر اور ان کے تذکرون کا تنقیدی متن - جناب داکٹر رئیس احمد نعمانی
- ۳ - کتابخانہ شبلی کے چند اہم فارسی مخطوطات جناب داکٹر رئیس احمد نعمانی
- ۴ - پشت نامہ (شجرہ نامہ) جناب سید محمد غوث بریلوی
- ۵ - حضرت شیخ عبد الرحمن چشتی ، احوال و آثار - جناب پروفیسور سکندر عباس زیدی
- ۶ - محمد علی جمالزادہ ، حیات اور کارنامہ - جناب احسن الظفر.



مجله های رسیده به دانش

فارسی

- ۱ - رسانه: فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی و سائل ارتباط جمعی - سال ششم ، شماره ۲ ، تابستان ۱۳۷۴ ، تهران ، خیابان فاطمی غربی ، خیابان شهید اعتمادزاده ، شماره: ۱۲۱ مرکز گسترش آموزش رسانه ها ، طبقه سوم صندوق پستی ۶۵۳۳ - ۱۵۸۷۵ - ایران .
- ۲ - نامه فرهنگ: فصلنامه تحقیقاتی در مسائل فرهنگی و اجتماعی - شماره دوم ، شماره مسلسل ۱۸ تابستان ۱۳۷۴ - تهران ، خیابان ولی عصر ، تقاطع خیابان فاطمی ساختمان شماره ۱ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی طبقه ششم ایران .
- ۳ - آشنا : دوماهانه ادبی - فرهنگی - شماره ۲۵ ، مهر و آبان ۱۳۷۴ - تهران خیابان شهید بهشتی ، میدان تختی ، شماره ۵ ، بنیاد اندیشه اسلامی ، طبقه ۴ -
- ۴ - صدف : ماهنامه ادبی - هنری برای نوجوانان همراه با مروراید " برای کودکان " ایران ، تهران ، صندوق پستی ۱۹۸ / ۱۵۸۷۵ .
- ۵ - کلک - ماهنامه - شماره ۷۰ - ۶۸ و ۷۱ - ۷۲ - تهران

اردو

- ۱ - فکر و نظر: علمی و دینی مجله ، جلد: ۳۳ جمادی الاول - رجب ۱۴۱۶ هـ ث - اکتوبر - دسمبر ۱۹۹۵ م . اداره تحقیقات اسلامی بین الاقوامی یونیورسٹی - اسلام آباد .
- ۲ - میثاق : ماهنامه ، فروری ۱۹۹۶ م جلد: ۴۵ شماره: ۱ مرکزی دفتر تنظیم اسلامی : ۶۷ گڑھی شاه ، علامه اقبال روڈ لاہور .
- ۳ - معارف : ماهنامه ، جلد: ۱۵۷ عدد: ۱ و جلد ۱۵۷ عدد ۳ و جلد ۱۵۷ عدد ۴ ، دار المصنفین ، شبلی اکیڈمی ، اعظم گڑھ - ہند .
- ۴ - تسخیر: هفت روزه ، جنوری - فروری ۱۹۲۶ جلد: ۱ شماره: ۳۱ ، ۴۹۰ - کریم بلاک علامه اقبال ٹاؤن لاہور .
- ۵ - قومی زبان : ماهنامه ، جنوری تا مئی شماره: ۱ تا ۵ . انجمن ترقی اردو پاکستان . شعبه تحقیق ڈی - ۱۵۰ ، بلاک ۷ ، گلشن اقبال کراچی - ۷۵۳۰۰

- ۶ - اشراق : ماہنامہ ، فروری ۱۹۹۶ جلد: ۸ شماره: ۲ ، ۱۱۳ بی ، بابر بلاک ، گارڈن ٹاون ، لاہور .
- ۷ - سب رس : ماہنامہ جلد: ۱۸ شماره: ۱۶۲ . ایوان اردو ڈی ۱۴۳ ، بلاک بی تیمرویہ (نارتھ ناظم آباد) کراچی ۷۴۷۰۰
- ۸ - سب رس : ماہنامہ ، جلد: ۵۷ شماره: ۱۰ ، ۱۱ و جلد: ۵۷ شماره: ۱۲ ڈسمبر ۱۹۹۵ م ادارہ ادبیات اردو پنجہ گتہ روڈ، حیدرآباد - ۵۰۰۴۸۲ - ہند .
- ۹ - تجدید نو (غزل نمبر) ماہنامہ جنوری ۱۹۹۶ م جلد: ۸ شماره: ۱ ۳۷۷ سی ، فیصل ٹاون لاہور .
- ۱۰ - المعروف : جنوری ۱۹۹۶ - المعروف اسلامک فاؤنڈیشن پاکستان . ایم کے ۶۱ لائق آباد لاندھی دسترکٹ ملیر کراچی . پوسٹ کوڈ ۷۵۱۲۰ .
- ۱۱ - صحیفہ : فصلنامہ جنوری تا مارچ ۱۹۹۶ م شماره: ۱۴۳ - مجلس ترقی ادب - کلب روڈ - لاہور .
- ۱۲ - کنز الایمان : ماہنامہ ، جلد: ۶ شماره: ۱ کنز الایمان لاہور - دہلی روڈ ، صدر بازار - لاہور چھاونی .
- ۱۳ - المبلغ : ماہنامہ ، جلد: ۴۲ شماره: ۱ جنوری ۱۹۹۶ م . محمدیہ پبلیکیشنز دارالعلوم محمدیہ سرگودھا .
- ۱۴ - ہومیو پتھی : ماہنامہ ، جلد: ۱۳ شماره: مارچ و جلد: ۱۳ شماره: ۵ ، اپریل ۱۹۹۶ ، ماہنامہ ، ہومیو پتھی جی / ۲۰۰ - لیاقت روڈ - راولپندی
- ۱۵ - صوت الاسلام : ماہنامہ ، ادارہ صوت الاسلام . ۶۵ - بی پیلز کالونی ، فیصل آباد .
- ۱۶ - انجمن وظیفہ : ماہنامہ ، فروری ۱۹۹۶ م جلد: ۳۰ انجمن وظیفہ سادات و مومنین پاکستان ۱۱ فین روڈ ، لاہور .
- ۱۷ - فیض : ماہنامہ ، جلد: ۱۲ شماره: ۸ قاضی محمد حمید فضلی ، خانقاہ فضلیہ شیرگڑہ تحصیل و ضلع مانسہرہ .
- ۱۸ - شمس و قمر : ماہنامہ ، جلد: ۶ شماره: ۶ - ۷ ، ۲۵۸ ، شاہ فیصل کالونی حیدرآباد .
- ۱۹ - اخبار اردو : ماہنامہ ، جلد: شماره: . مقتدرہ قومی زبان ، ۳ - ایچ ، ستارہ مارکیٹ اسلام آباد .

- ۲۰- اکرام الشماخ: سه ماهی، جلد: ۵ شماره: ۴ خانقاه عالیہ چشتیہ، ڈیرہ نواب صاحب ضلع بہاولپور.
- ۲۱- خیر العمل: ماہنامہ، جلد: ۱۸ - شماره: ۶ فروری ۱۹۹۶ م. ضیغم الاسلام اکیڈمی، ۶۶ قاسم روڈ نیو سمن آباد. لاہور.
- ۲۲- یزدان: ماہنامہ، سید ناصر علی شمسی. کوٹ نینان تحصیل شکر گڑھ - سیالکوٹ
- ۲۳- وحدت اسلامی: ماہنامہ، شماره: ۱۲۴. مکان ۲۵، گلی ۲۷، ایف ۶ - ۲ اسلام آباد.
- ۲۴- راہ اسلام: ماہنامہ، شماره: ۴۱، جنوری ۱۹۹۶. خانہ فرهنگ جمہوری اسلامی ایران - ۱۸ تلک مارگ - نئی دہلی - ۱۱۰۰۰۱ - ہند.
- ۲۵- تنظیم المکاتب: متعلق بہ ماہ مارچ، تنظیم المکاتب. گولہ گنج، لکھنؤ ۱۸-۲۲۶۰ یو - پی - انڈیا.
- ۲۶- شمس الاسلام: ماہنامہ، اپریل و مئی ۱۹۹۶ م جلد: ۷۰ شماره: ۴ - ۳، جامع مسجد بگویہ. بہیرہ - سرگودھا.
- ۲۷- الشریعہ: جلد: ۷ شماره: ۲ اپریل ۱۹۹۶ م، مرکزی جامعہ مسجد (پوسٹ بکس ۳۳۱) گوجرنوالہ.
- ۲۸- جہان رضا: ماہنامہ، جلد: ۵ شماره: ۵۴ اپریل ۱۹۹۶ م مرکزی مجلس رضا نعمانیہ بلڈنگ اندرون ٹکسالی گیٹ لاہور. پوسٹ بکس ۲۲۰۶.
- ۲۹- العلم: سه ماهی، جلد: ۴۶ شماره: ۱ جنوری مارچ ۱۹۹۶ م. اکیڈمی آف ایجوکیشنل ریسرچ. آل پاکستان ایجوکیشنل کانفرس کراچی.
- ۳۰- انوار ختم نبوت: لندن. ماہنامہ، جلد: ۱ شماره: ۳ رمضان المبارک ۱۴۱۶ھق پاکستان میں رابطہ کے لیے: مدیر ماہنامہ انوار ختم نبوت. جامعہ اشرفیہ، نیلاگنبد لاہور.
- ۳۱- درویش: ماہنامہ جلد: ۸ شماره: ۵. مدیر درویش ۵۴ عبد الکریم روڈ لاہور.
- ۳۲- توحید: اردو: قم: جمہوری اسلامی ایران

۱- فارسی غزل کا ارتقا (تحول غزل فارسی)

کتابیست به زبان اردو که آقای پروفیسور ظہیر احمد صدیقی رئیس اسبق بخش فارسی دانشکده دولتی لاہور در ۷۵۵ صفحہ تالیف و مجلس تحقیق و تالیف دانشکده دولتی، لاہور در مارس ۱۹۹۳ م منتشر ساخته است. بھای این کتاب ۳۰۰ روپیہ است. تاکنون کتابی در موضوع غزل فارسی باین جامعیت و اینقدر مفصل تالیف نشده است. مؤلف نقطہ نظر خود را بانقل اشعاری با ثبات رسانیدہ است و خوانندہ می تواند بہ آسانی موضوع را درک کند.

غزل فارسی در آغاز جزو قصیدہ بود سپس در قرن ششم از قصیدہ جدا شدہ بصورت یک نوع مستقل سخن در آمد. در اول مضامین حسن و جمال و طنازی و ہجر و بیوفائی محبوب یا بہار و خزان و عکاسی مناظر را در برداشت. سپس موضوع تصوف ہم وارد غزل شد. کم کم دامن غزل وسعت پیدا کرد و مسائل و مباحث اخلاقی واجتماعی ہم در غزل مورد بحث قرار گرفت و بہ زودی سر تا سر ایران و شبہ قارہ و افغانستان تاجیکستان و مناطق آسیای مرکزی را زیر قلمرو خود قرار داد.

مؤلف سعی کردہ است بہترین غزل شعرا را نقل کند. ہمچنین غزلہایی کہ چندین شاعر در یک بحر سرودہ اند نیز آورده است. و چنانکہ خودش در مقدمہ کتاب توضیح دادہ است حواشی کتاب را بجای اینکہ در حاشیہ ہر صفحہ بیاورد در آخر کتاب بہ عنوانات مربوطہ آورده است.

مؤلف در تہیہ مطالب این کتاب خیلی زحمت کشیدہ و اکثر موضوعات مربوط بہ غزل مانند وزن و بحر و صنایع و بدائع و مضامین عشقی و مدحی و رندانہ و عرفانی را در بحث عمومی آورده و سپس تحول غزل را بہ ترتیب زمان نشان دادہ است و شعرای معروف ہر قرن را ذکر کردہ و نمونہ کلام آنها را نیز آورده است. و علاوہ بر شعرای ایران و شبہ قارہ شعرای ترکیہ و افغانستان و آسیای مرکزی را نیز شامل کردہ است. البتہ از شبہ قارہ بعضی شعرای معاصر

غیر معروف را هم ذکر کرده است. در پایان کتاب فهرست اسامی ۱۵۷ کتاب را که از آن در تألیف این کتاب استفاده کرده، آورده است که نشان می‌دهد که مؤلف در تألیف این کتاب چقدر زحمت کشیده است. خلاصه کتابست بسیار جالب و مفید مخصوصاً برای کسانی که علاقمند به غزل فارسی و تحول آن در طول زمان هستند.

(دکتر سید علیرضا نقوی)

۲ - دل بیدل

این کتاب هم از تألیفات آقای پروفسو ظهیر احمد صدیقی (مؤلف کتاب مذکور فوق) می‌باشد که وی در حدود ۳۵۰ صفحه و مجلس تحقیق و تألیف فارسی، دانشکده دولتی لاهور آنرا انتشار داده است. بهای این کتاب ۲۵۰ روپیه است. مؤلف در ۱۱۴ صفحه اول کتاب درباره غزل بیدل بحث کرده و تأثیر او در کلام غالب و اقبال را نشان داده است. سپس ترجمه اردو بعضی غزلهای بیدل را آورده است که نشانه فضل و کمال مترجم می‌باشد چون اول اینکه ترجمه غزل از یک زبان به زبان دیگر و آن هم ترجمه منظوم کار بسیار مشکلی است. بعلاوه ترجمه غزلیات بیدل مخصوصاً بسیار صعب است، چون او در میان همه غزل گویان شبه قاره بلکه در میان کلیه غزل سرایان فارسی، از همه مشکل تر و کلام او از اصطلاحات تصوف و عرفان و تعقید و ابهام و بسیاری از تراکیب نو که مخصوص خود بیدل است مملو می‌باشد و بنابر این می‌توان به اهمیت و ارزش این ترجمه منظوم اردو غزلیات منتخب بیدل پی برد. ازین لحاظ آقای پروفسو صدیقی که این کار مشکل را با کمال موفقیت انجام داده است سزاوار تحسین و تقدیر و تشویق می‌باشد. امیدواریم در آینده چند اثر مهم دیگر از مؤلف درباره ادبیات فارسی بمنصه ظهور خواهد آمد و ما توفیقات بیشتر مؤلف محترم را از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

(دکتر سید علی رضا نقوی)

۳ - مجله "رضا لائبریری جرنل"

کتابخانه رضا رامپور از کتابخانه های معروف شبه قاره به شماره می آید که از مدت دراز به دانشهای شرقی خدمات شایانی انجام می دهد. این کتابخانه مجله ای با عنوان "رضا لائبریری جرنل" (به اردو) چاپ می کند. شماره ۲ این مجله بابت سال ۱۹۹۵ مشتمل بر ۴۱۵ صفحه پس از مدتی در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است. می توان گفت که مسؤولان و مدیران کوشا با انتشار آن خدمات جدی به علم و دانش و همچنین به دانشمندان انجام داده اند.

این مجله دارای مقالات بسیار سنگین و محققانه می باشد. این مجله در یک زمان به سه زبان فارسی، اردو و عربی منتشر می شود و به ادبیات آن و فرهنگ غنی اسلامی خدمت شایانی می کند. نویسندگان و دانشمندان فاضل به آن همکاری می کنند. مقالات تحقیقی، معرفی کتابها، سهم بعضی از شهرهای هند و کتابخانه ها به دانشهای شرقی، معرفی آثار فرهنگی و تاریخی، گزارش اخبار فرهنگی و فهرست نسخه های خطی موجود در کتابخانه رضا در آن مجله شامل می باشد.

بعضی از مقاله ها را می توان در اینجا نام برد که به قرار زیر است:

"خزانه عامره" (تألیف مولانا غلامعلی آزاد بلگرامی) از دکتر سید حسن عباس، "استناد نهج البلاغه" (تألیف مولانا امتیاز علی خان عرشی) از پروفیسور ماجد علی خان، "هندوستانی سماج پر تصوف کے اثرات (تأثیر تصوف بر جامعه هندی) از دکتر شریف حسین قاسمی، علوم مشرقیه کے فروغ میں رام پور کا حصہ (سهم رام پور در گسترش دانشهای شرقی) از مولانا عبدالسلام خان، "لکهنو کی قدیم عمارتیں (ساختمانهای قدیمی لکهنو) از دکتر خلیل الله خان و جز آن.

شایان ذکر است که با انتشار این مجله خدمت شهر رام پور در گسترش دانشهای شرقی و اسلامی و آثار فرهنگی و تاریخی و فرهنگ اسلامی برای خوانندگان و دانشمندان روشن تر شده است. اینک علاقه مندان به انتشار فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه رضا رام پور منتظر هستند.

امیدواریم انتشار این مجله ان شاء الله در آینده نیز ادامه داشته و مورد استفاده خوانندگان قرار گیرد.

(انجم حمید)

۴ - خلاصة المناقب

کتاب خلاصة المناقب را نورالدین جعفر بدخشی از جمله مریدان پرشور میر سید علی همدانی ملقب به شاه همدان (م ۷۸۶ هـ ق / ۱۳۸۴ م) به سال ۷۸۷ هـ ق به رشته تحریر در آورده است. این کتاب نخستین اثری است که یک سال پس از وفات میر سید علی در شرح و مناقب و فعالیت‌های علمی و دینی و معنوی و سفرهای وی نگاشته شده است.

جعفر بدخشی نزدیک به دوازده سال از سالهای ۷۷۴ - ۷۸۶ هـ ق / ۱۳۷۲ - ۱۳۸۴ م در خدمت مرادش چه در سفر و چه در حضر بسر برد و آموزش‌های علمی، معنوی، دینی و عرفانی کسب کرد. به همین دلیل این کتاب درباره احوال میر سید علی از معتبرترین مآخذ به حساب می‌آید و بعضی از رویدادهای جالب زندگی میر سید علی مطرح می‌کند.

شاه همدان در اطراف جهان مسافرت کرده و اسلام را تبلیغ کرده و عارفی گوشه نشینی نبوده بلکه در میان مردم می‌نشست و تجارب زیادی به دست آورده بود. وی مانند یک روانشناس و جامعه‌شناس با مردم برخورد می‌کرد و حتی می‌دانست که اخلاق و عادات مردم مناطق مختلف چگونه است؟ (ن. ک. ص ۲۹۰ این کتاب).

میر سید علی آثار گرانبهایی از خود به یادگار گذاشته و در اختیار مریدان خود قرار داده بود. نورالدین جعفر بدخشی اطلاعات زیادی درباره تصوف و مسائل آن داشت و همچنین برای حل مسایل تصوف بعضی از آثار مرادش نظیر مشارب الاذواق، رساله حل الفصوص، رساله واردات، رساله مناجات و ذخیره الملوک استفاده کرده است.

میر سید علی بدون شک متفکر و متصوف بزرگی بوده و به آموزش‌های معنوی بزرگان دیگر نظیر محی الدین ابن عربی، خواجه عبد الله انصاری، ابوالقاسم قشیری و نجم الدین کبری در نظر داشته و برای تعلیم به مریدان خود نیز به افکار آنها توسل جسته است. مؤلف خلاصة المناقب نیز در بعضی موارد از بعضی از آثارشان بخصوص فصوص الحکم ابن عربی استفاده کرده است.

نورالدین جعفر بدخشی در این کتاب حسب و نسب، احوال، سفرها، حج، مشکلات، خاتمه زندگی، تشیع جنازه، افکار مانند ولایت و دیگر مسایل عرفانی و آثار و مریدان میر سید علی همدانی را مطرح کرده است. وی در ضمن اشعار خواجه کرمانی، فرید الدین عطار نیشابوری، سعدی شیرازی و حکیم ناصر خسرو را نیز آورده است.

میر سید علی همدانی در سراسر مناطق شبه قاره به عنوان عارف بزرگی شناخته شده است. خانم سیده اشرف تقریباً سی و پنج سال پیش تصحیح کتاب خلاصه المناقب را به راهنمایی شادروان مولوی محمد شفیع (م. ۱۹۶۳م) به عنوان رساله دکتری آغاز کرد و در ضمن تحقیق مقدمه مفصلی در احوال و آثار میر سید علی همدانی نیز نگاشت که می توان گفت که برای نخستین بار مورد تحقیق قرار گرفته بود. این مقدمه چند سال پیش جداگانه به صورت کتابی منتشر شده است.

مصحح محترم برای تصحیح کتاب خلاصه المناقب از بیشتر نسخه های خطی موجود در کتابخانه های گوناگون در جهان استفاده کرده و در پیشگفتار مفصل درباره مؤلف، اهمیت و حیثیت وی به نظر میر سید علی، نسخه های خطی، تاریخ تألیف، وجه تسمیه آن، موضوع و مطالب بیان شده در کتاب شرح داده است.

خانم دکتر در ضمن تحقیق حواشی مفصل نگاشته است. همچنین درباره اشخاص، آیات قرآنی، احادیث نبوی (ص) و اصطلاحات عرفانی اطلاعات دقیقی در اختیار خوانندگان قرار داده و در این مورد از منابع معتبر استفاده کرده است. وی پس از اتمام کار برای چاپ آن بسیار کوشش کرد ولی متأسفانه تا مدتی این کتاب در اخفا ماند که داستانش بعلت طوالت در توان این مطلب نمی گنجد. خلاصه، این کتاب در چند سال اخیر به این مرکز ارائه شد. نسخه ای خطی از این کتاب در کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی نگهداری می شود. همچنان این نسخه از لحاظ قدمت و خط ارزش خاصی دارد. هنگام چاپ کتاب برای تکمیل و رفع مشکلات متن با آن نسخه خطی مقابله شده و اینک این کتاب به زیور طبع آراسته شده است.

مرکز تحقیقات فارسی با انتشار این کتاب زحمات خانم دکتر سیده اشرف ظفر را به ثمر رسانیده بلکه کوششهای علمی و ادبی دانشوران مقتدر همچون آقایان مولوی محمد شفیع و دکتر محمد باقر را نیز مورد تقدیر قرار داده است. این مرکز برای چاپ آن دقت بیشتر به خرج داده و همچنین برای آشنایی با افکار میر سید علی همدانی راه روشنی باز کرده است. امیدوار است در آینده بسیاری از جنبه های زندگی میر سید علی همدانی مورد بحث و تحقیق قرار خواهند گرفت که تا کنون در اخفاء مانده بودند.

(انجم حمید)

تجلیل و یاد

استاد شیخ نوازش علی به دیار باقی شتافت

شیخ نوازش علی استاد زبان و ادبیات بخش فارسی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب لاهور هفتم ماه مارس ۱۹۹۶ م برابر با هفدهم اسفند ماه سال ۱۳۷۴ شمسی در اثر سکته قلبی دارفانی را وداع گفت مرحوم شیخ نوازش علی فرزند مرحوم شیخ فضل حسین، پنجم ژانویه سال ۱۹۴۸ م در لاهور دیده به جهان گشود. در هیجده سالگی پدرش را از دست داد و پس از گذراندن دوره های تحصیلی ابتدائی و متوسطه دوره کارشناسی و همچنین دوره علمی فارسی فاضل را در دانشگاه پنجاب طی کرد. عنوان رساله دکتری خود را استاد مرحوم "تاریخ نویسی فارسی در دوره پیش از تیموریان بزرگ" نام نهاد و به راهنمایی پروفیسور دکتر آفتاب اصغر در حال تحقیق و مطالعه در آن زمینه بود که داعی اجل را لبیک گفت.

وی به سال ۱۹۷۳ م با سمت مترجم در سرکنسولگری ایران استخدام شد و یک سال بعد در آزمون معلمان فارسی در میان داوطلبان سراسر پنجاب به أخذ بالاترین رتبه، معلم در دانشکده دولتی گردید و تدریس در کلاسهای فارسی خانه فرهنگ جمهوری اسلامی لاهور و در جلسات انجمن فارسی پاکستان برای اعتلای زبان و ادبیات فارسی و همچنین در برنامه های رادیویی و تلویزیونی پاکستان شرکت می کرد و بدین گونه روحی تازه در پیکر نیمه جان این زبان شیرین در شبه قاره دمید.

وی فردی بود پر تلاش و فعال و نه تنها معلم زبان فارسی بلکه مبلغ زبان فارسی بود. درباره ایران و ادبیات فارسی تألیفات بسیاری داشت، افسوس که اجل مهلتش نداد و نتوانست آنطور که آرزو داشت به زبان و ادبیات فارسی خدمت کند.

مجله دانش ضایعه رحلت جانگداز مرحوم دکتر نوازش علی را به استادان دانشکده خاورشناسی و همکاران و دانشجویان و خانواده مرحوم تسلیت عرض می کند و توجه خوانندگان گرامی را به چند اثر مهم آن مرحوم جلب می نماید.

- ۱ - تصحیح و تدوین مصباح الهدایه (ترجمه شرح و قایه)
- ۲ - تجدید نظر "تذکره الشعراى کشمیر" تألیف سید حسام الدین راشدی
- ۳ - کتاب جدید فارسی برای کلاس نهم و دهم.
- ۴ - چندین تألیف دیگر که متأسفانه تا حال به چاپ نرسیده است.

وفات استاد رضا مایل هروی محقق نامدار افغانستان

چندی پیش دوست گرامی آقای نجیب مایل هروی طی نامه ای به بنده اطلاع داد که پدر بزرگوارش استاد رضا مایل هروی سحرگاه دوشنبه چهارم دیماه ۱۳۷۴ ش مطابق با ۲۵ دسامبر ۱۹۹۵م در شهر مشهد دارفانی را بدرود گفته است. شاد روان رضا مایل هروی چهره برجسته ای در بین محققان و شاعران افغانستان بود. فقدان او صدمه بزرگی به جامعه فرهنگی افغانستان و قلمرو فارسی وارد کرده است. زمانی که افغانان را خانه ای بود و کاشانه ای، چرخ فرهنگی افغانستان به همت استادانی همچون خلیل الله خلیلی و عبدالحی حبیبی و رضا مایل هروی حرکت می کرد. اما غائله سیاسی معاصر افغانستان برای ملیونها افغان بی خانمان بویژه به حال زندگی شاعران نکته سنج و اندیشه وران نکته یاب بسیار نامیمون بوده است. در اثر همین رنجهای غربت بود که استاد رضا مایل هروی چند ماه پیش در امریکا سکنه مغزی کرد و بعداً در مشهد پیش فرزند خود بستری شد. راقم این سطور نخستین بار چهارم آوریل ۱۹۷۸م آن مرحوم را در کابل، بسیار متحرک و فعال دیده بود، اما دومین و آخرین بار چهارم اکتبر ۱۹۹۵م در مشهد در وضعی دید که بسیار رنج آور و ملال انگیز بود. او نه یارای حرف زدن داشت و نه توان تشخیص و تمیز. بیمار از بیماری خود و تیمار دار از تیمارداری رنج می برد.

باری، در گذشت استاد فقید را به فرزند شایسته او و جامعه فرهنگی افغانستان تسلیت می گویم. آقای نجیب مایل هروی یاد نامه ای تحت عنوان "امواج هریوا" در دست تدوین دارد که مشتمل بر مقاله ها و رساله هایی در باره زبان و فرهنگ فارسی و جهان ایرانی و معارف اسلامی خواهد بود. از کسانی که به قلمرو زبان و فرهنگ فارسی می اندیشند و "جهان ایران" را احیا می کنند، استدعا می شود مقاله یا رساله علمی - تحقیقی خود را برای آقای نجیب مایل

هروی (به نشانی جمهوری اسلامی ایران، مشهد، کوهسنگی، اسدی ۳۱، کوی تک جنوبی، پلاک ۲۱) تا اواخر شهریور ۱۳۷۵ / سپتامبر ۱۹۹۶ م ارسال دارند. نام برخی از نگاشته ها و سرودها و پژوهشهای مرحوم استاد رضا مایل هروی که برای بنده در اسلام آباد میسر بود، ذیلاً درج می شود که یادگی نیک از او باشد:

- ۱- امواج هریوا (مجموعه شعر) رضا مایل هروی، کابل، ۱۳۴۲ ش.
- ۲- برخی از کتیبه ها و سنگ نبشته های هرات، کابل، ۱۳۵۵ ش.
- ۳- تاریخچه مزار شریف منسوب به مولانا عبد الغفور لاری، کابل، ۱۳۴۹ ش
- ۴- جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان، هرات)، تهران، ۱۳۴۹ ش
- ۵- چند برگ تفسیر قرآن عظیم، کابل، ۱۳۵۱ ش.
- ۶- رساله سیر النفس فخر الدین رازی و سیر العباد الی المعاد حکیم سنایی غزنوی، کابل، ۱۳۴۴ ش.
- ۷- رساله طریق قسمت آب قلت، قاسم بن یوسف هروی، تهران ۱۳۴۷ ش.
- ۸- شرح حال و آثار امیر حسینی غوری هروی، کابل، ۱۳۴۴ ش.
- ۹- شرح حال و زندگی و مناظرات امام فخر الدین رازی، کابل، ۱۳۴۳ ش.
- ۱۰- فهرست کتب مطبوع افغانستان از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۴، کابل ۱۳۴۴ ش.
- ۱۱- مقصد الاقبال سلطانیه، اصیل الدین عبد الله واعظ، تهران، ۱۳۵۱ ش
- ۱۲- معرفی روزنامه ها، جراید، مجلات، کابل، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۳- منتخب اشعار میرزا ارشد هروی، تهران، ۱۳۴۸ ش
- ۱۴- میرزابان برناباد، کابل، ۱۳۴۸ ش.

عارف نوشاهی

نامه خوانندگان

خانم دکتر آصفه زمانی
لکهنؤ

باسلام

ضمن تشکر مقاله شما در خصوص خدمات فارسی مرحوم اختر شیرانی که در شماره های ۳۸ و ۳۹ فصلنامه دانش منتشر گردیده است و مقاله دیگر تان نیز در یکی از شماره ها درج خواهد گردید. به امید ادامه همکاری جنابعالی.

جناب آقای دکتر حسین مسرت
یزد - ایران

باسلام

از اینکه فصلنامه دانش مورد توجه جنابعالی واقع شده است بخود می بالیم در پاسخ به نامه شما مینی بر عدم دریافت فصلنامه با اطلاع می رساند با توجه اینکه جنابعالی در لیست مشترکین دانش قرار دارید کلیه شماره های دانش طبق روال گذشته به نشانی جنابعالی ارسال گردیده است ، سپاسگزار خواهیم شد اگر جهت پیگیری های بعدی اعلام فرمایید کدام یک از شماره های فصلنامه را تا حال دریافت نفرموده اید.

در خصوص انتشارات مرکز تحقیقات موضوع به واحد مربوطه (دکتر محمد حسین تسیحی) مرکز تحقیقات فارسی ، منزل ۳ کوچه ایف ۸ / ۳ اسلام آباد مکاتبه کنید.

جناب حسین انجم
مدیر محترم ماهنامه طلوع افکار - کراچی

باسلام

ضمن تشکر از ارسال منظومه شانزدهمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران با اطلاع می‌رساند که دانش نسبت به درج منظومه شما اقدام نموده است امید است در آینده نیز از افکار، منظومات و مقالات شما استفاده شود. درباره "گوشه" که نوشتید ان شاء الله مواد مربوطه را بزودی بخدمت شما خواهیم فرستاد. در چندین شماره های "طلوع افکار" شما "قند پارسی" را چاپ نموده اید، اگر اشعار ندارید ما حاضریم بشما در این مورد کمک کنیم و اشعار شاعران معاصر ایران را برای چاپ بفرستیم.

آقای دکتر جمیل جالبی
کراچی

باسلام

خوشحالیم نامه پر مهر که مجله دانش مورد توجه و لطف جنابعالی قرار دارد انشاء الله شماره منتشره آتی به آدرس جدید شما ارسال خواهد گردد. راهتمای های شما در جهت بهبود سطح کمی و کیفی مجله موثر خواهد بود. سر جای شما در جلسات ادبی و علمی خیلی خالی است بعلاوه مقالات و افکار جنابعالی را هم برای چاپ در دانش لطفاً ارسال فرمایید، باعث تشکر اینجانب خواهد شد.

جناب آقای دکتر مختار احمد
دانشگاه علیگر - هند

باسلام

ضمن تشکر از اینکه فصلنامه دانش مورد توجه جنابعالی قرار گرفته خداوند را شکر گزاریم و شماره های مورد درخواست ارسال گردیده لطفاً پس از دریافت اعلام وصول فرمایید.

امیدواریم از نظرات و پیشنهادات جنابعالی استفاده می نمایم.

جناب استاد بشیر احمد
بهوچپور - بهار

باسلام

از اینکه ما را مورد لطف خود را قرار دارید و سپاسگزاریم ، و خوشحالیم که مقاله منتشره آقای دکتر کمال الدین کاکوروی مورد توجه جنابعالی قرار گرفته است و خداوند را شکر گزاریم که دوستان ادب دوستی چون جنابعالی را در کنارمان می یابیم .
در انتظار مقالات جنابعالی هستیم .

جناب آقای دکتر محمد اقبال خان جسکانی - راجن پور

باسلام

ضمن تشکر نامه شما را دریافت کردیم از اینکه فصلنامه دانش مورد توجه جنابعالی قرار گرفته خرسندیم . امیدواریم از نظرات جنابعالی در بهبود کمی و کیفی فصلنامه استفاده نماییم .

جناب آقای مظهر محمود شیرانی - دانشکده دولتی شیخوپوره

باسلام

ضمن تشکر از توجه جنابعالی به فصلنامه دانش به اطلاع می رساند هئیت تحریریه آمادگی دارد مقالات رسیده را مورد بررسی قرار داده و نسبت به درج بهترین ها اقدام نماید.

عروض فارسی از جامی است

رساله عروض فارسی که در دانش ، شماره ۴۲ به عنوان متن منتشر نشده و مؤلف ناشناخته به طبع رسیده است، در واقع از آثار مولانا عبد الرحمن جامی (م ۸۹۸ هـ) ست و در استانبول ۱۸۵۷ م و پاریس ۱۸۷۲ م همراه عروض سیفی و پس از آن چند بار چاپ شده است و نسخه های متعدد خطی نیز در دست هست. رجوع شود به: احمد منزوی ، فهرست نسخه های خطی فارسی ، تهران ، ۱۳۵۰ ش ، جلد ۳ ، صفحات ۶۲ - ۲۱۶۱ ؛ احمد منزوی ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد ، ۱۳۷۰ ش ، ج ۱۳ ، ص ۲۶۹۹ - ۲۷۰۰ ؛ خانبا با مشار ، فهرست کتابهای چاپی فارسی ، تهران ، ۱ - ، ص ۱۸۸ که هفت چاپ آن را نشانی داده است.

عارف نوشاهی

بلوچستان میں زبان و ادبیات فارسی

پاکستان کے تہذیبی اور تمدنی ورثہ پر نظر ڈالتے ہی فارسی زبان و ادب کی افادیت اور اہمیت اظہر من الشمس ہو جاتی ہے۔ پاکستان کی قومی زبان اردو میں ساٹھ فیصدی فارسی کے لفظ ہیں اور کم و بیش اس زبان کے تمام اسم اور صفات فارسی سے ماخوذ ہیں انگریز برصغیر پر قبضہ کے پچاس سال بعد فارسی کے بجائے انگریزی رائج کر سکے۔

سرزمین بلوچستان میں فارسی زبان و ادب کا اثر عمیق اور ناقابل فراموش ہے۔ یہاں کی علاقائی زبانوں خاص کر براہوئی بلوچی پشتو اور سندھی پر فارسی کا خاصا اثر ہے جہی تو اب ابتدائی گھریلو تعلیم فارسی زبان میں ہی دی جاتی ہے۔ سابقہ ریاست قلات میں ۱۹۳۰ء کے لگ بھگ اسی کا دربار میں راج تھا اس خطے کی معروف رومانوی داستان "سسی پنوں" کئی بار فارسی لبادہ پہن چکی ہے۔

بلوچستان بھر میں بعض صاحبان کے پاس فارسی میں تحریر کردہ چند صدیاں پرانی سندات و دستاویزات موجود ہیں علاوہ ازیں ذاتی کتاب خانوں میں فارسی نظم و نثر سے متعلق سینکڑوں دیدہ زیب قلمی محظوظات اور ہزاروں مطبوعہ کتب موجود ہیں۔ فہرست مشترک نسخہ ہای خطی پاکستان احمد مزوی جلد اول (لاہور ۱۹۸۳) تا جلد دہم میں ڈاکٹر انعام الحق کوثر کا بلوچستان کے فارسی خطی نسخوں کے بارے میں جمع کردہ مواد شائع ہوا ہے۔

قریباً ایک صدی پیشتر بلوچستان میں جب اردو مشاعروں کا آغاز ہوا تو ان میں فارسی طرح مصرعہ بھی دیا جاتا تھا جیسے لورالائی کے ایک مشاعرے میں "ای ترا باہر گدرازی دگر" طرح مقرر ہوئی تھی۔ جس میں مندرجہ ذیل شعرا نے اپنا فارسی کلام پیش کیا تھا:

عبدالحقان احقر، نبی بخش اسد، چراغ الدین چراغ، ہرکرن داس، سردار محمد یوسف
پو پلڑنی اور سید عابد شاہ عابد -

قیام پاکستان کے بعد ریڈیو پاکستان کوئی بیستیس سال سے فارسی پروگرام پیش کر
رہا ہے قریباً اتنے ہی عرصہ سے حکومت ایران کی جانب سے بلوچستان میں فارسی کی
ترویج کی خاطر شمال (کوئٹہ کا قدیم نام) میں "خانہ فرہنگ ایران" قائم ہے گورنمنٹ
کالج کوئٹہ کے میگزین "بولان" میں چالیس سال سے فارسی کے لئے ایک حصہ
مخصوص ہے جس کے مدیر چودہ سال تک (۱۹۵۶ء تا ۱۹۶۰ء) ڈاکٹر انعام الحق کوثر رہے۔
"رگ سنگ" میگزین گورنمنٹ کالج لورالائی میں بھی فارسی سے متعلق حصہ موجود ہے
جس کی سرپرستی پہلے پروفیسر آغا صادق اور پھر ڈاکٹر انعام الحق کوثر (۱۹۶۲ء تا ۱۹۶۹ء) نے
کی۔ پروفیسر آغا صادق اور ڈاکٹر انعام الحق کوثر نے ۱۴ ستمبر ۱۹۵۶ء کو پہلی بار گورنمنٹ
کالج (اس دور کا بلوچستان میں واحد کالج اور اب گورنمنٹ سائنس کالج) کوئٹہ میں
"مجلس فارسی" کی بنا ڈالی تھی۔

جو پندرہ بیس سال تک بہت فعال رہی۔ مشہور ایران شناس ڈاکٹر خواجہ عبدالحمید
عرفانی نے قیام پاکستان کے بعد گورنمنٹ کالج کوئٹہ میں "بزم اقبال" قائم کی تھی۔
ان کے ایران جانے کے بعد پہلے پروفیسر آغا صادق (۱۹۵۸ء تک) پھر ڈاکٹر انعام الحق کوثر
(۱۹۵۹ء تا ۱۹۶۰ء) اس کی آبیاری کرتے رہے۔ "مجلس فارسی" اور بزم اقبال کے
اثرات اب تک صوبے بھر میں موجود ہیں اور تعلیمی درسگاہوں میں علمی و ادبی مجالس
برپا ہوتی رہتی ہیں۔

پاکستان میں فارسی ادب کا آغاز بلوچستان کے شہر خضدار میں ہوا۔ فارسی زبان کی اولین
شاعرہ رابعہ بنت کعب اسی شہر کی رہنے والی تھی۔ وہ یہاں کے عرب سردار کعب (کی
بیٹی تھی اور اپنے حسن و جمال اور علم و فضل میں یمتائے روزگار سمجھی جاتی تھی۔ بعض
تذکرہ نگاروں نے اسے ان اہل تصوف و عرفان میں شمار کیا ہے جو مجاز کے راستے
حقیقت تک پہنچے ہیں۔ اس کے کچھ اشعار تذکروں میں محفوظ ہیں۔

بلوچستان کے معروف ترین صاحب حال بزرگ میاں عبدالحمید نانا صاحب (۱۰۹۰ھ ق
/ ۱۶۶۹ء - ۱۷۴۰ء) کی کتاب حصن الایمان (فارسی در عقائد) بلوچستان میں فارسی نثر کی

قدیم کتاب ہے۔ جو ۱۳۴۲ھ / ۱۹۵۲ء میں کوئٹہ زیور طباعت سے آراستہ ہوئی۔ نانا صاحب کی تین اور فارسی کتابیں رسائل مقامات تصوف (مقامات التوحید) اور رسائل حکیمیہ (موجود ہیں)۔

شیخ محمد درفشوں کا دیوان ۱۱۰۷ھ / ۱۶۹۵ء میں مکمل ہوا۔ اس قلمی نسخہ سے انتخاب "دیوان شیخ محمد درفشوں" کے عنوان سے کراچی میں ۱۹۸۵ء میں طبع ہوا۔ اس کے مرتب ہیں: شیخ محمد نوری ولد شیخ نور الدین تربت بلوچستان۔

پیر محمد کاکڑ (۱۱۲۰ھ / ۱۷۰۸ء - ۱۲۰۳ھ / ۱۷۸۸ء) کا فارسی کلام اس کے پشتو کے مجموعہ کلام میں موجود ہے۔ دیوان پیر محمد کاکڑ ترتیب: عبدالرؤف بیٹو، ۱۳۲۵ء میں کابل میں چھپا ہے۔

قاضی نور محمد گنج آبادی (عہد نصیر خان اول متوفی ۱۲۰۸ھ / ۱۷۹۳ء) کی رزمیہ ثنوی "تحفۃ النصیر بلوچ" ۱۹۹۰ء میں کوئٹہ میں چھپی مرتب ہیں: آغا نصیر خان احمد زئی بلوچ۔

گل محمد ناطق مکرانی (متوفی ۱۱۲۶۳ / ۱۸۳۸ء) کا مجموعہ کلام بعنوان "جوہر معظم" لکھنؤ سے ۱۲۷۷ / ۱۸۶۰ء میں طبع ہوا۔ اس کا دوسرا ایڈیشن ڈاکٹر انعام الحق کوثر کے بسوط مقدمہ کے ساتھ کوئٹہ میں ۱۹۲۹ء میں چھپا۔

اس میں نثری حصہ بھی ہے۔ ناطق مکرانی کی ایک نایاب ثنوی کا بھی پتہ چلتا ہے۔ ملا محمد حسن براہوئی (سال وفات ۱۲۷۳ھ ق / ۱۸۵۵ء) فارسی، اردو، بلوچی اور براہوئی میں شعر کہتے تھے فارسی میں ان کے قلمی چار دیوان اور پانچویں مسدسات ملا حسن ہیں۔ کلیات اردو ملا محمد حسن براہوئی (مرتبہ ڈاکٹر انعام الحق کوثر لاہور ۱۹۷۶ء) کا دیباچہ فارسی نثر میں ہے۔ ملا حسن نے "کریما" کے جواب میں "حسینا" بھی لکھی۔ ملا حسن کے فارسی کلام کا مختصر مجموعہ بعنوان "گلدستہ قلات" (مرتبہ شیر علی خان شائع ہو چکا ہے۔

ملا شیخ فاضل کی قلمی رزمیہ ثنوی "نامہ باروزئی منظوم" انیسویں صدی عیسوی کے نصف اول کے باروزئی حکمرانوں پر مبنی ہے۔ اس سے پہلے کی جنگوں کا حال بھی موجود ہے۔ ہر نظم کے درمیان چند نثری سطور بھی ہیں۔

سید محمد تقی شاہ ابن سید محمد شاہ بن شاہ اسمعیل قندہاری (مخلص تائب) نے

رزمیہ شنوی بنام "گلستان شہادت" ۱۸ صفر ۱۲۹۶ھ / ۱۸۷۸ء مکمل کی۔ یہ سردار نور الدین مینگل اور اس اکہتر ساتھیوں کی شہادت کے واقعات پر مشتمل ہے۔ یہ واقعہ ۹ ذی الحجہ ۱۲۹۲ھ / ۱۸۷۵ء کو وقوع پذیر ہوا۔ تائب کی عزلیں بھی موجود ہیں علیم اللہ علیم (جائے پیدائش پڑنگ آباد مستونگ قلات ڈویژن ۴ ذی قعدہ ۱۲۲۹ھ / ۱۸۱۳ء جائے وفات کانگ ۲۶ ربیع الاول ۱۳۰۶ھ / ۱۸۸۸ء) نے دو دیوان بطور یادگار چھوڑے ہیں ایک قلمی ہے اور عنوان "تحفہ شیرین" ہے۔ اس میں ۲۷ ذی الحجہ ۱۲۹۳ھ / ۱۸۷۷ء تک کا کلام ہے۔ علیم اللہ حلیم اور میرزا احمد علی (بلوچستان کا ایک اور نامور فارسی گو شاعر) کے مابین فارسی نثر میں خط و کتاب ہوتی رہتی تھی۔ وہ بھی اس مجموعہ کلام میں درج ہے دوسرا دیوان "دیوان علیم" کے نام سے ۱۹۷۳ء میں بلوچی اکیڈمی کوئٹہ نے طبع کرایا ہے۔

آخوندزادہ محمد صدیق نے تاریخ بلوچستان (ہنوز غیر مطبوعہ) ۱۲۷۶ھ / ۱۸۶۰ء میں مکمل کی اور میر محراب خاں دوئم کے دور تک محیط ہے۔ بلوچستان کے پہلے تاریخ نویس ہتورام (تاریخ بلوچستان، لاہور، ۱۹۰۷ء) نے اس سے مواد اخذ کیا ہے۔

بلوچی نامہ (جس میں فارسی بھی موجود ہے) ۱۸۷۵ء میں رائے بہادر مٹھی ہتورام سی آئی ای چیف نیٹو اسسٹنٹ ایجنٹ گورنر جنرل بہادر بلوچستان نے تصنیف کیا تھا۔ میر احمد علی احمد بن محمد حسین خان کلاتی (متوفی ۱۳۱۲ھ / ۱۸۹۳ء) کا فارسی کلام "فرح القلوب" (مجلد فارسی از کراچی در ۱۸۵۵م منتشر شدہ مدیرش میرزا مخلص علی قزوینی بود) میں چھپا تھا۔ ان کا قلمی مجموعہ کلام بھی تھا۔ مرزا احمد علی کا قلمی تاریخچہ بھی موجود ہے۔ جس میں خواتین قلات کے بارے میں خداداد خان (۱۸۵۷-۱۸۹۳) کے زمانہ تک کے حالات پر روشنی ڈالی گئی ہے۔ اس تاریخچہ سے ہتورام نے اپنی کتاب (تاریخ بلوچستان لاہور ۱۹۰۷ء) میں بھرپور استفادہ کیا ہے۔

میر مولاداد (۱۲۵۵- / ۱۸۳۹ء- ۱۹ ذیقعدہ ۱۳۲۲ھ / ۱۹۰۶ء) خلف الرشید ملا محمد حسن براہوئی کا دیوان مولاداد، قلمی بھی موجود ہے اور چاپ خانہ مرکٹنائل لاہور سے چھپ چکا ہے سال چاپ موجود نہیں۔

غوث بخش خاکی (متوفی ۱۳۲۵ق / ۱۹۰۷م) "برات نجات خاکی" کا مصنف ہے علاوہ

ازیں قلمی بیاض خاکی بھی موجود ہے۔

مولانا حاجی نبوجان (متوفی ۱۳۲۵ھ ق / ۱۹۰۷م) کا فارسی کلام ان کے فرزند مولانا عبدالمجید جو توائی کے براہوئی دیوان "گلشن راغبین و غزلیات" (مطبوعہ لاہور ۱۳۶۱ھ / ۱۹۴۱ء) کے آخر میں درج ہے۔ مناجات ساٹھ بندوں پر مشتمل ہے اور ہر بند کے چار مصرعے ہیں۔

رسول بخش رہی (سال فوت ۱۹۱۲ء) کا کلام کراچی کے فارسی مجلہ مفرح القلوب میں چھپتا رہا سید عظمت شاہ شاہد (سن پیدائش ۱۲۹۱ھ ق / ۱۸۷۳ء) کا قلمی دیوان بنام "مصنوعات بدیعہ شاہد" عالم جوانی میں ۱۳۱۹ھ ق / ۱۹۰۱ء میں مکمل ہوا۔

محمد صدیق پنجگوری کی کتاب "ذخیرہ سلیمانی" لاہور سے چھپی۔ مصنف نے اسے ۱۲۷۸ھ / ۱۸۶۱ء میں شروع کر کے ۱۳۱۶ھ / ۱۸۹۸ء میں مکمل کیا۔

ڈاکٹر عبداللہ خاں حکیم مستوگی کی "مناجات حکیم بانعت رسول کریم" لاہور سے طبع ہوئی۔ "نخس محمود نامہ" ۱۳۲۲ھ / ۱۹۰۳ء میں لاہور سے چھپا۔ "گلدستہ حکیم موسوم بہ سفر حجاز" (زیادہ تر نثر فارسی میں ہے) ۱۳۲۲ھ / ۱۹۰۳ء میں لاہور سے زیور طباعت سے آراستہ ہوا۔ "تحفہ حکیم" کا سال طباعت ۱۳۲۵ھ / ۱۹۰۷ء اور مقام اشاعت لاہور ہے حکیم کی اخلاقی ثنوی "گلشن حکیم" ۱۳۲۳ھ / ۱۹۰۵ء میں لاہور سے چھپی۔

نوابزادہ یوسف علی عزیزنگسی (۱۹۰۸ء - ۱۹۳۵ء) کا فارسی کلام مختلف اخبارات و رسائل میں چھپتا رہا۔

علامہ عبدالحی آخوندزادہ (۱۲۸۹ھ / ۱۸۷۲ء - ۱۹۷۳ھ / ۱۹۳۳ء) کا فارسی کلام "شاخ گل" کوئٹہ میں چھپا۔

حضرت مولانا محمد عبداللہ درخانی نقشبندی مجددی (۱۱ محرم ۱۲۹۸ھ / ۱۸۷۸ء - ۱۱ صفر المظفر ۱۳۶۳ھ / ۶ فروری ۱۹۴۳ء) کی "افازۃ المصلی" (بناز حنفی کے جامع مسائل صحیحہ) عربی کے ساتھ ساتھ فارسی ترجمہ (۳ جمادی الثانی ۱۳۳۳ھ / ۱۹۲۵ء) کو لاہور میں طبع ہوئی۔ آپ کی دوسری فارسی نثر کی کتاب "سلسلہ قبلہ چشموی" ۲۱ صفر ۱۳۳۵ھ / ۱۹۲۶ء کو لاہور میں چھپی۔ آپ نے سفر حجاز کے واقعات کو "سفر حجاز درخانی" کے عنوان سے ۱۳۶۱ھ / ۱۹۴۲ء میں فارسی نثر میں صفحہ قرطاس پر منتقل کیا۔ آپ کی دو جلدوں میں

مطبوعہ فارسی نثر میں کتاب ہے "فتویٰ درخانی" سید عابد شاہ عابد (۱۸۸۸ - ۱۹۴۹) کا مجموعہ کلام "گلزار عابد" کے نام سے ۶ ذی قعدہ ۱۳۳۱ھ / ستمبر ۱۹۱۵ء کو دیوبند میں طبع ہوا۔ عابد کی دوسری یادگار "نماز بہ ترجمہ منظوم فارسی ۱۳۳۳ھ ق / ۱۹۱۴ء میں کوئٹہ سے چھپی۔ محمد صالح الشاکر صالح (تخلص شاکر یا صالح شاکر بھی کبھی کبھی استعمال کیا ہے) کی سورہ یسین کی منظوم تفسیر بعنوان "النور المسبین والدر الثمین" جو ۱۴ رجب المرجب ۱۳۴۴ھ / ۱۹۲۵ء کو مکمل ہوئی لاہور سے طبع ہوئی۔ ملاولی محمد پنجگوری (سن وفات ۱۹۴۹ء) کی رزمیہ شہنوی بہرام خان ثانی ۱۰ محرم ۱۳۴۶ھ / ۱۹۲۷ء کو مکمل ہوئی۔

سید غلام حیدر شاہ حنفی (۱۸۶۹ - ۱۹۵۱ء) کا دیوان بعنوان "گلدستہ حنفی" ۷ ذوالحجہ ۱۳۳۴ھ / ۱۹۱۵ء کو تکمیل پذیر ہوا۔ بلوچی اکیڈمی کوئٹہ نے حال ہی میں کوئٹہ سے طبع کرایا ہے۔

مولانا محمد یعقوب (۲۷ ذی الحجہ ۱۲۹۳ھ / ۱۸۷۷ء - ۱۲ ذی الحجہ ۱۳۷۲ھ / ۱۹۵۲ء) کا فارسی دیوان بعنوان "مرغوب القلوب" کوئٹہ میں چھپا۔ آپ نے درس نظامی کی مستند کتب پر حواشی تحریر کئے۔ ان کی تالیفات کی تعداد اچھی خاصی ہے۔ سردار گل محمد خاں زیب گلسی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۳ء) کا "پنج گلدستہ زیب" (پنج دیوان فارسی) زیب نامہ، دیوان عیب، دیوان بخور، دیوان صنایع، دیوان مفردات (۱۳۵۰ھ / ۱۹۳۱ء) میں لکھنؤ میں طبع ہوا۔ دوسری یادگار "غزینتہ الاشعار" یعنی "مخمسات زیب" بھی ۱۹۳۶ء میں لکھنؤ میں چھپی۔ فارسی کی تیسری یادگار "ارمغان عاشقان" (ابھی تک غیر مطبوعہ) ہے جو ۱۳۵۷ھ / ۱۹۳۸ء میں تکمیل پذیر ہوئی۔

اسمعیل پھلا بادی (۱۳۰۳ھ / ۱۸۸۵ء - ۱۳۷۸ھ / ۱۹۵۸ء) کی بیاض موجود ہے منشی در محمد شیدا (یکم شوال ۱۲۹۳ھ / ۱۸۷۷ء، ۱۳ شعبان ۱۳۸۴ھ - ۱۹۶۴ء) کی فارسی کلام پر مشتمل بیاض موجود ہے۔

مولانا قاضی عبدالصمد سر بازی (۱۹۰۲ء - ۱۹۷۵ء) مترجم قرآن مجید بزبان بلوچی نے فارسی نثر میں ایک کتاب "تبر اسلام بر کہور ذگریان" جو ۱۳۵۷ھ / ۱۹۳۸ء میں کراچی سے

طبع ہوئی۔ اس میں مختلف حضرات کے اشعار ہیں جو انہوں نے فرقہ ڈگریان کے رد میں کہے ہیں۔ تیسری کتاب "دیوان سربازی" (ترتیب و تدوین: عبدالستار عارف قاضی) ۱۳۰۵ھ / ۱۹۸۲ء) میں کراچی سے شائع ہوئی علامہ محمد فضل نوشکوی ۱۹۱۹ء، ۲۵ فروری ۱۹۷۳ء کی فارسی کتاب بہ عنوان "ندا" السکور باذکار المشہورہ ۱۹۶۳ء میں کوئٹہ میں چھپی "عین البشارہ" فارسی ۱۳۵۲ھ / ۱۹۳۳ء میں ملتان میں طبع ہوئی۔ آپ کی "تحقیق النور" فارسی ۱۳۵۵ھ / ۱۹۳۶ء میں ملتان میں چھپی "قول مقبول" (منظوم) ۱۳۵۱ھ / ۱۹۳۲ء میں ملتان سے شائع ہوئی۔

خواجہ عبدالحی جان چشموی (وصال ۱۳ نومبر ۱۳۸۸ھ / ۱۹۶۸ء) کے دو رسالے (۱)۔ "مقصد تصوف" یعنی ارشاد السالکین مطبوعہ کوئٹہ (۲)۔ "مقصد نماز" یعنی ارشاد المصلین مطبوعہ کوئٹہ فارسی زبان میں ہیں۔ مولانا عبدالباقی درخانی کی "کشف الصدور" فارسی ۱۳۵۳ھ / ۱۹۳۵ء میں ملتان سے طبع ہوئی۔

محمد قاسم کا بزرگوں کا تذکرہ "عمدۃ الآثار فی تذکار اخبار الکبار" ۱۳۷۲ھ / ۱۹۵۲ء میں کراچی سے چھپا سلطان محمد نواز (وفات ۱۹ صفر المقفر ۱۳۵۷ھ / ۱۶ اپریل ۱۹۳۸ء) عارفانہ مجموعہ کلام ۱۹۶۲ء میں لاہور سے چھپا حکیم گل محمد بلوچ نے اپنا مجموعہ کلام "ارمغان گل" ۱۹۶۲ء میں کراچی سے چھپوایا۔

پروفیسر آغا صادق حسین صادق (۲۵ دسمبر ۱۹۰۹ء۔ یکم جولائی ۱۹۷۷ء) کا فارسی کا مجموعہ کلام بعنوان "شاخ طوبی" دوبار کوئٹہ سے طبع ہوا (سن طباعت موجود نہیں) آپ کے فارسی مضامین "آہنگ شیراز" کے نام سے ۱۹۷۲ء میں ملتان میں چھپے۔

امیر محمد امیر (سن ولادت ۱۹۲۹ء۔ سن وفات کا علم نہ ہو سکا۔ کوئٹہ کے مشہور قبیلہ ہزارہ سے متعلق) کا مجموعہ کلام بعنوان "کاس الکرام" کوئٹہ سے طبع ہوا۔ پروفیسر ڈاکٹر انعام الحق کوثر (سن ولادت ۱۹۳۱ء۔) نے اپنا رسالہ "دکتری بعنوان" بابا افغانی شیرازی و سخنوران عصر او" بزبان انگلیسی ۱۹۶۰ء میں مکمل کیا۔

"Baba-fughani Shirazi and the poets of His age"

اور ۱۹۶۳ء میں پنجاب یونیورسٹی لاہور سے ڈگری حاصل کر کے بلوچستان کا پہلا پی۔ ایچ۔ ڈی ہونے کا اعزاز حاصل کیا۔ آپ کی کتاب "فغانیز لائف اینڈ ورکس" ۱۹۶۳ء میں کراچی سے چھپی۔ ۶۳-۱۹۶۳ء میں آپ نے فارسی زبان و ادب سے متعلق مضامین فیروز سنز اردو انسائیکلو پیڈیا لاہور کے لئے تحریر کئے۔ ۱۹۶۶ء میں "بولان نامہ" کوئٹہ میں ایک باب "دربارہ بلوچ شعرائی فارسی" چھاپا۔ ۱۹۶۶ء ہی میں ثقافت اور ادب "وادی بولان میں" مطبوعہ کوئٹہ ایک باب شعرائی فارسی بلوچستان شائع ہوا۔ ۱۹۶۸ء میں کوئٹہ سے "بلوچستان میں فارسی شاعری" چھپی۔ ۱۹۶۹ء میں کوئٹہ سے ناطق مکرانی کا دیوان "جوہر معظم" بعد مقدمہ (تفصیلی) دکترا انعام الحق کوثر طبع ہوا (دوسری بار) ۱۹۷۱ء میں لاہور میں ایک منتخباتی از شعرائی فارسی گوی بلوچستان "چھپی ۱۹۷۳ء۔ ۱۹۷۲ء میں آپ نے بلوچستان میں فارسی مخطوطات (صدہا) کی فہرست اور چاپ شدہ فہرست کتب فارسی (ہزارہا) در بلوچستان برای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد تیار کی۔

۱۹۷۳ء میں لاہور سے "ارمغان کوثر" (مقالات فارسی) طبع ہوئی۔ ۱۹۷۵ء لاہور سے "شعر فارسی در بلوچستان" چھپی، ۱۹۷۶ء میں لاہور سے فارسی شاعری جھلمکیاں (بزبان انگلیسی) Glimpses of Persian Poetry طبع ہوئی۔ ۱۹۷۶ء ہی میں "جوئے کوثر" لاہور سے چھپی جس میں متعدد مقالات زبان و ادب فارسی سے متعلق ہیں۔ ۱۹۷۸ء میں لاہور سے "مرد عمر" (علامہ اقبال سے متعلق مضامین) شائع ہوئی۔ ۱۹۸۳ء میں لاہور سے "نبی کریم صلی اللہ علیہ وسلم کا ذکر مبارک بلوچستان میں" چھپی جس میں ایک باب ہے "فارسی گو شعرا کا نعتیہ کلام" آپ کی علامہ اقبال سے متعلق مندرجہ ذیل کتب شائع ہو چکی ہیں "علامہ اقبال اور بلوچستان" اسلام آباد ۱۹۸۶ء۔ "اقبالیات کے چند خوشے" کوئٹہ ۱۹۸۸ء۔ "اقبال شناسی" اور بلوچستان کے کالج میگزین حصہ اول دوم لاہور ۱۹۸۹ء۔ "اقبال شناسی اور ادبائے بلوچستان کی تخلیقات" جلد اول لاہور ۱۹۹۰ء جلد دوم لاہور ۱۹۹۱ء۔

ایک اور کتاب بلوچستان میں بولی جانے والی زبانوں کا تقابلی مطالعہ " (ان میں فارسی بھی شامل ہے) اسلام آباد ۱۹۹۱ء۔ آپ نے متعدد مضامین در بارہ زبان و ادب فارسی بلوچستان برای انسائیکلو پیڈیا آف اسلام دانشگاہ پنجاب لاہور لکھے ہیں آپ نے بحیثیت

ایڈیٹر نصابی کتب فارسی از کلاس ششم تا دہم کام کیا۔

آپ کے زبان و ادب فارسی سے متعلق سینکڑوں مضامین فارسی، اردو، انگریزی، پشتو، بلوچی اور براہوی میں شائع ہوئے ہیں۔

پروفیسر ڈاکٹر سلطان الطاف علی (سن پیدائش ۱۹۲۰ء) کی کتاب بعنوان "بیست و پنج قرن روابط فرہنگی پاکستان و ایران" کوئٹہ میں ۱۹۷۱ء میں طبع ہوئی۔ آپ کا رسالہ "دکتری" تحقیق دربارہ احوال و آثار فارسی حضرت سلطان باہو و نظری در افکاروی " زیر طبع ہے۔ سید ماہر علی شاہ المتخلص بہ ماہر افغانی (۸ مارچ ۱۹۲۳ء) کا فارسی مجموعہ کلام بعنوان "برگ سبز" ۱۹۷۳ء میں کوئٹہ سے طبع ہوا۔

عبدالقیوم دادی زئی نے ۱۳۹۱ھ ق / ۱۹۷۱ء میں شمس آباد مستونگ (قلات ڈویژن بلوچستان میں "سوانح حیات حضرت محمد صدیق مستونگی" بزبان فارسی تحریر کی۔ جو تاہنوز غیر مطبوعہ ہے۔

پروفیسر ناظر حسین نے اپنی کتاب "افسانہ ہای محلی کو دکان استان بلوچستان" پاکستان، ۱۳۵۲ھ ق میں کوئٹہ سے طبع کرائی۔

حضرت غلام دستگیر ناشاد القادری (۲۰ صفر المظفر ۱۳۳۸ھ / ۱۳ نومبر ۱۹۰۹ء - ۹ محرم الحرام ۱۴۰۷ھ / ۱۳ ستمبر ۱۹۸۶ء) نے اپنا مجموعہ کلام بعنوان "پیر معان" ۱۳۰۰ھ / ۱۹۷۹ء میں کوئٹہ سے شائع کرایا۔

پروفیسر صاحبزادہ حمید اللہ (تاریخ پیدائش ۱۳۵۶ / ۱۹۳۷ء) نے علامہ حسین الواعظ ارکاشنی اہروی کی تصنیف کتاب درود بمعہ مقدمہ ۱۳۰۸ / ۱۹۸۸ء میں کوئٹہ سے چھپوا

کر پشیمین (کوئٹہ ڈویژن) سے نشر کی۔

پروفیسر ڈاکٹر انعام الحق کوثر نے ۱۹۹۲ء میں اپنے فارسی مضامین کا تازہ مجموعہ بعنوان "تحفہ کوثر مرتب کیا۔ جو ابھی تک غیر مطبوعہ ہے۔

کتابیات

- ابوالنصر محمد خالدی، تقویم بجزی و عیسوی، کراچی ۱۹۵۲ء.
- جامی، نفحات الانس، چاپ مطبع حیدری ہند، ۱۳۸۹ھ ق
- ذبح اللہ صفاء، دکتر، گنج سخن، تہران، ۱۳۳۹ش
- تاریخ ادبیات ایران حصہ اول، تہران
- دکتر سید سبط حسن رضوی، فارسی گویان پاکستان۔ جلد یکم، از گرامی تا عرفانی از مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان۔ اسلام آباد، ۱۹۷۳ء۔
- شیخ فرید الدین عطار، الہی نامہ (تصحیح کردہ نوادر روحانی، تہران، ۱۳۲۹ش
- شیخ فرید الدین عطار، الہی نامہ (تصحیح کردہ نوادر روحانی، تہران، ۱۳۲۹ش
- علی قلی خان ہدایت، مجمع الفصحا، جلد اول، تہران
- کوثر، انعام الحق، دکتر، (بلوچستان میں اردو، لاہور، ۱۹۶۸ء
- شعر فارسی در بلوچستان، ارمغان کوثر لاہور، ۱۹۷۵ء، لاہور، ۱۹۷۵ء، لاہور ۱۹۷۳ء۔
- محمد ابراہیم مخدوم خلیل، تاملہ مقالات الشعراء
- محمد صدیق حسن خان، تصحیح و حواشی سید حسام الدین راشدی، کراچی ۱۹۵۸ء

* * * * *

خانم کنیز: بتول
پروفیسر شعبہ اردو و فارسی
جامعہ ڈھاکہ - بنگلادیش

ڈھاکے کا فارسی گو شاعر۔ سید محمد باقر طباطبائی

حیات و شاعری

بنگلہ میں فارسی کو ۱۲۰۳ء سے ۱۸۳۷ء تک یعنی چھ سو سال سے بھی زیادہ عرصہ تک سرکاری زبان کی حیثیت حاصل رہی۔ ۱۸۳۷ء میں ایسٹ انڈیا کمپنی نے ایک خاص فرمان نافذ کر کے فارسی کی جگہ اردو کو دفاتر و عدالت کی زبان قرار دے دیا۔ لیکن اس فرمان سے فارسی کی مقبولیت میں کچھ کمی واقع نہیں ہوئی عوام اپنے اپنے ذوق و شوق کے تقاضے پر فارسی میں ادبی چرچا کرتے رہے، اس زمانے میں مسلمانوں کے علاوہ بنگال کے ہندو بھی فارسی زبان دانی کو باعث فخر سمجھتے تھے۔ یہی وجہ ہے کہ انیسویں صدی میں ڈھاکہ کے مسلمان اہل قلم کے شہ پارے زیادہ تر فارسی اور کچھ اردو میں نظر آتے ہیں یہ کہنا غلط نہ ہو گا کہ اس وقت فارسی ہی بنگال میں سب زبانوں سے زیادہ سرمایہ دار اور شرفاکی پیاری زبان تھی۔

بنگلہ میں رہنے بسنے والے ان مایہ ناز اہل قلم کے فارسی سرمایہ ادب کی اگر ادبی زاویہ نگاہ سے جانچ پڑتال کی جائے تو وہ ایرانی شعرا، وادبا کی سی شہرت اور قدر و قیمت کے حامل نہ بھی ہوں ہم رکاب ضرور ہیں۔

اس سلسلے میں مولانا عبید اللہ عبیدی ۱۸۱۵ء تا ۱۸۳۴ء آقا علی احمد علی اصفہانی ۱۸۳۹ء تا ۱۸۷۳ء خواجہ احسن اللہ شاہین ۱۸۳۵ء تا ۱۹۰۱ء اور سید محمد باقر طباطبائی ۱۸۳۱ء تا ۱۹۲۱ء (اگر تاریخ ولادت و وفات کو ٹھیک مان لیا جائے تو یہ اطلاع غلط ٹھہرتی ہے کہ وہ ۲۹ برس کی عمر میں فوت ہو گئے تھے۔ جیسا کہ نویندہ مقالہ نے درج کیا ہے) کے نام قابل ذکر ہیں

۔۲

اس زمانے میں بھی ڈھاکے کو سیاسی، سماجی اور ثقافتی حیثیت سے مرکزی اہمیت حاصل رہی لہذا قدرتی طور پر ہر طبقے کے لوگ ڈھاکہ میں جمع ہوتے رہے اور اسکی رونق میں اضافہ ہوتا رہا۔ پھر بنگال کی سرسبز و شاداب سحر آمیز زمین نے ان پر ایسا جادو کیا کہ وہ بنگال ہی کے ہو کر رہ گئے یوں انکی تاریخ بنگال کی تاریخ سے وابستہ ہو کر رہ گئی۔

ڈھاکے میں سید محمد باقر طباطبائی کا شمار ڈھاکے کے انیسویں صدی کے شعراء میں ہوتا ہے سید محمد باقر طباطبائی کا اصل نام سید محمد باقر، باقر تخلص اور طباطبائی انکا خاندانی خطاب ہے ان کا سلسلہ نسب حضرت علی ابن ابی طالب سے جا ملتا ہے جیسا کہ وہ خود فرماتے ہیں

غلام علی منم ہم از آل احمد علی جد من بود نبی جد امجد

سید محمد باقر کے والد سید محمد تقی تجارت کے سلسلے میں ہندوستان کے مختلف شہروں کی سیر کرتے ہوئے ایران سے ڈھاکہ آئے اور ڈھاکہ میں زمینیں خریدیں اور بوڑھی گنگا ندی کے کنارے محلہ نل گولہ میں ایک شاندار کوٹھی خرید کر رہیسا۔ حیثیت سے رہنے لگے۔ عبد الغفور نساخ سے انکی بڑی گہری دوستی تھی۔

سید محمد تقی کے انتقال کے بعد سید محمد باقر تجارت کے سلسلے میں نو سال تک عرب، مصر، شام، روم اور روس کا سفر کرتے ہوئے ڈھاکہ پہنچے اور اپنی موروثی جائداد کی دیکھ بھال کی ذمہ داری سنبھال لی۔ اس سفر کے دوران وہ فریضہ حج سے بھی مشرف ہوئے سید محمد باقر طباطبائی نے جس فضا میں آنکھیں کھولیں جس ماحول میں پروان چڑھے اور جس خاندان میں پرورش پائی وہ ڈھاکے کا پاکیزہ، علم دوست، باذوق اور تہذیب و ادب کا دلدادہ خاندان تھا یہی وجہ تھی کہ اخلاق و مروت اور ادب دوستی باقر صاحب کی گھٹی میں پڑی تھی۔

اس زمانے کے اعلیٰ مسلمان خاندان کے رسم و رواج کے مطابق انکی عربی و فارسی تعلیم گھری میں مکمل ہوئی۔

جیسا کہ انکے سلسلہ نسب سے ظاہر ہے ان کی مادری زبان فارسی تھی لہذا انہیں قدرتی طور پر فارسی سے واقفیت تھی شاعری کا شوق تھا اور بڑی تھوڑی عمر میں ہی شعر کہنے لگ گئے تھے۔

انکے فارسی کلام کا مجموعہ "گنجینہ باقر" کے عنوان سے حبل المتین پریس کلکتہ سے ۱۸۹۱ میں شائع ہوا اس مجموعہ کلام کا پہلا حصہ ۱۷۵ صفحات اور دوسرا حصہ ۵۳ صفحات پر مشتمل ہے اس میں انہوں نے قصیدہ، منقبت، غزل، رباعی، مسدس، خمس وغیرہ اصناف سخن پر طبع آزمائی کی ہے۔

یہ قول ڈاکٹر "عبد اللہ" غزل گوئی کے لحاظ سے انکا شمار ایران کے جدید شاعروں کے ساتھ کیا جا سکتا ہے انہوں نے مولانا عبید اللہ عبیدی، عبد الغفور نساخ وغیرہ کی طرح کسی دیستان سے تعلیمی سند حاصل نہ کی تھی اسلئے انکی شاعری عوام میں شہرت نہ پاسکی لیکن ادبی نکتہ نگاہ سے انکا شمار بنگال کے اول درجہ کے فارسی شعرا میں ہو سکتا ہے۔

سید صاحب کی شاعری سے انکے ذوق نظر اور اصلاحی شاعرانہ تخیل کا اندازہ ہوتا ہے کہیں کہیں شعر میں انہوں نے تاریخ گوئی بھی کی ہے سادگی اور شیرینی انکے کلام کی جان ہے۔ اخلاقی تعلیم ان کی شاعری کی ایک اور خصوصیت ہے پند و نصائح بھی کی ہیں اور اخلاقی تعلیم بھی دی ہے۔

انہوں نے عاشقانہ شاعری میں عاشق کے دلی جذبات کی ترجمانی اور حسن کی لاپرواہی کا بیان تہذیب کے دائرے میں رہ کر کیا ہے۔

شعر گوئی میں انہوں نے زیادہ تر حافظ شیرازی اور شیخ سعدی کی پیروی کی ہے۔ ان کا کلام جوش بیان، حسن بندش، نغمگی اور عنایت میں حافظ کے کلام کا مزہ دیتا ہے حافظ کی طرح سید صاحب بھی کہیں کہیں شراب طہور کے نشے میں مست نظر آتے ہیں۔ انہوں نے فارسی میں تحفۃ الزائر کے نام سے ایک مختصر سفر نامہ بھی لکھا جس میں مقدس روضوں اور زیارت گاہوں کا تذکرہ ہے۔ یہ کتاب کلکتہ ہمدرد پریس سے چھپی مگر سال طبع نامعلوم ہے۔

حکیم حبیب الرحمن نے "آسودگان ڈھاکہ" میں سید محمد باقر مرحوم کا سال وفات ۱۹۱۰ء اور مدفن امام باڑہ حسینیہ والان لکھا ہے۔ یہ قول اقبال عظیم انہوں نے اکتیس برس کی عمر پا کر ۱۲ جنوری ۱۹۲۱ء کو اس دار فانی سے کوچ کیا اور ڈھاکہ میں امام باڑہ حسینیہ والان کے احاطے میں دفن ہوئے۔

"گنجینہ باقر" سے چند اشعار کا انتخاب ملاحظہ فرمائیے۔

اشعار

نیست چیزی در جہاں غیر از فنا و انقلاب زان سبب عاقل نہ بندد دل درین دیر فرار۔
ای بغضت فحشی اندر خوابگاہ عیش و ناز خیز از بستر کہ صیاد اجل دارد شتاب
دقتر اعمال را از حرف دنیا پر کن میثوی عاجز ز جمع و فخر آن یوم الحساب

رباعی

چون ہست رجوع مابدرگاہ کرم ماہیم اہم و اوست غفار و رحیم
باباد کند روم و باردی سیہ تا لذت عفو و کرمش دریابیم

غزل

مرض عشق بتدبیر نگرود ہرگز این قضائیت کہ تغیر نگرود ہرگز
گرچہ بر دور تو صد بار بگردم روزی بفرای تو دلم سیر نگرود ہرگز
ای مصور ز خیال رخ او دست بدار این جمالیست کہ تصویر نگرود ہرگز
نالہ عاشق بی چارہ و آہ پردرد بدل سنگ تو جاگیر نگرود ہرگز
باقرا تا نشوی سوختہ خاکستر غم بریاخت دلت اکسیر نگرود ہرگز

غزل

دوست یک لحظہ رنجور دیدن مشکل است دوستی این رشته را آسان بریدن مشکل است
دوستی با دشمن بانی نباشد کار عقل مار را در نمائے خود پروریدن مشکل است
بہرہ زیبای معنی را کفادن سہل نیست با بصیرت صورت الفاظ دیدن مشکل است
چارہ در ایام ہجران باقرا صبر است و نیک ادوی تلخ جدائی را چشیدن مشکل است

غزل

تا دل آشفتنے را در زلف بہنہان کردہ ایم خاطر زلف مجھد را پریشان کردہ ایم
یار بعد از فصل ما انگشت در دندان گرفت نادم از مرگیم چون او را پشیمان کردہ ایم
در گلستان محبت باقرا از روی شوق آشنای ہمرہ مرغ سحر خوان کردہ ایم

مثنوی

بریز بادہ ساقیا کہ موسم بہار شد شمیم روح پرور و نسیم مظہار شد
حوای دلکشان وزان ز طرف لالہ زار شد زمان جام و مستی و شراب و پتنگ و تار شد
خوشست بادہ این زمان کہ وقت بادہ خوار شد

حواشی

- ۱- ۲- ڈاکٹر محمد عبد اللہ: بنگا دیشے فارسی شاہتو: ڈھا کہ مطبع اسلامک فونڈیشن ۱۹۸۳ء، ص ۱۳۰
- ۳- عبد الغفور نساخ: تذکرۃ المعاصرین: کلکتہ ۱۸۸۹ء، ص ۱
- ۴- رحمان علی طیش منشی: تواریخ ڈھا کہ اشار آف انڈیا پریس آرہ، ۱۹۱۰ء، ص ۳۳۵
- ۵- اقبال عظیم: "مشرقی بنگال میں اردو" ڈھا کہ مشرق کو آپریٹو پہلی کیٹیشنز ۱۹۵۳ء، ص ۱۶۳
- ۶- سید محمد باقر: گنجینہ باقر، کلکتہ جبل المتین پریس ۱۸۹۱ء، ص ۵۷
- ۷- رحمان علی طیش: تواریخ ڈھا کہ، ایضاً ص ۲۰۶
- ۸- محمد عبد اللہ ڈاکٹر: ایضاً ص ۱۳۲
- ۹- "دیوان حافظ"
- ۱۰- گنجینہ باقر: ص ۲۵
- ۱۱- گلستان سعدی
- ۱۲- "گنجینہ باقر" ایضاً ص ۲۳
- ۱۳- حکیم حبیب الرحمن، آسودگان ڈھا کہ "ڈھا کہ ۱۹۶۳ء، ص ۱۳۳
- ۱۴ تا ۱۹- "گنجینہ باقر" ایضاً ص ۲۲، ۱۵۸، ۳۱، ۱۲۰، ۵۹

یعقوب علی رازی

پیشاور

دعوت فکر

آ عالم اسلام میں ایران کی ادا دیکھ۔ قربانی و ایثار کے وعدے کی وفا دیکھ۔
 اسلام کی توحید پہ ایمان و یقین سے اللہ و محمد کی اطاعت کا صلہ دیکھ۔
 کس طرح شریعت کی حکومت ہونی قائم آ وحدت اسلامی کے انعام و جزا دیکھ۔
 دنیا کی بڑی طاقتوں نے جس کو دبایا اللہ کی طاقت سے سرافراز ہوا دیکھ۔
 ہے عالم اسلام سے ایران کی درخواست ایسے امت مرحومہ زمانے کی جفا دیکھ۔
 رو داد عمل اپنی نظر میں ذرا لا کر فطرت کے تقاضوں میں فنا اور بقا دیکھ۔
 فطرت کا تقاضا تری وحدت میں ہے پنہاں اقوام کی تاریخ سیاست کو ذرا دیکھ۔
 غفلت نے رکھ دیا ہے تجھے کیسا جہاں میں ایسے مسلم خوابیدہ ذرا ہوش میں آ دیکھ۔
 اب دور نہیں فرقہ پرستی کے چلن کا ہے دشمن اسلام تری سر پہ کھڑا دیکھ۔
 کشمیر میں چیچنیا میں بوسنیا میں کفار کے ہاتھوں سے لہو اپنا بھا دیکھ۔

امریکہ و یورپ کی تگ و تاز سے رازی

پھر مشرق وسطیٰ میں تسلط کی سزا دیکھ۔

مظفر وارثی

پاکستان اور ایران

ساتھ یہ صدیوں پرانا جھوٹے والا نہیں

ان ہری شاخوں سے شعلہ بھوٹے والا نہیں

شوق سے اس دوستی کی دے لے امریکہ سزا

پاک و ایران کا تعلق ٹوٹنے والا نہیں

السلام لے شاہ کربل

آسماں رونے لگا تو دشت بھی آگے بڑھا
اشک کے دانوں سے اس نے دامن اپنا بھر لیا
کوہ و صحرا کانپ اٹھے کس کی حمیت کے لیے
کون تھا وہ؟ جس نے ساری آدمیت کے لیے
خون کے چھینٹے بکھیرے، آسماں کے گال پر
جس کے خون سے خونچکاں ہیں اب بھی سارے بحر و بر
جسکی قربانی کے چھینٹے آج بھی شام و سحر
آسماں کے گال پر بن کر شفق آئیں نظر
جو بناے لا الہ الا کا پرچم تھام کر
ہو گیا باطل کے آگے بھر حق سینہ سپر
ایسے حسین ابن علی، والا کھر عالی مقام
السلام لے شاہ کربل، حق کے پیکر السلام
آج بھی مشرق کی مٹی تیرے خون سے لال ہے
آج بھی رندوں میں تیرے عزم و استقلال ہے
پھر اسی مشرق سے اٹھیں، تیرے نانا کے غلام
بن کے زور حیدری کی ذوالفقار بے پیام
باطل و ظالم کے ٹکڑے کر کے پھر سے یہ غلام
دیں جہاں کو رحمت اللعالمین کا پھر پیام
پھر خدا کا آخری پیغام بن کر جب اٹھیں
تو شہادت کو تری وہ سامنا اپنے رکھیں
جس نے اپنے خون سے زندہ کر دیا اسلام کو
دی جلا جس نے خدا کے آخری پیغام کو
ایسے حسین ابن علی والا کھر عالی مقام
السلام لے شاہ کربل، حق کے پیکر السلام

شہید کربلا

جانشین خواجہ گہان شہید کربلا راکب دوش شہ خوبان شہید کربلا
 برج حق کے نیر رخشان شہید کربلا جرخ رحمت کے مہ تابان شہید کربلا
 حق نما و حق نگر، حق آشنا و حق بیان ذی وقار و ذی حشم ذیشان شہید کربلا
 قُرّة العینین محبوب خدا، جان علی فاطمہ زہرا کے نور جان شہید کربلا
 شہسوار کار زار عزم و استقلال ہیں افتخار کل شہ مردان شہید کربلا
 آپ کے دم سے ہے قائم اعتبار آرزو داستان عشق کے عنوان شہید کربلا
 ان کے جلوؤں سے ہے روشن محفل قلب و نظر باعث تزیین بزم جان شہید کربلا
 ان کے دم سے ہے فضا بزم گیتی عطریز نو بہار گلشن امکان شہید کربلا

مصحف ناطق، قتیل خنجر جور و جفا

ای قمر: ہیں نازش دوران شہید کربلا

اطہر قیوم راجہ

غزل

رہو نہ دور کہ پھر کب قریب آنا ہے میرے قریب رہو مجھ کو دور جانا ہے
 مجھے فساد زدہ بستیوں سے کیا لینا فراز کوہ پہ دل کا نگر بسانا ہے
 تیرے سراپے کو دیتا ہوں شعر کی صورت تمہاری یاد ہے لیکن غزل بھانا ہے
 ہمیں خبر ہے کہ اسکا بھی ماحصل کیا ہے یہ ضد کہ پھر بھی اسی در پہ دل لٹانا ہے
 کہاں زمیں و زمان میں کسی بھی شے کو ثبات بس ایک درد کا رشتہ وہی پرانا ہے
 ہمارے دل تو دھڑکتے ہیں ایک ساتھ مگر ہماری راہ میں پھیلا ہوا زمانہ ہے

ہندوستان میں علوم مشرقیہ کی رفتار ترقی کا ترجمان



رقص الائبیری حیران



رام پور رقص الائبیری، حامد منسزل رام پور (۱۳۳۹ھ)

دل بیدل

میرزا عبدالقادر بیدل کی منتخب فارسی غزلیں کا اردو میں
منظوم ترجمہ اور ان کی شخصیت اور شاعری پر تبصرہ

نگار شمس

پروفیسر ظہیر احمد صدیقی

خلاصۃ المناقب

(در مناقب مہر سید علی مدائنی)

تالیف:

نور الدین جعفر بدخشی

بہ تصحیح:

دکتر سیدہ اشرف ظفر



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد
۱۳۷۴ ش/ ۱۹۹۵ م

فارسی غزل

(اور)
اس کا ارتقاء

پروفیسر ظہیر احمد صدیقی

مجلس تحقیق و تالیف فارسی
گورنمنٹ کالج لاہور

Report of the Seminar of Heads of Persian Departments of Higher Educational Institutions of Pakistan. A two day Seminar of the Heads of Persian Departments of the Higher Educational Institutions of Pakistan was held in Islamabad on 17th and 18th April, 1996 under the auspices of the Persian Section of the Iran - Pakistan Institute of Persian Studies. Dr. Ali Reza Naqvi, Incharge of the Section has given a brief report of the proceedings of the Seminar which had four sessions and was attended by about twenty Professors of Persian who spoke and discussed the various problems relating to teaching of Persian in the Higher Educational Institutions of Pakistan, and presented reports relating to the condition of Persian teaching in their respective Departments. They also discussed and gave their suggestions relating to the Six - Point Agenda placed before them comprising the study of the general educational review of the Persian syllabi, provision of Iranian and Pakistan teachers to these Persian Departments, procedure and rules for scholarships to students of M.A and Ph.D. classes, guidance to the Ph.D. students in the selection of the topics and preparation of their Doctoral dissertation and organization of Refresher classes for the Persian teachers of the Higher Educational Institutions of Pakistan in Pakistan and Iran. Mr. Zouelm, Director of the Institute promised that necessary action will be taken in due course on the decisions of the Seminar on the Six-point Agenda, and thanked the participants for attending the Seminar.

Dr. S. Ali Reza Naqvi

Persian words are still in vogue in their religious terminology.

The Communique issued at the conclusion of the Congress comprised resolutions in favour of declaring Persian as one of the official languages of UNO and that the UNESCO should use this language in its publications concerning the Central and Western Asia, and urged upon the UNESCO to preserve the cultural heritage of Afghanistan as the recent political developments in that country are responsible for the annihilation of its cultural heritage and libraries and appealed to the official and unofficial publishing agencies of Iran to help restoring and reopening the libraries in Afghanistan. It recommended that the Congress should be held at least once in every two years preferably in one of the Persian-speaking countries. It earnestly appealed to the Persian-speaking countries, particularly Iran, to provide more facilities to the students and teachers of Persian Language to make short visits to these countries and facilitate research and education in this language. It urged upon the Persian Language Authority (Farhangestan) to establish a Secretariat of the International Society of Persian Teachers and provide administrative and financial assistance for the establishment and working of the Supreme Council of the Society. It also stressed the urgency of the publication of the papers presented at the Congress. The delegates were also presented some books and publications and arrangement was also made for their visit to some important educational and research centres and for meeting a number of outstanding Iranian scholars.

China, Indonesia, Malaysia, Western Europe, America, Japan and South Korea. Persian teachers and scholars presented their papers in this session and exchanged ideas and forwarded useful suggestions for the promotion of teaching Persian language and literature.

The next day, in the first session, a number of delegates from various countries presented their papers on the Persian teaching and research in their respective countries. In the second session, seven groups were formed for the consideration of the condition of Persian Language, Iranian studies, condition of Persian in Central Asia, Grammar of Persian language and Iranian dialects, problems concerning Editing and Translation, and Islam and Persian language.

On Friday, in the first session, the delegates held discussion on the Constitution of the World Assembly of Persian Teachers and the related subjects. In the second session, the same day a number of authorities and three Pakistani delegates presented their reports and addresses respectively.

On Saturday morning 150 delegates of the Congress were granted audience by Ayatullah Khamene'i, the great Leader of Islamic Revolution of Iran, who gave an address to the delegates which was the most comprehensive, most useful and most effective speech delivered before the Congress delegates. He stressed the importance of Persian as a sweet language even for non-Persian speaking people and cited the example of Nizami, Allama Iqbal and Shahryar, who were among the great poets of Persian although their mother-tongue was not Persian. He also emphasized the contribution of Persian for the propagation and dissemination of Islam throughout the Indo-Pak sub-continent, China and part of the Middle East where

Islamic Revolution a greater importance is being attached to the prominent poets and writers of Persian. He also urged upon the Farhangestan (Persian Language Authority) to pay more attention to the promotion of the Persian language and literature, keeping in view modern requirements. He stressed the need for finding suitable words for the modern scientific and technical terms and establishment of a closer cooperation among the libraries of the world for collecting necessary information about the valuable works in Persian.

Dr. Hashemi Golpayegani, Minister of Culture and Higher Education emphasized the importance of elevating Persian to the stature of a scientific and cultural language of international standard, promotion of the art of word - formation for modern technical and scientific terms and setting up a network of new research centres and universities of Linguistics for this purpose in Iran and abroad, accelerating the process of purging Persian and other Iranian dialects for bringing about a closer affinity among them, translation of useful works on philology of other languages into Persian and making Farhangestan (Authority) for Science and Persian Language in order to bring about closer relations and better cooperation with similar authorities and research centres in other countries. This was followed by the speeches of Dr. Pour Jawadi, Incharge Scientific Committee of the Congress and Mr. Asemi, a delegate from Tajikistan and message of the UNESCO Director General, ECO Persian Teachers Society of Caucasus and Persian Teachers Societies of Pakistan and India.

The second session, held the same day, discussed the condition of Persian in Afro-Arabic countries, Caucasus, Transcaucasia, Tajikistan, Afghanistan, Indo-Pak sub-continent,

On some Incongruities of Today's Poetry. In this article M. Mahjour has dealt with the actual purpose and mission of poetry-representation, picturisation and depiction of the true human feelings in the most beautiful, elegant and effective manner. Vindicating his assertion by references to the classical poets like Hafiz and others, he describes the new trends in Persian poetry, initiated by poets like Nima Yusheej and his followers, which, according to him, unfortunately have deteriorated into a bunch of confused and incongruous expressions due to the incompetence, inability and poverty of knowledge of the modern poets about the art of poesy. He has justified his claim through illustrations from the poets of today.

A Report on the First International Congress of Persian Teachers in Iran by Dr. M. Siddiq Shibli. The First International Congress of Persian Teachers was held in Tehran from 3rd January to 6th January, 1996 (13th to 16th Dey, 1374 of Iranian calendar) in which delegates from forty countries of the world participated and held deliberations on the problems concerning the teaching and promotion of the Persian language. The inaugural session was opened by President Rafsanjani, and after address of welcome by Dr. Aref, Chancellor of Tehran University, Engr. Mir Saleem, Minister of Culture and Islamic Guidance in his speech referred to the establishment of the Council for the Promotion of the Persian Language and Literature abroad, holding International Congress of Persian Teachers for strengthening the Chairs of Persian Language, Refresher Course for Persian Teachers and preparation and publication of textbooks and research books on scientific lines. The President then officially inaugurated the Congress and during his address referred to the fact that after

Some nice MSS of Nizami's Works in the Salar Jang Library & Museum, Hyderabad(India). Dr. S. Hasan Abbas has given a detailed account of the 81 nice MSS of Nizami of Ganja's works, which besides his khamsas also include some MSS of individual Masnawis of Nizami. Some of these MSS date back to 799, 835, 964 and 984 A.H.

Lahore to Tajikistan - A Single Cultural Unit. Dr. Ahmad Hasan Dani, Retd. Professor of Archeology of Quaid-Azam University, Islamabad, has dealt with the common cultural features of Lahore, with its Shaykh Ali Hujwiri, the well-known writer of the first book on Sufism is Persian, Kashful Mahjub, and great poets like Masud Sa'ad Salman and Allama Iqbal, and Tajikistan, Afghanistan, Iran and Turkey which according to the writer altogether form a single cultural unit.

The Centre of the Gnostic Manifestations. Dr. Mohammad Husain Tasbihi has dealt with the cultural, moral, historical and literary importance of the various Persian inscriptions on the walls, pillars, arches and the niches of Data Ganj Bakhsh Shaykh Ali Hujwiri of Lahore's mausoleum in Lahore with special reference to the beautiful inscription: "Markaze Tajalliyate Erfani" (The centre of the Gnostic Manifestations) in white marble on the tomb of the Shaykh. He has also given the long list of titles given to the Shaykh by his ardent devotees of the sub-continent. He has also given the Qur'anic verses, traditions of the holy Prophet and sayings of great saints in Arabic as well as poetic verses from various Persian poets inscribed on the walls etc. of the Shaykh's mausoleum.

A GLIMPSE OF CONTENTS OF THIS ISSUE

Explanation of Allah's Fairest Names (Attributes). There is an old and rare Manuscript of a Persian exegesis of the holy Qur'an titled: Taj al-Tarajim fi Tafsir al - Qur'an li al-A'ajim" by Abol Mozaffar Shahfur or Shahpur b. Taher b. Mohammad Asfarayeni or Emadoddin Abol Mozaffar Taher b. Mohammad Asfarayeni (d. 471/1078) and preserved in the Ganj Bakhsh Library of the Iran- Pakistan Institute of Persian Studies under No. 525, which has not hitherto been published. In the Thirtieth Chapter of the book, the author has given a commentary of Allah's Ninety Nine Fairest Names (Asma' al - Hosna) .The MSS, however, abruptly ends with the explanation of the 72nd Name (Al-Bary), which means that the MSS is incomplete. The MSS has been introduced by Dr. M.H. Tasbihi, librarian of the Ganj Bakhsh Library, Islamabad.

Abul Barakat Munir of Lahore and his Masnawi in Praise of Bengal by Ms Ummc Salma. Munir of Lahore (1019-1054/ 1610-1644) was a prolific writer, having works in Persian prose and poetry, with one hundred thousand verses in Persian Ghazal, Qasida, Masnawi, etc. His Masnawi, Mazhare Gol , is better known as Masnawi in Praise of Bengal in which he has described the rivers climate, flowers, fruits, animals , birds, natural sceneries as well as the characteristics of the people of Bengal about which the writer has given ample illustrations in the article.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ كَانَ فِي حَرْبٍ مَعَهُ نَسْرَةٌ
مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلْيُحْرِمِهَا
وَلْيُجَاهِدْ بِهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
فَلْيَكُنْ لَهُ جُزْءٌ مِمَّا قَاتَلَ
بِهَا وَلْيُؤْتِ مِنْهُ خِطَابٌ كَمَا
أُوتِيَ الْبَنِي إِسْرَائِيلَ
فَلْيَكُنْ لَهُمْ كِتَابٌ
مِنْ اللَّهِ لِيُحْكَمَ
بِهِ عَلَى الَّذِينَ
جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلْيَكُنْ لَهُمْ كِتَابٌ
مِنْ اللَّهِ لِيُحْكَمَ
بِهِ عَلَى الَّذِينَ
جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ

١٥٠
١٤٩
١٤٨

DANESH

QUARTERLY JOURNAL

Chief Editor:

Cultural Counsellor Islamic Republic of Iran

Editor:

Dr. Syed Sibte Hasan Rizvi



Published by:

Office of The Cultural Counsellor
EMBASSY OF THE ISLAMIC
REPUBLIC OF IRAN

House No. 25, Street No. 27, F/6-2
Islamabad, Pakistan.

827937 - 8

باده

ماه رمضان شد می و میخانه بر افق

عشق و طرب باده بوقت سحر افق

اظهار می کرد برم سپهر خرابات مگفتم که تو را روزه به برکت و طرا افق

با باده وضو گیر که در مذبح زندان

در حضرت حق این علت بار و افق

از اشعار ابام ضحیی (ره)



DANESH

Quarterly Journal

of the
Office of the Cultural Counsellor
Islamic Republic of Iran,
Islamabad

WINTER 1995
(SERIAL NO. 43)

A collection of research articles
with background of Persian Language
and Literature and common cultural heritage of
Iran, Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent.